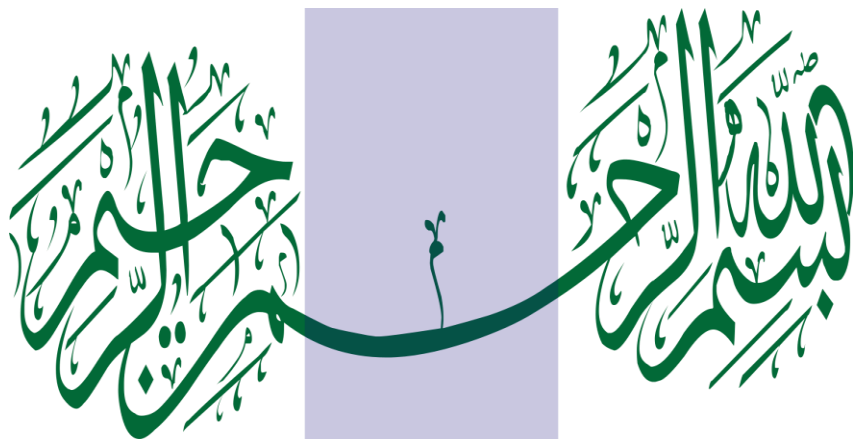


مہاجر فی سبیل اللہ

ویژہ نامہ شہید محراب آیت اللہ سید اسد اللہ مدنی

سید محمد جواد قربی

ویراستار و صفحہ آرا: ملیحہ نیکروش رستمی



«وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ
اللَّهُ رِزْقًا مَسْنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (مَج/۵۸)؛ و کسانی
که در راه فدا هجرت کرده سپس کشته شده یا مرده‌اند، به
یقین فدا (رزق) نیکو به آنان می‌دهد؛ و قطعاً فدا بهترین
(روزی دهندگان است)»



«سید بزرگوار و عالم عادل عالیقدر و معلم اخلاق و معنویات حجت الاسلام و المسلمین شهید عظیم الشأن مرحوم حاج سید اسدالله مدنی رضوان الله علیه همچون جد بزرگوارش در محراب عبادت به دست منافقین شقی به شهادت رسید... این چهره نورانی اسلامی، عمری را در تهذیب نفس و خدمت به اسلام و تربیت مسلمانان و مجاهده در راه حق علیه باطل گذراند و از چهره‌های کم نظیری بود که به حد وافر از علم و عمل و تقوا و تعهد و زهد و خودسازی برخوردار بود.» (صحیفه امام، جلد ۱۵: ۲۲۵)

فهرست

بخش اول؛ مقالات ۷

- ۷..... حیات فردی و سیاسی آیت الله سیداسدالله مدنی
- ۲۳..... بایسته های حکومت اسلامی در افکار و بیانات شهید مدنی
- ۳۰..... مختصری پیرامون تبعیدگاه های آیت الله سیداسدالله مدنی
- ۳۸..... شهید آیت الله سیداسدالله مدنی در گنبد کاووس
- ۵۴..... فعالیت های انقلابی شهید محراب آیت الله مدنی در استان بوشهر
- ۶۷..... مبارزات مردم همدان با رهبری آیت الله مدنی در دی ماه ۱۳۵۷
- ۸۴..... عملکرد و مواضع سیاسی آیت الله مدنی در تبریز

بخش دوم؛ برشی از خاطرات ۱۰۷

- ۱۰۷..... «همنفس عشیره صبح»
- ۱۲۱..... شهید محراب به روایت دختر تبریز
- ۱۲۵..... مِثِ آغی خمینی
- ۱۲۸..... سفیر انقلاب در بندر کنگان
- ۱۳۳..... چند خاطره از سید تبعیدی در نورآباد ممسنی

معلم اخلاق در مسیر کربلا..... ۱۴۰

بخش سوم؛ مصاحبه ها..... ۱۵۰

اخلاق حسنه رئیس منزل..... ۱۵۰

رویش مهدیه های همدان..... ۱۵۲

از پوشیدن کفن برای حمایت از آیت الله حکیم تا پیاده روی کربلا..... ۱۵۶

از مأموریت تأسیس مدرسه اخلاق نجف تا مدیریت وقایع تبریز..... ۱۵۹

پیامبری برای گنبد کاووس نازل خواهد شد؟!..... ۱۶۲

خاطراتی از معلم اخلاق شهید محراب آیت الله مدنی..... ۱۶۴

بخش چهارم؛ تصاویر و اسناد..... ۱۶۹

بخش اول؛

مقالات

حیات فردی و سیاسی شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی / قاسم تبریزی
بایسته‌های حکومت اسلامی در افکار و بیانات شهید مدنی / سیدمحمدجواد قربی
مختصری پیرامون تبعیدگاه‌های آیت‌الله سیداسدالله مدنی / رحیم روحبخش
شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی در گنبد کاووس / غلامرضا خارکوهی
فعالیت‌های انقلابی آیت‌الله مدنی در استان بوشهر / سیدمحمدجواد قربی
مبارزات مردم همدان به رهبری آیت‌الله مدنی در دی ۱۳۵۷ / ابوالفتح مؤمن
عملکرد و مواضع آیت‌الله مدنی در تبریز / رضا بسطامی و داود قاسم‌پور

بخش اول؛ مقالات

حیات فردی و سیاسی آیت الله سید اسدالله مدنی

قاسم تبریزی^۱

مقدمه

شهید آیت الله سید اسدالله مدنی فقیه عارف، معلم اخلاق، مبارز خستگی ناپذیر، عضو مجلس خبرگان قانون اساسی و امام جمعه تبریز بودند. در این نوشتار به حیات فردی، اخلاقی و سیاسی ایشان پرداخته می شود.

۱- حیات فردی

در سال ۱۲۸۳ ه.ش در آذرشهر واقع در آذربایجان شرقی متولد شد. سال ۱۲۹۷ مادر خویش را از دست داد؛ دو سال بعد نیز پدر به ابدیت پیوست. در عرصه کسب علم علی رغم مشکلات خانوادگی از دوران جوانی (در سن شانزده سالگی) به کسب علوم دینی پرداخت. در کنار درس و کار، مطالعه کتب اسلامی را جزء برنامه زندگی خود قرار داد. اوضاع نابسامان دوران رضاخان، اسلام ستیزی، ممنوعیت عزاداری امام حسین (ع)، تعطیلی بسیاری از حوزه های علمیه، دستگیری، زندان و تبعید علماء، گسترش آنچه «تجددگرایی» و «باستان گرایی» ترویج می شد، از علاقه وی به تحصیل علوم دینی نکاست.

تحصیلات مقدماتی را در تبریز گذراند و بعد خود را به قم رساند. علی رغم فشارها، از محضر اساتید بزرگی مانند حضرات آیات: سید شهاب الدین مرعشی نجفی، سید محمد رضا گلپایگانی، عالم مجاهد مبارز سید محمد تقی خوانساری، سید محمد حجت کوه کمری، بهره برد. همچنین، فلسفه، عرفان و اخلاق را از محضر حضرت امام در طی چهار سال تلمذ کرد. آشنایی آیت الله مدنی با امام خمینی (ره)، فصل تازه ای در زندگی او گشود. دریافت که این استاد در مقام علم و

۱. پژوهشگر و تحلیل گر تاریخ معاصر ایران.

عمل، بالاتر و برتر از هر استادی است و این سبب شد که در دل عشق بی‌اندازه نسبت به امام پیدا کند و جهت زندگی‌اش تغییر یابد.^۱

سپس به نجف اشرف مشرف و به ادامه تحصیل و تدریس پرداخت. سال ۱۳۳۱، با برنامه‌ریزی و هدف احیای سنت اسلامی به آذرشهر رفت و در نتیجه اقداماتی مانند تأسیس مدارس اسلامی، مبارزه با شراب‌سازی، از سوی دولت دستگیر، در استانداری آذربایجان محاکمه و ورودش به آذربایجان ممنوع شد.^۲ و بار دیگر راهی نجف شد. با امام خمینی (۱۳۴۱)؛ در شمار یاران امام در ایران و عتبات عالیات به شمار می‌روند. سال ۱۳۴۱ در همدان فعالیت داشته و ۱۳۴۳ در مدرسه آخوند ملاعلی همدانی تدریس را آغاز، سفری به ملایر و بعد نجف نمود که ساواک از سال ۱۳۴۲ از ایشان به‌عنوان یکی از روحانیان افراطی و طرفدار آیت‌الله خمینی نام می‌برد. در سال ۱۳۴۵ بار دیگر به همدان آمد. سال ۱۳۴۶ ممنوع المنبر شد. در سال ۱۳۵۱ حوزه علمیّه خرم‌آباد را احیاء نمود و مبارزات را ادامه داد. ۱۳۵۲ توسط ساواک دستگیر و تبعید شد. ۱۳۵۴ به نورآباد ممسنی تبعید گردید، به علت فعالیت، ۱۳۵۶ به گنبد کاووس تبعید شد و ۱۳۵۷ تبعید به بندر کنگان، مهاباد و نهایت به تبریز بازگشت. فعالیت انقلابی را آغاز کرد، به همدان رفت، در سال ۱۳۵۸ علمای تبریز ایشان را دعوت نمودند. با شهادت شهید آیت‌الله سیدمحمدعلی قاضی ایشان از سوی حضرت امام به‌عنوان نماینده ولی‌فقیه و امام جمعه انتخاب شدند. در شهریور ۱۳۶۰ به شهادت رسید.

۲- مکتب اخلاقی شهید سیداسدالله مدنی

آیت‌الله مدنی را در قلمرو اخلاق علمی و عملی، باید در راستای نگرش و مبانی امام خمینی (ره) قلمداد نمود. چه ایشان نه تنها دین را عین سیاست و سیاست را عین دین، همچون علمای صالح و مصلح می‌دانستند. در عرصه «تهذیب نفس» و «خودسازی»، حضور در محضر خدا و شاهد و ناظر بر اعمال خود، حضرت حجت بن الحسین امام زمان (ع) را باید بدانیم. آیت-

۱. محمدعلی آقا میرزایی، شهید مدنی، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۶، صص ۲۴-۲۵.

۲. مرکز بررسی اسناد تاریخی، شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی به روایت اسناد ساواک، تهران، انتشارات مرکز اسناد تاریخی، ۱۳۷۷.

الله میرزاعلی مشکینی نقل می‌کنند: «روزی مسافرت به اطراف قم همراه با آیت‌الله مدنی داشتیم، یکی از دوستان به ایشان عرض کرد: آقا ما را نصیحت کنید، ایشان روایتی خواندند و اشک از دیدگانشان جاری شد و فرمودند: هفته‌ای دو بار اعمال ما را به خدمت حضرت بقیه‌الله عرضه می‌دارند. گاهی نامه عمل یکی از دوستان و شیعیان حضرت مهدی (عج) را به دست ایشان می‌دهند، حضرت نگاهی می‌کند و اشک می‌ریزد و نزد پروردگار عالم خجل و شرم‌منده می‌شود.»^۱

آیت‌الله مدنی در عرفان اسلامی، هم‌چون دیگر عالمان برجسته در دو عرصه فردی و اجتماعی-یکی از دوستان آیت‌الله مدنی همراه ایشان خدمت امام رسیدند، ایشان با کمال ادب نشسته بود. به امام عرض کردم که: حاج آقای مدنی در شبانه‌روز دو ساعت استراحت می‌کنند. امام فرمودند: اگر ما و آقای مدنی استراحت کنیم، چه کسی کارها را انجام می‌دهد. آقای مدنی دست راست من است.^۲ خصوصاً امام ایشان را به شایستگی علمی و عملی موصوف می‌دانستند. موقعیت ایشان از دهه ۱۳۲۰ نه تنها در نجف اشرف نزد مراجع و علما، که در ایران مورد تکریم بود. در دهه ۱۳۳۰ خواستند به تبریز بروند، آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی طی تلگرافی به آیت‌الله سیدمهدی انگجی دستور می‌دهد که هنگام ورود آیت‌الله مدنی به تبریز از ایشان تجلیل به عمل آید.^۳ در حرکت شهید حجه‌الاسلام سیدمجتبی نواب صفوی به ایران، ایشان کتابایش را فروخته و پولش را در اختیار نواب قرار می‌دهد.^۴ در اوائل انقلاب در فتنه حزب خلق مسلمان، به طرف خانه ایشان تیراندازی می‌شد. نزدیک اذان بود، دوستان گفتند: به مسجد نروید، اتفاقاً ایشان زودتر رفتند. من جلو رفتم و عرض کردم: حاج آقا نروید، تیراندازی است. این‌ها آمدن برای کشتن شما. از این طرف و آن طرف تلفن می‌زدند که حاج آقا را نگذارید بروند بیرون. ایشان به من گفت: از تو توقع نداشتم، اگر من به مسجد نروم، تضعیف

۱. صادق گلزاده، شهید اخلاق و فضیلت، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲، ص ۳۱۲.

۲. پیشین، ص ۳۲۲.

۳. پیشین، ص ۳۵۳.

۴. پیشین، ص ۳۵۳.

روحیه مسلمانان کرده‌ام و من پیش خدا جواب ندارم. چه جوابی به خدای خود بدهم. اگر به مسجد نرفتم، به خاطر جانم بود. می‌گویند اسلام و انقلاب از تو عزیزتر بود. ایشان رفتند به مسجد و نماز جماعت را اقامه کردند.^۱

۳- از جهاد اکبر تا جهاد اصغر

آیت‌الله مدنی در یک گفت‌وگو پیرامون خودسازی، می‌فرماید: «ارزش پیروزی به اصلاح نفس است». این بحث قبل از پیروزی انقلاب است و یادآور می‌شوند: «ان‌شاءالله انقلابمان را به پیروزی خواهیم رساند و خواهد رسید لکن باید بدانیم این پیروزی ارزش دارد که خودمان را اصلاح کرده باشیم. اگر نفسمان اصلاح نشود، پیروزی به هر حد که برسد، چاره دردهای ما را نخواهد کرد. انسان‌های پاک شده از آلائش‌ها، لذت زندگی زیر پرچم عدل حکومت اسلامی را می‌برند. انقلابی که براساس احکام و تعالیم اسلام است، انسان‌ها در جایگاه مدیریتی، کارگزاری، در هر مقام و موقعیت باشند اولاً باید خود را اصلاح کنند. باید مشارطه، مراقبه، محاسبه داشته تا در عرصه عمل قدرت، ثروت، ریاست، شهرت، شهوت ... آنان را نفریید. و صفات رذیله‌ای چون حسد، بخل، ریاکاری، کینه‌ورزی و ... آنان را در مسیر معاصی خدا قرار ندهد. چون جامعه‌ای که در مسیر حق است، باید معیارش حق باشد. دولت‌مردانی که به دنبال اصلاح جامعه هستند، باید خود صالح باشند. به هر مقداری که «ناخالصی‌ها»، «ناشایستگی-ها»، «عنان گسیختگی» بر وجود انسان‌ها حاکم باشد، نه‌تنها او نمی‌تواند جامعه را به سوی معنویت و اصلاح ببرد که به‌تدریج خود او در کژی، کجی، انحراف، و انحطاط و نهایت در فتنه‌ها سقوط می‌کند. و این است که «بصیرت» و «یقظه» قدم اول است. ایشان در یک تحلیل از انقلاب، قدرت ایمان و رهبری در بحث اصلاح نفس می‌فرمایند: «الله تبارک با صدای آسمانی رهبری بزرگ ما را از خواب سالیان دراز بیدار نمود و ما به ایمانمان تکیه کرده، مشتهایمان را گره کردیم و ندای تکبیر سر دادیم و نه‌تنها شاه مزدور را از وطن بیرون کردیم بلکه تمامی راه‌های سلطه اجانب را بستیم».^۲

۱. پیشین، ص ۳۵۵.

۲. کیهان فرهنگی، شماره ۴۰۰، خرداد ۱۳۹۹، ص ۷۶.

آیت‌الله مدنی در دوران تحصیل علوم اسلامی محضر فقها، علما، مراجع تقلید در ایران و عتبات و عالیات را درک و همواره مورد عنایت خاص مدرسان بودند، خاصه «فلسفه و عرفان و اخلاق» را در محضر امام خمینی(ره) استفاده برد و خود به تدریس سطوح و اخلاق پرداخت و در سنین جوانی از فضایی بنام و سرشناس نزد خاص و عام و عالمی مهذب گردید.^۱ حضرت امام در ترسیم شخصیت این معلم اخلاق و سیاست می‌فرمایند: «از چهره‌های کم‌نظیری بود که به حد وافر از علم و عمل و تقوی و تعهد و زهد و خودسازی برخوردار بود»^۲ به تعبیر روشن‌تر شخصیت ایشان می‌تواند الگو و اسوه شایسته نه‌تنها برای علماء، ائمه جمعه و جماعات، روحانیان و مدرسان باشد که برای همه الگو هستند و با تأسی به روش عالمانی که در عرصه فقه، اصول، تفسیر، اخلاق، عرفان، فلسفه، دین و سیاست گام برمی‌دارند نه‌تنها پاسخ‌گوی مقتضیات زمان هستند و در پیچ و تاب اخباری‌گری، تحجر، قشری‌گری اسیر نمی‌شوند که از التقاطی اندیشیدن می‌رهند.

۴- شهید آیت‌الله مدنی به روایت اسناد ساواک (۱۳۲۳-۱۳۴۱)

اولین سند مربوط به سال‌های ۱۳۳۱ است که آیت‌الله مدنی از نجف اشرف به ایران آمده و در آذرشهر زادگاه خود به دنبال تغییر و تحول است؛ تأسیس مدرسه اسلامی، نفی کلاه پهلوی، تکیه بر زندگی و ظواهر اسلامی، طرد روش‌های غیراسلامی و ضد اسلامی دوران رضاخان، و نهایت تلاش بر تعطیلی شراب‌سازی در آذرشهر. استانداری و ارتش رکن ۲ با اقدامات ایشان مخالفت کرد، تا آنجا که به استانداری تبریز احضار و ورودش به آذرشهر ممنوع می‌گردد. علی‌رغم تلاش آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی، ایشان مجبور به ترک ایران و بازگشت به نجف می‌شوند.

از طرف وزارت دفاع در ۱۳۳۱/۹/۲۵ گزارش مفصلی به وزارت کشور، پیرامون اقدامات میراسدالله مدنی می‌رسد که «به عرض جناب نخست‌وزیر رسیده و آقای نخست‌وزیر دستورات لازم در امنیت آذرشهر بنمایند و قوای انتظامی را تقویت کنند. و این در حالی است که

۱. صادق گلزاده، شهید اخلاق و فضیلت، پیشین، ص ۷۷.

۲. پیشین، ص ۷۹.

میراسدالله مدنی را آقای استاندار احضار و تذکرات لازم داده‌اند. ژاندارمری از طرف لشکر و استانداری نوشته شده که دسته آذرشهر را تقویت نمایند. و گزارش قبلی که فقط ... طی رمز ... در ۱۳۳۱/۷/۱۷ از لشکر ۳ تبریز - رکن ۲ درباره آقای سیداسدالله مدنی به ستاد ارتش رسیده و در این سند هم احضار..میراسدالله مدنی و تذکرات به نامبرده داده شده.» در یک گزارش دیگر که فقط (آذر ۱۳۳۱) ذکر شده موضوع کمی روشن‌تر است: «به طوری که از استانداری آذربایجان و شهربانی کل کشور گزارش داده‌اند، آقای میراسدالله مدنی اخیراً از نجف اشرف به آذرشهر آمده، به عنوان تبلیغ اسلامی اهالی را وادار به گذاشتن ریش و حجاب می‌نماید. و حتی فتوا داده است که کارخانه مشروب‌سازی آذرشهر باید از محل خارج گردد. چون قوای انتظامی شهرستان مزبور برای حفظ انتظامات محتاج به تقویت است، تقاضا نموده‌اند لشکر ۳ آذربایجان دستور داده شود که با اعزام سرباز در حفظ نظم محل با مأمورین انتظامی تشریک مساعی نمایند. خواهشمند است مقرر فرمایید از دستوری که در این مورد صادر خواهند فرمود وزارت کشور را مستحضر سازند.» از طرف وزیر کشور، اگر کسی نداند و اوضاع جامعه را نشناسد، می‌پندارد جنگی تمام عیار در آذرشهر آغاز شده، لشکر ۳-رکن ۲ وزارت کشور، دستور نخست‌وزیر، فعال شدن استاندار... برای چه فاجعه بزرگی؟!

یک عالم عارف متقی خواهان اجرای حدود اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر است؛ باید در دولتی که با مبارزات جریان اسلامی و ناسیونالیستی برسرکار آمد و چهره‌های بزرگی چون آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی در رأس جریان مذهبی است، باید دستگیر، محاکمه، و ورودش به آذربایجان ممنوع گردد. البته قابل ذکر است هنگامی که خبر به آیت‌الله قاضی رسید، اعتراض نمود و بیان داشت او از مفاخر حوزه علمیه نجف است و دعوت نمود که به تهران بیایند و در تهران هم آیت‌الله مدنی با آیت‌الله کاشانی دیداری داشت. (اصل گزارش رئیس شهربانی؛ رئیس شهربانی آذرشهر، سروان محمدعلی گزارشی برای رکن ۲ ارتش، استاندار و نهایت از طرف وزیر دفاع ملی به نخست‌وزیر در ۱۳۳۱/۹/۲۵ ارسال شد و ایشان هم دستورات لازم را به لشکر ۳ تبریز داد.)

آنچه ارائه می‌شود، مبارزات شخصیت و نقش آیت‌الله سیداسدالله مدنی دهخوآقانی به روایت اسناد ساواک دوران نهضت (۱۳۴۱-۱۳۴۳) تا تبعید حضرت امام و پایان سال ۱۳۴۳ است. در این بخش آنچه ساواک از حرکت و نقش ایشان به‌عنوان معضل امنیتی، سیاسی، اسلامی مطرح و تحلیل می‌کند، گزارشات منابع ساواک از یک سوی، گزارش اداره کل همدان به ساواک مرکز و دستورات صادره، اگرچه نیاز به تحلیل مستند براساس خاطرات و بررسی اوضاع آن دوران دارد. اما به دلیل ضرورت مختصر بودن از ورود به مطالب مفصل اجتناب می‌گردد. اولین سند ۴۱/۵/۲۲ شهربانی طی برگه مشخصات از ایشان برای گذرنامه توضیحاتی خواسته است. در مورد شغل عنوان می‌شود، می‌نویسد «اهل علم»، و در مورد مسافرت‌ها فقط «عراق» را نام می‌برند.

«سیداسدالله مدنی اهل علم، از سال ۱۳۳۸ در نجف اقامت نموده و در تاریخ ۴۱/۵/۵ جهت تغییر آب و هوا به ایران وارد و در دره‌مرادیگ همدان سکونت دارد، وی از طریق شهربانی تقاضای صدور گذرنامه دارد. در تاریخ ۴۱/۹/۷ گزارش مفصلی به ساواک همدان می‌رسد، منبع منزل آیت‌الله را کنترل، رفت و آمدها و در مسجد ... ساعت ۷/۱۰ دقیقه کاغذهایی بین خودشان تقسیم می‌نمودند، از قرار معلوم اعلامیه بود اما ما نتوانستیم دقیقاً آن را تشخیص بدهیم. در ادامه آمده است: از مسجد با یک عده ۲۰-۳۰ نفری خارج، این اشخاص از علماء و بازرگانان تشکیل یافته بودند». با آغاز نهضت مراجع و علماء علیه لایحه انجمن‌های ایالتی-ولایتی، ساواک همدان طی تلگراف به ریاست ساواک مرکز (۴۱/۹/۷) آمده است:

«پیرو اطلاع واصله بعدی حاکی است که از طریق مقامات روحانی اقداماتی در جریان است که عده‌ای حدود پانصد نفر از مسلمین همدان برای شرکت در تظاهرات روز جمعه به قم عزیمت نمایند. پس از تجسس و تحقیقات لازم معلوم شد، عامل مؤثر این تحریکات در همدان حاج سیداسدالله مدنی است... ایشان یکی از روحانیون متدین و متعصب بوده و مریدان زیادی در همدان و دره مرادیگ دارد. چنانچه عکس‌العملی از طرف مقامات انتظامی نسبت به او بشود ممکن است مخالف مصلحت منطقه و سیاست دولت از نظر مقام روحانیت باشد». سپس نظر ساواک همدان را تأکید می‌کند: «بهتر است هرچه زودتر با صدور گذرنامه وی

موافقت شده و از کشور خارج شود.» ساواک مرکز، سرلشکر حسن پاکروان به ساواک همدان می‌نویسد: «عزیمت آقای میراسدالله مدنی به محل اقامت خود در کشور عراق بلامانع است». در حقیقت ساواک می‌خواهد به نوعی از حضور فعال آیت‌الله بدون درگیری خود را برهاند. سرتیپ فردوست طی دستور به ساواک همدان در مورد حرکت آیت‌الله به قم تلگراف می‌زند: «دستور فرماید ضمن تماس با مشارالیه به وی تذکر دهند که عزیمت مردم به قم برخلاف مصلحت است و از این اقدام خودداری شود». ساواک همدان (۴۱/۹/۹) طی گزارشی به پاکروان ریاست ساواک، اداره کل سوم، در موضوع آقای سیداسدالله مدنی می‌نویسد: «آقای حاج سیداسدالله مدنی مقیم نجف که در مرداد ماه سال جاری به همدان آمده در شب جمعه ۹ آذر ضمن سخنرانی در مسجد جامع گفت: ای مردم شما چقدر بی‌حس هستید اگر این انتخابات ملغی نشود، در روز قیامت شما مسئول می‌باشید باید با علمای قم همکاری کنید و از آقایان پشتیبانی نمائید». در تکمیل و تأیید سخنرانی، گزارش تکمیلی (۴۱/۹/۸) در تکمیل گزارشات قبلی آمده است: «مقرر فرمایید از طریق وزارت امور خارجه اجازهٔ مسافرت به کشور شاهنشاهی در سال جاری به مشارالیه داده شود.» از قرار معلوم یک گزارش هم دربارهٔ ایشان از آذربایجان شرقی رسیده، اما متن گزارش در اسناد نیامده است.

ساواک مرکز به همدان نوشته است: «چون میراسدالله مدنی یک فرد ایرانی است، مجوزی برای جلوگیری از ورود وی به کشور نمی‌باشد، دستور دهید در مدت سکونت او در همدان اعمال و رفتار او را تحت مراقبت قرار داده، در صورت مشاهده عمل خلاف نتیجه را به مرکز گزارش نمائید». البته این گزارش برای شهربانی همدان و ساواک قصر شیرین هم ارسال گردیده است. ورود ایشان به همدان مدرسه آخوند را ساواک همدان در (۴۳/۴/۵) گزارش داده که از نجف آمده است. ایشان پس از ورود، درس را آغاز و عده‌ای طلبه در ساعت هشت صبح به درس ایشان حاضر می‌شوند. تقاضای صدور گذرنامه جدید از سوی آیت‌الله مدنی. در ۴۳/۵/۲۵ اقدام به ساختن یک مسجد و تأسیس دبیرستان نموده، ضمناً جلساتی با آخوند ملاعلی همدانی عالم برجسته منطقه و آیت‌الله سیدنصرالله بنی‌صدر داشتند. از تبریز تقاضای سوابق ایشان گردیده، و ساواک تبریز سوابق سال ۱۳۳۱ در تأسیس مدرسه، کتابفروشی،

تلاش در تعطیلی شراب‌سازی، و مردم را به زندگی اسلامی و دوری از تقلید از غرب و کلاه پهلوی. اگرچه دولت، استاندار، ارتش عمل وی را غیرقانونی و از ورود به آذربایجان ممنوع و در استانداری محاکمه می‌شود! ساواک دستور می‌دهد با صدور گذرنامه ایشان موافقت شود.

دعوت آیت‌الله از آقای راستی واعظ (۴۳/۶/۲۹) به همدان، جهت سخنرانی در دو شب. در ۴۳/۷/۱۲ آیت‌الله مدنی و آقای راستی به ملایر می‌روند، عده‌ای به استقبال ایشان می‌آیند و شب‌ها در مسجد آقای شیخ باقر محسنی از علمای مشهور ملایر سخنرانی می‌کنند. و از جمله مسئله «تأسیس دبیرستان ملی» مطرح و یک عده افراد متدین در ملایر حاضر به همکاری شدند. در ۴۳/۷/۲۵ منبع ساواک همدان از دره مرادیگ گزارش می‌دهد: «حاج سیداسدالله مدنی وقتی به دره مرادیگ وارد شد، وضع از جهت بهداشت خراب است، دو سه روزی بالای منبر فقط در اطراف بهداشت و مدارس صحبت نمودند. وضع کوچه قریه توسط مردم تعمیر و درست شد».

از شهربانی ملایر به شهربانی کل کشور و ریاست اطلاعات در مورد سفر آیت‌الله مدنی به ملایر (۴۳/۷/۲۱) آمده است: «در مسجد صفی نماز را با جماعت برگزار و بعداً منبر رفته در مورد تأسیس ساختمان دبیرستان و دبستان مذهبی با کمک و هزینه اهالی سخنرانی نموده و از اینکه اقدام نکرده‌اند ابراز نارضایتی نمود و از وضع دختران محصل انتقاد نمود». گزارش ۴۳/۸/۴ سفر به مشهد. «و در مراجعت وقتی وارد قم شد با آقایان قم ملاقات نمود و در شهر ملایر نیز عده‌ای از ملایری‌ها از ایشان استقبال نمودند بعد از دو شب اقامت آقای محسنی در همدان و آقای محسنی ۴۳/۸/۲ وارد ملایر و آقای مدنی در همدان ماندند ۴۳/۸/۲۷ آیت‌الله مدنی به نجف عزیمت و عده زیادی از اهالی قریه دره مرادیگ و بازاریان همدان، محصلین مدرسه علمیه... او را بدرقه نمودند». گزارشی از ژاندارمری همدان به ساواک همدان رسیده بود که فاقد ارزش اطلاعاتی بود. ساواک همدان خواهان آموزش ژاندارم‌ها می‌باشد. پس از خروج آیت‌الله مدنی از همدان یکی از منابع ساواک گزارش سفر ایشان به ملایر و محرمانه به قم، دیدار با برخی شخصیت‌ها... را می‌دهد. ساواک می‌نویسد: «وی به نجف اشرف مراجعت نموده، اعمال وی در ملایر تحت نظر قرار گرفت». گزارش دیگر هم مربوط به ۴۳/۶/۱۰ از ملایر از

شهربانی به ساواک رسید. در ۴۳/۱۰/۱۴ گزارش می‌رسد که عده‌ای از بازاریان خواهش کرده بودند که حاج سیداسدالله مدنی به نجف نرود و اگر رفت زود مراجعت کند. لذا ایشان از عراق به همدان وارد شد، مشغول فعالیت و تبلیغ می‌باشد. رئیس ساواک دستور می‌دهد اعمال و تماس و منابر وی را به طور غیرمحمسوس زیر نظر قرار داده و نتیجه را نیز به این سازمان اعلام فرمائید. «در ماه رمضان در مسجد میرزا تقی همدان، منبر می‌رود».

گزارش در مورد سفارش امام خمینی به مراجعین همدانی که شما در کارهای خودتان در همدان به حاج سیداسدالله مدنی رجوع کنید. لذا منبع می‌گوید: «گمان می‌کنم آمدن آقای مدنی به همدان از جهت آقای خمینی باشد که یک عده از طرفداران خمینی اطراف ایشان را بگیرند. ایشان در ۴۳/۱۰/۱۶ در مسجد جامع منبر رفته درباره معاویه و دوره او بیان کرد. درباره حجاب زنان انتقاد نمود و در پایان دعا به جان علماء نمود. مورخ ۴۳/۱۰/۲۶ مأمور ویژه از منبر آیت‌الله گزارش داده که راجع به خلافت امام علی و معاویه صحبت و در پایان به آقای خمینی دعا گفته: خداوند به آقای خمینی رحم کند، همه مردم آمین گفتند. تأسیس مدرسه علمیه با همکاری مردم و باز نمودن حساب در بانک‌های همدان (۴۳/۱۰/۲۷) و شایعات که قصد از جمع‌آوری پول خرید خانه برای آیت‌الله مدنی. روش آیت‌الله مدنی از دهه ۱۳۳۰ تا پایان عمر به هرکجا که می‌رفتند، تأسیس حوزه علمیه، تأسیس مدرسه، دبیرستان اسلامی، کتابفروشی، حسینیه، مهدیه، صندوق قرض الحسنه ... و بنیادهای خیریه بود. و از سوی دیگر منبر رفتن، تاریخ اسلام را مطرح و اوضاع سیاسی روز را تحلیل نمودن و این روش در سراسر گزارشات ساواک جاری و ساری است. یکی دیگر تهیه و پخش قبوض یک تومانی در مساجد و مجالس برای جمع‌آوری پول برای فقرا و محتاجان بود.

قتل حسنعلی منصور در ۴۳/۱۱/۰۱ توسط مؤتلفه اسلامی در تهران ضربه‌ای بود به عاقد کاپیتولاسیون و کابینه کانون ترقی. گزارش منبع ساواک از همدان: «ایشان در یک جلسه با حضور عده‌ای بودند، حجازی مدیر دبستان علمی خصوصاً سیداحمد ملایری اظهار می‌کرد خوب بود این گلوله به بالاتر اصابت کند چون در تهران هزاران منصور وجود دارد. اگر به شاه اصابت می‌کرد، همه خلاص می‌شدیم». در گزارش ۴۳/۱۱/۱۱ آمده است: «قریب ۵۰-۶۰

هزار تومان توسط حاج سیداسدالله مدنی جمع شده در بانک برای دبیرستان ملی که به زحمات حاج سیداسدالله مدنی و آقایان حجازی و حاجی دباغ و پسران و چندین نفر که در اطراف او هستند، فعالیت می‌کنند ولی اغلب مردم و چند تن از علما من با آن بوده‌ام جداً مخالف با این دبیرستان هستند. سخنرانی علیه ... دزدان قلم شکسته از پیشوای ما چه می‌خواهند، سپس در مورد جنگ امام علی(ع) با کفار بحث می‌کنند.

علی‌رغم مشکلات، زمین مدرسه در ۴۳/۱۱/۲۱ خریداری شد (۸۰ هزار تومان) و برای ساختن حساب جدیدی افتتاح شد. و در یک جلسه اسامی ۱۵ نفر از اطرافیان ایشان آمده است. نامه آیت‌الله سید نصرالله بنی‌صدر در جواب نامه ایشان از همدان، هنگامی که آیت‌الله بنی‌صدر در تهران مشغول درمان بیماری بود، نامه‌ای می‌نویسند و از عملکرد یکی از مسئولین شهر علیه مقدسات، آیت‌الله بنی‌صدر در پاسخ می‌نویسند: اگرچه اقدامات در این دستگاه‌ها با وضع در جسارت متصدیان امور نتیجه‌ای ندارد، حقیر هم مدت‌هاست بکلی انزوا اختیار کرده و خود را سرگرم مطالعه کرده‌ام و می‌دانم اگر بدانند با هر شخص فاسدی از طرف روحانیت مخالفت می‌کنند و در نگهداری او لجاج و عناد خواهند ورزید. در این صورت جز سکوت و انتظار فرج مشیت... با همه این تصدیقات استثنائاً برای امتثال فرمایش حضرتعالی در این موضوع همین ساعت تلفنی به مقامی کردم، منزل هم بودند قول دادند خود جناب مدیر را ملاقات و اقدام نمایند.. نصرالله موسوی بنی‌صدر، سرهنگ صبوری سرپرست شهربانی همدان در ۴۳/۱۲/۱۳ گزارش ورود آیت‌الله مدنی را به همدان می‌دهد که «از بدو ورود نامبرده بالا عده‌ای از افراد مقدس‌نما که معلوم شده از ایادی خمینی و روحانیون ناراحت می‌باشند گرد مشارالیه جمع و با فروش قبض‌هایی مبلغی برای ساختن دبیرستان علمیه جمع‌آوری کرده‌اند و برای او منزلی خریداری نموده‌اند و مشارالیه تقاضای صدور پروانه خروج جهت عزیمت به کشور عراق را نموده... شخص مذکور نزدیک به سه ماه است که از عراق به ایران آمد، و در ماه رمضان گذشته اظهاراتش در بعضی بر تحریک آمیز و غیر مستقیم بیاناتی می‌نموده و از ایادی خمینی به‌نظر می‌رسد». درباره صدور پروانه خروج جهت مشارالیه نظریه اعلام دارند تا اقدام لازم به

عمل آید. در گزارش دیگر شهربانی ۴۳/۱۲/۱۶ حضور افراد مدافع امام در کنار آیت الله مدنی و جمع آوری پول و پخش قبوض به ساواک همدان.

ساواک همدان طی گزارش ۱۳۴۳/۱۲/۲۷ به اداره کل سوم مرکز می نویسد: نامبرده بالا در تاریخ ۴۳/۹/۴ به عراق عزیمت کرده، روز ۴۳/۱۰/۱۴ به همدان وارد و از بدو ورود به همدان عده ای از افراد مقدس نما و اخلاص گر که از طرفداران خمینی می باشند، گرد مشارالیه جمع و با فروش قبض ها مبلغی حدود ۸۰۰/۰۰۰ ریال ظاهراً برای ساختمان دبیرستان علمیه جمع آوری و مبلغ ۳۹۰/۰۰۰ ریال از وجوه مزبور را منزلی جهت وی خریداری نموده اند. وی در منابر اظهاراتی تحریک آمیز و خلاف نظم و مصالح عمومی ایراد نموده». مورخ ۴۳/۱۲/۲۹ گزارش شهربانی به ساواک که در منزلش مجلسی ظاهراً به عنوان قرائت قرآن برپا می گردد. چند نفری که اسامی آنها قبلاً اعلام شده به اضافه عده بخصوصی به منزل مشارالیه رفت و آمد داشته و در مجالس متشکله شرکت می نمایند و به غیر از آن عده از کسانی دیگری دعوت بعمل نمی آید. در حقیقت شهربانی نتوانسته نفوذی در آن جلسات داشته باشد، خصوصاً بخش عمده گزارشات ساواک توسط منابع شهربانی تهیه می شد.

در ۴۴/۱/۱۲ از شهربانی همدان تقاضای صدور پروانه خروج نموده اند. شهربانی در گزارش خود ایشان را، مدرس علوم دینی که از ایادی خمینی می باشد، قلمداد نموده. مدیر کل اداره سوم هم در ۴۴/۱/۲۱ ایشان را از «روحانیون ناراحت» قلمداد نمود. خروج ایشان از نظر شهربانی، ساواک، اداره کل ساواک با موانع مواجه شد. ساواک یک گزارش، خلاصه پیشینه ایشان را تهیه نمود. در ادامه تحقیقات و فعالیت های مذهبی، سیاسی، فرهنگی به یک بیانیه در مورد جمع آوری پول و مشارکت مردم در رفع گرفتاری ها بدست آورده؛ با دستگیری آیت الله محی الدین انواری در جریان قتل منصور (۱۳۴۴/۱۱/۰۱) و محاکمه ایشان، علمای همدان طی نامه ای به حضرت آیت الله حاج میرزای آشتیانی از علمای برجسته تهران تلگراف می کنند: طبق اطلاع حاصله جناب حجت الاسلام آقا شیخ محی الدین انواری همدانی که مورد علاقه و اعتماد عمومی علماء است، در اثر سوء تفاهمی گرفتار و موجب نگرانی عموم گردید. تقاضا از حضرت آیت الله آنکه رفع سوء تفاهم فرموده، موجب تشکر اهالی و علماء اعلام خواهند بود. نصراله

موسوی بنی‌صدر، محمدعلی دامغانی، اسدالله مدنی، ابوالقاسم شاه‌بخرانی، اسدالله حجت. ساواک همدان (۴۴/۳/۸) طی گزارش شهربانی که ... نامبرده بالا از ایادی خمینی می‌باشد. سیری در زندگی سیاسی ایشان از سال ۱۳۳۱ موقعیت و اقدامات در همدان، اظهارات تحریک-آمیز و خلاف نظم و مصالح عمومی از خروج ایشان دستور ممانعت داده می‌شود.

۴۴/۳/۲۵ سپهبد نصیری رئیس ساواک به شهربانی دستور می‌دهد، صدور پروانه خروج جهت نامبرده بالا به عراق به مصلحت نمی‌باشد. ۴۴/۴/۱ شهربانی همدان ریاست اداره اطلاعات شهربانی کل کشور گزارش می‌دهد. نامبرده بالا اخیراً از طریق خرمشهر به کشور عراق رفته و فعلاً در نجف سکونت دارد. ساواک همدان هم به تهران گزارش می‌کند. در ۴۴/۵/۱۹ به همدان باز می‌گردند. گزارش و دستور اداره کل سوم ساواک، به ساواک همدان بررسی از نحوه خروج مشارالیه از کشور. حتی ساواک از ریاست شهربانی کل کشور هم گزارش نوع خروج را می‌خواهد. هوشمند رئیس ساواک همدان توسط مأمور ویژه از آیت‌الله می‌خواهد به شش سؤال در مورد خروج از ایران پاسخ دهد. «با چه وسایل و مدارکی از خاک شاهنشاهی خارج و مراجعت نموده است؛ در صورتی که با گذرنامه مسافرت نموده پروانه خروج در کدام یک از شهرستان‌ها صادر شد. اسامی همراهان، مرز خروجی و ورودی، محل توقف در عراق، تاریخ خروج و ورود، مدت توقف، علت مسافرت.»

سپهبد نصیری ریاست ساواک از ریاست شهربانی کل کشور خواهان بررسی نحوه خروج و ورود ایشان است. طی ۴۴/۶/۲ مأمور ویژه طی ملاقات با آیت‌الله سؤالات ششگانه را جویا، ایشان در پاسخ: «۱. از شهرستان آبادان به وسیله قایق موتوری (لوتکه) ۲. در رفتن تنها بود و برگشتن با عیال و اولاد فاطمه، طاهره، رباب، زهره، بتول ۳. مرز خروج آبادان، مرز ورود خسروی ۴. تقریباً حدود بیست و سوم محرم سال جاری و اوائل ربیع‌الثانی وارد شده‌ام. ۵. مدینه منزل شخصی مدرسه آیت‌الله بروجرودی ۵. توقف اخیر دو ماه و چند روز بوده ۶. برای آوردن عائله جهت تغییر آب و هوا و به دستور حضرت آیت‌الله العظمی آقای حکیم مراجعت نموده‌ام». در این سفر ایشان شرکت تعاونی را نقد نموده و ساواک همدان بدنبال علل گفتار ایشان است. مأمور ویژه پس از بررسی گزارش می‌دهد: جلسات وعظ و سخنرانی آقای سیداسدالله مدنی در

نزول پول و مخالفت با شرکت تعاونی بردستانی تاکنون حرفی نزده بلکه در صحبت‌ها هیچ-گونه مخالفتی نشده، چنانچه در آینده چنین رخ داد مسئول ما بوده و تشکیل جلسات نامبرده تاکنون ۱۵ روز می‌باشد؛ در محل مسجد قریه(دره مرادیگ). در ۲۲ مهر ۴۴ ایشان سفری به تهران می‌نمایند جهت درست کردن تذکره عازم عراق شوند. ایشان گفته‌اند من نمی‌خوام در همدان بمانم.

ساواک مکاتبات ایشان را سانسور می‌نمود، در یکی از موارد به نامه آیت‌الله سیدموسی شبیری زنجانی که برای آیت‌الله سیداسدالله مدنی به نجف ارسال و یادآور شده‌اند اخیراً احمد آذری قمی را دستگیر و فعلاً در قزل قلعه به‌سر می‌برد و از وی خواسته است برای رفع گرفتاری آذری و کمک به خانواده وی اقدام نمایند. نامه فوق فاقد تاریخ است ولی طبق نظم پرونده مربوط به مهر و آبان ۱۳۴۴ است.

گزارش ساواک در مورد آیت‌الله(۴۴/۸/۳) که وی از روحانیون سرسخت و مخالف دولت بوده و بیشتر اوقات با استفاده از منبر مساجد قراء اطراف همدان (دره مرادیگ) اظهارات خلافی علیه دولت و اوضاع روز بیان می‌دارد. در این سند پیرامون ممنوع المنبر شدن ایشان آمده، در اسناد پیشین گزارشی درباره ممنوعیت منبر دیده نشده. و علت نیامدن به همدان و جلوگیری از این جریان می‌داند. سپس به خانه خریداری شده استاده می‌شود. پس از این گزارش ده روز بعد خبر ورود ایشان(۴۴/۸/۱۳) به همدان می‌رسد، البته ایشان ابتدا به تهران، سپس به همدان باز می‌گردد. منبع علت از تهران به همدان و از همدان بار دیگر به تهران و مراجعت دوباره را سؤال می‌کند. آیت‌الله جواب می‌دهند: «قصد داشتم به مشهد مشرف شوم نشد!» نظریه رهبر عملیات: «چون نامبرده یکی از روحانیون طرفدار خمینی و در منابر به نفع وی فعالیت می‌نمود، از منبر رفتن وی جلوگیری شد بدین جهت مدتی است که از همدان خارج گشته و در نظر دارد که مجدداً به عراق مسافرت نماید. بدین جهت مشغول اقداماتی جهت تهیه گذرنامه باشد که باید از صدور گذرنامه به نام وی خودداری گردد». سرلشکر ناصر مقدم مدیر کل اداره سوم ساواک به ریاست ساواک استان مرکز می‌نویسد: «برابر سوابق موجود نامبرده از جمله افراد ناراحت و از روحانیون مخالف دولت می‌باشد که به همین مناسبت از رفتن وی به عراق

جلوگیری بعمل آمده است». نکته‌ای که مقدم به رئیس ساواک تهران یادآور می‌شود که نشانگر عدم درک و فهم و شناخت نسبت به آیت‌الله مدنی است، یادآور می‌شود: «چنانچه صمیمیت و وفاداری مشارالیه برای آن ساواک محرز می‌باشد و می‌توان از وجود وی در عراق استفاده نمود و با توجه به اینکه این قبیل افراد علی‌رغم تعهدات خود عمل نموده‌اند چنانچه آن ساواک همکاری وی را از هر لحاظ تضمین می‌نماید، مراتب را اعلام دارند تا اقدام مقتضی معمول گردد». در اینکه ساواک مرکز چه گزارشی داده، سندی در دست نیست.

در ۴۴/۸/۲۷ گزارش عزیمت ۱۰ یا ۱۵ نفر بدون تذکره به عراق از همدان رفته‌اند. لذا دستور کنترل مرزها طرح که قبلاً آقای سیداسدالله مدنی بدون گذرنامه از مرز آبادان خارج، از مرز خسروی وارد شده‌اند (۴۴/۶/۱۴). کنترل و تعقیب آیت‌الله مدنی از سوی ساواک شدت می‌گیرد (۴۴/۹/۴) اما در گزارش آمده تاکنون از طرفداران آقای خمینی فعالیت مثبتی باستثناء آقای سیداسدالله مدنی مشاهده نگردید و مشارالیه در فعالیت است چنانچه گذرنامه رو تجدید یا صادر شود، به عراق مسافرت و با آقای خمینی ملاقات خواهد نمود. مراتب گزارشاً بعرض می‌رسد. ۴۴/۸/۱۲ خبر سفر ایشان به قم و مشهد همراه هادی ابراهیمی طلبه حوزه علمیه نجف، ایشان طی ۴۴/۹/۲۹ از تهران به همدان می‌روند و عده کثیری از مردم به دیدن ایشان رفته‌اند. رهبر عملیات در حاشیه گزارش نامبرده فوق که قصد مسافرت به عراق را دارد به منظور گذرنامه و با پروانه خروج مدتی قبل به تهران عزیمت نموده بود. روز ۴۴/۹/۲۸ مجدداً به همدان مراجعت، جمعه ۴۴/۱۰/۰۳ به قصد مجدد عراق از همدان خارج شده است. درباره مسافرت به عراق گذرنامه صادر نمی‌شود. به‌طور حتم قاچاقچی از مرز آبادان و یا خسروی عبور خواهد کرد....

در گزارش تکمیلی رفتن ایشان به قصد عزیمت به عراق از طریق آبادان یا مرز خسروی حتمی شده، چون از همدان خارج شده‌اند. در پاسخ گزارش اداره کل سوم، عزیمت نامبرده فوق به کشور عراق در ۴۴/۹/۲۴ موافقت گردید. ساواک همدان گزارش مفصل از وضعیت آیت‌الله به اداره کل سوم می‌دهد و خواهان جلوگیری از صدور گذرنامه روحانیون ناراحت است. در این گزارش نام هشت روحانی همدان که از روحانیون افراطی حوزه استحفاظی همدان هستند، نام

برده می‌شود. حتماً برای سفر حج ممکن است در بین زائرین تبلیغاتی داشته باشند. آخرین سند تا سال (۱۳۴۴)، مربوط به (۱۳۴۴/۱۲/۶) می‌باشد که طبق اطلاع واصله نامبرده بالا روز جمعه (۴۴/۱/۳) به اتفاق خانواده خود به قصد عزیمت به کشور عراق و نجف، از همدان خارج گردیده است. مراتب جهت اطلاع اعلام می‌شود.

بایسته‌های حکومت اسلامی در افکار و بیانات شهید مدنی

سیدمحمدجواد قربی^۱

مقدمه

آیت‌الله مدنی از جمله انقلابیون فعال بوده که تلاش زیادی در عرصه مبارزه با رژیم طاغوتی پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی داشتند. ایشان علاوه بر فعالیت‌های سیاسی، در مواضع و سخنرانی‌های سیاسی خود به ویژگی‌های نظام سیاسی و حکومت مطلوب اشاره داشتند. در این مقاله تلاش می‌شود تا افکار و بیانات شهید مدنی در خصوص بایسته‌های حکومت مطلوب اسلامی ارائه شود.

۱- توجه به رهنمودهای ولایت فقیه

شهید مدنی در یکی از سخنرانی‌های خود که مربوط به ولایت فقیه بود، اشاره داشتند: «پس ولایت فقیه از جانب ولی عصر است، ولی عصر هم از جانب پیغمبر است و پیغمبر از جانب خداست، پس این ولایت را خدا داده به فقیه. منتها در دوران قدرت طواغیت و شاهنشاهی نمی‌گذاشتند که همه این قدرت اعمال بشود. سد راه این قدرت بودند. و جلوی این قدرت را می‌گرفتند، ولی باز هم تمام کارهای مسلمین به وسیله فقهاء، به وسیله مراجع بزرگ بود که انجام می‌گرفت. نصب قیم، برای صغیر می‌گردند، اجازات دیگری می‌دادند به اشخاصی که صلاحیت داشتند. اجازه امور حسبیه می‌دادند، برای غیاب و قُصَر نصب قیم دستور می‌دادند، این‌ها را داشتند، منتها کارهای کلی را دولت‌های وقت به واسطه قدرت‌هایی که در دست داشتند، نمی‌گذاشتند که فقیه اجرا کند. ولی حالا که دیگر قدرت در دست مردم مسلمان است، فقیه هم در رأس است به امر امام زمان، امام زمان هم به امر پیامبر و پیامبر هم به امر خداست. پس ولایت فقیه یک امری نیست که مردم به فقیه داده باشند! این یک امری است الهی که خدا به او داده، و اگر هم مسلمان، مسلمان باشد بدون ولایت فقیه اصل کارش

۱. کارشناس ارشد اندیشه سیاسی اسلام، پژوهشگر تاریخ و اندیشه متفکران انقلاب اسلامی.

درست نیست. تمام امور در دست فقیه جامع الشرایط است.^۱ از این رو، در رأس نظام سیاسی مطلوب و مورد نظر شهید مدنی، ولایت قرار دارد. ایشان در خصوص اهمیت ولایت در نظام سیاسی اسلام بیان می‌کنند؛ «ولایت فقیه، حافظ دین ماست، ما تمام دنیا را با یک انگشت رهبر عوض نمی‌کنیم، هرکس در هر مقامی اگر در خط امام نباشد، مسلمانان صبر نخواهند کرد و به حساب‌های آنان خواهند رسید.»^۲ ایشان ضمن این که نظام ولایت فقیه را برترین حکومت می‌دانند، تأکید می‌ورزند؛ «با یک حساب روشن و به‌طور صریح و آشکار می‌گوییم: معلوم است که حکومتی برای ما لازم است. اما باید از خود پرسید که آیا حکومت را طاغوت اداره کند یا یک شخص اسلامی؟... حکومت الله و حکومت امام زمان (عج) در حقیقت همان ولایت فقیه است که تبلور این آیه است که خدای تبارک و تعالی تشکیل حکومت اسلامی را به منزله روح نسبت به تبلیغات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرار می‌دهد: ای پیامبر باید حکومت اسلامی را نصب کنی و الاّ دین تو در معرض زوال و خطر است... ولایت فقیه بلکه قانون اساسی، حکومت راستین اسلامی است که خداوند آن را برترین چیزها دانسته است... ولایت فقیه است که مستضعفین سراسر جهان را علیه متکبرین شورانده است.»^۳ ایشان در جایی دیگر، ولایت‌مداری در نظام اسلامی را تشریح می‌کنند؛ «امام هر فرمانی بدهند، باید بدون چون و چرا آن را اطاعت کنیم؛ حتی اگر به ضرر جانمان هم باشد.»^۴

۲- وحدت عمومی و همبستگی ملی

آیت‌الله مدنی به مسئله وحدت جامعه و امت، اهتمام جدی داشت و حساسیت این موضوع را مخصوصاً در آن شرایط به خوبی حس می‌کرد. ایشان می‌فرمودند؛ «آنچه دشمن از آن واهمه

۱. سخنرانی شهید مدنی با موضوع ولایت فقیه.

۲. مؤسسه شهید محراب آیت‌الله مدنی، جامعیتی چون شهید مدنی، همدان: نشر نزل، ۱۳۹۲، ص ۱۱۱.

۳. سعید عباس‌زاده، شهید مدنی جلوه اخلاص، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳، صص ۴۵-۴۶.

۴. داود رضایی چراتی، «یار امام، معلم اخلاق (مروری بر زندگی و مبارزات شهید سیداسدالله مدنی)»، فصلنامه حضور، شماره ۹۴، پاییز ۱۳۹۴، ص ۱۳۸.

دارد، اتحاد و همبستگی است» و یا «مسلمانان باید اختلاف‌های خود را از بین ببرند.»^۱ آیت‌الله مدنی در اعلامیه‌ای که در ۱۸ اسفند ۱۳۵۸، برای جلوگیری از اغتشاش و ناامنی صادر کردند، بر حفظ وحدت به‌عنوان یکی از لوازم مانایی نظام اسلامی تأکید ورزیدند؛ «شما که با همبستگی خود در این انقلاب عظیم اسلامی سهم بزرگی داشته و با کمک‌های مالی، قدم‌های بزرگی در پیشبرد این نهضت مقدس برداشته‌اید، تا این انقلاب شما بحمدالله به ثمر رسید، اکنون از شما انتظار دارم به نکته زیر که به‌عنوان وظیفه شرعی به عموم تأکید و توصیه می‌نمایم، توجه فرمایید؛ افرادی که می‌خواهند به عناوین مختلف بین شما ایجاد تفرقه و دودستگی نمایند، دوستان شما نیستند. دشمنانی هستند که با لباس دوستی می‌خواهند وضع... را به وضع سابق برگردانند. اینان دشمنان دین و مخالف نهضت مقدس انقلاب می‌باشند، به حرف‌های پوچ آنان گوش ندهید و رشد فکری خود را با همکاری با روحانیت متعهد و مبارزات اثبات کنید.»^۲

ایشان همواره به مناسبت‌های مختلف همگان را به وحدت، برادری و یکپارچگی دعوت می‌کردند و عامل تعالی ملت ایران در برابر نظام طاغوتی را وحدت می‌دانستند. از این‌رو، راهبرد ایشان در برابر دشمنان داخلی و خارجی، حضور در صحنه و حفظ وحدت عمومی و فراگیر است. در برخی از بیانات ایشان آمده است؛ «آنچه که باعث پیروزی ما بر طاغوت شد، وحدت و یکپارچگی بود، همان وحدتی که امام در اکثر سخنرانی‌ها به آن اشاره کرده و فرمودند که باید وحدت کلمه را حفظ کنید... در حکومت اسلامی ضعفاء و مستمندان را در نظر بگیرید تا وحدت کامل بین اقشار به وجود آید؛... شما باید در داخل وحدت خودتان را حفظ کنید و به دشمنان بگویید که شهادت آرزوی نهایی مسلمانان است، آنها باید بدانند که ما همیشه بعد از نماز اعلام می‌کنیم که ای حسین بن علی علیه السلام کاش ما هم در کربلا بودیم و با تو شهید

۱. حسین جان‌محمدی، چلچراغ بندگی: سیری در سیره عالم مجاهد شهید آیت‌الله مدنی، همدان: نشر روزاندیش، ۱۳۹۴، ص ۵۳.

۲. مهدی قیصری، شقایق در محراب (حیات و سیره دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۹.

می‌شدیم!! و باید بدانند، ما تا زمانیکه استعمار را از تمام بلاد اسلامی ریشه‌کن نکنیم مبارزه می‌کنیم؛...ما اگر از همدیگر جدا شویم، آن وقت جواب دشمنان را چه کسی می‌دهد؟ جواب کارتر و ایادی داخلی و خارجی‌اش را چه کسی می‌دهد؟! اگر خدای نکرده منافقان ما را از همدیگر جدا کنند، ما چه خواهیم کرد؛...باید همه با همدیگر مثل برادر رفتار کنیم و آنچه که دشمن از آن می‌ترسد، اتحاد و همبستگی شما مسلمین است، برای همین است که دشمن می‌خواهد در صفوف به هم فشرده شما تفرقه اندازد. نگذارید در این موقعیت حساس، دشمن با ایجاد صف‌های مصنوعی به هدف پلید خود دست یابد.^۱

۳- خدمتگزاری

به اعتقاد آیت‌الله مدنی؛ «ما را دوباره به دنیا نمی‌آورند؛ همین یک دفعه است که باید کمال استفاده را از آن برد.»^۲ از این رو، خدمت به بندگان خدا و رسیدگی به قشر ضعیف جامعه چیزی بود که آیت‌الله مدنی همواره نسبت به آن توصیه می‌کرد و خود نیز شیفته آن بود و در این راه هیچ‌گاه احساس خستگی نمی‌کرد. او پس از آنکه از جانب امام مأمور رسیدگی به امور تبریز و چند شهر دیگر شد، خانواده‌اش را با خود نبرد. او می‌گفت: «من اگر این‌ها را به تبریز بیاورم، باید روزی یکی دو ساعت وقتم را صرف این‌ها کنم، در حالی که این دو ساعت را می‌توانم به مردم خدمت کنم». آیت‌الله مدنی در روزهای سخت زندگی خود که در تبعید به سر می‌برد، هم‌چنان در خدمت مردم بود. او به هر شهر و روستا که می‌رفت، به رفع نیازهای فردی و اجتماعی مردم اقدام می‌کرد و افراد نیکوکار را در این مسیر هدایت و تشویق می‌کرد.^۳ از این رو، از ویژگی‌های نظام سیاسی مطلوب در اندیشه و رفتار سیاسی آیت‌الله مدنی، خدمت خالصانه و صادقانه به ملت است. ایشان تأکید داشتند، نهادهای حکومتی باید رفتاری داشته باشند که «به

۱. مجموعه نویسندگان، جلوه معرفت، تهران، بنیاد فرهنگی شهید مدنی(ره)، ۱۳۸۱، صص ۱۱۸-۱۱۷.

۲. نعمت‌الله یوسفیان، «نگاهی به سیره عملی شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی»، ماهنامه مربیان، سال اول، شماره سوم، ۱۳۸۰، ص ۱۱۵.

۳. عبداللطیف نظری، «شهادت آیت‌الله مدنی»، ماهنامه گلبرگ، شماره ۳۳، شهریور ۱۳۸۱، صص ۸۷-۸۰.

درد مردم و نظام بخورد.^۱ ایشان در خطاب به مسئولین می‌فرمایند: «باید به وظایف اسلامی خود عمل نمایند و با این همه تشریفات، مردم را معطل نمایند و ما را مجبور نکنند که دست به اقدام جهاد بزنیم. افتخار ادارات به این است که به خلق خدمت کنند. از بیت‌المال مسلمین می‌خورند، باید به مسلمان‌ها خدمت کنند. تشریفات نکنند و مردم را معطل نکنند.»^۲

۴- حاکمیت موازین اسلامی در فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی

فعالیت‌های سیاسی از دیدگاه شهید مدنی باید در راستای موازین و احکام اسلامی باشند و عدول از ارزش‌های الهی در کنش‌های اجتماعی و سیاسی را جایز نمی‌دانستند. به‌عنوان نمونه، ایشان در مصاحبه‌ای که در تاریخ ۲۵ اسفند ۱۳۵۹، با روزنامه جمهوری اسلامی داشتند، اشاره کردند: «این حزب و حزب‌ها و گروه‌های دیگر تا زمانی که در خط اسلام و امام هستند، مورد تأیید ما نیز هستند. چنانچه خدای نکرده روزی یک قدم برخلاف موازین اسلامی و رهبر قدم بردارند، ما نیز با او مخالفت خواهیم کرد.»^۳ برای این که موازین و احکام اسلامی در نظام سیاسی طنین‌انداز شود، نهادهای تربیتی و حوزه‌های علمیه باید ارزش‌ها و اعتقادات اسلامی را ترویج و نهادینه‌سازی کنند؛ «نقش روحانیت، نقش حوزه‌های علمیه، حفظ احکام و اصول عقاید و مبانی اسلام است. این احکامی که از طرف پیامبر خدا و ائمه هدی بدست مردم رسیده، دست به دست برساند تا زمان ظهور حضرت بقیه الله، این وظیفه حوزه‌های علمیه بوده و هست.»^۴ یکی از راه‌های رعایت موازین اسلامی در امور سیاسی، درونی‌سازی احکام و ارزش‌های اسلامی در جامعه و نهادهای سیاسی است. در این مسیر توجه به برخی از ضوابط لازم است. شهید محراب تأکید دارند که: «پیاده کردن احکام اسلامی نباید از روی احساسات باشد، این نوع پیاده کردن احکام اسلامی که از روی احساسات باشد، دوام ندارد. اما وقتی که

۱. نرجس اسکندریان و دیگران، آقا سید اسدالله، همدان: نشر اقلیم دانش، ۱۳۹۵، ص ۵۰.

۲. سخنرانی شهید مدنی در خطبه آخرین نماز جمعه در ۲۰ شهریور ۱۳۶۰.

۳. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۱۲/۲۵.

۴. سخنرانی شهید مدنی با عنوان نقش روحانیت قبل و بعد از پیروزی انقلاب.

به واسطه آشنایی به حقیقت اسلام باشد، متضمن پاداش اخروی و دنیوی است و همچنین پُر دوام و همیشگی خواهد بود.^۱

۵- قانون گرایی

قانون اسلامی در نظام اسلامی، امری حساس و مهم است و به تعبیر شهید مدنی، قانون اساسی یکی از برترین و راهبردی‌ترین مسائل در نظام اسلامی است؛ «قانون اساسی، حکومت راستین اسلامی است که خداوند آن را برترین چیزها دانسته است.»^۲ آیت‌الله مدنی ضمن این- که خود بر رعایت قانون تأکید داشت، همواره بر قانون‌گرایی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های ثبات اجتماعی تأکید داشت. از سخنرانی و مواضع ایشان می‌توان یافت که قانون‌گرایی از ویژگی- های نظام سیاسی مطلوب است. در همین راستا، ایشان تأکید می‌ورزند؛ «در اجرای مفاد قانون اساسی دقت کنید و افراد غرب‌زده را از خود طرد کنید.»^۳

۶- عدالت اجتماعی

آیت‌الله مدنی بر حکومت عدل اسلامی تأکید داشت؛ ایشان بر این باور بود که تحت لوای این حکومت، انسان‌ها زودتر به اهدافشان دست پیدا می‌کنند.^۴ ایشان فعالیت نهادهای انقلابی نظیر جهاد سازندگی را عاملی در راستای تعمیق عدالت اجتماعی می‌دانند و در راستای گسترش عدالت در تمامی نقاط ایران به فعالیت‌هایی نظیر؛ «راه‌سازی، تعمیر و بازسازی مدارس، حمام، درمانگاه، لوله‌کشی و...» در جهت عمران و آبادی تأکید می‌کنند.^۵

۷- استقلال اقتصادی

۱. علی اصغر شعردوست، یادنامه شهید محراب آیت‌الله حاج سیداسدالله مدنی، تهران: نشر شریف، ۱۳۸۱، ص ۱۱۶.
۲. صادق گلزاده، اخلاق کارگزاران، پیشین، ص ۵۱.
۳. بنیاد فرهنگی شهید محراب آیت‌الله مدنی، جلوه معرفت: مقالات برگزیده همایش بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله مدنی، تهران: مؤسسه انتشارات الهدی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۵.
۴. علی اصغر شعردوست، یادنامه شهید محراب آیت‌الله حاج سیداسدالله مدنی، تهران: نشر شریف، ۱۳۸۱، ص ۱۴۲.
۵. مصاحبه شهید مدنی با روزنامه کیهان در تاریخ ۱۳۵۹/۱۲/۲۵.

از دیدگاه شهید مدنی، قناعت و صرفه‌جویی در امور اقتصادی از اوصاف پسندیده اسلامی است؛ این مسئله در زندگی آیت‌الله مدنی نمایان بود. او در پرتو این توصیه اسلامی نه تنها عزّت و عظمت روحی خود را حفظ کرده بود، بلکه زمینه را برای کمک به مستمندان و استقلال اقتصادی جامعه فراهم می‌کرد. ایشان به صرفه‌جویی به عنوان عامل اصلی استقلال اقتصادی اشاره می‌کنند و اعتقاد دارند نظام اسلامی باید در عرصه استقلال، خودکفا باشد و از وابستگی به دشمنان بکاهد. در یکی از فرمایشات ایشان آمده است؛ «کمتر مصرف کردن، در درجه اول اهمیت است، بخصوص چیزهای غیر ضروری، ما از مصرف زیاد صدمه اقتصادی دیدیم و دشمن ما را به کمک ایادی خود مصرف کننده بار آورد. باید به خاطر بیاوریم که در گذشته مسلمان‌ها این همه مصرف نداشتند... زیادی مصرف، خواسته دشمن است. دشمن است که می‌خواهد ما مصرف را بیشتر کنیم تا محتاج شویم. در صورتی که دستور اسلام است که ما باید مصرفمان را آن قدر کم کنیم که به بیگانه اصلاً محتاج نشویم.»^۱

۱. سعید عباس‌زاده، شهید مدنی جلوه اخلاص، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۵۷.

مختصری پیرامون تبعیدگاه‌های آیت‌الله سیداسدالله مدنی

رحیم روحبخش^۱

مقدمه

آیت‌الله سیداسدالله مدنی را از زمره افراد استثنایی می‌توان تلقی کرد که طی قریب به ده سال تحصیل عالیه در حوزه نجف و برخی تکاپوهای سیاسی و مذهبی در دهه سی و چهل، از سوابق دیرینه سیاسی و علمی برخوردار بود. وی با آغاز نهضت روحانیت به مبارزات خود شدت بخشید. در این مقطع در همدان اقامت گزید، تا این که در پی رحلت آیت‌الله العظمی روح‌الله کمالوند در خرم‌آباد و خلاء وجود عالم دینی، عازم آن شهر شد. در طی بیش از چهار سال اقامت در خرم‌آباد به عنوان ریاست حوزه علمیه و وکیل تام‌الاختیار امام به ایفای نقش پرداخت و عملکرد وی منجر به حساسیت ساواک و تبعید سیاسی وی شد. از این رو، در این نوشتار تلاش بر این است تا تبعیدگاه‌های آیت‌الله مدنی مورد بررسی قرار بگیرد و به دلیل تبعیدهای طولانی و مکرر آیت‌الله مدنی، بررسی عملکرد ایشان در دوران تبعید حائز اهمیت بوده و می‌تواند نقش تبعیدی‌ها در پیام‌رسانی نهضت را به خوبی نمایان سازد. از این رو، شهرهای مختلفی را که ایشان به دستور رژیم پهلوی در آن‌ها حضور داشتند، به صورت مختصر مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱- نورآباد ممسنی

نورآباد ممسنی از جمله شهرهای عشایری در منتهی‌الیه جنوبی استان فارس است. فاصله این شهر از مرکز استان (شیراز) قریب سیصد کیلومتر برآورد می‌شود. تبعیدی برجسته این مقطع به نورآباد، آیت‌الله سیداسدالله مدنی بود. این شهر اولین تبعیدگاه نامبرده بود و بعد از آن به سه شهر دیگر نیز تبعید گردید که در ادامه بررسی می‌شود.

۱. پژوهشگر اسناد تاریخی.

محور فعالیت‌های شهید محراب آیت‌الله مدنی طی سال‌های فعالیت در خرم‌آباد، زنده نگه داشتن یاد و نام امام به‌عنوان رهبری نهضت بود. همین امر حساسیت دستگاه امنیتی را برانگیخت و طی دو سال کنترل فعالیت‌های وی، نقش محوری او در مبارزه علیه حزب واحد رستاخیز، تبلیغات علیه اسرائیل، اعلام تعطیلی اقامه نماز جماعات در اعتراض به سرکوب قیام ۱۷ خرداد ۱۳۵۴ قم، تبلیغ مرجعیت امام و جمع‌آوری وجوه شرعی و ارسال آن برای ایشان و بخصوص اعلام پرداخت فطره به سادات بر اساس نظر امام خمینی (ره) (به‌عنوان مرجع تقلید) در روز عید فطر در مورخه ۱۳۵۴/۷/۱۴، برای ساواک آشکار گردید. از این رو، به دستور ثابتی - ریاست اداره کل سوم ساواک (امنیت داخلی) - کمیسیون امنیت اجتماعی لرستان در مهرماه ۱۳۵۴، تشکیل و نامبرده را به اتهام تبلیغ برای امام خمینی (ره) به تبعید سه ساله به نورآباد ممسنی محکوم کرد. زمان تبعید وی در این شهر از ۱۳۵۴/۷/۲۷ الی ۱۳۵۶/۵/۱۷ طول کشید. باقیمانده مدت تبعید وی در شهرهای گنبد کاووس، بندر کنگان و مهاباد سپری شد.

چنانچه از اسناد ساواک در مورد شهید مدنی برمی‌آید، وی لحظه‌ای در دوران تبعید از مبارزه بازنايستاد. دستگاه امنیتی برای جلوگیری از بازتاب احتمالی دستگیری و تبعید وی، ابتدا پنج نفر از یاران نزدیکش، به نام‌های شیخ مهدی قاضی، سیدمجتبی موسوی، سیدمرتضی موسوی، نورالدین قاضی و غلامعلی نوری را احضار و طی گفت‌وگو و تهدیدات استاندارد، به آنان تفهیم گردید که رویه مدنی خلاف قانون است. سپس در صبح روز ۲۸ مهر، مأموران امنیتی به منزل او هجوم برده و نامبرده را دستگیر و از شهر خارج کردند. یک گزارش ساواک از عکس‌العمل مردم خرم‌آباد حاکی است: «اهالی خرم‌آباد متشبث به نفرین شده‌اند و به یکدیگر می‌گویند دستگاه بهائی است». گزارش دیگر اضافه می‌کند: «اکثر اهالی از دستگیری مدنی ناراحت و غمگین بوده و به‌طور افسرده نماز را (در مسجد او) برگزار می‌کنند.»

بعد از اعزام شهید مدنی به نورآباد، تعدادی از یاران نزدیکش با دو دستگاه اتومبیل عازم آن شهر شده و برخی امکانات اولیه برای وی بردند. در پی تداوم این دیدارها، ساواک فارس مانع دیدار برخی از آنان شده و بعضی دیگر را نیز با اخذ مشخصات کامل اجازه ملاقات داده ولی مجموعه اسناد ساواک نشان می‌دهد که این دیدارها تا پایان دوره تبعید نامبرده تداوم داشته و

شیخ مهدی قاضی متولی هماهنگ‌کننده این برنامه بود. گفتنی است که روحانیون مبارز خرم-آباد در این مقطع از ارائه کمک به خانواده وی دریغ نمی‌کردند.

روحانیون مبارز همدان نیز در این مقطع بارها به دیدار وی شتافتند. همان‌طور که گفته‌اند، آیت‌الله مدنی قبل از خرم‌آباد، در همدان اقامت داشت، همچنین ارتباطاتی با روحانیون مبارز شیراز نیز برقرار بود. ایشان در این دوره هر بار به شیراز عزیمت می‌کرد، در منزل آیت‌الله صدرالدین حائری شیرازی اقامت می‌گزید. از همه مهم‌تر روی آوردن جمعی از متدینین نورآباد به نامبرده بود. به زودی حلقه یاران نزدیک وی در نورآباد تشکیل شد و امر مبارزه و پیام‌رسانی نهضت را به‌عهده گرفت. به گونه‌ای که ساواک در مدت کوتاهی بعد از تبعید آیت‌الله مدنی به آن شهر گزارش داد: «تحت تأثیر تبلیغات نامبرده، اکنون اهالی و جوانان (نورآباد) متوجه شده‌اند که دولت با اسلام و علما خوب نیست. آنان اظهار می‌دارند، این دستگاه معاویه (شاه) آیت‌الله غفاری را کشت و چشم‌های آیت‌الله سعیدی را کور کرد.» سایر گزارش‌های ساواک از نفوذ کلام و تأثیرگذاری سخنان شهید مدنی در میان اهالی آن‌جا خبر می‌دهد. وی تحت همین جو، اقدام به احداث حمامی برای اهالی آن‌جا کرد. گفتنی است، یکی از شخصیت‌های مذهبی نوگرا که در این مقطع بارها به دیار شهید مدنی شتافت، مهندس منوچهر سالور، مدیرعامل شرکت سهامی سیمان فارس و خوزستان بود. ساواک، وی را فردی مذهبی و پایبند به مذهب و از عاملان نشر کتب دینی معرفی کرد؛ و فضای کارخانه او را، جوی مذهبی ذکر کرده است.

آیت‌الله مدنی نیز همانند سایر تبعیدشدگان، از طریق مسجد با توده‌ها ارتباط یافت. وی مدتی امامت جماعت یکی از مساجد را به‌عهده گرفت؛ ولی ساواک مانع این کار شد، ثابتی طی دستورالعملی خاطرنشان کرد: «با توجه به این‌که افراد تبعیدی، بخصوص روحانیون اجازه ندارند در مجامع مذهبی و مساجد و یا هر منطقه دیگری به صورت جمع نماز بخوانند و یا روی منبر سخنرانی کنند، از اقامه نماز توسط سیداسدالله مدنی ممانعت به‌عمل آید.» پیرو این دستورالعمل تصریح گردیده است: «تاکنون گزارشی که مؤید تغییر وضعیت یاد شده (در دوره تبعید) باشد، واصل نشده است. و با توجه به سوابقی که از او در دست است، به نظر نمی‌رسد مشارالیه (مدنی) رویه خود را تغییر داده باشد.» گفتنی است که در همین مقطع یکی دیگر از

روحانیون خرم‌آباد به نام شیخ محمدصالح طاهری نیز دستگیر و به برازجان-از شهرهای شمالی استان بوشهر و هم‌جوار با نورآباد-تبعید گردید. از این‌رو، بار دیگر موج دیدار با نامبرده و آیت‌الله مدنی شدت گرفت. گزارش دیگر از دیدار مکرر اهالی کازرون-شهری در جنوب شرقی نورآباد- با آیت‌الله مدنی و شرکت آنان در نماز جماعت که به امامت ایشان در منزلش- در پی منع برگزاری نماز جماعت در مسجد- برگزار می‌شد، حکایت می‌کند. در سایر گزارش‌ها برخی از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی او به شرح ذیل آمده است:

۱. تأسیس بانک اسلامی و جمع‌آوری پول برای کمک به مستمندان ۲. تأسیس شعبه یک کتابفروشی ۳. مبارزه علیه بهایان و ۴. پاسخ به سؤالات شرعی بر اساس نظرات امام خمینی(ره). در پی این اقدام، ثابتی دستور تغییر محل تبعیدگاه او را صادر کرد و بر این اساس نامبرده در تاریخ ۱۳۵۶/۴/۲۸، از نورآباد به گنبد کاووس انتقال یافت. گویا دوری مسافت گنبد و موقعیت قومی و مذهبی(ترکمن و اهل سنت) آن شهر، عامل اصلی این انتخاب بود.^۱

۲- گنبد کاووس

اهالی گنبد غالباً ترکمن و از نظر مذهبی، از برادران اهل سنت هستند. همین ویژگی‌ها باعث شده که از همان آغاز تبعید روحانیون مبارز در موج اول، مورد توجه دستگاه امنیتی قرار گیرد و به کرات روحانیون مبارز طی یک دهه و نیم نهضت، به این شهر تبعید گردند. آیت‌الله محمدعلی گرامی، از نخستین تبعیدی‌های نهضت، در همان ماه‌های نخست بعد از تبعید امام، به اتفاق جمعی از روحانیون مبارز دستگیر و به اتهام اعتراض به تبعید امام، به تبعید در گنبد محکوم گردیدند. وی خاطراتش را از این دوره چهار ماهه به تفصیل بیان کرده است. همان‌طور که گفته شد، تبعید آیت‌الله مدنی به گنبد در پی افزایش دامنه فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی او در نورآباد ممسنی(تبعیدگاه نخست) صورت گرفت. عزیمت وی به گنبد تقریباً اواسط مرداد ماه ۱۳۵۶، انجام شد. در آن ثابتی، ریاست اداره کل سوم ساواک طی دستورالعملی به ساواک

۱. مرکز بررسی اسناد تاریخی، آیت‌الله سیداسدالله مدنی به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۷، صص ۵۳۵-۳۸۶.

مازندران^۱، درخواست کرده که رفتار او در تبعیدگاه گنبد تحت کنترل قرار گرفته و تصریح کرده با توجه به ابتلای مدنی به بیماری سل، تسهیلات لازم برای معالجه وی و امکان دسترسی به پزشک نیز فراهم گردد.

گفتنی است که بعد از گذشت چند ماه از اقامت شهید مدنی در گنبد و در پی رحلت آقا مصطفی خمینی در اول آبان ۱۳۵۶ و برگزاری سلسله مراسم‌های ترحیم، دامنه انقلاب تشدید یافت. از این رو بعد از این وقایع، شهید مدنی طی دریافت نامه‌ای از یکی از مبارزین قم، از مایه نهضت مطلع گشت. البته ایشان از کانال‌های دیگری نیز اخبار و گزارش‌های نهضت را به دست می‌آورد از جمله در همین زمان آیت‌الله سیدعیسی جزایری-از علمای برجسته و متنفذ لرستان- و فخرالدین رحیمی و دو تن از روحانیون قم به دیدار وی در گنبد شتافتند و گزارش‌هایی از اوجگیری نهضت به او ارائه دادند. وی نیز به همراه سایر روحانیون در این مقطع دامنه فعالیت‌های خود را افزایش داد. گزارشی از ساواک تصریح می‌کند که آیت‌الله مدنی: «اکثر روحانیون این شهرستان (گنبد) را تحت نفوذ خود قرار داده است.» گزارش دیگر از برگزاری تظاهرات در گنبد حکایت می‌کند، بر اساس این سند، در پی سخنرانی یکی از روحانیون منطقه به نام شیخ بهاءالدین در یکی از مساجد شهر، در روز سوم خرداد ۱۳۵۷، مردم به تظاهرات پرداخته و طی هجوم نیروهای امنیتی، جمعی از آنان دستگیر شدند.

در این دوره آیت‌الله مدنی مدتی را به تدریس سطوح عالیه حوزه در یکی از مدارس دینی شهر پرداخت. حاضران در کلاس او را شصت نفر طلاب تشکیل می‌دادند البته در یک کلاس خصوصی دیگر در منزلش نیز به جمعی محدودتر نیز درس می‌داد. بر این اساس شهربانی گنبد به این نتیجه رسید که: «چون از بدو ورود شیخ مدنی به این شهرستان، تغییرات محسوسی در وضعیت رفتار و سخنرانی واعظین این شهرستان به عمل آمده، ادامه تبعید وی در این شهرستان با توجه به مرزی بودن منطقه به هیچ‌وجه به مصلحت نمی‌باشد.» در پی این پیشنهاد، کمیسیون امنیت اجتماعی خرم‌آباد تشکیل و در ۱۳۵۷/۳/۲۷ تصمیم به تغییر محل

۱. در حال حاضر گنبد کاووس جزء استان گلستان محسوب می‌شود.

تبعید او از گنبد به بندر کنگان گرفت. مدت زمانی تبعید آیت‌الله مدنی به گنبد، قریب ده ماه طول کشید.

۳- بندر کنگان

این شهر یکی از بنادر جنوبی خلیج فارس و در جنوب استان بوشهر قرار دارد؛ فاصله آن تا مرکز استان (شهر بوشهر) حدود ۲۰۶ کیلومتر است. قریب به اتفاق، اهالی آن از اهل سنت بوده و تعداد اندکی مهاجرین، شیعیان آن‌جا را تشکیل می‌دهند. گزارش ساواک درباره شهید مدنی از بدو ورود به بندر کنگان حاکی است؛ وی در آغاز در منزل شیخ عباس عاشوری از روحانیون مبارز و بومی منطقه اقامت گزید. روزها در مدرسه علمیه کنگان به تدریس قرآن مشغول گردید و ظهرها در مسجد جامع بندر و شب‌ها نیز در مسجد کوزه‌گری شهر به اقامه نماز جماعت پرداخت. ضمناً در طی اقامت کوتاه‌مدت مدنی در این شهر عده‌ای از اهالی شهرهای: دیر، کازرون، شیراز و جمعی از خود اهالی کنگان به دیدار او شتافته و با وی دیدار و گفت‌وگو کردند. پر واضح است که هم تدریس قرآن او و هم این دیدارها از ماهیتی سیاسی برخوردار بود. در همین راستا یک بار نیز اهالی دیر از او برای ایراد سخنرانی در آن شهر دعوت به عمل آوردند که ایشان این دعوت را پذیرفت. در بدو ورود به آن شهر با استقبال شایان اهالی مواجه شد. به گونه‌ای که کسبه شهر مغازه‌ها را تعطیل کرده و در مدرسه علمیه تجمع کردند و در ضمن سخنرانی او بارها شعارهایی به نفع امام سر دادند.

به هر حال هنوز چند صبحی از اقامت آیت‌الله مدنی در بندر کنگان نگذشته بود که براساس پیشنهاد فرمانداری بوشهر و به بهانه ناسازگاری آب‌وهوای منطقه با وضعیت جسمانی آیت‌الله مدنی، بار دیگر کمیسیون امنیت اجتماعی خرم‌آباد تشکیل و محل تبعید او را از بندر کنگان به مهاباد تغییر دادند. گفتنی است که مدت زمان تبعید آیت‌الله مدنی در بندر کنگان کمتر از یک ماه طول کشید.

۴- مهاباد

مهاباد از جمله شهرهای شمال غربی کشور و در منتهی‌الیه جنوبی استان آذربایجان غربی واقع است. فاصله این شهر تا مرکز استان (ارومیه)، ۱۴۱ کیلومتر است. اهالی آن کرد و غالباً اهل

تسنن هستند. چنین به نظر می‌رسد که انتخاب مهاباد به عنوان تبعیدگاه چهارم آیت‌الله مدنی به دلیل همین ویژگی‌هاست. به هر حال در جریان عزیمت ایشان به مهاباد واقع‌ای رخ داد که مدتی عزیمت او را به تأخیر انداخت، جریان از این قرار بود که همزمان با انتقال ایشان، آیت‌الله ملاعلی معصومی همدانی، از مراجع و علمای برجسته غرب کشور در همدان رحلت کرد. دستگاه امنیتی که از نفوذ فوق‌العاده آیت‌الله مدنی در همدان اطلاع داشت و این که حضور وی در تشییع جنازه آن مرحوم ممکن بود، مراسم را به تظاهرات مبدل سازد، درصدد برآمد که مسیر حرکت او را به گونه‌ای تنظیم کند که از شهر همدان عبور نکند. برای این منظور مسیر: ملایر، کرمانشاه، سنندج پیشنهاد شده است. در این سند تأکید شده است که اصولاً در صورت ورود مدنی به همدان، نه تنها استقبال شایانی از وی به عمل خواهد آمد بلکه خطر تبدیل آن مراسم به تظاهرات علیه دولت وجود دارد. به هر حال ایشان به مهاباد عزیمت کرد و در چهارمین تبعیدگاه مستقر شد. یکی دو گزارش کوتاه از اقدامات آیت‌الله مدنی در مهاباد حاکی است که وی یک بار در حضور جمعی از علمای شیعه و اهل تسنن منطقه اظهار کرده: «شما چه کار به عمر، علی، ابوبکر و عثمان دارید، بروید تحقیق کنید که پول نفت به کجا می‌رود.» این سخن از سطح بالای بینش و درک سیاسی نامبرده حکایت می‌کند.

با نزدیک شدن به پایان دوره تبعید سه ساله آیت‌الله مدنی، برخی از روحانیون مبارز درصدد برآمدند که از وی درخواست کنند، در شهر آن‌ها اقامت گزینند؛ از جمله آیات و حجج الاسلام: محمدعلی قاضی طباطبایی، عبدالمجید بنابی و میرحسن انگجی طی ارسال نامه‌ای از وی خواستند که در تبریز ساکن شود. ساواک ضمن مخالفت، درصدد برآمد که وی را وادار سازد تا به تهران عزیمت کند. اما آیت‌الله مدنی به محض پایان مدت تبعیدش در ۱۳۵۷/۷/۱۴ ضمن سفر به شهرهای قم، تبریز و آذرشهر- در این شهر در مراسم ترحیم شهدای ۹ آبان حضور یافت- در همدان اقامت گزید. طبق گزارش ساواک در آستانه ورود به این شهر، قریب سی هزار نفر از اهالی شهر به استقبال او شتافتند. نامبرده در این شهر خلاء رحلت آیت‌الله ملاعلی معصومی همدانی را پر کرده و برنامه‌ریزی قیام عمومی را به عهده گرفت. در جریان تظاهرات- ها، مردم را از حمله به ادارات، سازمان‌ها و بخصوص اقلیت‌ها بازداشته و با تشکیل پلیس

اسلامی به اداره شهر همدان همت گماشت. هنوز مدتی به پیروزی انقلاب مانده بود که رؤسای ادارات همدان ضمن حضور در منزل وی، آمادگی خود را برای فرمانبرداری از فرامین وی اعلام کردند. بدین ترتیب در غرب کشور تحت رهبری و اقتدار آیت‌الله مدنی، زودتر از مناطق دیگر ثمره انقلاب به بار نشست.^۱

۱. آیت‌الله سیداسدالله مدنی به روایت اسناد ساواک، پیشین، صص ۶۰۵-۵۲۷.

شهید آیت الله سیداسدالله مدنی در گنبد کاووس

غلامرضا خارکوهی^۱

مقدمه

شهید آیت الله سیداسدالله مدنی دهخوارقانی، فرزند میرعلی، یکی از مهم ترین و تأثیرگذارترین شخصیت های مذهبی و سیاسی تاریخ معاصر ایران است. او در سال ۱۳۲۳ هـ.ق در آذرشهر تبریز به دنیا آمد. مقدمات علوم اسلامی را از اساتید مدرسه طالبیه فرا گرفت. سپس به شهر قم هجرت کرد و از محضر حضرات آیات عظام حائری یزدی، حجت کوه کمره ای و سیدمحمدتقی خوانساری بهره برد و به مدت چهار سال از درس فلسفه، عرفان و اخلاق امام خمینی (ره) استفاده کرد. بعد به حوزه نجف اشرف رفت و در آنجا از نظر علم و اخلاق درخشید و مورد توجه آیت الله حکیم قرار گرفت و به توصیه ایشان تدریس دروس مختلف را آغاز کرد. با شروع نهضت امام خمینی (ره)، شهید مدنی به جمع یاران امام پیوست و از مخالفان سرسخت رژیم پهلوی شد.^۲ به طوری که قبل از پیروزی انقلاب به خاطر مبارزاتش با رژیم، به مناطق مختلف کشور تبعید شد و سال ها تحت نظر مأموران بود و از این شهر به آن شهر به صورت تبعید اجباری، مثل انسان های آواره، با رنج و مشقت زیاد زندگی و مبارزه کرد.

یکی از تبعیدگاه های آیت الله مدنی شهر دور افتاده و بسیار محروم گنبد کاووس بود که در سال های ۵۶ و ۵۷ حدود ده ماه در آنجا به سر برد. در این مدت با آنکه او پیرمرد مسنی بود و از بیماری سل رنج می برد، ولی با کمال تواضع در میان مردم حاضر می شد و خانه اش نیز پایگاهی مردمی و مرکزی جهت انتشار افکار انقلابی بود. مردم و جوانان انقلابی از شهرهای

۱. غلامرضا خارکوهی دارای مدرک فوق لیسانس، از پژوهشگران تاریخ معاصر ایران و استان گلستان است. او بیش از چهار دهه است که مشغول گردآوری و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی و دفاع مقدس می باشد. به طوری که تاکنون ۲۷ جلد کتاب و صدها مقاله و مصاحبه از او توسط مراکز و ناشران مختلف کشور منتشر شده است.

۲. غلامرضا خارکوهی، کتاب قیام دوازدهم دی گنبد و گالیکش در سال ۱۳۵۷، گرگان: انتشارات طاهری با همکاری سازمان تبلیغات اسلامی استان گلستان، ۱۳۹۸، ص ۴۱.

مختلف ایران مخصوصاً گرگان و گنبد و شهرهای اطراف آن به دیدنش می‌رفتند و از آموزه‌های اخلاقی و سیاسی او بهره می‌بردند. حضور او در گنبد چنان تأثیر عمیقی بر رفتار روحانیون و جوانان انقلابی منطقه گنبد گذاشت که ساواک به وحشت افتاد و او را به منطقه‌ای سخت‌تر به نام بندر کنگان در بوشهر انتقال داد. در این مقاله سعی داریم بخشی از نقش آفرینی آن شهید بزرگوار را در تبعیدگاه گنبد کاووس تشریح نماییم. مأخذ اصلی این مقاله، جلد سوم کتاب استان گلستان در انقلاب اسلامی و کتاب قیام دوازدهم دی گنبد و گالیکش در سال ۱۳۵۷، تألیف اینجانب (غلامرضا خارکوهی)، کتاب یاران امام به روایت اسناد ساواک (شهید آیت‌الله مدنی) و همچنین مصاحبه‌های میدانی مؤلف با شاهدان عینی و ارادتمندان شهید مدنی در گرگان، گنبد و گالیکش است.

۱- از حوزه نجف تا نورآباد

شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی دهخوارقانی، یکی از روحانیون مبارز نهضت امام خمینی(ره) بود. او از همان دوران طلبگی حتی زمانی که در نجف به سر می‌برد، شدیداً از عقاید و مبارزات امام علیه رژیم پهلوی دفاع می‌کرد. او وقتی از نجف به ایران بازگشت، باز هم دست از تلاش‌های سیاسی خود ضد رژیم شاه برنداشت. به طوری که ساواک از ادامه مبارزات شجاعانه او احساس خطر کرد و به همین دلیل مسئولان امنیتی رژیم از تاریخ ۲۷ مهرماه سال ۵۴، او را به مدت سه سال اقامت اجباری، به شهرهای مختلف تبعید کردند. ابتدا او را به نورآباد ممسنی از توابع شهرستان خرم‌آباد لرستان اعزام کردند. اما چند ماه بعد صدای اعتراض ساواک لرستان در آمد و طی نامه‌ای به ساواک مرکز، خواستار تغییر محل اقامت او شدند. در نتیجه آقای ثابتی-رئیس اداره کل سوم ساواک کشور- طی نامه‌ای به ساواک لرستان در تاریخ ۱۲ تیرماه سال ۵۶ نوشت: «در بررسی‌هایی که به عمل آمد، مشخص گردید که اقامت نامبرده بالا در آن منطقه با توجه به اقداماتی که اخیراً در زمینه تشویق مردم به جمع‌آوری وجوه جهت تأسیس بانک اسلامی و همچنین ناراحتی‌هایی که در اثر راهنمایی‌های او برای خانواده‌های بهائی مقیم نورآباد ممسنی فراهم گردید، و نتیجتاً اعمال وی در آینده موجب به هم خوردن نظم و آسایش ساکنین آن منطقه خواهد گردید، به مصلحت نمی‌باشد، خواهشمند است دستور فرمایید

وضعیت یاد شده مجدداً در کمیسیون امنیت اجتماعی مطرح و محل اقامت اجباری او از نورآباد ممسنی به شهر گنبد کاووس تغییر داده شود.^۱

۲- انتقال به گنبد کاووس

به دنبال این قضیه ساعت ۵/۵ عصر روز ۲۹ تیرماه سال ۵۶، کمیسیون امنیت اجتماعی شهرستان خرم‌آباد در محل فرمانداری تشکیل و تغییر محل تبعید شهید مدنی از نورآباد ممسنی به گنبد کاووس را تصویب کرد و به‌دنبال آن در تاریخ ۱۷ مرداد به تبعیدگاه جدید اعزام گردید و روز ۲۲ مرداد سال ۵۶ وارد گنبد شد. آقای حاج محمد نوروزی یکی از انقلابیون گنبد می‌گوید: «قبل از رسیدن آقای مدنی به گنبد، آیت‌الله صدرالدین حائری شیرازی-برادر بزرگ آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی-به من تلگراف زد که آقای نوروزی! پیغمبری بر شما نازل می‌شود. و چهل و هشت ساعت بعد دیدیم که آیت‌الله مدنی به گنبد رسید. ما هم منزل آقای امان‌الله صالحی را برایشان اجاره کردیم و با او ارتباطات نزدیکی برقرار و از محضر او استفاده کردیم.»^۲

آقای عمید-رئیس سازمان اطلاعات و امنیت استان مازندران-طی نامه‌ای به شماره ۱۴۸۸/۲۱ مورخ ۱۳۶/۶/۱ [۵۶] خطاب به رئیس ساواک گنبد کاووس ضمن اعلام خبر این تبعید نوشت:

«درباره: سیداسدالله مدنی دهخوارقانی فرزند میرعلی. نامبرده بالا یکی از روحانیون افراطی و طرفدار خمینی استان لرستان می‌باشد که در سال ۲۵۳۴ [۱۳۵۴ شمسی] به علت تحریک مردم به ایجاد بلوا و آشوب و برهم زدن نظم عمومی و جانبداری از خمینی طبق رأی کمیسیون امنیت اجتماعی به سه سال اقامت اجباری در نورآباد ممسنی استان فارس محکوم گردیده است. یادشده پس از اعزام به محل اقامت اجباری کماکان ارتباط خود را با عناصر ناراحت و متعصب مذهبی ادامه داده تا اینکه

۱. غلامرضا خارکوهی، استان گلستان در انقلاب اسلامی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۹۱، جلد ۳، ص ۵۱.

۲. از خاطرات محمد نوروزی در گفت‌وگو با مؤلف.

بنا بر رأی کمیسیون امنیت اجتماعی شهرستان خرم‌آباد یاد شده می‌بایست بقیه محکومیت اقامت اجباری خود را که حدود پانزده ماه می‌شود، در گنبد کاووس طی نماید. لذا دستور فرمایید چنانچه مشارالیه به آن منطقه وارد گردید از وی دقیقاً مراقبت [شود] و با توجه به اینکه شخص موصوف به مرض سل مبتلا می‌باشد، تسهیلاتی از جهت مراجعه وی به پزشک فراهم و هرگونه تماس نامبرده با عناصر افراطی و ناراحت، کنترل و نتیجه به موقع به این سازمان اعلام [گردد].»

اما برخلاف تصور ساواک با تغییر محل تبعید آیت‌الله مدنی و امثال او، نه تنها نهضت اسلامی مردم متوقف نشد بلکه هر یک از تبعیدی‌ها نقش سفیران سیار انقلاب را در اقصی نقاط کشور ایفا می‌کردند؛ رژیم با این اقدام ناخواسته موجب جلب توجه هرچه بیشتر مردم به سوی افراد مبارز می‌شد و باعث بیداری و تعمیق دانش سیاسی و اجتماعی اهالی محل می‌گردید و خود به خود جنب‌وجوش و بحث‌های تازه‌ای در میان دوستان مبارز و محافل انقلابی و همچنین مردم شهر محل تبعید ایجاد می‌گردید. در این رابطه مروری بر تعدادی از اسناد ساواک^۱ می‌تواند مفید باشد.^۲

۳- نگرانی مردم خرم‌آباد از سلامت شهید مدنی

گزارش مورخ ۳۶/۵/۲۳ [۵۶] ساواک در مورد نظرات طلاب حوزه علمیه خرم‌آباد در خصوص خطراتی که شهید مدنی را در گنبد تهدید می‌کند، چنین است: «ساعت ۱۰:۰۰ صبح روز ۳۶/۵/۱۵ عده‌ای از طلاب حوزه علمیه خرم‌آباد در حیاط حوزه جمع و ضمن صحبت درباره افراد تبعیدی، سخن از تبعیدی میراسدالله دهخوارقانی به میان آمده، امان‌الله زاهدی می‌گوید، محل تبعیدی مدنی را از نورآباد ممسنی فارس عوض کرده‌اند؛ و اضافه کرده می‌خواهند اینگونه افراد را از بین ببرند یا اختلال حواس پیدا نمایند. بعد در دنباله سخنان زاهدی، سیدمحمدصالح طاهری اظهار می‌دارد، دولت افراد تبعیدی را در یک اطاق در بسته و خالی

۱. کلیه اسناد این قسمت از صفحات مختلف کتاب یاران امام به روایت اسناد ساواک (شهید آیت‌الله مدنی) مرکز بررسی اسناد تاریخی اخذ شده است.

۲. غلامرضا خارکوهی، استان گلستان در انقلاب اسلامی، پیشین، جلد ۳، صص ۵۳-۵۲.

نگهداری و با تزریق آمپول آنان را به اختلال حواس دچار می‌نماید و یا به امراض گوناگون مبتلا می‌گرداند. [او] اشاره به فوت دکتر شریعتی نموده و می‌گوید در کالبد شکافی که [به] وسیله مجاهدین انجام گرفته تشخیص داده‌اند [به] وسیله تزریق، مغز شریعتی تکان خورده و ایشان را به این وسیله کشته‌اند، و کسی جرأت اعتراض به دولت را نداشته و اضافه کرده، افراد بی‌گناه را به این نحو از بین می‌برند.»

۴- مکالمه عربی درباره قیام قم

گزارش مورخ ۵۶/۱۱/۲ ساواک در مورد ارتباط تلفنی آقای باقر باقرنژادیان از کازرون با شهید مدنی در گنبد کاووس حاکی است که، این مکالمه به خاطر آن که خبرچین‌های ساواک نتوانند از جزئیات مکالمه آگاه شوند به صورت عربی انجام شده است: «هفته قبل باقر باقرنژادیان که آموزگار در شهرستان کازرون می‌باشد، به ممسنی آمده و تلفنی از ممسنی با شیخ سیداسدالله مدنی به صورت مکالمات عربی در مورد حادثه اخیر [قیام ۱۹ دی] قم صحبت می‌نموده است.... یادشده مدتی به شهرستان تبعید شده بود که اخیراً در گنبد کاووس بسر می‌برد.»

۵- ارتباط با افراد کوچه و بازار

ساواک در گزارش دیگری به تاریخ ۵۶/۱۱/۲۹ در مورد حاج رحمت نجار- یکی از اهالی انقلابی گنبد کاووس و از طرفداران امام خمینی(ره) و ارتباطش با آیت‌الله مدنی می‌نویسد: «نامبرده بالا که محل سکونت وی خیابان گلشن غربی، چهار راه فردوسی، دست راست کوچه اول، داخل کوچه، دست راست، در سوم می‌باشد، یکی از طرفداران متعصب خمینی می‌باشد که بعضی از شب‌ها از ساعت ۲۳:۰۰ به بعد جلساتی دارد و افراد ناشناخته به منزل وی تردد می‌نمایند. گفته می‌شود یکی از کسانی که بعضاً به منزل او می‌رود، مدنی دهخوارقانی می‌باشد. نظریه شنبه: تحقیقات ادامه دارد. چند سال پیش مشارالیه واعظی را به مسجد سجادیّه آورده بود که از خمینی طرفداری می‌کرد. نظریه دوشنبه: شنبه توجیه شد. به‌طور غیر محسوس مراقبت را ادامه داده و نتیجه تحقیقات خود را گزارش نماید. بدیهی است هر گونه اخبار مکتسبه به موقع به عرض می‌رسد.»

۶- تهدید شهربانی گنبد

با وجود مراقبت‌های گسترده‌ای که مأموران امنیتی رژیم از آیت‌الله مدنی در گنبد کاووس به-عمل می‌آوردند تا مانع هر گونه تماس مردم بومی و غیر بومی با او شوند، یکی از انقلابیون با ارسال نامه تهدیدآمیزی به شهربانی گنبد در تاریخ ۲۲ بهمن سال ۵۶ آنان را به وحشت انداخت: «روز ۲۵۳۶/۱۱/۲۲ به مناسبت کنترلی که [به] وسیله شهربانی گنبد کاووس درباره میراسدالله مدنی دهخوارقانی فرزند میرعلی که محکوم به اقامت اجباری در شهرستان مذکور گردیده و مدت محکومیت را طی می‌نماید، اجرا می‌شود. نامه تهدیدآمیزی به شهربانی آن شهرستان رسیده که فتوکپی آن به پیوست ایفا می‌گردد. ملاحظات: خواهشمند است دستور فرمایند: اول، نتیجه اقدامات معموله در مورد نامه پیروی فوق را اعلام دارند. دوم، بنحو مقتضی با توجیه منابع و همکاران نسبت به شناسایی فرستنده نامه مورد بحث اقدام و نتایج حاصله را اعلام دارند.»^۱

۷- شایعه فوت آیت‌الله مدنی

گزارش مورخ ۳۶/۱۱/۲۸ ساواک در مورد شایعه فوت آیت‌الله مدنی در تبعیدگاه گنبد کاووس چنین است: «سیدتاج‌الدین طاهری در حوزه علمیه اظهار داشته که شایع است آقای سیداسدالله مدنی دهخوارقانی فوت نموده است. در صورتی که دروغ بوده، چون این شایعات را دولت انتشار می‌دهد. در ثانی، دیشب آقای شیخ عباسعلی صادقی تلفنی با آقای مدنی تماس گرفته و با وی صحبت نموده و خیلی سرحال بوده و اضافه نموده پنجشنبه گذشته من شخصاً در گنبد کاووس پیش آقای مدنی بودم و به‌طوری که صحبت می‌کرد قرار است پس از خاتمه تبعید به دستور خمینی به خرم‌آباد باز گردد. نظریه شنبه: خبر صحت دارد. نظریه یکشنبه: عنوان چنین مطالبی با توجه به صداقت شنبه از ناحیه سیدتاج‌الدین طاهری بعید به نظر نمی‌رسد. مراقبت از مشارالیه ادامه دارد. ضمناً سیداسدالله مدنی به مدت سه سال از خرم‌آباد به گنبد کاووس تبعید گردیده است که سوابق امر در آن قسمت موجود است.»

۸- ارسال اخبار مبارزه برای شهید مدنی

یکی از دوستان انقلابی آیت‌الله مدنی در تاریخ ۵۷/۱/۱۷ با ارسال نامه‌ای از قم به گنبد کاووس، اخبار سیاسی جدیدی از حوزه علمیه قم به اطلاع او رساند. در اینجا ابتدا گزارش ساواک و در ادامه متن نامه را می‌آوریم: «بدین وسیله یک فقره نامه که مشکوک به نظر می‌رسد، به پیوست تقدیم می‌گردد. با تقدیم یک برگ فتوکپی نامه و لاشه پاکت آن، نویسنده که از نام و شهرت خویش خودداری کرده و از آدرس واسطه (قم: کتابفروشی بصیرتی) استفاده نموده، برای گیرنده نوشته است، روز پنجشنبه صبح و عصر مجلس بسیار باشکوهی در قم، مسجد اعظم برگزار شد، بهره‌برداری خوبی گردید، دیروز هم در تشییع جنازه آقای شیخ ابوالفضل زاهدی که با تظاهرات وسیعی با تعطیل عمومی تمام شد، توأم بود. از فرصت استفاده کرده، جوان‌های بیدار و دلیر قم [درب مدرسه] فیضیه را باز کرده، جنازه را داخل برده، از آب حوض روی جنازه ریختند و مدرسه تا غروب باز بود، فاتحه و نماز برقرار، ولی از طرف آیات امر به تخلیه شد تا خودشان رسماً تحویل بگیرند. در بین اشغالگران و طلاب حوزه علمیه قم، شایع است که در چند روز آینده [مدرسه] فیضیه و دارالشفاء را تحویل خواهند گرفت. خیالی بس واهی. عین نامه جهت گیرنده ارسال، لازم است از طریق سازمان مربوطه اعمال و رفتار آیت‌الله مدنی در گنبد کاووس (گیرنده نامه) تحت مراقبت قرار گیرد: محضر مقدس حجه الاسلام والمسلمین آیت‌الله مدنی دام ظلّه العالی. از قم-کتابفروشی بصیرتی». «بسمه تعالی. السلام علی المولی الوفی الجلیل و رحمه الله و برکاته. تقبلت یدیکم الکریمتین تحیه و احتراماً و دعاءً و سلاماً، ان شاء الله مزاج مبارک قرین صحت و عافیت بوده، پیوسته به تأییدات و توفیقات ربوبی مؤید و موفق گردید. بیش از پیش مورد الطاف و عنایات خاصه حضرت بقیه الله عجل فرجه قرار بگیرید. چنانچه جویای حال باشید، بحمدالله سلامتی حاصل است. روز پنجشنبه صبح و عصر مجلس بسیار باشکوهی در قم-مسجد اعظم- برگزار شد، بهره‌برداری خوبی گردید، دیروز هم در تشییع جنازه آقای شیخ ابوالفضل زاهدی که با تظاهرات وسیعی با تعطیل عمومی تمام شهر توأم بود، از فرصت استفاده کرده جوان‌های بیدار و دلیر قم، فیضیه را باز کرده، جنازه را داخل برده از آب حوض روی جنازه ریختند و بعد بیرون آورده، دفن کردند.

مدرسه تا غروب باز بود فاتحه و نماز برقرار، ولی از طرف آیات امر به تخلیه شد تا خودشان تحویل بگیرند و ظاهراً اقدامی هم شده است. خداوند تمام درهای بسته را با نصرت و لطفش به روی مسلمین بگشاید که روز به روز بر بیداری و همبستگی ملت ما بیفزاید. در خاتمه خدمت مخدیره محترمه معظمه اهل بیت مکرمه و سایر متعلقین سلام برسانید. خانواده خدمت حضرت عالی و والده ماجده و همشیره مکرمه سلام فراوان دارند. بچه‌ها محمد و محسن و معصومه و حوریه دست حضرتعالی و متعلقین را می‌بوسند. از قدیم گفته اند هر که بامید همسایه بماند، شب بی شام می‌خوابد. به امید اخوی ماندیم که از مسافرت شیراز برگشته به اتفاق ابوی شرفیاب شویم ولی طول کشید. وقتی به قم بازگشتند که وقت آنها و ما تنگ شده بود، از فیض حضور آن جناب محروم ماندیم. تا خداوند چه بخواهد. امید است که از برکات ادعیه آن جناب محروم نباشیم. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته. از اظهار لطف و مراحم پی در پی آن جناب کمال تشکر و سپاسگزاری را دارم و هیچگونه راضی به زحمات نبودم.^۱

۹- نگرانی ساواک از ملاقات مکرر اقشار مختلف با آیت‌الله مدنی

گزارش ساواک درباره ملاقات مکرر اقشار مختلف با آیت‌الله مدنی در گنبد کاووس و احساس خطر از ادامه حضور وی در این شهر: «روز ۳۷/۲/۳۱ اتومبیل فیات آبی رنگ به شماره ۱۴۸۲۵ مشهد به سرنشینی چهار نفر، و روز ۳۷/۳/۱ اتومبیل پیکان شیرازی رنگ به شماره ۳۹۸۸۲ مشهد به سرنشینی چهار نفر، و اتومبیل داتسون قهوه‌ای رنگ به شماره ۵۹۶۴۶ مشهد به سرنشینی سه نفر که اکثراً معمم بوده‌اند در منزل شخصی میراسداله دهخوارقانی با وی ملاقات نموده‌اند. ملاحظات: مراتب جهت شناسایی دارندگان اتومبیل به‌عرض می‌رسد. ضمناً شهربانی گنبد طی نامه‌ای که به این سازمان ارسال داشته، عنوان نموده از تاریخی که مشارالیه به این شهرستان تبعید گردیده، مرتباً با روحانیونی که به این منطقه تردد می‌نمایند و طلاب مدرسه علمیه منتظریه در تماس می‌باشد که ادامه اقامت وی در این شهرستان به هیچ وجه به مصلحت نمی‌باشد. مقرر فرمایید نظریه عالی را در مورد درخواست شهربانی گنبد امر به ابلاغ فرمایند.» در آن زمان علاوه بر اقشار مختلف استان گلستان به‌ویژه جوانان انقلابی از

شهرهای منطقه به دیدار آقای مدنی می‌رفتند و ضمن عیادت از ایشان، از رهنمودهای سازنده و روشنگرانه‌شان هم بهره‌مند می‌شدند. کاظم علاءالدین یکی از اهالی انقلابی گرگان می‌گوید:

«ما جمعی به تعداد ۴-۵ نفر از جوانان گرگان با هماهنگی آقای رحمان غضنفری (فروش فروش) بعداز ظهر یکی از روزهای سال ۵۶ خدمت آقای آیت‌الله مدنی در گنبد رفتیم. پس از صرف چای ایشان شروع به صحبت کرد که خیلی هم آرام سخن می‌گفت. ابتدا از شرایط سخت محل تبعیدگاه قبلی خود (نورآباد ممسنی) صحبت کرد و گفت: خانه ما طوری بود که پاسگاه ژاندارمری به خانه ما اشراف داشت و من و همسرم شدیداً تحت کنترل و اذیت بودیم. او سپس در مورد حکومت عدل علی سخنانی مطرح کرد که برای ما جوانان خیلی جالب بود و تازگی داشت. شاید ۲۰ دقیقه یا بیشتر در مورد این موضوع صحبت کرد که حکومت عدل علی چیست و در ابعاد مختلف چه ویژگی‌هایی دارد؟ بعد وقتی اذان مغرب فرا رسید. نماز جماعت را به امامت ایشان در همان اطاق اقامه کردیم که من هیچ وقت در طول عمرم نماز جماعتی با وقارتر از ایشان ندیدم.»^۱

حاج محمد نوروزی، از اهالی انقلابی گنبد نیز در خاطرات خود می‌گوید: «زمانی که آقای آیت-الله مدنی در گنبد تبعید بود، مرحوم حجت الاسلام و المسلمین نحوی اردبیلی (پدر همسرم) با ایشان ارتباط صمیمانه و آشنایی قدیمی داشت تا این که ایشان یک بار دوستانه خطاب به آقای مدنی گفت: من متأسفم که بعد از سی و چند سال مفارقت، حالا شما را در این حال [منظور ناراحتی و تبعید] می‌بینم. بلافاصله شهید آیت‌الله مدنی در پاسخ به مرحوم نحوی اردبیلی جواب داد: ولی من بسیار خوشحال هستم، بسیار خوشحال هستم و بسیار خوشحال هستم که بعد از سی و چند سال مفارقت و دوری از دوستی مثل شما، شما را در حالی می‌بینم که، مشغول عبادت حضرت حق هستم. (یعنی شهید مدنی تبعید و محنت را برای خود عبادت

۱. از خاطرات مکتوب کاظم علاءالدین برای مؤلف.

خداوند می‌دانست.) سپس شهید مدنی ادامه داد: بدا به حال من! بدا به حال من! که اگر دوستی، بعد از سی و چند سال مفارقت، مرا در حال معصیت [شرمندگی] می‌دید.^۱



محمدعلی ایزانلو یکی از فرهنگیان مبارز گنبد کاووس نیز می‌گوید: «شخصیت شهید مدنی در ما جوانان خیلی تأثیر گذاشت، خصوصاً نوجوانانی که در آن زمان همراه ما جوانان به خدمت آیت‌الله شهید مدنی مشرف می‌شدند. ایشان در مسجد نماز مغرب و عشا را برگزار می‌کردند و بعد از نماز نیز چند جمله‌ای سخنرانی می‌کردند. البته نه بر بالای منبر، بلکه در همان جایی که نشسته بود. بعد از نماز سؤالاتی هم که داشتیم، پاسخ می‌دادند. البته اکثراً جوان و نوجوان بودیم که خدمت ایشان می‌رفتیم و از محضرشان بهره می‌بردیم. از نظر بعد مسافت محل سکونت ایشان تا مسجد محل نماز جماعت فاصله زیادی بود، ولی ما به خاطر علاقه‌ای که

۱. غلامرضا خارکوهی، کتاب استان گلستان در انقلاب اسلامی، پیشین، جلد ۳، صص ۵۸-۵۹.

نسبت به ایشان داشتیم، به محضر ایشان می‌رفتیم و گاهی ما نیز در بیت ایشان حضور پیدا می‌کردیم و سؤالات خود را بیان و پاسخ می‌گرفتیم.

یک بار هم وقتی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به گالیکش آمده بودند، خدمت حضرت آیت‌الله شهید مدنی آمدند و ملاقاتی داشتند که ما نیز با جمعی از دوستان در آن ملاقات حضور داشتیم. چون مسجدی نبود که حضرت آیت‌الله شهید مدنی در آنجا نماز جماعت بگذارد، لذا ایشان به مسئول حوزه علمیه گنبد فرمودند که در آنجا بروند و نماز برگزار کنند. ولی ایشان از این مسئله امتناع کردند. در این زمان امام جماعت مسجد صاحب الزمان (ترک آباد) به‌نام حاج آقا صدیقی (خداوند رحمتش کند) که از آخوندها و روحانیان وارسته بود، به آقای شهید مدنی فرمودند: بیاید در مسجد من نماز برگزار نمایید. لذا حاج آقا مدنی چند جلسه‌ای در این مسجد [نماز] برگزار کرد و سپس به مسجد کاظمیه که در آن زمان در حاشیه شهر قرار داشت، رفتند و نماز را بر پا نمودند. علت سخت‌گیری رژیم نسبت به شهید مدنی این بود که به خاطر دوری مسجد، جمعیت زیادی نتوانند در نماز جماعت او شرکت نمایند. صحنه جالب وقتی بود که حاج آقا رضوانی در بالای منبر مسجد جامع در سخنرانی خود فرمودند: آیا شهربانی خجالت نمی‌کشد که این پیرمرد [شهید مدنی] را هر روز به شهربانی می‌برد تا دفتر را امضا و حضور خود را در محل تبعید اعلام نماید؟ صحنه بهتر از آن وقتی بود که رژیم فهمید هر روز به طرفداران حضرت آیت‌الله مدنی افزوده و نمازش شلوغ‌تر می‌شود. لذا به خاطر همین گونه مسائل بود که رژیم تصمیم گرفت ایشان را به کنگان تبعید نماید.^۱

مرحوم حجت الاسلام محمدحسین سبحانی-امام جمعه سابق گنبد-که یکی از روحانیون مبارز منطقه و جزء حلقه دوستان آیت‌الله خامنه‌ای در شهر مشهد بوده، در خاطرات خود تصریح می‌کند: «زمانی که شهید مدنی در گنبد تبعید بود، آقای خامنه‌ای به بنده گفتند شما چون اهل آن منطقه هستید یک برنامه‌ای ترتیب بدهید که به زیارت آقای مدنی برویم. من عرض کردم فاصله گالیکش ما تا گنبد زیاد نیست-۲۰ کیلومتری می‌شود- این بود که بنده حاج سیدباقر موسوی را بُردم خدمت آقای خامنه‌ای و ایشان هم خیلی به آقای موسوی احترام کرد. سپس

۱. از خاطرات مکتوب محمدعلی ایزانلو برای مؤلف.

به اتفاق چند نفر دیگر با ماشین یکی از بازاری‌ها از گالیکش به گنبد برای دیدار با شهید مدنی رفتیم. در آن زمان آیت‌الله مدنی در کوچه دادگاه انقلاب گنبد تبعید بود. حدود یک ساعت خدمت ایشان بودیم. در این سفر شهید حجت الاسلام کامیاب و چند نفر دیگر نیز همراه ما بودند. سپس برگشتیم به گالیکش و شب را اینجا ماندند.^۱

حجت الاسلام سیدباقر موسوی امام جمعه سابق گالیکش می‌گوید: «یکی از خاطرات خوب اینجانب قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، سه مرحله سفر مقام رهبری بود که دو مرحله [از اینجا] سفر به تهران داشتند و یک مرحله دیدار با حضرت آیت‌الله شهید سیداسدالله مدنی در گنبد بود که شب در گالیکش در منزل اینجانب در خدمتشان بودیم و صبح جمعیت زیادی به صورت کاروانی عازم گنبد همراه مقام معظم رهبری به دیدار حضرت آیت‌الله شهید مدنی رفتیم.»^۲ به خاطر روابط گسترده و مؤثر روحانیت انقلابی، جوانان مبارز و مردم کوچه و بازار با آیت‌الله مدنی بود که ماموران اطلاعاتی شهربانی گنبد تازه پس از چند ماه متوجه شدند، علی‌رغم همه حصارها و کنترل‌های امنیتی، ایشان از بدو ورود خود اکثر روحانیون این شهرستان را تحت نفوذ خود قرار داده است، طوری که تغییرات محسوسی در وضعیت رفتار و سخنرانی واعظین شهرستان به عمل آمده است. این موضوع وقتی بیشتر رژیم را به احساس خطر واداشت که یکی از روحانیون مبارز به نام شیخ علی بهاء‌الدینی با سخنرانی خود علیه رژیم پهلوی و ستایش از آیت‌الله مدنی موجب قیام جوانان انقلابی گنبد و شور و هیجان تازه‌ای در میان مردم این شهر شد. به همین علت سرگرد خوشکار رئیس شهربانی گنبد کاووس طی نامه‌ای در تاریخ سوم خرداد سال ۱۳۵۷، خطاب به فرماندار نوشت:

«نامبرده بالا [میر اسدالله مدنی دهخوارقانی، فرزند میرعلی] که طبق تصمیم مورخه ۲۵۳۶/۴/۲۹ کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی آن شهرستان، از نظر مسائل امنیتی بقیه اقامت اجباری‌اش به شهرستان گنبد کاووس تغییر داده شده و مورخه ۲۵۳۶/۵/۲۲ به این شهرستان

۱. از خاطرات مرحوم حجت‌الاسلام محمدحسین سبحانی امام جمعه سابق گنبد در مصاحبه با مرکز اسناد انقلاب اسلامی تهران که در اینجا به صورت خلاصه و گزیده آورده شد.

۲. غلامرضا خارکوهی، قیام دوازدهم دی گنبد و گالیکش در سال ۱۳۵۷، پیشین، صص ۴۲-۴۱.

معرفی گردیده است و خاتمه مدت محکومیت وی ۲۵۳۷/۷/۲۸ می‌باشد. [او] از بدو ورود اکثر روحانیون این شهرستان را تحت نفوذ خود قرار داده و در تاریخ ۲۵۳۶/۱۱/۱۶ شیخ علی بهاءالدینی که گویا در خرم‌آباد همدیگر را می‌شناخته‌اند، در مسجد جامع [گنبد کاووس] در مدح وی داد سخن داده و صورت او را به صورت خمینی تشبیه کرده است، که سخنرانی شیخ بهاءالدینی منجر به اخلال نظم در مسجد و خیابان و دستگیری عده‌ای ماجراجو شد. شیخ مدنی روزانه (حداقل یکبار) ظاهراً به‌عنوان نماز در مدرسه علمیه منتظریه که قریب ۶۰ نفر جوان طلبه و انعطاف‌پذیر در آن به فراگرفتن علوم دینی مشغول هستند، تردد دارد. طلبه‌های مذکور نیز هفته‌ای چند نوبت به صورت گروه‌های دو سه نفری به منزل وی می‌روند و گویا درسی به‌عنوان صمدیه از وی فرا می‌گیرند. علی‌هذا چون از بدو ورود شیخ مدنی به این شهرستان تغییرات محسوسی در وضعیت رفتار و سخنرانی واعظین این شهرستان به عمل آمده، ادامه تبعید وی در این شهرستان با توجه به مرزی بودن منطقه به هیچ وجه به مصلحت نمی‌باشد. خواهشمند است دستور فرمایند نسبت به انتقال وی از این شهرستان اقدام مقتضی معمول و نتیجه را اعلام دارند.^۱

۱۰- انتقال به بندرکنگان بوشهر

در نتیجه، کمیسیون امنیت اجتماعی خرم‌آباد در ساعت ۹ صبح روز یکشنبه ۲۷ خرداد سال ۵۷، در دفتر فرماندار تشکیل و علی‌رغم آنکه قرار بود آیت‌الله مدنی ۱۵ ماه در گنبد اقامت نمایند، ولی پس از ده ماه، به‌خاطر احساس خطر از روند رو به رشد تحرکات مخالفان رژیم، محل تبعید وی را از گنبد به کنگان - از توابع استان بوشهر - تغییر دادند. به دنبال آن فرماندار بوشهر طی نامه‌ای به شماره ۲۲۸۶۵ مورخ ۳۷/۴/۱۵ خطاب به فرمانده هنگ ژاندارمری بوشهر نوشت: «بدین وسیله آقای شیخ اسدالله مدنی دهخوارقانی که به تصمیم کمیسیون امنیت اجتماعی شهرستان خرم‌آباد محکوم به اقامت اجباری در بندر کنگان از توابع بوشهر شده است، معرفی می‌گردد. خواهشمند است دستور فرمایند نامبرده را تحویل گرفته و به محل مربوطه اعزام، و به گروهبان ژاندارمری مربوطه دستورات لازم درباره مراقبت از وی صادر و

۱. غلامرضا خارکوهی، استان گلستان در انقلاب اسلامی، جلد ۳، صص ۶۰-۵۹.

نتیجه را به فرمانداری اعلام دارند. فرمانداری گنبد کاووس جهت اطلاع، مضافاً نظر به اینکه رأی صادره کمیسیون امنیت اجتماعی شهرستان خرم‌آباد بر خلاف مفاد تصویب نامه شماره ۳۵/۷/۲۳-۶۵۵۰ هیئت وزیران می‌باشد، دستور فرمایید نسبت به تجدید در رأی صادره اقدام و نتیجه را اعلام دارند. فرمانداری گنبد کاووس عطف به نامه شماره ۳۹۹-م/۳۷/۴/۷ جهت اطلاع.»^۱

البته آیت‌الله مدنی در همین تاریخ (۵۷/۴/۱۵) از گنبد کاووس به بندر کنگان منتقل شد. اما چند روز بعد، پس از استقرار ایشان در این منطقه مرزی مقامات انتظامی و امنیتی این بندر احساس خطر کردند و پیشنهاد تغییر محل تبعید آیت‌الله مدنی را دادند. این پیشنهاد مورد قبول واقع شد و ایشان این بار به شهر مهاباد منتقل گردید: «بر حسب نامه شماره ۵۵/۲۲/۷۲۳۰۷-۳۷/۳/۳ شهربانی گنبد کاووس صادره به فرمانداری خرم‌آباد، [حضور] اسدالله مدنی دهخوارقانی در گنبد کاووس- محل تبعید- تحریکات سوئی گردیده و ادامه تحریکات وی منجر به سخنرانی سوء یکی از روحانیون محل مزبور [شده] و به دنبال آن ایجاد تظاهرات در مسجد و خیابان و دستگیری چند نفر گردیده، و شهربانی مزبور وجود نامبرده را از جهات مسائل ضد امنیتی در گنبد کاووس به مصلحت ندانسته و تقاضای تغییر محل [او را] نموده است. به همین علت روز جاری در خرم‌آباد کمیسیون امنیت اجتماعی تشکیل [شد] و اعضای کمیسیون به اتفاق، رأی دادند یاد شده از گنبد کاووس به بندر کنگان از توابع استان بوشهر نقل مکان داده شود. رأی کمیسیون از طریق فرمانداری به شهربانی گنبد کاووس ابلاغ خواهد شد.»^۲ محمدعلی ایزانلو یکی از فرهنگیان مبارز گنبد نیز می‌گوید: «روز خداحافظی یادم نمی‌رود که قرار بود آقای مدنی با سرویس ایران پیما در ساعت ۲ یا ۲/۵ بعدازظهر از گنبد عزیمت نمایند. ما حدود ۳۰-۴۰ نفر از جوانان و نوجوانان در گاراژ ایران پیما حضور پیدا کردیم. آن روز هوا هم خیلی گرم بود و ایشان از شدت گرما -چون دارای سن زیادی هم بود- یقه پیراهنش را کمی باز کرده بود و به وسیله تکه کاغذ خود را باد می‌زد و ما هم صلوات

۱. پیشین، ص ۶۱

۲. نامه مورخ ۲۸ خرداد سال ۱۳۵۷ ساواک خرم‌آباد به ساواک مرکز.

می‌فرستادیم. تا نظر مردم را نسبت به او جلب کنیم، که مأموران ناراحت شدند و به ما اعلام کردند چرا صلوات می‌فرستید؟ این چه کاری است که می‌کنید؟ حضرت آیت‌الله فرمودند: مردم روحانیون را دوست دارند، علمایشان را دوست دارند. بالاخره حضرت آیت‌الله مدنی سوار بر اتوبوس شد که لحظه خداحافظی، لحظه سختی برای ما بود و با مشایعت جوانان و نوجوانان ایشان را از گنبد بُردند.^۱

۱۱- اظهار نگرانی رژیم شاه از بازگشت شهید مدنی به خرم‌آباد

این در حالی است که ساواک لرستان از این واهمه داشت که آیت‌الله مدنی پس از خاتمه تبعید، به خرم‌آباد برگردد و دوباره آتش انقلاب را به اتفاق دوستان مبارزش در آن منطقه شعله‌ور نماید. گزارش مورخ ۵۷/۲/۱۳ ساواک در این باره حائز اهمیت است: «محکومیت اقامت اجباری نامبرده بالا حدود ۵ ماه دیگر خاتمه خواهد یافت که باستناد گزارشات واصله که به موقع به استحضار رسیده از هم اکنون چند نفر از روحانیون افراطی خرم‌آباد از طریق ملاقات با مشارالیه مترصد می‌باشند اقداماتی به عمل آورند تا یاد شده پس از خاتمه محکومیت اقامت اجباری مجدداً به خرم‌آباد مراجعت و اقامت نماید. از جمله با توجه به گزارش خبری شماره ۱۵/۷۶۵-۳۷/۲/۳ اخیراً حاج سیدعیسی جزایری نیز به اتفاق سیدفخرالدین رحیمی و دو نفر از دیگر روحانیون افراطی در گنبد کاووس در این زمینه ملاقات داشته‌اند. علی‌هذا به نظر این سازمان با توجه به سوابق و اقدامات سوئی که یاد شده در گذشته در خرم‌آباد داشته و تا حدودی به علت تحریکات وی در بین متعصبین مذهبی، در خرم‌آباد طرفدارانی دارد، مراجعت شخص مزبور به خرم‌آباد از جهات مقتضیات منطقه‌ای به هیچ عنوان به مصلحت نمی‌باشد. خواهشمند است دستور فرمایید به هر طریق که مقتضی باشد در این زمینه اقدامات لازم معمول و نتیجه را به این سازمان اعلام دارند.»^۲

۱. از خاطرات مکتوب محمدعلی ایزانلو برای مؤلف.

۲. غلامرضا خارکوهی، استان گلستان در انقلاب اسلامی، پیشین، جلد ۳، صص ۶۳-۶۲.

۱۲- آیت‌الله مدنی از پیروزی تا شهادت

آیت‌الله مدنی هم در اخلاق، رفتار و عبادت نمونه بود، و هم در مبارزه و سیاست، و هم در مقاومت و تحمل سختی‌ها. هرچه رژیم شاه این پیرمرد انقلابی را آزار و اذیت می‌کرد و از شهری به شهر دیگر با کمترین امکانات و با وجود سن زیاد و بیماری سل می‌برد، باز او مدافع امام خمینی(ره) و جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران بود. او حتی در تاریخ ۵۷/۹/۳۰ مطابق با ۱۹ محرم الحرام ۱۳۹۹ هـ.ق به همراه ۳۷ نفر از اساتید و فضایی حوزه علمیه قم اعلامیه‌ای دربارهٔ خلع محمدرضا شاه از مقام سلطنت صادر کرد و حکومت شاه را باطل اعلام کرد. او تا پایان سقوط رژیم دست از مبارزه نکشید و از آن پس نیز همواره به ارشاد مردم و تثبیت نظام جمهوری اسلامی پرداخت. آیت‌الله مدنی پس از پیروزی انقلاب از سوی امام خمینی(ره) به امامت جمعه تبریز منصوب شد. با آغاز دفاع مقدس او در جبهه‌های جنگ حضور مستمر داشت و همواره خدمتگزار و راهنمای صادق مردم بود. سخنان اخلاقی و مواضع سیاسی محکم او در دفاع از انقلاب اسلامی، منافقین تروریست را به هراس انداخت و در نتیجه روز جمعه ۲۰ شهریور سال ۱۳۶۰، بعد از اقامهٔ نماز جمعه و قبل از شروع نماز عصر او را به شهادت رساندند^۱ و به جمع شهدای محراب پیوست.

۱. غلامرضا خارکوهی، قیام دوازدهم دی گنبد و گالیکش در سال ۱۳۵۷، پیشین، ص ۴۱.

فعالیت‌های انقلابی شهید محراب آیت‌الله مدنی در استان بوشهر

سید محمد جواد قربی^۱

مقدمه

آیت‌الله مدنی در دوران نهضت انقلاب اسلامی، به دلیل مبارزات علیه رژیم پهلوی، همواره در مناطق دور از پایتخت تبعید بودند تا از این طریق، مانع اقدامات ایشان شوند ولی آیت‌الله مدنی با ایمان راسخ به اهداف و آرمان‌های نهضت اسلامی همواره در سخت‌ترین شرایط به تبلیغ و ترویج معارف انقلاب اسلامی همت گمارد و با وجود حضور زمان اندک در بندر کنگان، به فعالیت‌های سیاسی و انقلابی نظیر تبلیغ امام خمینی(ره)، نشر معارف انقلاب اسلامی، ترویج وحدت مذاهب، افشای ماهیت رژیم پهلوی، نشر پیام‌های حضرت امام(ره) و ... مشغول بودند. با توجه به اهمیت فعالیت‌های شهید مدنی در دوران تبعیدشان در جنوب کشور، در این مقاله تلاش خواهد شد تا به بررسی فعالیت‌های انقلابی ایشان طی تبعید در بندر کنگان^۲ و خداحافظی تاریخی ایشان با مردم شهرستان دیر پرداخته شود.

۱- اطلاع‌رسانی اخبار نهضت و امام خمینی(ره)

شهید مدنی طی مبارزات انقلابی خود همواره از ولی فقیه تبعیت داشتند و به دلیل رشد معارف انقلاب اسلامی، در هر شرایطی بسترهای نشر و پخش پیام‌های امام خمینی(ره) را فراهم می‌کردند تا مردم مناطق مختلف کشور با اندیشه‌ها و اهداف انقلاب اسلامی آشنا شوند. عبدالحسین بحرینی‌نژاد در کتاب «لاله‌های سرخ بندر» در این خصوص اشاره می‌کند: «در دیداری که در بندر کنگان با آیت‌الله مدنی داشتیم ایشان تأکید داشتند که برای توزیع و پخش

۱. کارشناس ارشد اندیشه سیاسی اسلام، پژوهشگر تاریخ و اندیشه متفکران انقلاب اسلامی.

۲. نگارنده پیش از این، نوشتارهایی موجز و کوتاه با عناوین «مروری بر مبارزات آیت‌الله مدنی در دوران تبعید در بندر کنگان»، «اولین تظاهرات گسترده علیه رژیم پهلوی در بندر دیر» و «مروری بر مبارزات شیخ عباس عاشوری در دوران پهلوی» به برخی از اقدامات شهید مدنی در استان بوشهر پرداخته است که در این نوشتار از آنها بهره گرفته شده است.

اطلاعیه‌های امام خمینی(ره) چند نفر کمک‌های مردمی را جمع‌آوری کنیم تا در اسرع وقت اقدام نماییم. ایشان توصیه می‌کردند سعی کنید اطلاعیه‌ها را در سطح وسیعی توزیع کنید تا افراد بیشتری در جریان انقلاب و پیام‌های امام قرار گیرند.^۱ جواد عباسی در این زمینه اشاره می‌کنند: «اهالی دیر جمع می‌شدند و می‌رفتند خدمت آقا و آقای مدنی ارشاد و راهنمایی می‌فرمودند و یک اخباری از وضعیت رهبری که امام (ره) بودند به ما ارائه می‌دادند و ما هم گزارش‌هایی از وضعیت منطقه خودمون به ایشان می‌دادیم. ایشان هم هر دفعه راهنمایی می‌فرمودند که شما برای ادامه مسیرتون چیکار باید بکنید.»^۲

۲- هدایت و رهبری مبارزات سیاسی مردم منطقه

شهید مدنی بعد از ورود به بندر کنگان تلاش داشت تا فعالیت‌های سیاسی را مدیریت و رهبری کند. ایشان با بینش و درایت سیاسی خود، جوانان را هدایت می‌کردند و مسیر صحیح فعالیت‌های سیاسی را به آنها می‌آموختند.^۳ ایشان حتی به هدایت شخصیت‌های مبارز سیاسی از سایر نقاط استان بوشهر می‌پرداختند و زمانی که انقلابیون به دیدار ایشان می‌آمدند، از راهنمایی‌های ایشان در نحوه مبارزه سیاسی علیه رژیم بهره می‌بردند.^۴ اکبر اندیشگر از فعالان انقلابی منطقه در این خصوص اشاره می‌کند: «حضور شهید مدنی در استان بوشهر و شهر کنگان تحول اساسی در مبارزات مردم استان بوشهر به‌ویژه شهرهای دیر، کنگان و روستاهای اطراف به وجود آورد، مبارزان مرکز استان بوشهر در کنگان حضور پیدا می‌کردند. شهر کنگان و محل اقامت شهید مدنی (مدرسه علمیه کنگان) یک حال و هوای دیگری به خود گرفت. با

۱. عبدالحسین بحرینی‌نژاد، احمد و سمنبر لاله‌های سرخ بندر؛ نگاهی به رخداد‌های انقلاب اسلامی در بندر دیر، قم، نشر موعود اسلام، ۱۳۹۲، ص ۱۵۵.

۲. مصاحبه نگارنده با جواد عباسی، ۶ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۳. مصاحبه نگارنده با حاج عظیم عظیم‌پناه، ۶ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۴. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سیداسدالله مدنی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۷.

حضور شهید مدنی، روحانیون منطقه به یک تلاطم ویژه افتادند و ایشان نقش اساسی خود را در هدایت و رهبری مردم منطقه ایفا کردند.^۱

۳- برگزاری جلسات تفسیر قرآن

آقای عظیم عظیم‌پناه از انقلابیون سرشناس بندر کنگان اشاره می‌کند که شهید مدنی از بدو ورود به بندر کنگان در منزل شیخ عباس عاشوری اقامت کرد و با ایشان در فعالیتهای مذهبی همکاری داشت.^۲ آیت‌الله مدنی روزها در مدرسه علمیه کنگان به تدریس قرآن می‌پرداخت. همچنین ظهرها در مسجد جامع و شبها در مسجد کوزه‌گری نماز جماعت می‌خواند.^۳ با توجه به سابقه شهید مدنی در شهرهایی مثل خرم‌آباد، نورآباد ممسنی و ...، ایشان در جلسات تفسیر قرآن و اخلاق خود مباحثی را مطرح می‌کردند تا ذهن افراد شرکت کننده در جلسات برای مقایسه و تطبیق شرایط حال (رژیم پهلوی) با آموزه‌های اسلامی و حکومت عدل علوی را آماده شود. از این‌رو، از تفسیر قرآن برای ترسیم وضعیت مطلوب حکومت اسلامی و نقد حکومت‌های ظالم و ستمگر بهره می‌بردند.

۴- رشد آگاهی سیاسی و بصیرت مردم بندر کنگان

در خصوص نقش آیت‌الله مدنی در دوران تبعید اشاره شده است؛ «این عالم مجاهد به هر جا قدم می‌گذاشت، روح انقلاب و مبارزه را به همراه خود به آنجا وارد می‌کرد. او مجسمه تقوا، منادی انقلاب، پیام‌آور بیداری و جنبش و مبلغ اسلام راستین بود. بر این اساس، حضور هرچند کوتاه وی در بندر کنگان تأثیر خوبی بر مردم این شهر گذاشت.»^۴ حضور شهید مدنی در هر منطقه‌ای به دلیل سخنرانی‌ها، مواضع و سخنان آگاهی بخش منجر به رشد سیاسی و بیداری مردم می‌شد؛ همانطور که جواد عباسی از انقلابیون منطقه اشاره می‌کنند: «مردم، مخصوصاً از

۱. مصاحبه نگارنده با حاج اکبر اندایشگر، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۲. مصاحبه نگارنده با حاج عظیم عظیم‌پناه، ۶ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۳. مرکز بررسی اسناد تاریخی، شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی، تهران، انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷، ص ۵۶۷.

۴. داود رضایی چراتی، «یار امام، معلم اخلاق (مروری بر زندگی و مبارزات شهید سیداسدالله مدنی)»، فصلنامه حضور، شماره ۸۲.

شهرستان دیر بیشتر از کنگان می‌رفتند سراغ شهید مدنی. رژیم پهلوی متوجه شد که اینجا هم یک نقطه آغازی شده و روشنگری‌های آقا باعث شده که مردم روشنگری‌ها رو متوجه شدند و حلقه‌های ضد رژیم گسترده‌تر می‌شود و جمعیت بیشتر [نزدیک ایشان] می‌شد.^۱ یکی دیگر از انقلابیون اشاره می‌کنند: «آقای مدنی اون موقع با روشنگری‌هایی که داشت نسبت به انقلاب، نسبت به مردم، نسبت به حضرت امام کارش را به هر حال انجام می‌داد.»^۲ حاج ابراهیم بحرانی اشاره می‌کند که شهید مدنی؛ «باعث شد که مردم منطقه بیدار بشوند و آگاه شوند و حتی کسانی هم که در شک و شبهه بودند برایشان روشن شد که این رژیم خائن و ستمکار است که حتی به مجتهدین ما هم رحم نمی‌کند. باعث بیداری مردم منطقه جنوب خصوصاً دیر و کنگان شد.»^۳ اقدامات شهید مدنی و شیخ عباس عاشوری در بندر کنگان به «دعوت عمومی به قیام علیه رژیم پهلوی» منجر گردید.^۴

۵- تلاش برای تقریب مذاهب

شهید مدنی با توجه به حضور حداکثری اهل سنت در بندر کنگان، همواره رویکرد تقریبی داشته و تلاششان حفظ وحدت بین فرق اسلامی بوده. همین رویکرد ایشان باعث شد تا اهل سنت هم در جلسات ایشان شرکت داشته باشند. به نقل یکی از انقلابیون منطقه، «رژیم پهلوی خیال می‌کرد با تبعید شهید مدنی به منطقه گرم و سنی مذهب کسی از ایشان استقبال نخواهد کرد. اما حضور ایشان در منطقه تحولات اساسی به وجود آورد. و برادران اهل سنت نیز حضور داشتند.»^۵ بر اساس گفته‌های مبارزین انقلابی بندر کنگان و دیر، شهید مدنی «تأکید داشتند و می‌گفتند با هم متحد باشید و هدف همه شما مبارزه با رژیم باشد. همین طور هم بود، همه مردم برای مبارزه یکدست بودند.»^۶

۱. مصاحبه نگارنده با جواد عباسی، ۶ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۲. مصاحبه نگارنده با حسین احمدی، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۳. مصاحبه نگارنده با حاج ابراهیم بحرانی، ۱ خرداد ۱۳۹۹.

۴. عباس عاشوری، بیوگرافی فعالیت‌های قبل از انقلاب از سال ۱۳۴۳ الی ۱۳۵۷، بی جا، ۱۳۶۳، ص ۱.

۵. مصاحبه نگارنده با حاج اکبر اندایشگر، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۶. مصاحبه نگارنده با حاج ابراهیم بحرانی، ۱ خرداد ۱۳۹۹.

۶- تزریق روحیه مبارزه، شجاعت و شهادت‌طلبی در نیروهای مردمی

یکی از خصوصیات شهید مدنی، تزریق روحیه ایثار، شهادت و شجاعت انقلابی در منطقه کنگان و دیر بود؛ بر اساس خاطرات انقلابیون این منطقه، رفتار مردم نسبت به رژیم پهلوی شجاعانه‌تر شده بود. دکتر عسکر جلالیان اشاره می‌کند: «من یادم هست وقتی که حضور حضرت آیت‌الله مدنی رو در آنجا داشتیم، دیگه بعد از اون شهامت و جرأت بیشتری در مردم ایجاد شده بود و مردم احساس می‌کردند که یک لطف خدا و امداد الهی شامل حالشون شده و می‌توانند با جرأت و شهامت بیشتری بیان توی خیابان‌ها و کوچه‌ها و محله‌ها حرف بزنند و ارتباط بگیرند و شعار بدهند. خب من این‌ها رو اثرات معنوی و اثرات روحی و عرفانی این حضور می‌بینم و همین اثر رو در بندر دیر شاهدش هستیم.»^۱ یکی از افراد مرتبط با شهید مدنی در بندر کنگان پیرامون دعوت به مبارزه و قیام علیه رژیم پهلوی اشاره می‌کند: «شهید مدنی می‌گفت سعی کنید راحت طلب نباشید، هرچه دارید مبارزه کنید، راحت می‌گفت که مبارزه کنید با رژیم.»^۲

۷- تأثیر آیت‌الله مدنی بر روند مبارزات انقلابی در بندر دیر

قبل از بررسی تأثیر شهید محراب بر منطقه دیر، باید توجه داشت شهید مدنی زمانی که در کنگان بودند، اهالی دیر هر روز به دیدار ایشان می‌آمدند و از نصایح و رهنمودهای ایشان بهره می‌گرفتند. مدیریت شهید مدنی در این زمینه عامل تغییر و تحول روحی و معنوی در جوانان دیر شد تا جایی که از اولین اعتراضات گسترده ضد رژیم پهلوی در این شهرستان انجام شد^۳ و مردم این شهر در حمایت از شهید مدنی و نهضت امام خمینی(ره) شعارهای ضد پهلوی سر می‌دادند. در هنگام بدرقه شهید مدنی از کنگان و دیر، مردم دیر راهپیمایی و تظاهرات گسترده‌ای علیه طاغوت پهلوی به راه انداختند.^۴ از جمله شعارهای انقلابی مردم کنگان و دیر

۱. مصاحبه نگارنده با دکتر عسکر جلالیان، ۹ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۲. مصاحبه نگارنده با حاج ابراهیم بحرانی، ۱ خرداد ۱۳۹۹.

۳. مصاحبه نگارنده با عبدالحسین بحرینی‌نژاد، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۴. عبدالحسین بحرینی‌نژاد، دیر فرزند ناشناس خلیج فارس، قم، انتشارات موعود اسلام، ۱۳۹۴، ص ۲۰۹.

در بدرقه شهید مدنی به این قرار بود؛ «مرگ بر شاه می‌گفتند، درود بر خمینی می‌گفتند، نهضت ما حسینی، رهبر ما خمینی. الله اکبر، خمینی رهبر. استقلال، آزادی جمهوری اسلامی یا حکومت اسلامی. از این شعارها زیاد بود.»^۱ در ادامه به بررسی این رویداد مهم در تاریخ انقلاب اسلامی در بوشهر خواهیم پرداخت.

یکی از اولین تظاهرات گسترده ضد حکومتی در استان بوشهر به تاریخ ۹ مرداد ۱۳۵۷، تظاهرات مردم انقلابی دیر است؛ علی‌رغم اهمیت این اقدام سیاسی در نهضت انقلاب اسلامی، کمتر به آن پرداخته شده است. این راهپیمایی از حیث حجم افراد مشارکت کننده در یک شهرستان دور از مرکز، شعارهای انقلابی، طرح مباحثی همچون حکومت اسلامی، بدرقه آیت‌الله مدنی در زمان تبعید و... حائز اهمیت است. حضور همیشگی مردم دیر برای ملاقات با شهید محراب در بندر کنگان منجر به علاقه شهید مدنی به مردم این منطقه شده بود تا جایی که ایشان در زمان تبعید از شهر کنگان، به دلیل محبت‌های مردم انقلابی این منطقه، برای خداحافظی به این بندر رفته و با مردم آنجا ملاقات داشتند و همین مسئله، منشاء تحولات عظیمی در بندر دیر گردید.

در خاطرات عبدالحسین بحرینی نژاد آمده است؛ «روز دوشنبه نهم مرداد ۱۳۵۷، از روز گذشته خبری در محل پخش شده است مبنی بر این که حضرت آیت‌الله مدنی قصد حضور در بندر دیر را دارند. مدرسه علمیه دیر و کوچه‌ها و خیابان اطراف آن مملو از جمعیت است. مأموران ژاندارمری سراسیمه در بین جمعیت رفت و آمد می‌کنند. ساعت ۸ صبح است. ماشین حمل آقا که از بندر کنگان آمده، جلوی مدرسه علمیه توقف می‌کند. هجوم جمعیت به اندازه‌ای است که ایشان را با زحمت وارد مدرسه می‌کنند. نفس مسیحایی آیت‌الله و قدوم مبارکش، کار خویش را کرده است. شهر انقلابی دیر یکپارچه می‌شود. مردم احساس می‌کنند که امام خمینی (ره) به بندر آمده است. آنها بوی امام را از این وجود گرانقدر استشمام می‌کنند. چهره نورانی آقا در محلی که قبلاً مهیا شده بود، دیدگان صدها پیر و جوان و زن و مرد و کودک قرار می‌گیرد.

۱. مصاحبه نگارنده با ابوالقاسم فخرایی، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۹.

حدود ۱۰ دقیقه به صحبت‌های آقا گوش می‌دهند. او سفیر انقلاب شکوهمند اسلامی است که تا چند ماه دیگر طومار ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را درهم می‌پیچد.^۱ جواد عباسی از حاضرین این حماسه تاریخی در بندر دیر اشاره می‌کند؛ «بالاخره همه جمعیت شهر دیر پشت سر آقا به نوعی ایشان را بدرقه کردند که گاهی در جاهایی ماشین آقا شاید به اندازه ۲۰-۳۰ سانت از سطح زمین بلند می‌شد، اونقدر ازدحام زیاد بود که بعضی افراد مصدوم شدند. اولین راهپیمایی که در استان بوشهر اتفاق افتاد، در شهرستان دیر بود؛ در دیر اون زمان بود که حتی خود مرکز استان هم این نوع تظاهرات ضد رژیم در هیچ کجای استان بوشهر اتفاق نیفتاد، اولین جرقه توسط ایشون زده شد، اون هم در مراسم وداعی که مردم دیر از ایشون داشتند، این مراسم انگیزه‌ای شد برای تظاهرات و راهپیمایی‌های بعد از حضور ایشان.»^۲

این بدرقه تاریخی، بر تجمعات اعتراضی ضد رژیم پهلوی منطقه تأثیرگذار بود. به عبارتی، بدرقه تاریخی سفیر انقلاب اسلامی آیت‌الله سیداسدالله مدنی به شکل‌گیری تجمعات، راهپیمایی‌ها و اقدامات گسترده ضد رژیم پهلوی منجر گردید که تا قبل از آن سابقه نداشت. تجربه تظاهرات ۹ مرداد ۵۷ باعث گردید تا مردم انقلابی دیر اقدامات سیاسی خود را با شهادت بیشتری انجام داده و در روند نهضت انقلاب اسلامی، نقش مهمی در استان بوشهر ایفا کنند. در خاطرات اکبر اندایشگر آمده است؛ «عصری غم‌انگیز بود که شهید مدنی از دیر به سمت مهاباد رفت اما حضورش در شهر دیر باعث شد که انقلاب در این منطقه تثبیت شود و مردم در تجمعات مختلف مخالفت خود را با نظام اعلام دارند.»^۳ با این اوصاف، تظاهرات نهم مرداد در بندر دیر، به اقدامات دومینویی و سلسله‌وار در جنوب استان بوشهر منجر شد که بعد از آن تجمعات اعتراضی و مخالفت‌های زیادی با رژیم در قالب تظاهرات، سخنرانی‌ها و ... انجام

۱. صادق گلزاده، آینه اخلاق و عرفان: یادنامه دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی، قم، انتشارات بوستان کتاب قم، ۱۳۸۱، ص ۴۶۸.

۲. مصاحبه نگارنده با جواد عباسی، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۳. اکبر اندایشگر، خاطرات مخطوط با عنوان گزارشی از حضور شهید مدنی در منطقه جنوب استان بوشهر، شهرهای دیر و کنگان، ۱۳۹۹، ص ۳.

گردید. این مسئله نشان‌دهنده بیداری سیاسی مردم به واسطه حضور نماینده حضرت امام در منطقه بوده است و این بصیرت، هوشیاری و بیداری سیاسی در اعتراض و راهپیمایی نهم مرداد خود را نشان می‌دهد.^۱

یکی از ویژگی‌های بارز و شاخص اعتراض سیاسی مردم دیر در ۹ مرداد ۱۳۵۷، حضور همه-جانبه مردم اعم از کودک و نوجوان، پیر و جوان و حتی زنان است. این امر باعث گردید این تظاهرات در تاریخ منطقه‌ای انقلاب اسلامی تثبیت شود. به عبارتی دیگر، از اولین تظاهرات گسترده در جنوب استان است که از همه اقشار، گروه‌ها، سنین مختلف و حتی بانوان انقلابی در آن حضور دارند.^۲ همچنین مردم انقلابی شهرهای اطراف نظیر کنگان، بردستان، دوراهک، آبدان، برک، جم و بردخون هم به دلیل اطلاع‌رسانی دهان به دهان خود را به این بدرقه تاریخی و اعتراض گسترده رسانده بودند.^۳

طرح شعارهای سیاسی جدید در راستای نهضت امام خمینی(ره) از دیگر ویژگی‌های واقعه تاریخی وداع مردم انقلابی دیر با شهید محراب است. در اعتراضات ۹ بهمن ۱۳۵۷، شعارهای جدید و تند سیاسی مطرح شد که تا قبل از آن در جنوب بوشهر به صورت گسترده انجام نشده بود. مضمون همه شعارها که توسط جمعیت انبوه مردم دیر اعلام می‌شد، مخالفت با رژیم شاه بود.^۴ حاج ابراهیم اسماعیلی در این خصوص اشاره می‌کند: «بندر دیر کانون تبلیغات و فعالیت‌های ضد رژیم بود و حکومت نسبت به این شهر حساسیت زیادی نشان می‌داد و بیشترین فشار را روی مردم دیر گذاشته بود. مأمورین رژیم درصدد بودند که به هر طریق، تحرکات مردم را کنترل کنند. اولین شعارها در دیر در بدرقه شهید محراب، آیت‌الله مدنی سر داده شد، شعارهایی مانند الله اکبر، خمینی رهبر و مرگ بر شاه. استقبال و بدرقه آیت‌الله مدنی و استفاده از بیانات و نصایح آن بزرگوار تأثیر بسزایی در روحیات مردم دیر داشت و موجب شد تا دیر به

۱. مصاحبه نگارنده با ابراهیم بحرانی، اول خرداد ۱۳۹۹.

۲. صادق گلزاده، آینه اخلاق و عرفان: یادنامه دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی، پیشین، ص ۴۶۹.

۳. مصاحبه نگارنده با اکبر اندایشگر، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۴. مصاحبه نگارنده با ابراهیم اسماعیلی، ۶ اردیبهشت ۱۳۹۹.

کانون مبارزات ضد رژیم تبدیل شود.^۱ یکی از انقلابیون نقل می‌کند: «مردم شهر دیر و روستای بردستان که مردمانی انقلابی بودند در اطراف حوزه علمیه تجمع کردند. دژخیمان نظام ستمشاهی تحمل نکردند، چون جمعیت خوبی اطراف حوزه جمع شده بودند. لذا آیت‌الله مدنی را از مدرسه علمیه به سمت فرودگاه دیر حرکت دادند. مردم که قریب هزار نفر بودند، پشت سر ماشین‌هایی که آقا را انتقال می‌دادند، قرار گرفته و شعار الله اکبر، خمینی رهبر، استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی می‌دادند. حتی دقیقاً یادم هست که مردم شعار مرگ بر دیکتاتور خیلی تند و واضح می‌گفتند.»^۲

بعد از این راهپیمایی، تحول اساسی در شعارهای سیاسی منطقه بندر دیر ایجاد شد و مردم در تجمعات سیاسی ضد رژیم ستمشاهی از شعارهای بسیار تند سیاسی که مستقیماً شخص شاه را مورد خطاب قرار می‌دادند و خواستار حکومت اسلامی به رهبری امام خمینی(ره) بودند، استفاده می‌کردند. عبدالحسین بحرینی‌نژاد در کتاب «نگاهی به رخدادهای انقلاب اسلامی در بندر دیر» اشاره می‌کند که مردم انقلابی دیر در راستای ابراز مخالفت‌های خود با رژیم پهلوی و حمایت از نهضت امام خمینی(ره) در راهپیمایی‌ها از شعارهایی که صبغه دینی و سیاسی داشت، بهره می‌گرفتند؛ برخی از آنها عبارت‌اند از: «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی؛ مرگ بر شاه؛ اسلام پیروز است شرق و غرب نابود است؛ این است شعار ملت: ایمان، جهاد، شهادت؛ ای خمینی تویی رهنمای ما/رهبر زنده و با وفای ما؛ این شاه آمریکایی در پیشگاه ملت اعدام باید گردد؛ تا خون در رگ ماست/خمینی رهبر ماست؛ رهبری خمینی اساس وحدت ماست؛ درود بر خمینی بت شکن؛ مرگ بر این سلطنت پهلوی؛ ما همه سرباز توئیم خمینی/گوش به فرمان توئیم خمینی؛ زیر بار ستم نمی‌کنیم زندگی/زیر و رو می‌کنیم سلسله پهلوی؛ حزب ما حزب خدا/رهبر ما روح خدا و....»^۳

۱. عبدالحسین بحرینی‌نژاد، نگاهی به رخدادهای انقلاب اسلامی در بندر دیر (احمد و سمنبر لاله‌های سرخ)، قم، نشر موعود اسلام، ۱۳۹۲، صص ۱۶۱-۱۶۰.

۲. مصاحبه نگارنده با اکبر اندایشگر، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۳. عبدالحسین بحرینی‌نژاد، نگاهی به رخدادهای انقلاب اسلامی در بندر دیر، پیشین، صص ۱۶۶-۱۶۲.

هم‌زمان با بدرقه شهید مدنی، تأکید بر تبعیت از امام خمینی(ره) در تظاهرات عمومی مردم دیر به وفور مشاهده گردید. در تظاهرات نهم مرداد مردم دیر، علاوه بر طرح شعارهایی در حمایت از امام(ره)، آیت‌الله مدنی مردم منطقه دیر، کنگان، بردستان، دوراهک و ... را به تبعیت از امام خمینی(ره) دعوت کردند و تأکید داشتند که مردم انقلابی باید به فرامین حضرت امام خمینی(ره) گوش فرا دهند و این رهنمود راه تحقق سعادت و پیروزی علیه رژیم باطل پهلوی است.^۱ مردم در شعارهای روز نهم مرداد ۱۳۵۷، بر رهبری امام خمینی(ره) تأکید داشتند و اهتمام خود به فرامین امام(ره) را بیان می‌داشتند.

یکی دیگر از ویژگی‌های این راهپیمایی، حضور جمعیت باشکوهی نزدیک به هزار نفر است. البته در مصاحبه با افراد حاضر در این رویداد، جمعیت‌ها به صورت تقریبی از ۵۰۰ نفر تا ۱۸۰۰ نفر تخمین زده‌اند. حتی در خاطرات آمده است که «مردم دیر آمدند دیدار آیت‌الله مدنی و استقبال از ایشان، خانواده‌هایشان همه آمدند و کارهایشان رو تعطیل کردند.»^۲ در این راهپیمایی، کسبه و بازاریان مغازه‌های خود را تعطیل کرده و به دیدار نماینده امام خمینی(ره) رفتند. ابراهیم بحرانی نقل می‌کند: «بالاخره آیت‌الله مدنی آمد دیر. یک جایی بود، یک مدرسه علمیه بود. تا مردم شنیدند که مجتهدی آمده دیدنش، مردم کسب و کار را (معلم، دانش-آموزان، صیاد، ملوان، ناخدا، بازاری‌ها هم آمده بودند به مدرسه علمیه) دسته دسته تعطیل می‌کردند، هجوم آوردند به مدرسه علمیه برای دیدار مدنی. مدنی در مدرسه برای مردم صحبت کرد. مدنی می‌گفت که ان‌شاءالله به زودی شما پیروز می‌شوید، بیشتر بر این امر تأکید داشت که مبارزه کنید، تلاش کنید.»^۳ بدرقه تاریخی چیزی نزدیک به دو کیلومتر انجام شد؛ در خاطرات شیخ عباس عاشوری آمده است: «هزاران نفر مرد و زن و پیر و جوان پیاده و سواره، مردم حزب الله بندر دیر با مشت‌های گره کرده به شعار توفنده و فریاد مرگ بر شاه، فریاد الله

۱. صادق گلزاده، آینه اخلاق و عرفان: یادنامه دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی، پیشین، ص ۴۶۹.

۲. مصاحبه نگارنده با حسین احمدی، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۳. مصاحبه نگارنده با ابراهیم بحرانی، اول خرداد ۱۳۹۹.

اکبر و خمینی رهبر، مزدور آمریکایی اخراج باید گردد، تا چند کیلومتر خارج از شهر آقا را بدرقه کردند که منجر به دستگیری چند نفر از آنان و شکنجه آنان گردید.^۱

۸- ارتباط شیخ عباس عاشوری با شهید محراب

حاج عظیم عظیم‌پناه نقل می‌کند: «شیخ عباس عاشوری که از مبارزان شهر کنگان بود، بعد از تبعید شهید مدنی به کنگان، در پاسگاه ژاندارمری حضور می‌یابند و خواستند که شهید مدنی را به ایشان تحویل دهند و بعد ایشان را در حوزه علمیه بندرکنگان مستقر می‌کنند و به ایشان جا و مکان می‌دهند.^۲ محل اقامت، زمینه‌های اقامه نماز جماعت و ملاقات‌های شهید مدنی توسط عباس عاشوری مهیا شد و ایشان تلاش زیادی برای رفع مشکلات ایشان در بندر کنگان انجام دادند. ایشان به صورت صادقانه تلاش داشتند از یار امام خمینی (ره) حراست و حمایت کنند و به دلیل قدرت و نفوذی که در منطقه داشتند، مانع خیلی از مشکلات و کارشکنی‌های ساواک علیه شهید مدنی می‌شدند. برادر شیخ عباس عاشوری اشاره می‌کند: «کارهای [شهید مدنی] بر عهده شیخ عباس بود. میزبانی، برنامه‌ها و جلسات ایشان، پذیرایی از مهمانان و کل خدمات بر عهده اخوی بود. تمامی برنامه‌های ایشان در مسجد کوزه‌گری و مراسم بر عهده شیخ عباس بود و حتی تا زمانی که از بندر کنگان هم خارج شدند، اخوی همراه ایشان بود.^۳»

با توجه به همین خدمات بود که انقلابیون کنگان و دیر اشاره می‌کنند، «حاج شیخ عباس عاشوری هم خیلی مواظب آیت‌الله مدنی بود، هم خیلی به ایشان محبت می‌کرد.»^۴ اکبر اندایشگر در خصوص خدمت صادقانه شیخ عباس عاشوری نسبت به شهید مدنی در خاطرات خود اشاره می‌کند: «مرحوم حاج شیخ عباس عاشوری پدر شهید محمد عاشوری از شهدای

۱. عباس عاشوری، اجمالی از خاطره انقلاب و قیام پربار و خونین امت حزب الله بندر کنگان و بندر دیر در سال ۱۳۵۷، بی‌جا، ۱۳۶۳، ص ۳.

۲. مصاحبه نگارنده با حاج عظیم عظیم‌پناه، بندر کنگان، ۶ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۳. مصاحبه نگارنده با بردار شیخ عباس عاشوری حجت الاسلام غلامحسین عاشوری، بوشهر، ۶ تیر ۱۳۹۹.

۴. مصاحبه نگارنده با حاج ابراهیم بحرانی، بندر دیر، ۱ خرداد ۱۳۹۹.

جنگ تحمیلی که خود مدیر حوزه علمیه کنگان بود نیز همراه با عموزاده‌اش شهید عاشوری خادمی بسیار صادق برای ایشان بود. در چهار هفته‌ای که شهید مدنی در شهر کنگان تبعید بود، منطقه کانون مبارزات مردم علیه رژیم ستمشاهی بود.^۱ در یکی از نامه‌های منتشر نشده آمده است؛ «وقتی که شهید محراب آیت‌الله مدنی قدس سره در کنگان تبعید شده بودند، حضرت حجه الاسلام و المسلمین آقای شیخ عباس عاشوری با تمام قوا در خدمت انقلاب و معظم له بودند.»^۲

بعد از بدرقه تاریخی شهید مدنی توسط مردم انقلابی دیر، کنگان، بردستان، دوراهک و ...، شیخ عباس عاشوری در همان روز ۹ مرداد ۱۳۵۷، شهید مدنی را تا محل تبعیدگاه جدیدشان مشایعت می‌کنند. در بیوگرافی ایشان به این مسئله اشاره شده است که ایشان یک سخنرانی علیه رژیم به علت تبعید شهید مدنی از بندر کنگان انجام داده‌اند: «یک سخنرانی تند در مسجد چغادک با حضور برادران در زمان انتقال شهید محراب آیت‌الله مدنی به مهاباد و همراهی شهید محراب»^۳ اشاره شده است.

جمع‌بندی

حضور شهید محراب آیت‌الله مدنی در شهرستان بندر کنگان و دیر آثار و برکات فراوانی داشت. فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و آموزشی ایشان منجر به گسترش معارف انقلاب اسلامی در جنوب استان بوشهر گردید و جوانان انقلابی منطقه با افکار و اندیشه‌های امام خمینی(ره) آشنایی بیشتری پیدا کردند. مباحث اخلاقی و سیاسی که توسط ایشان در مسجد کوزه‌گری یا منزل ارائه می‌شد، منجر به جذب جوانان به نهضت اسلامی می‌شد. می‌توان عملکرد ایشان را پرورش نیروی انسانی متعهد و انقلابی توصیف کرد.

فرامین و رهنمودهای ایشان توانست شبکه‌سازی انقلابی در منطقه انجام دهد. همچنین جوانان دیگر پذیرای ظلم و ستم پهلوی نشدند و به فکر جایگزینی یک نظام سیاسی اسلامی

۱. مصاحبه نگارنده با حاج اکبر اندایشگر، بندر کنگان، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۲. سند منتشر نشده مدرسه علمیه محمودیه شیراز در خصوص شیخ عباس عاشوری، ۱۳۶۱/۰۳/۲۵.

۳. عباس عاشوری، بیوگرافی فعالیت‌های قبل از انقلاب از سال ۱۳۴۳ الی ۱۳۵۷، بی‌جا، ۱۳۶۳، ص ۱.

به جای نظام طاغوتی باشند. تلاش ایشان منجر به تکاپوی سیاسی روحانیت منطقه شد و پاسخگویی ایشان نسبت به شبهات سیاسی و عقیدتی افکار عمومی را نسبت به عملکرد پهلوی در حوزه مذهب و سیاست آگاه کرد. در نهایت این که، ارتقا بصیرت و رشد آگاهی سیاسی مردم را باید از مهم‌ترین دستاوردهای شهید مدنی در استان بوشهر دانست؛ این در حالی بود که کمتر از یک ماه در کنگان حضور داشت اما ثمره و آثار آن بسیار فراوان بود.

مبارزات مردم همدان با رهبری آیت‌الله مدنی در دی ماه ۱۳۵۷

ابوالفتح مؤمن^۱

مقدمه

شهید آیت‌الله مدنی در سال ۱۲۹۳ شمسی در آذر شهر (دهخوارقان) آذربایجان شرقی متولد شد. پدر وی آقا میرعلی، در بازارچه آن شهر به شغل بزاری مشغول بود. سیداسدالله در چهار سالگی مادر و در شانزده سالگی پدرش را از دست داد و دوران کودکی را با رنج و زحمت سپری کرد. او در ایام جوانی به قصد کسب علم و کمال راهی شهر مقدس قم شد و پس از حضور در محضر آی الله حجت کوه‌کمری و سیدمحمدتقی خوانساری و امام خمینی (ره) برای تکمیل تحصیلات خود عازم نجف اشرف شد و در کنار تحصیل، به تدریس نیز مشغول شد و بنا به دستور آیت‌الله حکیم تدریس لمعه، رسائل، مکاسب و کفایه را به عهده گرفت و در اندک زمانی به درجه اجتهاد رسید.^۲

فعالیت آیت‌الله مدنی تنها در عرصه علم و دانش خلاصه نمی‌شد، بلکه در عرصه سیاست نیز به مبارزه علیه رژیم پهلوی اهتمام داشت. او مبارزات خود را علیه رژیم با فعالیت علیه بهائیت در آذر شهر شروع کرد و زمانی که در سال ۱۳۳۱ شمسی در همین شهر در مسجد حاجی کاظم نماز جماعت برگزار می‌کرد، علیه مفاسد اخلاقی و سیاست متحدالشکل کردن لباس پهلوی به سخنرانی پرداخت. او در این ایام با آیت‌الله کاشانی و شهید نواب صفوی ارتباط داشت تا جایی که هنگام ورود به تبریز بنا به سفارش آیت‌الله کاشانی از سوی آیت‌الله سیدمهدی انگجی از او استقبال با شکوهی به عمل آمد.^۳

۱. پژوهشگر انقلاب اسلامی در استان همدان.

۲. مرکز بررسی اسناد تاریخی، یاران امام به روایت اسناد ساواک (شهید آیت‌الله مدنی)، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۷، ص ده مقدمه.

۳. مرکز بررسی اسناد تاریخی، یاران امام به روایت اسناد ساواک (شهید آیت‌الله مدنی)، پیشین، ص دوازده مقدمه.

در مورد ارتباط وی با شهید نواب صفوی می‌توان گفت: «هنگامی که نواب در نجف به فکر مبارزه با کسروی افتاد، آیت‌الله مدنی که در این زمان یکی از اساتید حوزه نجف بود، مطلع می‌شود که او (نواب) هزینه این مبارزه را ندارد، به همین دلیل، کتاب‌های خود را می‌فروشد و پولش را در اختیار نواب می‌گذارد، به گونه‌ای که دوستانش می‌گویند: «اسلحه‌ای که نواب تهیه کرده بود، با پول کتاب‌هایی بود که شهید مدنی فروخته بود.»^۱ در این مقاله بر آن هستیم، فعالیت‌های سیاسی آیت‌الله مدنی علیه رژیم در همدان در مقطع زمانی دی ماه ۱۳۵۷ تا پیروزی انقلاب، کاوش و مورد بازخوانی قرار دهیم. وی از سوی امام (ره) بنا به دعوت مردم این دیار به همدان آمد تا رهبری مبارزات مردم علیه رژیم پهلوی را به دست گیرد؛ چرا که با رحلت آیت‌الله ملاعلی آخوند همدانی در مرداد ماه ۱۳۵۷، روحانی مبارز و شاخصی در منطقه نبود که مردم را رهبری و هدایت کند^۲ و از آن جایی که شهید مدنی از سال ۱۳۴۱ الی ۱۳۵۱ به تناوب در همدان حضور داشت و عملاً نشان داده بود که مرد مبارزه است، مردم از وی برای ورود به همدان دعوت کردند؛ او نیز بنا به توصیه امام (ره) راهی این شهر شد.

۱- مبارزه مردم علیه رژیم پهلوی به رهبری آیت‌الله مدنی

شهید مدنی مبارزه خود علیه رژیم در همدان را از روستای «دره مرادیگ» در سال ۱۳۴۱ شمسی آغاز کرد. چنان که خودش در این مورد می‌گوید: «من دیدم باید همدان را حرکت بدهم، از یک ده کار را شروع کردم تا مردم ببینند، بعد گرایش پیدا کنند» وی دستور داد کسی حق ندارد بدون حجاب اسلامی وارد بشود. همچنین فروختن و خوردن مشروبات را ممنوع کرد و دره مراد بیگ یک ده نمونه شد.^۳ این عمل ایشان باعث علاقه شدید مردم متدین همدان به او شد و گرد او جمع شدند و از وی دعوت به مل آوردند تا به همدان بیاید، ایشان نیز با انتقال به همدان، فعالیت‌های خود را گسترش داد. به نحوی که در نهم آذر ۱۳۴۱، در مسجد جامع

۱. «آشنایی با فرزندگان استان»، روزنامه محراب، شماره ۴، ۳۱ تیرماه ۱۳۶۶، ص ۶.

۲. ابوالفتح مؤمن، «آیت‌الله ملاعلی آخوند همدانی» ماهنامه زمانه، سال ۳، شماره ۲۱، خرداد ۱۳۸۳، ص ۲۶.

۳. مرکز بررسی اسناد تاریخی، یاران امام به روایت اسناد ساواک (شهید آیت‌الله مدنی)، پیشین، ص پانزده مقدمه.

همدان، سخنرانی تندی علیه انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی ایراد کرده و مردم را نسبت به عواقب کار هشدار داد: «مردم شما چقدر بی حس هستید! اگر این انتخابات ملغی نشود، در روز قیامت شما مسئول می‌باشید، باید با علمای قم همکاری کنید و از آقایان پشتیبانی نمایید.»^۱

آیت‌الله مدنی به اتفاق دیگر روحانیون همدان تلگرافی به اسدالله علم، نخست وزیر وقت، درباره تصویب نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی ارسال کرد.^۲ در آن آمده است: «بسم الله الرحمن الرحیم. جناب آقای اسدالله علم نخست وزیر؛ با اهدای تحیات، همان طوری که در تلگراف اول مشروحاً این حقیقت را روشن ساختیم، تصویب نامه اخیر دولت راجع به انجمن‌های ایالتی و ولایتی با اصول و دستورالعمل‌های متین دین مقدس اسلام و با قوانین موضوعه مملکتی مخالف و مابینت داشته و مضمون آن در کشور و مملکتی که افراد آن پیرو دین مقدس و طریقه حقه جعفری است، غیر قابل اجراست، جای بسی تأسف است با تذکرات مکرره جامعه روحانیت و علمای اعلام، به الغای آن توجهی مبذول نمی‌دارد. شایسته است جناب عالی در الغای تصویب نامه رفع نگرانی عمومی بفرمایید.» بعد از قیام ۱۵ خرداد و تبعید امام، آیت‌الله مدنی به مبارزات خود شدت بخشید، در فرصت‌های مختلف، با طرح مرجعیت امام(ره) و با ایراد سخنرانی‌های انقلابی و افشاگرانه مردم را به هوشیاری فرا می‌خواندند. وی با هماهنگی روحانیون سرشناس همدان اقداماتی به منظور رفع توقیف روحانیون بازداشتی به-عمل آورد. به نحوی که در سال ۱۳۴۳، به دنبال بازداشت آیت‌الله محی‌الدین انواری همدانی توسط رژیم به خاطر ترور نخست وزیر وقت، آیت‌الله مدنی به همراه عده‌ای از علمای همدان طی تلگرافی به آیت‌الله میرزا احمد آشتیانی در تهران خواستار اقدام مقتضی جهت آزادی ایشان شدند.^۳

۱. پیشین، ص بیست مقدمه.

۲. اسناد انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴ ش، جلد ۳، ص ۳۸.

۳. ابوالفتح مؤمن، انقلاب اسلامی در همدان، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷.

زمانی که امام از ترکیه به عراق تبعید شد، وی پل ارتباطی انقلابیون همدان با امام بود و اکثر اعلامیه‌های امام (ره) را به همدان می‌رساند. و لحظه‌ای از فعالیت و آگاهی بخشی غافل نبود. چنان که در سخنرانی خود در مسجد جامع در ۲۶ دی ماه ۱۳۴۳ راجع به خلافت امام علی (ع)، معاویه و عثمان توضیحاتی داد و بعد از آن برای امام (ره) دعا گفت: «خداوند به آقای خمینی رحم کند و همه مردم نیز آمین می‌گفتند»^۱

در سخنرانی دیگری در مسجد حمام قلعه همدان در ۱۵ بهمن ماه همین سال خطاب به مردم گفت: «ای مردم مسلمان، این دزدان قلم شکسته از پیشوای ما چه می‌خواهند. شما چرا از پای نمی‌خیزید. علی علیه السلام در زمان جنگ با کفار عده‌ای را در میدان ساکت دید و خطاب به آنان گفته: شما که ساکت نشست‌اید از دشمنان ما محسوب خواهید شد که با ما می‌جنگند. حال اگر شما هم ساکت باشید از دشمنان علی علیه السلام خوانده می‌شوید.»^۲ شهید مدنی در این دوران علاوه بر فعالیت‌های سیاسی و رهبری مبارزات مردم، اقدامات عمرانی، رفاهی، بهداشتی و فرهنگی نیز انجام داد مانند: مهدیه امروزی همدان، درمانگاه مهدیه، مسجد چهلستون و احداث یک باب مسجد و مدرسه در روستای دره مرادیگ که بعد از آن نیز در محل این مدرسه یک حسینیه و کتابخانه و اتاقی برای بانک قرض الحسنه ایجاد گردید.^۳

شهید مدنی برای دستگیری و کمک به نیازمندان و خانواده انقلابیون مبارز، صندوق قرض الحسنه را تشکیل داد که با چاپ قبض یک تومانی از مردم پول جمع‌آوری می‌شد و نزد افراد معتمد نگهداری و جهت کمک به نیازمندان به صورت وام در اختیار آنان قرار می‌گرفت، پس از مدتی از فعالیت صندوق، شهید مدنی عملکرد آن را به شرح ذیل به اطلاع مردم رساند. «بسم الله الرحمن الرحيم. من ذالاذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له ضعافاً کثیراً والله یقبض و بسط و الیه ترجعون. میزبانان عزیزم در این موقع که فقر و تنگدستی اکثر طبقات را فرا گرفته

۱. مرکز بررسی اسناد تاریخی، یاران امام به روایت اسناد ساواک (شهید آیت‌الله مدنی)، پیشین، ص ۵۵.

۲. پیشین، ص ۵۶.

۳. «شهید مدنی تجسم تواضع»، روزنامه اطلاعات، ویژه نامه اولین شهید محراب، ۲۰ شهریور ۱۳۶۲، ص ۷.

و گرفتاری‌های بسیاری از هر سو به مردم روی آورده شده و افراد زیادی از برادران شما در نهایت تنگدستی به سر می‌برند، لازم می‌دانم با کمال مسرت و خوش وقتی به اطلاع برساند که در اثر احساسات و عواطف دینی و اقدام خدا پسندانه شما برادران عزیز که به وسیله خریداری قبوض ده ریالی (صندوق تعاون امور اجتماعی) تجلی پیدا نموده تاکنون ۶۲ نفر از سرپرستان خانواده‌ها به کسب و کار مشغول گردیده و آبروی آنان محفوظ مانده است، مسلماً بدانید که دعای کلیه افراد خانواده‌های آنان سبب خیر و برکت در کسب و کار شما شده و این عمل خیر، اندوخته بسیار خوبی برای آخرت شما خواهد بود و نتایج دنیوی آن را نیز به زودی مشاهده خواهید فرمود. زیرا بهترین وسیله برای رفع بحران‌های اقتصادی و کمک و مساعدت به زیردستان است. اکنون با عرض تشکر با نوع پروری و مهمان‌نوازی فوق‌العاده اهالی محترم، صندوق تعاون امور اجتماعی را به عرض می‌رساند: تا تاریخ ۲۰ اردیبهشت، ۴۴ تعداد ۱۴۴۰۰ برگ قبض توزیع و مبلغ ۹۰۹۰۰ ریال آن دریافت و بقیه قبوض در نزد اشخاص بلا وصول موجود است. مبلغ فوق بین ۶۲ خانواده آبرومند با ضمانت اشخاص مورد اطمینان به‌عنوان وام تقسیم گردیده که اکنون اکثر آنان به کسب و کار مشغول می‌باشند. مبلغ ۱۵۲۷۰ ریال تاکنون از وام گیرندگان به‌تدریج دریافت و به اشخاص دیگر پرداخت شده است. در خاتمه از اهالی محترم استدعا دارد هر نوع تذکر اصلاحی یا انتقاد صحیحی نسبت به این اقدام و این مؤسسه دارند مستقیماً به این جانب مراجعه فرمایند. الاحقر سید اسدالله مدنی.^۱

بدین ترتیب شهید مدنی علاوه بر مبارزات سیاسی از طریق دایر کردن مؤسسات فرهنگی و اقتصادی سعی در رفع معضلات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مردم کرده و از سوی دیگر به این شیوه به تبلیغ اسلام ناب و افشاگری علیه رژیم در ابعاد مختلف می‌پرداختند و باعث جذب هرچه بیشتر مردم به نهضت اسلامی می‌شدند. دوره دوم مبارزات آیت‌الله مدنی در همدان علیه رژیم با ورود وی به این شهر در دی ماه ۱۳۵۷ شروع شد که ذیلاً به آن پرداخته می‌شود.

۲- ورود آیت‌الله مدنی به همدان در دی ماه ۱۳۵۷

۱. مرکز بررسی اسناد تاریخی، یاران امام به روایت اسناد ساواک (شهید آیت‌الله مدنی)، پیشین، ص ۸۴.

بعد از رحلت آیت‌الله علی آخوند همدانی در مرداد ۱۳۵۷، مردم همدان از آیت‌الله مدنی برای حضور در این شهر دعوت کردند، همچنان که گذشت، شهید مدنی بنا به توصیه امام خمینی (ره) برای هدایت مبارزات مردم همدان، دعوت آنان را قبول کرد و در دی ماه ۱۳۵۷ عازم این شهر شد. به محض حرکت آیت‌الله مدنی به سوی همدان از طریق ملایر، مردم متدین این شهر تصمیم گرفتند هنگام ورود او به شهر از وی استقبال شایانی به‌عمل آورند، ساواک همدان در این باره چنین گزارش می‌دهد: «شیخ میرزا اسدالله مدنی دهخوارقانی یکی از روحانیون قشری و طرفدار خمینی است که به علت ایراد مطالب خلاف مصالح و تحریک آمیز به موجب رأی کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی در تبعید به سر می‌برده و گفته شده در مراجعت به همدان قشریون مذهبی تصمیم دارند که وی را جانشین آخوند ملاعلی همدانی بنمایند.»^۱

آیت‌الله مدنی در اول دی‌ماه ۱۳۵۷، در میان استقبال باشکوه مردم وارد همدان شد، هجرت وی به این شهر از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود، به همین خاطر طبقات مختلف مردم از ساعت‌ها قبل در مقابل مسجد جامع اجتماع و برای استقبال از آیت‌الله مدنی به طرف دروازه ملایر حرکت کردند؛ «روز ۵۷/۱۰/۱ به منظور استقبال از اسدالله مدنی دهخوارقانی که به جای مرحوم آخوند ملاعلی معصومی انتخاب شده است، حدود ۳۰ هزار نفر از طبقات مختلف مردم مقابل مسجد جامع اجتماع و سپس به طرف دروازه ملایر حرکت کرده و منتظر رسیدن یاد شده از قم می‌باشند و تا این ساعت هیچ‌گونه برخوردی نبوده است.»^۲

آیت‌الله مدنی در میان استقبال مردم در حالی که علیه رژیم شعار می‌دادند، وارد همدان شد و مردم وی را تا منزلش مشایعت کردند. آقای حسن مشتاق، از انقلابیون حاضر در این مراسم در این باره می‌گوید: «برای استقبال از آیت‌الله مدنی دو سه روز جلوتر تدارک دیده شد. و کسانی که باید برنامه‌ریز این جریان باشند را معلوم کردند. یک جلسه مشورتی در منزل آقای حسینی تشکیل شد و افراد مسئول نیز مشخص شدند و وظایف آنان نیز معین گردید و قرار شد که دو

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آرشیو پرونده روحانیون مبارز، شماره بازپایی ۸۷، کد ۱۲۰۰۰/۴، سند شماره ۲۵۲.

۲. مرکز بررسی اسناد تاریخی، یاران امام به روایت اسناد ساواک (شهید آیت‌الله مدنی)، پیشین، ص ۵۹۵.

روز بعد آن که فردا می‌شود، مردم به استقبال ایشان بروند. در جاده ملایر از ایشان استقبال بسیار بسیار چشم‌گیر و گسترده‌ای شد و مردم ایشان را سر دست بلند کردند.^۱ آقای رستمی نیز راجع به این موضوع می‌گوید: «ما با یک عده از دوستان به استقبال شهید مدنی رفتیم، ایشان را در دروازه ملایر زیارت کردیم. در اینجا یک فردی که قصاب بود، یک رفتار زشت و زنده‌ای کرد و جسارت‌هایی را به انقلابیون و شهید مدنی کرد، به همین خاطر یک عده شب به آنجا رفتند و او را مجازات کردند و حسابش را کف دستش گذاشتند.»^۲ در مورد قتل قصاب مذکور گفته می‌شود که گروه توحید حدید این عملیات را انجام داده‌اند. آیت‌الله مدنی از بدو ورود به همدان، هدایت مبارزات مردمی را به عهده گرفت و با اقشار گوناگون جامعه ارتباط برقرار کردند، طوری که لحظه لحظه این هدایت‌گری‌ها و مبارزات، در گزارش‌های ساواک تا پیروزی انقلاب اسلامی موجود است.

پس از ورود آیت‌الله مدنی، مردم همدان در یک تظاهرات بیست هزار نفری که تمام اقشار جامعه در آن شرکت داشتند، حمله رژیم به بیمارستان شاهرضا مشهد را محکوم کردند.^۳ روزنامه ندای میهن در این باره نوشت: «خبر تکان دهنده کشتارهای بی‌رحمانه بیمارستان شاهرضا مشهد یک بار دیگر مردم متدین را تبدیل به یک پارچه عصیان کرد و شهر همدان را دچار ناآرامی شدید و صحنه تظاهرات وسیع و راهپیمایی‌های متوالی نمود، بازاریان، دانش-آموزان و طبقات مختلف در فرصت‌های مناسب دست به تظاهرات دامنه‌دار در نقاط مختلف شهر زدند و با تعطیل بازار و خیابان‌ها و سخنرانی‌ها در مساجد مراتب همدردی خود را با مشهد اعلام و اعتراض خود را نسبت به عاملین این فجایع ابراز داشتند.»^۴

پس از این تظاهرات، مردم به رهبری آیت‌الله مدنی در هفتم دی ماه در مسجد جامع گرد آمده و به مناسبت شهادت کامران نجات‌اللهی مجلس ترحیمی را برگزار کرده و در پایان مراسم به

۱. مصاحبه نگارنده با حسن مشتاق، همدان، ۱۳۷۹/۳/۱۹.

۲. مصاحبه نگارنده با آقای رستمی، همدان، ۱۳۷۹/۳/۱۸.

۳. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آرشیو، پرونده تظاهرات و اعتصابات، شماره بازبانی ۸۷، کد ۱۲۰۰۰/۴، شماره سند ۲۵۱.

۴. روزنامه ندای میهن، سال ۲۸، نهم دی ماه ۱۳۵۷، ص ۱

تظاهرات و سر دادن شعار علیه رژیم پرداختند.^۱ آیت‌الله مدنی در این زمان سعی کرد که مردم را به برگزاری آرام تظاهرات هدایت کند و مانع حمله آن‌ها به اماکن عمومی و ادارات شود. و همچنان از آنان خواست که با اقلیت‌های مذهبی با دوستی و مهربانی رفتار شود. ایشان با این سیاست قصد داشت که نظامیان و مأمورین را به سوی انقلاب و مردم جذب کند و از سوی دیگر مانع هرگونه ایجاد اختلافات قومی و مذهبی بین مردم شود تا آنان با اتحاد و وحدت بتوانند به مبارزه ادامه داده و بهانه‌ای به دست رژیم داده نشود. با دقت در اظهارات آیت‌الله مدنی در جواب سؤالات مردم و گزارش‌های ساواک می‌توان به این نتیجه رسید: «برابر اطلاع واصله عده‌ای از افراد اخلاصاً و اخیراً واعظی به نام آقای مدنی مراجعه و اظهار داشته‌اند، چنان‌چه اجازه بدهید به خانه‌های افراد بهایی ساکن همدان برویم، ضمن به قتل رسانیدن افراد بهایی خانه‌های آن‌ها را به آتش بکشیم. نام برده ضمن سرزنش آنان گفته این عمل در دین مبین اسلام کاملاً منع گردیده و از شأن افراد شیعه نمی‌باشد.»^۲

آیت‌الله مدنی معتقد بودند باید از راه تبلیغ و ارشاد مردم، آنان را به اسلام دعوت کنند و مانع گسترش بهائیت شوند. بر همین اساس وی با سخنرانی و روشنگری باعث شد که اهالی امزاجرد که بهایی بودند، اسلام بیاورند: «در حضور آیت‌الله مدنی اکثریت اهالی یک روستا به اسلام گرویدند. روز جمعه (۴/ ۱۱/ ۵۷) طی مراسمی که توسط خود اهالی «امزاجرد» از توابع همدان برگزار شده بود، اکثریت قریب به اتفاق جمعیت روستا پس از سخنرانی و ارشادهای آیت‌الله مدنی و دانستن حقانیت اسلام، به دین مبین اسلام مشرف شدند و در نماز جماعت شرکت کردند. آن‌گاه طی همین مراسم، مرکز تجمع این فرقه تبدیل به مهدیه شد و کار خود را آغاز کرد.»^۳

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آرشیو، پرونده تظاهرات و اعتصابات، شماره بازبانی ۸۳، کد ۱۲۰۰۷/۲، شماره سند ۳۱۵.

۲. مرکز بررسی اسناد تاریخی، یاران امام به روایت اسناد ساواک (شهید آیت‌الله مدنی)، پیشین، ص ۵۹۸.

۳. روزنامه کیهان، شماره ۱۰۶۱۹، چهارم بهمن ۱۳۵۷، ص ۷.

آیت‌الله مدنی در یک سخنرانی در مسجد جامع همدان در دوازدهم دی ماه اعلام داشتند: «کسانی که معتقد به دین مبین اسلام هستند نمی‌توانند به هیچ وجه به جان و مال دیگران منجمله افراد مسیحی، کلیمی و بهایی آسیب برسانند، کلیه تأسیسات اماکن عمومی، بانک‌ها، بانه‌های تلفن و ... از آن عموم است، احتیاج به تخریب و از بین بردن آن‌ها نیست. پلیس، ارتش و ژاندارمری برادران ما هستند و در هر فرصت به وجود آنان احتیاج داریم...»^۱ بدین ترتیب شهید مدنی ضمن ابلاغ پیام و بیانات امام خمینی (ره) به مردم سعی می‌کرد با روش‌های مسالمت‌آمیز مأمورین شهربانی و انتظامی را به همکاری و همراهی با انقلاب و مردم وادار نماید. رئیس سازمان اطلاعات و امنیت همدان در این باره به ریاست شهربانی چنین هشدار می‌دهد: «با توجه به این‌که یاد شده [آیت‌الله مدنی] از بدو ورود ظاهراً اهالی را دعوت به آرامش نموده و حتی از ایزاء و آزار مأمورین انتظامی توسط اهالی جلوگیری به عمل آورده است و از این‌رو وجهه‌ای بین رؤسای ادارات و فرماندهان و مأمورین کسب کرده که امکان دارد این عمل به منظور گمراه کردن نیروی انتظامی منطقه باشد تا در فرصت مناسب ضربه غیر قابل جبرانی به مأمورین وارد آورد.»^۲

آیت‌الله مدنی با این روش برخورد که با مأمورین در پیش گرفته بود موفق شد آنان را به طرف خود و انقلاب جذب کند، به نحوی که بدون اطلاع وی کاری انجام نمی‌دادند و تمام مسائل را به اطلاع ایشان می‌رساندند. افرادی چون حجه الاسلام محمدتقی عالمی دامغانی نیز در این زمینه بسیار مؤثر بودند؛ در بین دانشگاهیان، دکتر عزت‌الله رادمنش، استاد دانشگاه بوعلی سینا بسیار فعال بود و افشاگری‌های وی علیه ساواک و رژیم بسیار مؤثر بود. ساواک همدان نیز به این موفقیت آیت‌الله مدنی اعتراف داشته و با ارسال گزارشی در ۲۱ دی ماه ۱۳۵۷ به مرکز خواهان تغییر اوضاع شد: «شیخ اسدالله مدنی فعلاً کلیه امور شهر زیر نظر وی انجام می‌شود و شهربانی تحت نظر ایشان است و رابطه بین آن‌ها سروان نیکوسخن می‌باشد که کلیه گزارشات توسط او به شیخ مدنی داده می‌شود. اخیراً رئیس شهربانی به تهران احضار که مدنی

۱. مرکز بررسی اسناد تاریخی، یاران امام به روایت اسناد ساواک (شهید آیت‌الله مدنی)، پیشین، ص ۶۰۰.

۲. پیشین، ص ۶۰۲.

به رابط شهربانی اظهار می‌دارد. چرا رئیس شهربانی نهلوند به تهران اعزام شده بایستی به ما تحویل تا او را مجازات و عقده‌های مردم خالی می‌شد. حال با رفتن رئیس شهربانی، مردم چگونه عقده‌های خود را خالی کنند که در پاسخ سروان نیکوسخن مرتباً بله قربان گفته و اظهار می‌دارد، من بعد همین کار را خواهیم کرد جناب مدنی. فرمانده پادگان هم تلفناً همبستگی خود را اعلام و اظهار بندگی نموده که مراتب قبلاً به‌عرض رسیده است. فرماندار و تمام مدیران کل ادارات به منزل مدنی رفته، ضمن اعلام همبستگی روش کار خود را از وی سؤال نموده‌اند. بازاریان و سایر طبقات مختلف مردم هم به همین منوال. ضمناً شیخ مدنی در مدت کوتاهی که به همدان وارد شده در تمام سخنرانی‌های خود مردم را به آرامش دعوت و از تهمت زدن، کشتن و آتش زدن منع کرده است ... تصمیمی که در مرکز گرفته شده، در این وضع کنونی به مصلحت نمی‌باشد. زیرا پس از انجام این آرامش نسبی هم که به وجود آمد، از بین خواهد رفت چون شهربانی قدرتی ندارد. فوراً عملیات را به مأمورین ساواک نسبت داده و نتیجه منازل بدون دفاع کارمندان آسیب‌پذیر به آتش کشیده می‌شود.^۱

با توجه به گزارش مذکور مشخص می‌گردد که آیت‌الله مدنی بر تمام ادارات و سازمان‌ها حتی بر شهربانی کنترل کامل داشته و در واقع با آمدن وی راه پیروزی انقلاب اسلامی در همدان به طور کامل هموار گردیده، به نحوی که دیگر کاری از ساواک هم بر نمی‌آمد. آیت‌الله مدنی علاوه بر کنترل بر ادارات و شهربانی همدان، سعی کرد مسائل مادی و رفاهی مردم شهر را برآورده و منظم نماید و مانع هرگونه اجحاف و فشار بر مردم گردد. یکی از مشکلات مردم همدان کمبود مواد سوختی بود که با توجه به اعتصاب کارگران شرکت نفت و سرمای شدید این شهر، رفع این معضل از اهمیت خاصی برخوردار بود، به همین دلیل حجه‌الاسلام غلام-حسین سخنگوی جامعه روحانیت همدان اعلام داشت: «جامعه روحانیت همدان کنترل مواد سوختی این شهر را در دست گرفته است. وی در این مصاحبه مردم را در مسیر جنبش به آرامش دعوت کرد و اظهار داشت جامعه روحانیت همدان به کرات مردم را در راهپیمایی‌های خود رهنمون بوده و آنان را از هرگونه آتش‌سوزی و تخریب برحذر داشته است. او همچنین یاد

۱. پیشین، ص ۶۰۴

آور شد جامعه روحانیت خواهان استقلال و امنیت کشور است و امید برچیدن بساط ظلم و برقراری عدل در همه کشورهای اسلامی به‌ویژه ایران را دارد. ... برای تحویل منظم بنزین و نفت میان مردم از سوی جامعه روحانیت اقداماتی شد که حقوق کسی در این زمینه پایمال نشود و هرکس به اندازه نیاز خود مواد سوختی دریافت دارد. ایشان در پایان برای به ثمر رسیدن نهضت مردم همکاری و یکپارچگی مردم را مورد تأکید قرار داده و به‌ویژه از پیشه‌وران خواست رعایت عدل و انصاف را بکنند و از هرگونه اجحاف خودداری ورزند.^۱

بدین ترتیب جامعه روحانیت همدان با ریاست آیت‌الله مدنی، عملاً وارد عرصه برای حل معضل مردم شد. به همین خاطر برای توزیع مواد سوختی بین خانواده‌های همدانی کمیته‌ای زیر نظر آیت‌الله مدنی و عالمی دامغانی تشکیل شد. این کمیته به هر خانواده ۱۰ کوپن ۲۰ لیتری نفت می‌داد که با ارائه آن از فروشندگی مواد نفتی محل خود نفت دریافت می‌کردند. کوپن‌ها برای مصرف یک ماه هر خانواده بود که هزینه تهیه آن را کمیته مذکور پرداخت می‌کرد و پول نفت را مردم به فروشنده می‌دادند. در مورد قیمت گوشت و نان نیز تدابیری اتخاذ گردید و کمک‌های دارویی و مالی نیز در اختیار نیازمندان قرار داد و حتی به شهرهای دیگر نیز کمک‌هایی ارسال گردید و به دنبال نشستی که در این خصوص انجام شد، قیمت گوشت از کیلویی ۳۸۰ ریال به ۲۵۰ ریال کاهش یافت و برای پایین آوردن قیمت گوشت گاو نیز بررسی‌هایی صورت گرفت، کاهش قیمت گوشت در همدان به دنبال نشستی که قصابان و سهامداران شرکت گوشت این شهر با آیت‌الله مدنی داشتند، اعلام شد. همچنین با تشویق جامعه روحانیت همدان مبنی بر این که فروشندگان به سود کمتر قانع باشند، قیمت نان خانگی که از سوی روستاییان در شهر عرضه می‌شد از ۴۵ ریال به ۳۰ ریال کاهش یافت و میزان پخت آن نیز افزایش یافت و از سوی جامعه روحانیت همدان نیز کمک‌های دارویی، پزشکی و کادر مورد نیاز درمان و آمبولانس، آذوقه کمک‌های نقدی برای مردم نهاروند ارسال و کمک‌هایی نیز به قزوین اهداء شد.^۲

۱. روزنامه آیندگان، سال یازدهم، شماره ۳۲۵۸، هجدهم بهمن ماه ۱۳۵۷، ص ۹.

۲. روزنامه آیندگان، سال ۱۱، شماره ۳۲۶۲، ۲۳ دی ماه ۱۳۵۷، ص ۹.

از سوی مردم کمک مالی و جنسی زیادی در اختیار آیت‌الله مدنی جهت کمک به نیازمندان قرار گرفت. چنان که محمد حسینی واعظ ساکن علی‌آباد همدان، مقدار یک وانت نان و مبلغ ۱۶۰۰ تومان بدین منظور به آیت‌الله مدنی تقدیم کرد. از سوی دیگر شهید مدنی برای جلوگیری از هرگونه اختلاس و اخاذی اعلام کرد که مردم مواظب باشند و فقط به افراد تعیین شده از سوی جامعه روحانیت همدان اعانه و کمک پرداخت نمایند. وی همچنین از صاحب خانه‌ها خواست که با مستأجران همکاری کرده و از نظر مالی آنان را تحت فشار قرار ندهند، «چرا که بازار در حال تعطیلی است و کارمندان دولت نیز در اعتصاب به سر می‌برند به همین علت آنان درآمدی ندارند.»^۱ بدین ترتیب شهر عملاً در اختیار آیت‌الله مدنی و انقلابیون قرار گرفت و مردم نیز در این زمینه نهایت همکاری را داشتند.

۳- از دولت بختیار تا پیروزی انقلاب

به دنبال انتصاب شاهپور بختیار به مقام نخست‌وزیری در ششم دی ماه ۱۳۵۷، امام خمینی(ره) در پیامی مردم را به مبارزه با رژیم و غیر قانونی بودن دولت و عدم اطاعت از وزراء و کابینه فراخواندند. مردم همدان نیز با یک راهپیمایی گسترده که پیشاپیش آنان روحانیون و قضات در حرکت بودند، مراتب انزجار خود را نسبت به دولت بختیار اعلام کردند و اعلامیه‌های مختلفی علیه دولت از سوی اقشار مختلف مردم صادر شد. جامعه روحانیت همدان نیز با صدور بیانیه‌ای ضمن مخالفت با دولت بختیار، وی را چنین مورد خطاب قرار داد: «چنان‌چه منظورتان علمای اعلام و مراجع عالی قدر مجاهد و مسئول اسلام است که در تاریخ اسلام عزیز همواره پیشاپیش ملت‌های شریف با هر نظام طاغوتی مبارزه کرده‌اند و در نهضت اخیر رهبری را عهده‌دار هستند، باید گفت عمداً اشتباه می‌کنید. زیرا آنان طی اعلامیه‌های پی در پی خود را نسبت به دولت‌ها و اخیراً نسبت به شما اعلام داشته‌اند ... مردم مبارز ایران ده‌ها هزار شهید داده‌اند که شما به صدارت رسیده [و] ضمن پشت کردن به ملت کسانی را که در راهپیمایی‌های با شکوه شرکت می‌کنند، بی‌کاره و بی‌هدف و احیاناً مارکسیت بخوانید.»^۲

۱. روزنامه کیهان، شماره ۱۰۶۱۴، بیست‌وششم دی ماه ۱۳۵۷، ص ۴.

۲. روزنامه کیهان، شماره ۱۰۶۲۶، نهم بهمن ۱۳۵۷، ص ۷.

با فرار شاه از کشور در ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷، مبارزه مردم علیه رژیم به رهبری آیت‌الله مدنی وارد مرحله جدیدی شد. مردم همدان به محض اعلام خروج شاه از ایران، تظاهرات گسترده توأم با شادی و دست افشانی به راه انداختند و به یکدیگر تبریک گفته و نقل و شیرینی پخش کردند. تا پاسی از شب این کار ادامه داشت و عده کثیری قصد پایین آوردن مجسمه‌های شهر را داشتند که به علت نبودن وسیله احتمال خطر با تذکر مأمورین انتظامی و روحانیون به صبح مؤکول شد.^۱ مقارن ساعت یک شب مأمورین انتظامی و ارتش از بیم آنکه مبدا پایین آوردن مجسمه‌ها درگیری ایجاد کند، آن‌ها را با خودشان پایین آوردند.^۲ حاج محمود دادفرما در این باره می‌گوید: «شهربانی و ارتش با همگانی آیت‌الله مدنی و به منظور جلوگیری از درگیری مردم با مأمورین شبانه مجسمه‌های محمدرضا شاه و رضا شاه را پایین کشیده و به پادگان همدان منتقل کردند.»^۳

در همین زمان بنا به دستور آیت‌الله مدنی جوانان کنترل و امنیت شهر را به دست گرفتند و در روز دوم بهمن، مردم اسم مراکز دولتی را تغییر داده و احیاناً محل آن‌ها را برای فعالیت گروه‌های انقلابی در اختیار گرفتند. چنان که خانه جوانان به انجمن اسلامی جوانان و ساختمان حزب رستاخیز به دبیرستان دکتر حسین فاطمی اختصاص یافت.

از دیگر اقدامات آیت‌الله مدنی حمایت از مبارزات انقلابیون همافر در پایگاه هوایی شاهرخی همدان بود. این پایگاه با انقلابیون شهر همدان و آیت‌الله مدنی همکاری و رابطه صمیمانه‌ای داشته و جزء نیروهای انقلابی محسوب می‌شدند و اخبار و اطلاعات را در اختیار محافل انقلابی قرار می‌دادند. اولین حرکت انقلابی در پایگاه شاهرخی (نوژه) با به آتش کشیدن پرچم دبیرستان پایگاه در پانزدهم مهر ماه ۱۳۵۷ بود.^۴ با اوج‌گیری انقلاب، فعالیت هواداران انقلاب در پایگاه آشکارتر شد، به طوری که نظامی این پایگاه در نیمه دوم دی ماه، دست به اعتصاب

۱. مصاحبه نگارنده با حاج محمود دادفرما (حقیقت)، همدان، ۱۳۷۹/۳/۱۸.

۲. روزنامه آیندگان، شماره ۳۲۶۷، بیست‌و‌هشتم دی ماه ۱۳۵۷، ص ۷.

۳. مصاحبه نگارنده با حاج محمود دادفرما (حقیقت)، همدان، ۱۳۷۹/۳/۱۸.

۴. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آرشیو، پرونده گزارش‌های شهربانی، شماره بازبایی ۹۴/م، کد ۱۲۰۰۷/۱.

غذا زدند و اعلام داشتند که سران نیروی هوایی قصد بمباران مردم پس از خروج شاه از کشور را دارند. این اعتصاب پس از خروج شاه از کشور به شکل گسترده‌ای ادامه یافت، به نحوی که ۲۸۰۰ نفر از همافران و افسران و درجه‌داران پایگاه به اعتصابیون پیوستند و عده‌ای از آنان بر اثر فشار پلیس متفرق شدند.^۱ اما روز بعد خانواده‌های آنان دست به تظاهرات زده و از اعتصابیون و انقلاب حمایت کردند تا جایی که عده‌ای از زنان دستگیر و بازداشت شدند، اما به علت فشار مردم و دیگر خانواده‌ها و هم‌زمان آنان آزاد شدند. روحانیون همدان در رأس آنان آیت‌الله مدنی با صدور اعلامیه‌ای در سی‌ام دی ماه از مردم خواستند که به یاری و کمک پرسنل پایگاه شاه‌رخ (نوژه) بشتابند: «بسمه تعالی. اخیراً پرسنل پایگاه شاه‌رخ به برادران مسلمان خود پیوسته و در اعتصابات، هم صف مبارزین به ضد رژیم استبداد قیام کرده‌اند، وظیفه هر انسان است که از حضرات تقدیر و با آغوش باز آنان را بپذیرند. چنان چه هر کدام از برادران ارتشی یا مأمورین انتظامی که از طاغوت دست برداشته و با مسلمین همکاری و همگامی نمایند با کمال‌گری پذیرایی شده و از همه حیث برادروار با آنان رفتار خواهد شد.»^۲ به دنبال دستگیری همافران پایگاه در هفتم بهمن ماه و تظاهرات گسترده آنان در نهم بهمن علیه رژیم و حمایت از انقلاب، فرماندهی پایگاه به خانواده‌های آنان اخطار کرد که ظرف ۴۸ ساعت منازل سازمانی پایگاه را تخلیه کنند،^۳ آقای آرتیمانی در این باره می‌گوید: «انقلابیون در پایگاه شاه‌رخ به آیت‌الله مدنی خیلی علاقمند بوده و به منزل ایشان رفت و آمدی داشتند، هر کاری می‌خواستند انجام دهند با وی مشورت می‌کردند و وقتی که خانواده‌های آنان از منازل سازمانی اخراج شدند، شهید مدنی از مردم شهر همدان خواست که خانه و منزل در اختیار آنان قرار دهند.»^۴

۱. اکبر خلیلی، گام به گام با انقلاب، تهران: حوزه‌های هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۵۷، جلد ۱، ص ۲۳۱.

۲. اسناد انقلاب اسلامی، جلد ۳، ص ۵۳۸.

۳. روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۷۷۱، ۹ بهمن ماه ۱۳۵۷، ص ۳.

۴. مصاحبه نگارنده با حاج علی آرتیمانی، همدان، ۱۳۷۹/۳/۱۸.

علی‌رغم فشار رژیم بر همافران، افسران و درجه‌داران پایگاه شاه‌رخی آنان در اعلامیه دیگری که به امضای عده کثیری از آن‌ها رسیده بود، اعلام داشتند: «...ما درجه‌داران پایگاه شاه‌رخی همدان همبستگی خود را با انقلاب ملت ایران اعلام کرده و به دستوراتی که علیه مردم مسلمان ایران است، عمل نکرده و هرگز با فرماندهان خود برای ایجاد زمینه کودتا همکاری نخواهیم کرد.»^۱

به دنبال مقاومت همافران، افسران و درجه‌داران در حمایت از انقلاب، عده کثیری از آنان دستگیر و بازداشت و تعدادی نیز به تبریز منتقل شدند، اما آنان همچنان بر حمایت از نهضت ثابت قدم بودند، به نحوی که دستگیری آنان انعکاس گسترده‌ای در سطح کشور ایجاد کرد و اعلامیه‌ها و بیانیه‌های متعددی در حمایت از آنان صادر گردید. بدین ترتیب همافران همدوش مردم در تمام صحنه‌های مبارزه حاضر بودند و بعد از پیروزی نیز در کنار مردم و روحانیون به-خصوص آیت‌الله مدنی همکاری صمیمانه‌ای داشتند.

به دنبال اعلام امام خمینی (ره) مبنی بر بازگشت به ایران، مردم همدان با شنیدن این خبر برای ورود وی لحظه شماری می‌کردند، آنان در یک تظاهرات گسترده از جلوگیری برای ورود امام به ایران اعلام انزجار کردند و خواهان رفع موانع شدند.^۲ حمایت از امام و درخواست برای بازگشت وی منحصر به گروه و طیف خاصی نبود، چرا که کلیمیان همدان ضمن اعلام حمایت از انقلاب و مردم، یک کنیسه را طی مراسمی با حضور آیت‌الله مدنی به مسلمانان تقدیم کردند که کنیسه مذکور به نام مسجد امام خمینی دوم نام‌گذاری شد.^۳ به دنبال ممانعت دولت بختیار از ورود امام خمینی (ره) به ایران روحانیون همدان به رهبری آیت‌الله مدنی پس از برگزاری نماز مغرب و عشاء در مسجد میرزا داود متحصن شدند و اعلام داشتند تا بازگشت امام خمینی به ایران در تحصن خواهند ماند و جمع کثیری از مردم نیز به این اجتماع ملحق شدند^۴ و به

۱. روزنامه کیهان، شماره ۱۰۶۲۵، دهم بهمن ۱۳۵۷، ص ۲.

۲. روزنامه ندای میهن، سال ۲۸، هفتم بهمن ماه ۱۳۵۷، ص ۱.

۳. روزنامه کیهان، شماره ۱۰۶۲، نهم بهمن ماه ۱۳۵۷، ص ۳.

۴. روزنامه ندای میهن، سال ۲۹، چهاردهم بهمن ماه ۱۳۵۷، ص ۱.

محض ورود امام مردم همدان با هدایت شهید مدنی با ۶۶ دستگاه مینی‌بوس و اتوبوس و تعداد بی‌شماری سواری عازم تهران شدند که ساعت ۳ بامداد ۱۲ بهمن وارد میدان آزادی شدند و به جمع استقبال کنندگان پیوستند. در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی مردم شهر همدان علی‌رغم فشار رژیم و حکومت نظامی در شهر مدام در راهپیمایی و تظاهرات علیه رژیم شرکت فعالی داشتند، به همین منظور مردم به رهبری آیت‌الله مدنی و عالمی دامغانی کنترل شهر را در دست داشتند، ستادی به نام ستاد انقلاب تشکیل دادند که محل استقرار آن در هتل بوعلی فعلی بود.

از دیگر اقدامات آیت‌الله مدنی و عالمی دامغانی در جهت رهبری و هدایت انقلابیون، جلوگیری از حرکت تانک‌های اعزامی از تیپ سه همدان و ارتش سوم کرمانشاه به سوی تهران بود که در نوبه خود باعث تسریع و پیروزی انقلاب شد. به دنبال حرکت تیپ سه همدان و ارتش سوم کرمانشاه به سوی تهران جهت سرکوب مردم و انقلابیون در تهران، مردم همدان نیز مانع از پیشروی آنان شدند و آن‌ها را در جاده همدان - کرمانشاه زمین‌گیر کردند. در گزارشی چنین آمده: «پرسنلی از تیپ سه همدان جهت جلوگیری از اغتشاشات به شهر تهران عازم شده بودند، در اثر اصابت گلوله اخلاص‌گران تعداد زیادی از پرسنل زخمی و یک نفر کشته شده است ولی از عده دقیق زخمی و کشته‌ها اطلاعی در دست نیست.»^۱

در همین روز تیپ (بیستون) سوم کرمانشاه برای سرکوب مردم عازم تهران شد ولی در مسیر حرکت مردم بنا به دستور آیت‌الله مدنی به جاده کرمانشاه - تهران هجوم بردند و ضمن مسدود کردن جاده، افراد مسلح در تانک‌ها را خلع سلاح کرده و اسلحه‌ها را جمع‌آوری کرده و به محل معین شده منتقل کردند. حجه الاسلام غلامحسین بهرامی در متن این جریان قرار داشت در این باره می‌گوید: «شب ۲۱ بهمن ماه یک نفر مخابراتی با حالت متشنج و گریه‌کنان آمد و گفت از کرمانشاه تانک‌ها به سوی تهران به راه افتاده‌اند و قصد دارند پادگان جی که در محاصره مردم بود، از محاصره خارج کنند. شب ما و آیت‌الله مدنی و عالمی دامغانی تشکیل جلسه دادیم و با هم مشورت کردیم و قرار شد که جاده آبگرم - قزوین که باریک است، مسدود

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آرشیو پرونده وقایع روزانه ارتشتاران، شماره بازبایی ۴۳۰، کد ۱۲۱۸۶/۱۱.

شود تا جلوی تانک‌ها را بگیرند و جلو زدند، چرا که ممکن بود این‌ها شهر را به خون بکشند. خوب قرار ما در آن جلسه این بود، فردا ما تظاهرات راه انداختیم و من شروع به سخنرانی کردم و مردم جمع شدند و تانک‌ها هم نزدیک مریانج رسیده بودند، ما جلو رفتیم، جوان‌ها گفتند که باید بریزیم تانک‌ها را خلع سلاح کنیم. من گفتم خیر. دیشب ما صحبت داشتیم بنا است جلو گرفته شود. من دیدم مردم دو دسته شدند، یک عده جوان‌های داغ و یک گروه کسانی بودند که حاضر به حمله به تانک‌ها نبودند، به‌ناچار به منزل شهید مدنی تلفن کردم، گفتم جوانان می‌گویند آقای مدنی دستور داده حمله کنیم، آیا این جور است؟ سیدصادق (از انقلابیون پیرامون شهید مدنی) جواب داد که آیت‌الله مدنی از این مسئله بی‌خبر است، در نهایت مردم حمله کردند و تانک‌ها را با مسدود کردن جاده از حرکت انداختند^۱ و تعدادی از پرسنل نیز دستگیر شدند و اسلحه‌ها را بنا به دستور شهید مدنی در منزل وی جمع‌آوری شدند و خود شهید مدنی نیز در هنگام حمله مردم در جمع آنان حضور یافت و باعث تقویت روحیه آن‌ها گردید. بدین وسیله آخرین حرکت نظامی رژیم خنثی شد و انقلاب به پیروزی رسید.

سخن نهایی

شهید مدنی در مدت حضورشان در همدان، با ایجاد وحدت رویه و تصمیمات مناسب به پیروزی انقلاب اسلامی کمک کرد. ایشان با اخلاق حسنه خویش موجبات جذب اقلیت‌های دینی را فراهم کرده و مانع کشتار مردم توسط نظامیان شد. همچنین، بعد از پیروزی انقلاب شهر را به‌طور یک‌پارچه اداره نمود و کنترل آن را به جوانان سپرد و نهادهای انقلابی را در همدان پی‌ریزی کرد.

۱. مصاحبه با غلام‌حسین بهرامی، تهران، ۱۳۷۹/۵/۲۹.

عملکرد و مواضع سیاسی آیت‌الله مدنی در تبریز

داود قاسم‌پور و رضا بسطامی^۱

مقدمه

آیت‌الله مدنی پس از حضور در همدان به اصلاح و رتق وفتق امور این شهر پرداخت و مجدداً آرامش را به همدان برگرداند. پس از این نقش برجسته در همدان، برحسب دستور امام برای رسیدگی به اوضاع آشفته تبریز رهسپار این شهر شد. با توجه به اهمیت اقدامات ایشان در شهر تبریز، نوشتار حاضر مترصد بررسی عملکرد، مواضع و اقدامات سیاسی ایشان در مناسبت‌های حساس نظیر انتخابات مجلس، انتخابات ریاست جمهوری، غائله حزب خلق مسلمان و ... است.

۱- مقابله با حزب جمهوری خلق مسلمان

یکی از گروه‌هایی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تشکیل شد، حزب جمهوری خلق مسلمان ایران بود. این حزب تحت رهبری معنوی آیت‌الله سیدکاظم شریعت‌مداری، شکل گرفت و نقطه اصلی فعالیت این حزب در تبریز بود. فعالیت این گروه که بیشتر جنبه تفرقه‌افکنانه داشت، باعث ایجاد اختلاف میان نیروهای انقلابی در تبریز شده بود. تسلط اعضای اصلی آن حزب بر برخی از کمیته‌های انقلاب اسلامی تبریز، باعث درگیری میان کمیته‌های طرفدار امام و حزب جمهوری و نیز سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با کمیته‌های طرفدار آن حزب شده بود؛ اوج این اختلافات در پاییز ۱۳۵۸ بود. در این مقطع، آیت‌الله شهید قاضی طباطبایی نماینده امام و امام جمعه تبریز بود و رهبری نیروهای طرفدار امام در تبریز را برعهده داشت. ولی قدرت روز افزون طرفداران حزب خلق مسلمان ایران و تسلط آنها بر مراکز حساس قدرت، لزوم تقویت طرفداران امام را ایجاب می‌کرد. در این زمینه، افراد دیگری هم بودند که درصدد حضور روحانی دیگر در سمت امامت جمعه و رهبریت معنوی تبریز بودند. این عوامل دست به

^۱. پژوهشگران تاریخی انقلاب اسلامی هستند و در زمینه حیات شهید محراب آیت‌الله مدنی، طرح پژوهشی مشترکی با عنوان «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سیداسدالله مدنی» برای مرکز اسناد انقلاب اسلامی انجام داده‌اند.

دست هم داد تا آیت‌الله مدنی که آن روزها امام جمعه همدان بود، به تبریز عزیمت کند. این عزیمت بنا به درخواست جمعی از متدینان تبریز و با صلاح‌دید امام صورت گرفت. امام در حکمی که به آیت‌الله مدنی دادند، قید فرمودند:

بسمه تعالی

جناب مستطاب حجت الاسلام آقای حاج سیداسدالله مدنی دامت برکاته مقتضی است جنابعالی به تبریز مسافرت بنمایند و به اوضاع کمیته‌ها و زندانی‌ها رسیدگی فرموده و وضع شهر و ادارات را نیز بررسی و در بهبود آنها اقدام نمایید. و در ضمن اهالی محترم را به اتحاد و یگانگی دعوت نموده و از اختلاف و تفرقه برحذر دارید و در این موقع حساس به وضع خطیری که دارند و وظیفه‌ای که از این جهت به عهده دارند، آنها را آشنا سازید. از خدای تعالی عظمت اسلام و مسلمین و موفقیت همگان را خواستارم. روح‌الله الموسوی خمینی.^۱

دشمنان انقلاب اسلامی و نیز کسانی که فکر می‌کردند با ورود آیت‌الله مدنی به تبریز می‌توانند مراکز قدرت را در آن شهر به قبضه خود درآورند، شایعاتی منتشر کردند مبنی بر اینکه آیت‌الله مدنی با آیت‌الله قاضی اختلاف دارند و ورود آیت‌الله مدنی با حکم امام، به‌عنوان اهرمی جهت حمله به آیت‌الله قاضی قرار دادند. ولی چنان که از حکم امام مشاهده شد، حضرت امام(ره) آیت‌الله مدنی را جهت همکاری با آیت‌الله قاضی در مقابله با ضد انقلاب به تبریز اعزام کردند. آیت‌الله قاضی که از این توطئه‌ها نیک آگاه بود، در اعلامیه‌ای که صادر کردند فرمودند: «برادرم آیت‌الله مدنی وارد منزل اینجانب می‌گردد»^۲ و به این ترتیب هرگونه شائبه اختلاف نظر میان خود و آیت‌الله مدنی را از میان بردند. شهید بزرگوار آیت‌الله مدنی نیز پس از ورود به تبریز و استقرار در منزل آیت‌الله قاضی عزم راسخ خود را در مبارزه با ضد انقلاب به همگان نشان داد. در مدت حضور آیت‌الله مدنی در تبریز این دو روحانی با همکاری و همدلی به مبارزه

۱. سعید عباس‌زاده، شهید مدنی جلوه اخلاص، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۸۶.

۲. مجموعه نویسندگان، جلوه معرفت، تهران، بنیاد فرهنگی شهید مدنی(ره)، ۱۳۸۱، ص ۲۴۳.

با تحركات ضد انقلاب و حزب خلق مسلمان ایران پرداختند. حتی آیت الله قاضی برای اینکه هرگونه شائبه را در این باره از بین ببرند، اقامه نماز جمعه را در هفته اول ورود آیت الله مدنی به تبریز به ایشان واگذار کردند تا نشان دهند که این دو استوانه مستحکم انقلاب در تبریز متحد و مؤتلف با هم هستند.^۱ در این میان البته ضد انقلاب بیکار نبود و مدام با نفوذ در بیت-های آن دو بزرگوار به اختلاف افکنی میان آنان مبادرت می کرد و با بدگویی از هر یک از طرفین پیش فرد دیگر این گونه القا می کردند که رقابتی میان آنان است. ولی آن دو هوشیارتر از همیشه، توطئه ها را خنثی می کردند، اما زمانی که منافقین و ضدانقلاب از همکاری این دو به هراس افتادند، به مقابله با هر دو پرداختند. آیت الله مدنی پس از مدتی همکاری با آیت الله قاضی به همدان بازگشت؛ چند روزی بیشتر نگذشته بود که با شهادت آیت الله قاضی (۱۰ آبان ۱۳۵۸) توسط منافقین و ضد انقلاب، به تبریز بازگشت. حضرت امام در پیامی که به مناسبت شهادت آیت الله قاضی فرستادند تأکید کردند: «ملت عزیز و برومند ایران و آذربایجان غیرتمند عزیز، باید در این مصیبت های بزرگ که نشانه شکست حتمی دشمنان اسلام و کشور و عجز و ناتوانی و خودباختگی آنان است هرچه بیشتر و مصمم و در راه هدف اعلای اسلام و قرآن مجید بر مجاهدت خود افزوده و از پای نشینند تا احقاق حق مستضعفین از جباران زمان بنمایند.»^۲

امام (ره) طی حکمی آیت الله مدنی را به عنوان نماینده خودش در آذربایجان و امامت جمعه تبریز منصوب کردند. متن فرمان امام به این صورت بود: «خدمت جناب مستطاب سیدالعلماء الاعلام، حجت الاسلام آقای حاج سیداسدالله مدنی دامت افاضاته. با اینکه شهر همدان به وجود جنابعالی احتیاج داشت، مع ذلک به احتیاج مبرمی که شهر تبریز، بلکه آذربایجان به جنابعالی دارد و از طرف جمعی تقاضا شده است، مقتضی است جنابعالی مدتی در تبریز اقامت نمایید و به مسائل و مشکلات آنجا رسیدگی فرموده و نظارت بر کمیته های انقلاب و همینطور

۱. رحیم نیکبخت و صمد اسماعیل زاده، زندگانی و مبارزات آیت الله قاضی طباطبایی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۳۵۸.

۲. امام خمینی (ره)، صحیفه نور، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۰، جلد ۳، ص ۲۶۴.

دادگاه انقلاب اسلامی فرموده و آنها را ارشاد فرمایید. جنابعالی منصوب به اقامت نماز جمعه، این فریضه بزرگ اسلامی - سیاسی - اجتماعی نیز می‌باشید. امید است مردم عزیز و غیرتمند تبریز و آذربایجان در پشتیبانی شما کوشا باشند. از خداوند تعالی عظمت اسلام را خواستار و جبران فقدان فرزند عزیز اسلام و سلاسه طیبه رسول اکرم، مرحوم شهید طباطبایی معظم را امیدوار است.^۱

بنابراین آیت‌الله مدنی این بار به‌عنوان نماینده امام و امام جمعه، به تبریز بازگشت. حزب خلق مسلمان که آن روزها در تبریز جولان می‌داد، از شهادت آیت‌الله قاضی سوءاستفاده کرده و درصدد تسلط بر تبریز برآمد. آیت‌الله شریعت‌مداری که ادعا می‌کرد مقامات استان‌های آذربایجان شرقی و غربی باید با صلاحدید ایشان انتخاب شوند، بلافاصله آقای سیدیوسف حکم‌آبادی را به امامت جمعه تبریز منصوب کرد. آیت‌الله مدنی که از این اقدام آیت‌الله شریعت‌مداری مطلع شد، جهت رعایت احترام وی به قم رفت و با او دیدار کرد تا اگر توصیه یا سفارشی داشتند از محضرشان استفاده کنند. اما ایشان ضمن اظهار کم لطفی، این مطلب را که مقامات آذربایجان باید با صلاحدید او انتخاب شوند و او سیدیوسف حکم‌آبادی را به امامت جمعه تبریز برگزیده‌اند، به‌طور صریح به آیت‌الله مدنی گفتند.^۲ آیت‌الله مدنی امام (ره) را رهبر و مقتدا می‌دانست و با حکمی که از معظم له داشت بی‌اعتنا به این اظهارات و البته با علم بر اینکه با ورودش به تبریز وارد عرصه کارزاری سخت علیه حزب خلق مسلمان خواهد شد، وارد تبریز شد. آیت‌الله مدنی بلافاصله پس از ورود به تبریز به اقامه نماز جمعه پرداخت و همگان را به وحدت تحت رهبری امام (ره) فراخواند.

مدت کوتاهی از ورود ایشان به تبریز نگذشته بود که یکی از مقاطع حساس عمر انقلاب اسلامی رقم خورد؛ و آن همانا به رأی گذاشته شدن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بود.

۱. صادق گلزاده، آینه اخلاق و عرفان: یادنامه دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی، قم، انتشارات بوستان کتاب قم، ۱۳۸۱، صص ۳۳۳-۳۳۴.

۲. عبدالرحیم ابادی، خاطرات حجت‌الاسلام سیدسجاد حججی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۱۷۸.

این قانون که آیت‌الله مدنی خود از تصویب‌کنندگان آن بود، در مجلس خبرگان قانون اساسی به تصویب نمایندگان مردم رسیده بود و باید به رأی عموم گذاشته می‌شد. برخی از مراجع عظام تقلید آن را توشیح و تأیید کرده بودند، ولی برخی دیگر از مراجع روی بندهای آن قانون حرف داشتند، و به عبارت دیگر آن را تأیید نکرده بودند. آیت‌الله شریعت‌مداری یکی از آن مراجع بود که قانون اساسی مصوب نمایندگان ملت را به دلیل برخی از مصوباتش که مورد پذیرش وی نبود، امضا نکرد. حزب خلق مسلمان ایران آن را بهانه قرار داده و به مجلس خبرگان قانون اساسی و قانون اساسی حمله کردند؛ آن‌ها تبلیغات گسترده‌ای را در این زمینه آغاز کرده بودند. آیت‌الله مدنی که از این قضیه به خوبی آگاه بود سعی می‌کرد تا برگزاری رفراندوم قانون اساسی در فضایی آرام برگزار شود، ولی حزب خلق مسلمان با توجه به نظرات انتقادی آیت‌الله شریعت‌مداری، به تحریم آن مبادرت ورزید. در تبریز رفراندوم قانون اساسی جمهوری اسلامی علی‌رغم تحریم حزب خلق مسلمان و نیز متشنج بودن اوضاع که با ممانعت مردم از حضور در پای صندوق‌های رأی توأم می‌شد^۱، در نهایت برگزار شد و تعداد ۳۸۹۰۶۳ نفر از مردم به آن رأی اعتماد دادند.^۲ آیت‌الله مدنی آن روزها، در حضور مردم پای صندوق‌های رأی نقش زیادی داشت.

هنوز چند روزی از تصویب مردمی قانون اساسی نگذشته بود که تبریز بار دیگر شاهد یکی از رخدادهای حیات سیاسی خود شد. شایعه حمله به بیت آیت‌الله شریعت‌مداری در قم و کشته شدن یکی از پاسداران منزل او، فضایی متشنج در تبریز ایجاد کرد. قضیه از این قرار بود، یکی از پاسداران منزل آیت‌الله شریعت‌مداری در حادثه‌ای مشکوک به قتل رسید. با تصویب قانون اساسی و انتقاد آیت‌الله شریعت‌مداری به آن، معلوم بود که این موضوع را بهانه خلق یک بحران در کشور قرار می‌دهد. امام که از این قضیه آگاه بودند، بلافاصله در قم نزد آیت‌الله شریعت‌مداری رفتند و ضمن ابراز تأسف دستور بررسی آن را صادر کردند، ولی حزب خلق مسلمان ایران در تبریز با صدور اطلاعیه‌هایی، مردم را به حضور در راهپیمایی اعتراض‌آمیز فرا

۱. اکبر هاشمی رفسنجانی، کارنامه و خاطرات؛ انقلاب و پیروزی، تهران، نشر معارف، ۱۳۸۳، ص ۳۹۴.

۲. روزنامه محراب، شماره ۷۰، ۱۱/۰۶/۱۳۶۶، ص ۶.

خواند. این اقدامات حزب خلق مسلمان ایران باعث شد تا تظاهراتی در تبریز صورت گیرد. آنان آیت‌الله مدنی را تهدید کردند در صورت حضور در محراب عبادت کشته خواهد شد. ولی آیت‌الله مدنی علی‌رغم این تهدیدات در نماز جمعه حاضر شد. اعضای حزب خلق مسلمان، محراب عبادت را به آتش کشیدند ولی شجاعت آیت‌الله مدنی آنان را به عقب‌نشینی وادار کرد. آیت‌الله مدنی با اعلام اینکه «تا من زنده‌ام و در این شهر نماینده امام هستم، نماز جمعه را برگزار می‌کنم» نقشه‌های آنها را خنثی کرد.^۱ این در حالی بود که کمیته‌های طرفدار آیت‌الله شریعت‌مداری با حمله و هجوم به کمیته‌های طرفدار امام، تلاش و سعی‌شان را در سلطه بر تبریز تداوم می‌دادند و تنها آیت‌الله مدنی بود که در مقابل آنها ایستادگی می‌کرد. تحرکات اعضای حزب خلق مسلمان باعث تسخیر سازمان رادیو و تلویزیون تبریز و مراکز دولتی شد. تسخیر رادیو و تلویزیون تأثیر زیادی داشت؛ علت آن هم این بود که مدام اعلامیه‌های آیت‌الله شریعت‌مداری و گروه‌های چپ و مارکسیستی چون سازمان فدایی خلق از تلویزیون پخش و مردم بیشتر تحریک و تهییج می‌شدند. پس از آن بود که شورای انقلاب تصمیم گرفت هیئتی را به تبریز بفرستد تا با مذاکره با اعضای حزب مذکور بحران را رفع کنند. آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی، دکتر یدالله سبحانی و دکتر ابوالحسن بنی‌صدر روانه تبریز شدند و پس از مذاکره با حزب خلق مسلمان تبریز به توافقاتی دست یافتند. از طرف دیگر، گروهی دیگر از اعضای شورای انقلاب به قم رفتند و با آیت‌الله شریعت‌مداری دیدار کردند. هیئت اعزامی به تبریز در جلساتی که با حضور روحانیون و مسئولین سیاسی تبریز در منزل آیت‌الله انگجی تشکیل شد، به بررسی اوضاع پرداختند. در این دیدارها علما و شخصیت‌های طرفدار آیت‌الله شریعت‌مداری بر قطعنامه هشت ماده‌ای مردم تبریز که در آن بر تعیین مقامات محلی با صلاحدید آیت‌الله شریعت‌مداری، اصلاح موارد مورد نظر آیت‌الله شریعت‌مداری در قانون اساسی، لزوم انتخاب شورای کمیته‌های انقلاب اسلامی تبریز با رأی مخفی مردم، برکناری افرادی که دخالت آنها در ایجاد درگیری بین مردم ثابت شده است، دستگیری و تعقیب مسببین جلوی رادیوی تبریز و

۱. پیشین.

قطع تبلیغات ناروا از تلویزیون تبریز شدند.^۱ این در حالی بود که ارسال تلگراف‌هایی از سراسر کشور به آیت‌الله شریعت‌مداری بر لزوم انحلال حزب خلق مسلمان ایران و نیز دستور او مبنی بر عدم دست‌اندازی طرفدارانش به نهادها و ارگان‌های دولتی ارسال می‌شد. پس از آن حضرت امام، آیت‌الله اشراقی را به نمایندگی از طرف خود به تبریز فرستاد و آیت‌الله شریعت‌مداری هم آیات جعفر سبحانی و سیدیونس عرفانی را به تبریز اعزام کرد. آنان پس از سه روز اقامت در تبریز و دیدار با مردم به تهران بازگشتند.^۲

بعدها فهمیده شد این تظاهرات نه به طرفداری از آیت‌الله شریعت‌مداری، که به طرفداری از شاه و بختیار صورت گرفته بود. چراکه به‌تدریج شعارها رنگ حمایت از شاه و سلطنت به خود گرفت و طرفداران شریعت‌مداری در هیاهوی طرفداران شاه گم شدند. آیت‌الله مدنی در مصاحبه‌ای مطبوعاتی که همراه سیدحسین موسوی تبریزی-رئیس دادگاه وقت انقلاب اسلامی تبریز- درباره این تظاهرات گفتند: «همه دیدند و شاهدند که این‌ها به نفع شاه و بختیار شعار می‌دادند و عکس امام را پاره کرده، شیشه‌ها را می‌شکستند و هرکس را که می‌خواست مغازه‌اش را باز کند، شیشه مغازه‌اش را می‌شکستند. ایشان سپس به هشدارهای روحانیت مبارز تبریز نسبت به این جریان اشاره کردند و تأکید کردند که: ما قبلاً اعلامیه صادر کرده بودیم. روز شنبه اول وقت برای ایجاد آگاهی بین مردم که این دسیسه دشمن است و دشمن می‌خواهد تفرقه ایجاد کند. این اعلامیه که به امضای دیگر روحانیون مبارز آذربایجان چون آیات انگجی و شریبانی رسیده بود هشدار داده بود که: شما متحد شوید تا دشمن مشترک را از بین ببریم.»^۳ این تظاهرات با درایت آیت‌الله مدنی و روحانیت مبارز تبریز تا حدودی خنثی شد تا اینکه با صدور اعلامیه آیت‌الله شریعت‌مداری این جنجال کاملاً فروکش کرد و پس از

۱. روزنامه کیهان، شماره ۱۰۸۷۸، ۱۳۵۷/۰۹/۲۱، ص ۱.

۲. روزنامه کیهان، شماره ۱۰۸۸۲، ۱۳۵۷/۰۹/۲۷، ص ۳.

۳. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۱۰/۱۸.

آن بود که حزب خلق مسلمان ایران انحلال خود را اعلام کرد و بدین ترتیب یکی از گروه‌هایی که تهدیدی برای نظام اسلامی بود، از بین رفت.^۱

۲- آیت‌الله مدنی و اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای

اسلامی

اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری در بهمن ۱۳۵۸، برگزار شد و یکی دیگر از نهادهای انقلاب اسلامی با این انتخابات مستقر شد. این انتخابات که ده نفر از افراد نامزد این سمت بودند، با حضور گسترده مردم شکل گرفت و در نهایت ابوالحسن بنی صدر به ریاست جمهوری برگزیده شد. ولی آیت‌الله مدنی که به موازات جامعه‌ی مدرسین حوزه قم حرکت می‌کرد، از دکتر حسن حبیبی نامزد حزب جمهوری اسلامی ایران حمایت کردند. در نامه‌ای که عده‌ای از جوانان تبریز به محضر آیت‌الله مدنی و برخی دیگر از روحانیون تبریز ارسال کرده، این گونه کسب رأی و نظر کرده بودند: «پس از عرض مراسم دعاگویی، روزهای سرنوشت‌ساز انتخابات نزدیک است. با آگاهی از اینکه شخص ریاست جمهوری اسلامی ایران باید شخصیت مسلمان، آگاه، متعهد و مبارز باشد تا بتواند اسلام و مسلمین را یاری کرده و حافظ اهداف مقدس هزاران شهید راستین ایران و مجری احکام مقدس قرآن باشد، از محضر آیات تقاضا داریم که ما را راهنمایی فرموده و شخصیت مورد نظر خود را اعلام فرمایند.» «آیت‌الله مدنی و جمعی از روحانیون این گونه پاسخ فرمودند: جناب آقای دکتر حسن حبیبی در میان افراد کاندیدای ریاست جمهوری اسلامی صلاحیت بیشتری داشته و مورد اعتماد است. لذا بر علاقه‌مندان به جمهوری اسلامی است که ایشان را انتخاب نمایند.» این نامه به مهر و امضای آیات: محمدحسین انزابی چهرگانی، عبدالحسین غروی، سیدمحمدعلی انگجی، سیدحسن انگجی، علی‌اکبر محمد محدث، علی قزljه، عبدالحمید بنایی و آیت‌الله سیداسدالله مدنی، مهمور بود.^۲

انتخابات اولین مجلس شورای اسلامی که در اسفند ۱۳۵۸ برگزار شد، یکی دیگر از مقاطع سرنوشت‌ساز انقلاب اسلامی ایران بود. در این انتخابات مردم به تثبیت قوه مقننه رأی می-

۱. اکبر هاشمی رفسنجانی، کارنامه و خاطرات: انقلاب و پیروزی، پیشین، صص ۴۰۷-۴۰۹.

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۱۰/۲۹.

دادند و نمایندگان خود را در مجلس شورای اسلامی انتخاب می‌کردند. در آذربایجان شرقی و به‌خصوص تبریز اوضاع متشنج بود. حزب جمهوری خلق مسلمان ایران که اسماً منحل شده بود، به شدت فعال بود. سازمان مجاهدین خلق که موسی خیابانی - یکی از رهبران اصلی آن - از تبریز نامزد شده بود، از دیگر گروه‌های فعال در تبریز بودند. دیگر گروه‌ها هم از چپ-گرایان تا حزب توده در تبریز فعال بودند. حزب جمهوری اسلامی ایران نیز نامزدهایی را معرفی کرده بود. ولی بیشتر از همه، مجاهدین خلق و موسی خیابانی فعال بوده و سعی می‌کردند به هر نحوی به مجلس شورای اسلامی راه یابند. وقتی انتخابات مجلس شورای اسلامی برگزار شد در دوره اول، حجت الاسلام موسوی تبریزی به مجلس راه یافت و گزینش بقیه افراد به دور دوم موکول شد. در این دوره که سازمان مجاهدین خلق نتوانسته بود رأی لازم را کسب کند، سعی کرد با هوچی‌گری نتایج انتخابات را زیر سؤال ببرد. آنان در این زمینه به فرمانداری تبریز حمله و سعی کردند تا انتخابات تبریز را مخدوش سازند. آنان با مقالاتی که در هفته نامه مجاهد انتشار دادند در این زمینه شروع به تبلیغات کردند که حزب جمهوری اسلامی با تهدید اسلحه و مصدوم کردن افراد آنان را به رأی دادن به نامزدهای حزب جمهوری اسلامی وادار کرد؛ ولی این‌ها اتهاماتی بیش نبود. آیت‌الله مدنی در مصاحبه‌ای مطبوعاتی به این اتهامات پاسخ داد. وی در جریان جو انتخابات تبریز گفت: «در این انتخابات اشخاص می‌خواستند سودجویی بکنند... آنان می‌خواستند که اگر بتوانند اشخاصی که مورد نظر خودشان بود و هیچ وقت مورد اعتماد مسلمانان نبود، انتخاب شوند. حتی حاضر بودند هرج-ومرج راه بیندازند بلکه انتخابات به هم بخورد. ولی به مسلمانان سفارش کردیم که در انتخابات حاضر شوند. آنها مکرر می‌آمدند و می‌گفتند فحش می‌دهند، بد می‌گویند و می‌زنند. ما گفتیم: هدف آنها این است که هرج و مرج ایجاد شود و انتخابات به هم بخورد. شما صبر انقلابی داشته باشید. اعتنایی نکنید و متانت‌تان را از دست ندهید.»^۱

و سپس به تشریح حمله به فرمانداری تبریز پرداخت و شرح حادثه را این‌گونه بیان کرد: «اما قصد آن آقای مهدوی که به‌عنوان بازرس از وزارت کشور آمده بود، یک وقت دیدیم کارت-

هایی تهیه شده برای افرادی از گروه‌های چپ، علی‌رغم تذکراتی که دادیم بها داده نشد و افرادی به‌عنوان اعضای هیئت نظارت انتخاب شدند که غالباً از آن گروه‌ها بودند. آنها به فرمانداری حمله کردند و اغلب کارت‌ها را برداشتند و این نقشه‌ای حساب شده بود. چون پاسداری هم در فرمانداری نبود و برای اینکه قضیه حالت حمله به خود بگیرد، چند تیر هوایی هم شلیک کردند. در حالی که حمله‌کننده، شلیک کننده هر دو خودشان بودند و می‌خواستند این‌گونه وانمود بکنند که اعضای حزب جمهوری اسلامی یا افرادی منتسب بر آن حزب کارت-ها را برداشته و تقلب کرده‌اند.^۱

آیت‌الله مدنی در جواب هفته نامه مجاهد که حزب جمهوری اسلامی افرادی را که به کاندیداهای اصلی آن حزب رأی نداده‌اند مجروح کرده است، گفتند: «بهتر است که یکی از آن مجروح‌ها را نشان بدهد، ببینیم آنها را به کدام بیمارستان برده‌اند. همه این‌ها خلاف قانون است و ما کاری با حزب جمهوری نداریم...»^۲ بالاخره علی‌رغم هوچی‌گری‌های سازمان مجاهدین خلق و شخص موسی خیابانی، انتخابات تبریز در کمال آرامش برگزار شد؛ و آقایان محمدعلی سبحان اللهی، محمد علی‌نژاد ساریخانی، محمدحسین چهرگانی انزابی، عباس دوزدوزانی، سیدمحمدحسین میلانی در مرحله دوم انتخابات به مجلس شورای اسلامی راه یافتند.

۳- شهید مدنی و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

بدون تردید یکی از حساس‌ترین و خطرناک‌ترین توطئه‌هایی که علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی توسط دشمنان آن طراحی و اجرا شد، حمله نظامی صدام حسین به ایران بود. صدام که در ظاهر به بهانه اختلافات ارضی به ایران حمله کرد، در واقع با هدایت غرب به ایران حمله‌ور شد تا به‌زعم خود بتواند نظام اسلامی را سرنگون سازد. سی‌ویک شهریور ۱۳۵۹، در حالی که مردم ایران می‌رفتند تا روزهای آرامی را سپری کنند و شاهد فعالیت نهادهای انقلابی و مدنی تازه تأسیس خود همچون مجلس شورای اسلامی و نخست‌وزیری باشند، ناگهان با

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۰۱/۰۷.

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۰۱/۰۷.

حملهٔ هواپیماها و جنگنده‌های رژیم عراق مواجه شدند که شهرهای کشور را به خاک و خون کشید. تمام ملت ایران مثل تمام مقاطع حساس تاریخی دیگر دست در دست هم دادند و علی-رغم نداشتن آمادگی اولیه، در مقابل تهاجم بیگانه ایستادند. در این مقاومت و جهاد مقدس علیه متجاوز، روحانیت مبارز وظیفه‌ای بس سترگ داشت و آنان با سازماندهی نیروهای مردمی و گسیل کردن آنها به جبهه‌های حق علیه باطل، صدام را مستأصل کردند. آیت‌الله مدنی از جمله افرادی بود که با حضور پررنگ در جبهه‌های حق علیه باطل و حضور مکرر در پشت جبهه به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد و آنان را به مقاومت علیه رژیم مهاجم تهییج می-کرد. مقام معظم رهبری یکی از موارد حضور آیت‌الله مدنی در مناطق جنگی را این‌گونه روایت می‌کند: «در ایامی که سوسنگرد در یکی از دفعاتی که آزاد شده بود- و بعد البته اشغال شد- بنده اهواز بودم و می‌خواستم به سوسنگرد بروم. لباس نظامی به تنم بود. در این بین دیدم که آقای مدنی از تهران به دنبال ما به اهواز آمده بودند. گفتند: کجا می‌روید؟ گفتم: سوسنگرد می‌رویم. گفتند: من هم می‌آیم. ایشان را هم همراه خود برداشتیم و رفتیم سوسنگرد. نماز ظهر را آنجا خواندیم و من قدری صحبت کردم. خوب طبعاً من فارسی حرف می‌زدم و نمی‌توانستم نطق عربی را از حفظ کنم. به‌خصوص، آن هم با لهجهٔ عموم مردم آن منطقه. ایشان گفتند من با مردم حرف می‌زنم و منتظر نشد. چون بعد از اینکه من صحبت کردم، جمعیت متفرق شد. ایشان رفت بین مردم و یک وقت دیدم جماعت عظیمی از زن و مرد را دور خودشان جمع کرده با لهجهٔ عربی حرف می‌زنند. یک سخنرانی گرم حسابی آنجا کرد که مردم را به هیجان آورد.»^۱

علاوه‌بر آن همواره به دیگر مناطق خوزستان هم سر می‌زد و از نزدیک با رزمندگان اسلام دیدار می‌کرد. او با توجه به موقعیت و محبوبیتی که در شهرهای همدان و خرم‌آباد، به علت اقامت طولانی مدت خود داشت، به آن شهرها نیز سفر می‌کرد و ضمن دیدار با مردم آن شهرها، آنان را به مقاومت در مقابل رژیم بعث فرا می‌خواند. او همواره با لباس پاسداری در جبهه‌های حق علیه باطل حضور پیدا می‌کرد و تأکید می‌کرد که من به این لباس پاسداری

۱. مجموعه نویسندگان، جلوه معرفت، پیشین، ص ۱۰.

افتخار می‌کنم.^۱ او در سخنرانی‌ای که در ۵۹/۵/۲۷ ایراد کرد، نابودی رژیم صدام را پیش‌بینی و فرمود: «نابودی کفر و صدام یزید نزدیک شده است. صبر داشته باشید. پیروزی، از آن مسلمین است و ملتی که در مکتب الله و قرآن است، خواهد بود؛ زیرا همیشه حق بر باطل پیروز است.»^۲ سپس حمله صدام به ایران را «خلاف اسلامیت و انسانیت» دانست و تأکید کرد که کار او شبیه آن حیوانی‌ست که اگر به حالت جنون درآید، حمله می‌کند و صدام یزید نیز به حالت جنون درآمده است و به مردم بی دفاع و بی گناه حمله می‌کند. شهید مدنی در نامه‌ای به آیت‌الله صالح طاهری امام جمعه اهواز به دلیل حمله عوامل بعث به مردم و شهادت بسیاری از فرزندان اسلام، آن حادثه را تسلیت گفتند. جامعه روحانیت مبارز اهواز تلگرافی به آیت‌الله مدنی ارسال کردند و در آن قید کردند: «محضر مقدس آیت‌الله حاج سیداسدالله مدنی مدظله العالی، امام جمعه و نماینده امام در تبریز، پیام تسلی‌بخش و ابراز همدردی آن حضرت در حادثه دلخراش جنایت اخیر دشمن که منجر به شهادت بیش از ۵۹ تن از عزیزان و باقی ماندن بیش از ۲۰۰ نفر مجروح و مصدوم در شهر اهواز شد، موجب امتنان این مخلص و اهالی غیور خوزستان گردید. مردم همیشه بیدار آذربایجان که در این نبرد مقدس همواره در خط مقدم جبهه و پشت جبهه به نحو شایسته‌ای فداکاری و اخلاص خود را نسبت به خط امام و رهبری نشان داده‌اند، با ادامه حمایت مادی و معنوی خود تا پیروزی نهایی جبهه اسلام را یاری خواهند داد.»^۳

او همواره در شوق عزیمت به جبهه‌های حق علیه باطل بود؛ به این مسئله نیز اشاره می‌کند. یکی از یارانش در این باره می‌گوید: «عده‌ای می‌خواستند به جبهه بروند، پس از اعزام آنها آیت‌الله مدنی با ناراحتی در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود، به خانه می‌آید. یکی از نزدیکانش گفتند: حاج آقا چرا ناراحتید؟ ایشان می‌فرمایند: تلفن بزنید به دفتر امام و اجازه بگیرید که من هم با اجازه ایشان همراه بچه‌ها به جبهه بروم. پرسیدم: چرا حاج آقا؟ گفتند: آخر

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۰۶/۱۸، ص ۸.

۲. صادق گلزاده، آینه اخلاق و عرفان: یادنامه دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی، پیشین، ص ۳۰۶.

۳. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۱۰/۱۴.

من نمی‌توانم ببینم این بچه‌ها به جبهه می‌روند، آنان می‌جنگند و من نروم بجنگم. خوب من پیر شده‌ام، اگر من گذشت این بچه‌ها و ایثار آنها را نداشته باشم وای بر حال من.»^۱

ایشان در پشت جبهه نیز با اقداماتش به رزمندگان اسلام قوت قلب می‌داد. احترام به رزمندگان اسلام تا آنجا بود که دست آنان را- به‌عنوان نماینده امام- می‌بوسید. یکی از یاران او نقل می‌کند که، آیت‌الله مدنی در دیدار با یکی از رزمندگان اسلام که با توپ ضد هوایی یکی از هواپیماهای رژیم بعث را در فضای تبریز سرنگون کرده بود، به‌عنوان نماینده امام بوسه بر دستانش زد و کمال تواضع خود را نشان داد و فرمود: «شما با این دستتان از اسلام و میهن دفاع کرده و هواپیمای کفر را سرنگون ساخته‌اید و من به‌عنوان نماینده امام این دستتان را می‌بوسم.»^۲

یکی از خاطرات یارانش از او مربوط به محاصره سوسنگرد بود. در محاصره سوسنگرد، شهید مدنی با فرماندهان اسلام چون شهید علی تجلایی ارتباط داشت و درخواست رزمندگان اسلام را به امام انعکاس می‌داد. جمعی از رزمندگان اسلام که مظلومانه و مردانه از سوسنگرد دفاع می‌کردند می‌بینند که حلقه محاصره شهر تنگ‌تر می‌شود اما نیروهای تحت فرماندهی بنی-صدر کاری انجام نمی‌دهند. آنان بلافاصله موضوع را با آیت‌الله مدنی در میان می‌گذارند. آیت-الله مدنی بی‌درنگ نزد امام شتافته و چاره‌ای طلبید که امام بلافاصله با قاطعیت دستور شکسته شدن محاصره سوسنگرد را صادر کردند. پس از پیروزی رزمندگان اسلام، آیت‌الله مدنی به آن منطقه رفتند. این کار به مذاق بنی‌صدر خوش نیامد و زبان به تمسخر آیت‌الله مدنی گشود. ولی آیت‌الله مدنی نه تنها چیزی نگفتند بلکه سکوت کردند ولی در جمع یارانش خصوصی گفتند: «این مرد به جهت مخالفت با امام زمانش سرنگون می‌شود.»^۳

۱. مرکز بررسی اسناد تاریخی، یاران امام به روایت اسناد ساواک، تهران، انتشارات وزارت اطلاعات، ۱۳۷۷، ص ۳۵.

۲. مجله اعتصام، شماره ۵، سال ۱۳۶۱، ص ۴.

۳. سعید عباس زاده، جلوه اخلاص، پیشین، صص ۹۸-۹۹.

۴- مواضع آیت‌الله مدنی نسبت به عزل بنی‌صدر

چنانکه پیشتر ذکر شد، شهید مدنی در پاسخی که به نامه جمعی از متدینان تبریز داده بود، حسن حبیبی را در انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری به‌عنوان نامزد شایسته معرفی کرده بود. علاوه بر این در نامه‌ای نوشته بود و در آن تأکید کرده بودند که به حبیبی رأی می‌دهند. در ادامه هم فرموده بودند که آینده نشان خواهد داد، انتخاب چه کسی صحیح است. همچنین، ایشان این موضوع را به صراحت در نماز جمعه تبریز اعلام و به صراحت تأکید کردند که به آقای حبیبی رأی می‌دهند. چنانکه پیش‌تر گفته شد، آیت‌الله مدنی همواره به خاطر حضور در جبهه‌ها مورد انتقاد بنی‌صدر بود و حتی او جسارت را به حدی رسانده بود که ایشان را مورد تمسخر قرار داد و آیت‌الله مدنی در جوابش فقط سکوت کرده بود. آیت‌الله مدنی اعتقادی به توانمندی‌های بنی‌صدر نداشت و به‌خصوص نخوت و غرور او را تأیید نمی‌کرد. در غائله ۱۴ اسفند ۵۹، که در اثر سخنرانی بنی‌صدر در دانشگاه تهران در سالروز درگذشت محمد مصدق، میان طرفداران او و منتقدانش درگیری ایجاد شد و به تبع آن، باعث هجمه بیشتر عوامل بنی‌صدر به حزب جمهوری اسلامی و مقامات نظام گردید. آیت‌الله مدنی در مصاحبه‌ای که با روزنامه جمهوری اسلامی انجام داد، درباره غائله ۱۴ اسفند فرمودند: «جریان روز پنج‌شنبه بسیار زنده بود و مردم از تلویزیون دیدند که چه کسی و کسانی این غائله را راه انداختند. ولی من قضاوت را به ملت ایران وا می‌گذارم تا خود چماق‌دار را بشناسند. ولی درباره چماق‌دار باید دانست که چماق‌دار کسی است که برخلاف یک مجتمع اسلامی گام بر می‌دارد. چماق‌دار کسی است که مسیری غیر از مسیر مجتمع و یک جامعه چپ انقلابی و اسلامی دارد.» ایشان سپس درباره تصمیم برخی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی درباره ترک مجلس در حمایت از بنی‌صدر فرمودند: «نمایندگان مجلس شورای اسلامی باید بدانند که شخصیت و شأن و عزت نمایندگان باید بیشتر از این باشد که مجلس را ترک کنند. و اگر بخواهند مجلس را از اکثریت بیندازند این هم مخالفت با اسلام است و هم مخالفت با انقلاب. اگر در مجلس طرح یا لایحه‌ای پیشنهاد می‌شود، باید نمایندگان ملت بایستند و نظر مخالف یا موافق خود را بدهند

والا ترک مجلس کردن مخالفت با اسلام و مخالفت با خواست موکلین آن نمایندگان می- باشد.^۱

پس از آن حادثه، مخالفت بنی‌صدر با نهادهای انقلابی شدت گرفت و امام (ره) برای اینکه برای این اختلافات راه‌حلی پیدا شود، هیئتی را مرکب از آقایان مهدوی کنی (نماینده امام) محمد یزدی (نماینده نخست‌وزیر، رئیس دیوان عالی کشور) و شهاب‌الدین اشراقی (نماینده بنی‌صدر) تشکیل داد. هیئت مزبور پس از بحث و بررسی بسیار و مقصر دانستن بنی‌صدر با استعفای شهاب‌الدین اشراقی، منحل شد. پس از آن بود که بنی‌صدر نوک حملات تیز خود را متوجه شخص امام(ره) کرد. این اختلافات باعث شده بود تا در کار جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، نوعی تشتت و درگیری و نابسامانی بین نیروهای انقلاب ایجاد شود. از این‌رو، امام طی حکمی، بنی‌صدر را از سمت فرماندهی کل قوا عزل کرد.^۲

پس از آن آیت‌الله مدنی همراه آیات: صدوقی یزدی، اشرفی اصفهانی، عبدالحسین دستغیب و طاهری اصفهانی پیامی در حمایت از تصمیم امام(ره) صادر کردند: «مردم دلیر ایران! ائتلاف کثیف جبهه به اصطلاح ملی و منافقین خلق و بعضی از دسته‌جات مارکسیست برای از بین بردن اسلام و پایمال کردن خون شهدا، مردم قهرمان ایران را شدیداً متأثر کرده است. ما ضمن محکوم کردن این‌گونه توطئه‌ها و محکوم کردن آقای بنی‌صدر که در طول ریاست جمهوری‌اش، در جهت تحریک مردم و میدان دادن به ضد انقلابیون ایران و اعلام شورش و مقاومت در مقابل امام امت مسلمان حرکت نموده و برای مقاصد شوم سیاسی خود، از ائتلاف با سازمان مجاهدین خلق که هر روز تنی چند از مردم کوچه و بازار را به هلاکت می‌رسانند، کوتاهی نکرده است. و نیز با ایراد نطق‌های تحریک‌کننده و پیش کشیدن مسائل انحرافی از قبیل وجود شائبه اعلام ورشکستگی اقتصادی و نبودن استقلال و امنیت و شایعه انزوای سیاسی ایران سعی کرده است برای اجانب فضای تبلیغاتی درست کرده تا از این رهگذر قلب امام را به درد آورد. اینک دیگر سکوت را جایز نمی‌دانیم و در انتظار فرمان رهبر انقلاب و

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۰۳/۲۶، ص ۵.

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۰۳/۲۱، صص ۱ و ۸.

بنیانگذار جمهوری اسلامی باشیم. ملت بار دیگر، تفکر شاهنشاهی را که بر حوزه ریاست جمهوری حکم فرماست، نابود خواهد کرد. ضمن تشکر و قدردانی از مردم قهرمان ایران که با حضور خود در صحنه تمام توطئه‌ها را یکی پس از دیگری خنثی کردند، یقین داریم که از این پس نیز با حضور دائمی خود در صحنه به توطئه‌گران مجال نداده و همچنان انقلاب اسلامی خویش را به پیش می‌برند.» آیت‌الله مدنی سپس به بنی‌صدر هشدار داد و خطاب به او گفت: «آن شخص باید بداند که اگر مقام از دستش گرفته شده به خاطر عدم لیاقت خودش بود؛ اگر دهان کجی کند، آن مقام باقی مانده نیز پس گرفته خواهد شد.» و سپس فرمودند: «کوچک-ترین خطای بنی‌صدر بعد از سخنان امام مبنی بر عدم صحبت‌های تفرقه برانگیز، این است که ایشان به کار خود ادامه دادند.»^۱

این تداوم به طرح عدم کفایت سیاسی او در مجلس شورای اسلامی و به تبع تصویب آن و عزل بنی‌صدر منجر شد. بنی‌صدر پس از فرار به پاریس، به دشمنی‌های خود با نظام اسلامی ادامه داد و این امر باعث شد تا از سوی آیت‌الله مدنی به محاربه با خدا محکوم شود. آیت‌الله مدنی در این باره فرمودند: «عده زیادی از دانشجویان چه ایرانی و چه غیر ایرانی که مقیم کشورهای خارجی بودند، مکرر می‌خواستند که در جبهه‌ها حاضر شوند. حالا به شما می‌گوییم: ای جوانان و مسلمانان که در اروپا هستید، آن خواسته‌تان عمل شده؛ یعنی سنگر کفر نزدیک ماست. این بنی‌صدر مهم‌ترین محارب با خدا و پیغمبر است و کشتن او برای هرکس که قدرت داشته باشد، واجب است.»^۲

آیت‌الله مدنی در نماز جمعه تبریز درباره حوادث سیاسی کشور (رأی مجلس به عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر) سخنان مبسوطی را ایراد کرد و حضور مردم را در صحنه نشانگر رشد سیاسی و آگاهی یک ملت و اطاعت از فرامین رهبرشان توصیف کرد و افزود: «اگر امام اجازه دهند، می‌آییم دهن آنها را می‌دوزیم؛ چرا که این خیانت‌کاران و خود فروختگان این‌طور تصور کرده بودند که اگر بگویند فلان روز به خیابان بیایید، مردم ساکت می‌نشینند. ولی نمی‌دانستند که

۱. مجموعه نویسندگان، جلوه معرفت، پیشین، ص ۱۲۰.

۲. پیشین، ص ۸.

مسلمانان همیشه برای سرکوبی مخالفان قرآن و اسلام همیشه در صحنه هستند. این بیچاره بنی صدر شما را نسبت به انقلاب اسلامی تان بی تفاوت حساب کرده بود و با آن گروهک‌های منافق و ضد انقلاب سازش کرده بود. ولی دیدیم که مردم با حضور در صحنه به این بیچاره گفتند اگر شما منافق نیستید، چرا با آنها که در تلویزیون از کار آنها تنقید می‌کردید امروز با آنها دست بیعت داده‌ای؟ چرا نیرنگ آنها را خورده‌ای؟ آری! آن بدبخت گول خورد ولی شما مردم مسلمان با حضور در صحنه، جواب او و اطرافیانش را دادید. پس نتیجه می‌گیریم که فقط در صحنه بودن کافی نیست، باید عملاً نیز بر دشمن پیروز شد.^۱

۵- دومین دوره انتخابات ریاست جمهوری

با عزل ابوالحسن بنی‌صدر از ریاست جمهوری اسلامی ایران، شورایی مرکب از ریاست مجلس شورای اسلامی، ریاست دیوان عالی کشور و نخست وزیر عهده‌دار سمت ریاست جمهوری شد. و قرار شد در کوتاه‌ترین فرصت، انتخابات ریاست جمهوری برگزار شود. چندین نفر از جمله شهید محمدعلی رجایی کاندیدای ریاست جمهوری بودند. آیت‌الله مدنی در سفری که ۲۰ تیر ۱۳۶۰ به شهر میانه داشت، در سخنرانی ضمن تأکید بر وجوب حضور در انتخابات اعلام کرد: «من فقط یک رأی دارم و آن را به آقای رجایی می‌دهم»^۲ آیت‌الله مدنی در خطبه‌های نماز جمعه - در هفته آخر تیر ماه تبریز - بر وجوب شرکت در انتخابات ریاست جمهوری تأکید کردند و فرمودند: «انتخابات رئیس جمهور فعلاً از چند جهت حساس‌ترین موقع و در حقیقت مبارزه تمام کفر با تمام اسلام است. یعنی در صحنه بودن مردم و شرکت فعالشان در انتخابات ریاست جمهوری مشت محکمی به دهان دشمنان کافر بوده و پوزه‌شان به خاک مالیده می‌شود. آنچه از مراجعات مکرر مردم استنباط می‌کنم این است که بحمدالله آگاهی در مردم و مردم با کمال شوق و بی صبری لحظه شماری می‌کنند که در آن روز - انتخابات - با صف‌های فشرده در انتخاب رئیس جمهورشان شرکت کنند. آنچه ما در اینجا به مردم ایران پیام دادیم این است که مبدا یک دسته از وظیفه غفلت کرده و با سکوت‌شان میدان را به دشمن

۱. کیهان، شماره ۱۱۳۱۳، ۳۱ خرداد ۱۳۶۰، ص ۸.

۲. کیهان، ۱۳۶۰/۰۴/۲۰.

بسپارند. به جهت اینکه خدا نکند اگر ما کوتاهی کنیم. شرق زده‌ها و غرب زده‌ها و مسلمانان با اعتبار اینکه «الکفر مله واحده» دست به دست هم داده و شخصی را انتخاب کنند که زیر بار شرق و غرب و محمدرضا رفته، مملکت را شش دانگ به اجانب بگذارند. چون مقام ریاست جمهوری مقام مهمی است. اگر نااهل این مقام را اشغال کند، قانون شکنی کرده است. بنابراین بر هر مسلمان و علاقه‌مند به اسلام واجب است؛ واجب شرعی است که برای احقاق حق این ملت یک رئیس جمهور مکتبی و طرفدار مستضعفین انتخاب کرده، مجالی به فرصت‌طلبان ندهند و نیز لازم است که در انتخاب فرد هم دقتی کرده و گول ظاهر را نخورند. چرا که «ای بسا ابلیس آدم رو که هست» بلکه دقت کنند و اطمینان پیدا کنند آن شخص را که با رأی خودشان پشت میز ریاست جمهوری می‌نشانند فرد صد در صد مکتبی و پیرو خط امام بوده و در مقابل خط امام خطی نداشته و ایمان عمیق به ولایت فقیه داشته و از وضع روز کاملاً مطلع و به سیاست وقت آشنا و طرفدار مستضعفان باشند و با انتخاب همچو فردی دین خود را به اسلام عزیز و میهن ادا کرده است.»^۱

۶- شهادت آیت‌الله مدنی

اقدامات شهید مدنی در تثبیت اوضاع تبریز، مقابله با اقدامات منافقین و بنی‌صدر و خنثی کردن توطئه‌های دشمنان، کینه عمیق دشمنان را موجب شده بود. به همین دلیل آنان در صدد ترور و به شهادت رساندن وی برآمدند. منافقین روز ۲۰ شهریور ۱۳۶۰، او را مانند جدش حضرت علی بن ابی‌طالب در محراب به شهادت رساندند. آیت‌الله مدنی به‌سان تمام نماز جمعه‌ها بعد از خطبه‌های نماز جمعه شروع به خواندن نماز کرد، در آن لحظه یکی از حضار و نمازگزاران به ایشان نزدیک شد. حجت الاسلام و المسلمین انزایی چهرگانی که این صحنه را شاهد بود، در این باره می‌گوید: «من در نماز جمعه بودم. شاید ده قدم با آیت‌الله مدنی فاصله داشتم، ایشان پس از اتمام نمازهای جمعه همیشه استجابات نماز ظهر و عصر را هم می‌خواندند. وقتی که می‌خواستند شروع به نماز کنند، ناگهان یکی از افراد که به ظاهر قصد دادن وجوهات شرعیه به آیت‌الله مدنی را داشت، به ایشان نزدیک شد و در یک لحظه با انفجار خود آیت‌الله مدنی را

۱. کیهان، ۱۳۶۰/۰۴/۳۱.

به شهادت رسانید.» فرد مزبور، فردی از منافقین به نام مجید نیکو بود. روزنامه جمهوری اسلامی در ۲۱ شهریور ۱۳۶۰، شهادت آیت‌الله مدنی را این‌گونه گزارش می‌کند: «مقارن ساعت ۱:۴۰ بعدازظهر، هنگامی که آیت‌الله مدنی بعد از اتمام نماز جمعه ایستاده بود و حجت الاسلام میرزا نجف آقازاده - یکی از روحانیون تبریز - مشغول سخنرانی بود، شخص ناشناس به منظور پرسش به طرف آیت‌الله مدنی رفته، در حالی که تظاهر به آغوش گرفتن ایشان می‌کند، وی را ترور می‌کند. بنا به گفته شاهدان عینی در این لحظه، دو انفجار متوالی هم روی می‌دهد که متعاقب آن شهید مدنی روی زمین می‌افتد و چندین نفر هم مجروح می‌شوند. ضارب نیز متلاشی می‌شود. در این حادثه حدود ۲۰ الی ۳۰ نفر مجروح شدند که به بیمارستان‌های تبریز منتقل شدند. مهندس طاهری استاندار وقت تبریز، در ساعت ۳ بعداز ظهر در پیامی رادیویی ضمن اعلام خبر شهادت آیت‌الله مدنی مردم را به آرامش دعوت کرد و تأکید نمود: «بار دیگر منافقین خونخوار تنی چند از ریش سفیدان و مبارزان ما را به شهادت رساندند. غافل از اینکه با این شهادت‌ها مردم ما با عزم راسخ‌تری به ادامه راه پر خون خود ادامه خواهند داد.»^۱

طبق وصیت آیت‌الله مدنی پیکر او می‌بایست به شهر مقدس قم منتقل می‌شد. بعداز ظهر ۲۱ شهریور ۱۳۶۰، میلیون‌ها سیاه‌پوش آذربایجانی با سینه‌ای چاک و چشمانی گریان مردی را بر دست‌های خود تشییع می‌کردند که سالیان قبل در عالم رؤیا از جدش امام حسین (ع) شنیده بود: «یا بنی انت مقتول» و اینک او به این آرزویش رسیده بود. مردم در حالی که شعارهایی چون: «عزا عزاست امروز، روز عزاست امروز، امام جمعه ما پیش شهداست امروز»، «آمریکا، آمریکا با خون وضو می‌گیرم، سازش نمی‌پذیرم»، «خدایا، خدایا نگهدار رهبر ما...» سر می‌دادند. پس از گذشتن از خیابان‌های تبریز در میدان نماز آن شهر اجتماع کردند و به عزاداری پرداختند^۲ و گوش به بیانات آیت‌الله مشکینی-امام جمعه وقت تبریز- سپردند. بلافاصله پس از شهادت آیت‌الله مدنی، حضرت امام(ره) در حکمی، آیت‌الله علی مشکینی را به‌عنوان امام جمعه

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۰۶/۲۱.

۲. روزنامه کیهان، ۱۳۶۰/۰۶/۲۲.

تبریز منصوب کردند. آقای هاشمی رفسنجانی در خاطرات سال ۱۳۶۰ خود در این زمینه می‌گوید: «در نماز جمعه شخصی نارنجک به خود بسته بود، به آیت‌الله مدنی بین دو نماز چسبیده و به او نزدیک شده بود. خود را به آیت‌الله مدنی چسبانده و با انفجار نارنجک خودش کشته و آیت‌الله مدنی شهید می‌شوند. احمد آقا خمینی تلفن کرد و اطلاع داد که آیت‌الله مشکینی را موقتاً برای نماز جمعه در نظر گرفته و آقای مشکینی با روحیه فداکاری پذیرفته‌اند.»^۱

آیت‌الله مشکینی هم بلافاصله پس از صدور حکم به تبریز عزیمت و در ۲۱ شهریور ۱۳۶۰، در مراسم تشییع پیکر آیت‌الله مدنی شرکت کرد. او در اجتماع میلیونی مردم تبریز در میدان نماز آن شهر گفت: «پدر، اگر نسبت به فرزندش ظنین باشد، دینش از فرزندش مقدم است، باید او را تحویل دهد. برادر برادر را تحویل دهد. دین‌تان را از همه محترم‌تر بدانید و همه چشم یکدیگر باشید و اگر این امر امام را عمل کردید، مطمئن باشید در اندک زمانی ریشه‌ها و تفاله‌های این افراد و طاغوت‌ها از میان شما بیرون خواهد رفت... من هیچ وقت تصور نمی‌کردم که شما را در چنین جوی زیارت کنم. آرزوی من این بود که برادر عزیزم آیت‌الله مدنی را در آغوش بگیرم و ریش او را ببوسم و همه شما را با حال خندان ببینم. بر من سنگین است که اول ورودم به جنازه برادر عزیزم نماز بخوانم.» پس از آن آقای کمال‌الدین نیک‌روش وزیر وقت کشور سخنرانی کرد و تأکید کرد: «اگر دشمنان اسلام تصور می‌کنند با از بین بردن یاران عزیز امام می‌توانند این انقلاب را از راه اصلی خود منحرف کنند، باید بدانند که هم‌اکنون تمام ممالک اسلامی، شور این انقلاب را در سر می‌پروراند. آنها باید بدانند اگر می‌توانند ۳۶ میلیون ایرانی مسلمان را از بین ببرند، باید چندین میلیون مسلمان را در ممالک اسلامی از بین برده تا بتوانند شبی راحت بگذرانند.» پس از سخنان وزیر کشور، پیکر پاک آیت‌الله مدنی در میان حزن و اندوه میلیون‌ها نفر از مردم آذربایجان به فرودگاه منتقل و از آنجا جهت خاکسپاری در حرم مطهر حضرت معصومه (س) به قم منتقل شد.^۲

۱. اکبر هاشمی رفسنجانی، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی، پیشین، ص ۲۷۸.

۲. روزنامه کیهان، ۱۳۶۰/۰۶/۲۲.

جمع بندی نهایی

شهید مدنی بدون تردید یکی از چهره‌های شاخص انقلاب اسلامی است. او که از خانواده‌ای معمولی برخاسته بود، تحصیلات دینی خود را در حوزه‌های علمیه تبریز، قم و نجف اشرف به پایان رسانید؛ سپس به تدریس در حوزه‌های قم و نجف پرداخت. وی از روحانیونی بود که همواره دغدغه دین داشت و برای رفع این دغدغه به حضور در میدان مبارزه معتقد بود. این حضور در تشویق نواب صفوی به اعدام کسروی و رهبری مردم آذرشهر در انهدام کارخانه شراب‌سازی جلوه‌گر می‌شد. با آغاز نهضت اسلامی امام (ره) پای در راه مبارزه علیه رژیم پهلوی و برقراری نظام اسلامی نهاد. ابتدا در نجف اشرف با حضور در منازل مراجع تقلید بر لزوم حمایت آنان از نهضت اسلامی امام (ره) تأکید کرد و سپس با برگزاری تجمعات در نجف، به حمایت از امام (ره) اقدام کرد. با حضورش در کشور مبارزات خود را گسترش داد. وی از معدود روحانیونی بود که در سه منطقه مجزا به عنوان یکی از رهبران مبارزات سیاسی شناخته می‌شد. ابتدا در همدان رهبری مبارزات سیاسی را بر عهده گرفت. ولی به دلیل ترفند ساواک در منزوی کردن وی از طریق دستگیری یاران و نیز رواج برخی شایعات درباره‌اش به ترک آن شهر ناچار شد. در پی دعوت اهالی خرم‌آباد به آن شهر رفت و ضمن اداره حوزه علمیه کمالیه، سازماندهی مبارزات مردم خرم‌آباد را عهده‌دار شد. حضور وی در خرم‌آباد تحرک خاصی به مبارزات مردم آن سامان بخشید و به خاطر آن رژیم شاه درصدد تحریف شخصیت او و ایجاد دودستگی میان او و دیگر روحانیون مبارز خرم‌آباد بر آمد. ساواک اگرچه در این راه تا حدودی موفق بود، ولی شجاعت و کیاست آیت‌الله مدنی مانع از موفقیت کامل آنان شد و حتی در دراز مدت اقدامات آنان را خنثی کرد. این واکنش به تبعید آیت‌الله مدنی از آن شهر منجر شد. رژیم ابتدا او را به نورآباد ممسنی تبعید کرد ولی حضور وی در نورآباد نه فقط از تحرکات او نکاست که بر شدت آن افزوده شد. مبارزان مذهبی از همدان و خرم‌آباد به محضر او می‌شتافتند و از ارشادات او بهره‌مند می‌شدند. این امر باعث شد تا رژیم او را به بندر کنگان در بوشهر تبعید کند. حضور وی در کنگان و استقبال گسترده مردم کنگان و دیر باعث هراس رژیم پهلوی شد. متعاقب آن وی به گنبد کاووس تبعید شد؛ به این امید که اختلاف در مذهب باعث کاهش

فعالیت‌هایش شود. غافل از آنکه سنی و شیعه هر دو قدم در راه مبارزه نهاده بودند. او در گنبد نیز بر مبارزاتش افزود و رژیم را وادار کرد تا برای چهارمین بار او را تبعید کند. این بار او را به مهاباد تبعید کردند. وی در مهاباد نیز به برقراری ارتباط با جوانان پرداخت و در آن شهر در حمایت از او تجمعی صورت گرفت. علاوه بر آن، مبارزان شهرهای تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان به دیدار او شتافتند و از او رهنمود می‌طلبیدند. او در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی (مهر ۱۳۵۷) آزاد شد، به تبریز رفت و به سازماندهی مبارزات سیاسی پرداخت. سپس به همدان رفت و رهبری مبارزات آن سامان را عهده‌دار شد. در بهمن ۱۳۵۷، در قطع خطوط غرب کشور به تهران فعال بود که اوج آن از کار انداختن فوج نظامی اعزامی از کرمانشاه به تهران بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی فعالانه در صحنه بود و به‌خصوص، در تثبیت انقلاب اسلامی در استان همدان نقش ویژه‌ای داشت. به دلیل این نقش بود که به‌عنوان نماینده امام در آن استان منصوب شد. او سپس از استان همدان به مجلس خبرگان قانون اساسی راه یافت و در تصویب قانون اساسی نقش مهمی ایفا کرد. در پی بحرانی شدن اوضاع استان آذربایجان شرقی در ۱۳۵۸، از طرف امام(ره) به این استان اعزام شد. اگرچه برخی مخالفان نظام از اعزام او سوءاستفاده کردند و درصدد ایجاد اختلاف میان او و آیت‌الله قاضی برآمدند، ولی هوشیاری آن دو روحانی بزرگوار مانع از موفقیت معاندان شد. پس از شهادت آیت‌الله قاضی، به‌عنوان امام جمعه در تبریز منصوب شد و در تثبیت انقلاب اسلامی در آذربایجان نقش زیادی داشت. این عوامل باعث شد تا به‌عنوان یکی از موانع عمده در راه موفقیت ضد انقلاب تبدیل شود. ضد انقلاب‌ها که پیشتر دست‌شان به خون فرزندان راستین انقلاب آلوده شده بود، این بار نیز درصدد از بین بردن او برآمدند و عاقبت به هدف خویش رسیدند؛ او را در محراب عبادت به شهادت رساندند. به قول امام(ره) چونان جدش امام علی(ع) به دیدار معبود شتافت.

بخش دوم؛

برشی از خاطرات

هم نفس عشیره صبح / دکتر احمدحسین انزابی
شهید محراب به روایت دختر تبریز / صدیقه صارمی
مت آغی خمینی / عبدالحسین بحرینی نژاد
سفیر انقلاب در بندر کنگان / اکبر اندایشگر
چند خاطره از سید تبعیدی در نورآباد ممسنی / علی اصغر دریاب
معلم اخلاق در مسیر کربلا / سیدمحمدجواد قربی
سید العلماء الاعلام در خرم آباد / حجت الاسلام محمدمهدی روشن

بخش دوم: برشی از خاطرات

«هم نفس عشیره صبح»

دومین شهید محراب آیت‌الله سید اسدالله مدنی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

دکتر احمدحسین انزابی^۱

۱- اراده‌های متین

جنبش‌ها و خیزش‌ها، آن‌گاه که هم‌سو با آموزه‌های بلند دینی و عقیدتی شد، نه تنها نمودار خواسته‌های برخاسته از هدف‌گیری‌های بلندنظرانه خواهد بود بلکه از اراده‌های متین و برتر دینی و پای‌بندی به شناخت از ژرفای مفهوم حیات و غرض‌مندی از بودن در منزل‌گاه زیست و تقید بر چرایی بودن و دوام در آن سخن خواهد داشت و تصمیمی از رمز پایداری و ماندگاری خواهد بود که فرموده‌اند: «إِنَّ الْحَيَاةَ عَقِيدَةٌ وَجَهَادٌ» یعنی آن‌گاه که اعتصام به رهنمودهای الهی با پایداری به آن چه که عقیده و باور درونی است، توأم گشت، بودن‌ها، فلسفه وجودی-شان را، تبیین می‌کنند و زندگی، آن‌گونه که قرآن حکیم، از آن به حیات طیبش تعبیر می‌کند، چه اینکه می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاتًا طَيِّبًا» خود، می‌نماید.

۲- هم نفسی‌ها

توأمانی اعتصام و پایداری یعنی پیوستگی‌ها در مسیر کمال‌یابی که ضامن فلاح جامعه و بروز مایه‌های ارجمندی‌هاست، هم نشان از عزم راسخ برای هم‌نفسی جمع و جامعه، هم برای بهره‌مندی در بهشتین مکان‌های زاینده از زلال حیات طیب است و هم علت عنایت و توجه ذات اقدس اله به موضوع امر به معروف و نهی از منکر و آمران و ناهیان این دو امر ارزشی؛ پیام بلند آیه کریمه ۱۰۴ سوره آل عمران از قرآن مجید که رستگاران عالم را، امتی معرفی می‌کند که خود را متعهد این دو امر مهم می‌کنند بر این روست.

۱. مدرس دانشگاه و پژوهشگر تاریخ انقلاب اسلامی.

۲. سوره نحل، آیه ۹۷.

۳- صبح روشنائی

جالب است توجه کنیم که عنصر محوری نهضت امام راحل، آیت عظمی حاج آقا روح الله موسوی خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی قدس الله نفسه الزکیه بر «هَدَمِ جاهلیت طاغوت و کشف نقاب از چهره ملکوتی اسلام ناب محمدی صلوات الله و سلامه علیه و آله» بود که با تکیه بر اصل «قیام و جهاد» به عنوان یک دستور دینی متجلی در متن قرآن مبین و سنت حضرات معصومین علیهم السلام صورت پذیرفت.

قائد اعظم انقلاب اسلامی، در مقام رهبر نهضت و قیام امت و دوام امامت تا پیروزی و تشکیل حکومت-در همه روزگاران حضورش، تلاش داشت که پلید ترس را که شاه (پهلوی دوم) و شیطان بزرگ، آمریکای جنایتکار، حکم فرما می ساختند، از دل و جان مردمان بزدايد و دیده ها را به سوی «صبح روشنائی» بگشاید.^۱

۴- در مسیر مقتدا

عارف متقی، شهید بزرگوار آیت الله مدنی رضوان الله علیه، از خیل قافله سالارانی بود که با اخلاص در چنین راه حقّی که مقتدایش ترسیم می نمود، گام نهاد. براین رو، ضرورت است که فراتر از نگاه های مرسوم، زوایای اسناد تاریخی و سیاسی گزارشات از زندگی سراسر جهاد و مبارزه آیت الله سیداسدالله مدنی- دومین شهید محراب پس از پیروزی انقلاب اسلامی (بهمن ماه ۱۳۵۷ شمسی) از نو، شناخته شده تحلیل بشوند تا معلوم گردد عصری که این بزرگوار و هم تایان وی، در آن رشد یافته بودند، استبداد رضاخانی و حرکت ضد دینی و انسانی وی و پسرش، جامعه را آن گونه در فضایی تیره گرفتار نمود که رغبت ها به علوم دینی و گرایش به حوزه ها، اندک می نمود اما او که در خاندان سیادت و دیانت زاده شده بود با ذوقی وافر به

۱. احمد حسین انزایی، «بازتاب قیام مردمی پانزده خرداد ۴۲ در ادبیات معاصر (از ۴۲ تا ۵۷)»، مجموعه مقالات کنگره بررسی تأثیر امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی بر ادبیات معاصر، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷، جلد ۱، صص ۳۲-۹.

تحصیل علوم دینی و معارف قرآن کریم و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، رو آورد.^۱

۵- سیراب به زلال نور

شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی قدس سرّه، با حضور در حوزه درس خارج فقه و اصول حضرات آیات عظام آقا سیدمحمدحجت کوه‌کمری، خوانساری و نیز جلسات درسی مباحث فلسفه و عرفان و اخلاق حاج آقا روح‌الله خمینی(ره) در شهر قیام و جهاد-قم، و سپس در نجف اشرف با بهره‌مندی از فضای قدسی و حرم شریف با حضور در جلسات درس و بحث آیات عظام آقا سیدمحسن حکیم، آقا سیدابوالحسن اصفهانی، آقا سید عبدالهادی شیرازی و آقا سیدابوالقاسم خوئی رحمه الله الواسعه علی ارواحهم، غلّیان درون و عطش ممتدش، آرامشی می‌یافت و به زلال معارف نور تا بود سیراب می‌گردید.

۶- فرهنگی فراگیر

شهید آیت‌الله مدنی رخمه الله علیه، آن‌گاه که در قم بود و یا در نجف اشرف، از رویدادها و بحران‌ها و طرح‌های اسلام ستیز در منطقه، غافل نمی‌ماند بلکه وارد صحنه‌های مبارزه و اصلاح و دفع شر می‌شد. وی پیش از ۱۳۴۱، یعنی آغاز نهضت روحانیون و مراجع بزرگوار قم علیه استبداد و طرح‌های استعماری، فعال بود. به طوری که در دوران تبلیغات گسترده فرقه بهائیت (و بهائیان پیرو میرزا حسنعلی نوری در قرون ۱۳ و ۱۴ شمسی در دوره پهلوی اول و دوم با نفوذ در دستگاه‌های اقتصادی و دربار و سیاست و نخست‌وزیری عباس هویدا و پرویز ثابتی مدیر کل اداره کل سوم ساواک) عازم زادگاهش (دهخوارقان-آذرشهر) می‌گردد و با سخنرانی روشن‌گرانه، مردم را علیه طرفداران و تبلیغ‌کنندگان این فرقه گمراه، بسیج می‌کند، پیش‌تر از آن در جبهه فراهم آمده توسط مرحوم آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی، هم وارد شده بود و نیز آن‌گاه که شهید سیدمجتبی نواب صفوی، طرح مبارزه با افکار انحرافی همچون کسروی را مطرح می‌کند آیت‌الله مدنی با وی، هم‌کاری می‌کند.

۱. آیت حق، ویژه نامه همایش بزرگداشت آیت‌الله مدنی، تبریز، ۱۳۸۵.

با مرسوم رضاخانی یعنی لباس متحدالشکل درگیر می‌شود و از حضور برخی با کلاه پهلوی در صف نماز جماعت، مخالفت به عمل می‌آورد و در فرصتی پیش آمده پس از اقامه نماز عید فطر و ایراد خطبه‌ها، با تکیه بر غیرت به جوش آمده مردم، زمینه برچیدن کارخانه شراب‌سازی در آذرشهر را فراهم می‌کند. اما در نجف اشرف که بود از آن‌جا که همواره در مسائل سیاسی و مبارزاتی، پیش‌قدم بود در رأس هیئتی از فضلاء نجف برای اعلام و افشای برنامه‌های آمریکایی رژیم طاغوت ایران، عازم مصر می‌گردد و حتا برای مقابله با رخدادهای آموزش چریکی می‌بیند. برجسته‌ترین گزارش را از هنگامه‌ای داریم که فتوای «الشُّعوبیَّةُ کُفْرٌ وَّ الحادُّ» (تکفیر حزب شیوعی و اشتراکی) آیت عظمای آقا سیدمحسن حکیم طباطبایی (دارای مرجعیت عام شیعه) در مقابل حرکت‌های کمونیستی و برنامه‌های بعثی عراق، صادر می‌شود که آیت‌الله مدنی با گروهی از پیشتازان برای جهاد اسلامی، کفن می‌پوشد.

در این عرصه‌های آزمون و تحکیم مبانی اعتقادی بود که برای شهید آیت‌الله مدنی رحمه الله مجموعه آئین نظام‌مندی استوار می‌یافت که با پیوند فقه و دیانت و هم‌بستگی با عرفان و ولایت، تضمین قوام و عزت می‌نمود و در قالب «فرهنگی فراگیر» بار هدایت مکتبی جامعه را به دوش می‌گرفت!

۷- در ترازویی از بصیرت و خرد

این اخلاق فقهاتی و جهادی از آغاز نهضت تا پیروزی، تجلی یافته در درون و بیرون تربیت یافتگان مکتب رسول الله و آل وی-علیهم صلوات المصلین، هم‌سو با جریان شریعت زلال اسلام؛ در ترازویی از بصیرت و خرد، تابلویی از فرهنگ بالنده الهی با گوهرهای فاخرش بود که در دهه‌های ۴ و ۵ و ۶۰ و ۱۴ شمسی با گفتار و کردار بزرگانی هم‌چون آیت‌حق شهید سیداسدالله مدنی، به جوامع فهیم انسانی، عرضه می‌گشت.

نگران با من استاده سحر/ صبح می‌خواهد از من

کز مبارک دم او آورم این قوم به جان باخته را/ بلکه خبر!

دومین شهید محراب پیش از پیروزی انقلاب اسلامی (در بهمن ماه ۱۳۵۷ هجری شمسی) به خاطر بیماری دستگاه ریوی‌شان بنا به توصیه پزشکان معالج جهت استراحت در منطقه‌ای مناسب، مجبور به ترک عتبات عالیات (عراق) شده، وارد ایران می‌شوند و در شهر همدان ماندگار می‌گردند. در این فاصله‌های زمانی، مسائلی رخ می‌دهد و ضرورت‌ها و فرصت‌ها پیش می‌آید که بارها سفر به نجف اشرف و برگشت به همدان را در پی داشته است تا مهرماه ۱۳۴۸ که برای مدتی طولانی به نجف اشرف عزیمت می‌کنند.

مانده پای آبله از راه دراز/ بر دمِ دهکده، مردی تنها/ کوله بارش بر دوش

دست او بر در، می‌گوید با خود/ غم این خفته‌ی چند/ خواب در چشم ترم می‌شکند!

براین‌رو، آیت‌الله به عرصه‌های سیاست و اجتماع و طرح موضوعاتی هم‌چون تخذیر افکار عمومی، ایجاد حزب رستاخیز، نفوذ و گسترش سیطره اسرائیل غاصب و ... ورود می‌کند و آغاز تبعیدها و سکونت‌های اجباری برای وی، رقم می‌خورد تا این‌که، بر اساس دعوتی که به هنگام تبعید و حضور در مهاباد توسط آیت‌الله آقا سیدحسین انگجی و آیت‌الله قاضی طباطبایی به تبریز شده بودند، در آبان ماه ۱۳۵۷ وارد تبریز می‌شوند.

۸- آن روز در جام شفق مل کرد خورشید!

استقبال گرم دوستداران انقلاب اسلامی در تبریز از مرید مخلص امام و حضورشان در کنار آیت‌الله قاضی طباطبایی با حضور در بزرگداشت‌ها و سخن‌رانی‌ها، تحمّلش را بر دولتمردان و ساواکی‌ها، دشوار نمود و در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۱ به ترک تبریز مجبورش کردند و این فقیه مجاهد به همدان- دیار آشنا، بازگشت که تا پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی و ماه‌ها بعد، در همدان بودند و از همین شهر و استان به نمایندگی برای مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی (۱۳۵۸) انتخاب شدند. در همین ایام بنا به درخواست برخی از موجهین شهر تبریز از امام راحل قدس سرّه حضور آیت‌الله مدنی در نیمه اول سال ۱۳۵۸ (اردی‌بهشت ماه) مایه تقویت جناح انقلاب می‌بود که اندک زمانی شد و حضرت آیت‌الله به همدان برگشتند و در ۱۳۵۸/۰۷/۲۱ از سوی رهبر کبیر انقلاب اسلامی، به امامت جمعه شهر همدان، منصوب شدند. این دوران نیز کوتاه بود چه این‌که با وقوع حادثه دل‌خراش شهادت آیت‌الله سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی-

اولین شهید محراب و امام جمعه تبریز در تاریخ ۱۳۵۸/۰۸/۱۰، مجاهد عزیز و عظیم آیت‌الله سیداسدالله مدنی به مقام امامت جمعه شهر تبریز و نمایندگی در استان، منصوب و حکم، صادر شد و حضرتش در هاله‌ای از حزن و اندوه از حادثه پیش آمده و پریشانی مردم از رواج بداخلاقی‌ها و کثر رفتاری‌ها و بد کنشی خلقی‌ها، فرقانی‌ها، شیوخ، منافقان، حجتیه‌ای‌ها، ملی-گراها، توده و فرقه دمکرات، وارد شهر تبریز شدند.

۹- هر شب‌نمی در این ره، صد بحر آتشین است!

شهید محراب آیت‌الله سیداسدالله مدنی، بزرگمردی از پیش‌تازان راه انقلاب اسلامی بود و گذران عمر پر بهایش در چهار دهه از حضور علمی و هدفمندش، در جهت احیای ارزش‌ها و مبارزه با پلیدی‌ها و کاستی‌ها بوده است، هر جا که بوده و در هر جمع و محفلی که وارد آمده خطاب وی با همگان در حول دو عنصر و موضوع امر به معروف و نهی از منکر گره می‌خورد و آن‌گاه بسط می‌یافت. آیت‌الله مدنی، هم اهل الفت بود و هم صاحب سخن، اگر هم که سالیان، در تبریز نبود اما برای علما و روحانیون دوستدار امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی قدس سره، برخوردار از حرمت ویژه بود و نیز به خاطر استادانش در قم و در نجف اشرف هم‌چون امام -حاج آقا روح‌الله و آیت‌الله العظمی حکیم. لذا، هر آن کس که ریگی در کفش داشت، بهانه‌ای می‌یافت که با وی سردی کند و درگیر شود به‌ویژه در شهر تبریز که دسته‌ها و گروه‌ها و جناح‌های مخالف انقلاب و مخالف رهبری، مجال حضور داشتند و با توجه به وابستگی‌ها و پیشینه‌ها، هر کدام سازی می‌زدند.

بزرگ‌ترین این گروه‌ها، خلقی‌ها بودند؛ خلق مسلمان و وابسته به حزب خلق مسلمان با شروع فعالیت و عضوگیری و اعلام آرا و نظرها از فروردین ۱۳۵۸. اینان، از بعد دوازدهم فروردین ماه که به نظام جمهوری اسلامی، رأی «آری» دادند در تجمع‌ها و در راه‌پیمایی‌ها و اجتماعات فریاد «امیری از ما و امیری از شما» سر می‌دادند و آن‌گاه که امام، آیت‌الله قاضی طباطبایی را به امامت جمعه شهر تبریز منصوب نمودند، اینان نیز برای خود حجه الاسلام آقای حکم‌آبادی را، امام جمعه و مسجدی را برای اقامه نماز، تعیین نمودند و چون حضور جمعی‌شان به‌عنوان دومین تجمع مردمی جهت اقامه نماز جمعه، جواز شرعی نداشت و اجازه شرعی در برگزاری

نمی‌یافتند پراکنده شدند، از طرفی، چون ادعای تعلق آذربایجان با چهار میلیون جمعیت به مرجع دینی آیت‌الله شریعتمداری را داشتند که هرگونه انتصاب مسئولان و تصمیم‌گیری در بُعد سیاسی و اجتماعی شهر، منوط به ایشان می‌بایست می‌شد آقای مقدم مراغه‌ای هم به استانداری آذربایجان شرقی منصوب شده و هم به نمایندگی استان در مجلس تدوین قانون اساسی، نامزد و تعیین گردید و براین‌رو بود که با جناب آقای غروی استاندار نظام و مورد تأیید آیت‌الله مدنی، سر ستیز و مخالفت داشتند؛ و این‌گونه پیش می‌رفت که در انتخابات خبرگان تدوین و یا مجلس شورای اسلامی-دوره اول، دو شخصیت روحانی یعنی آیت‌الله حاج شیخ جعفر اشراقی (فوت: اسفندماه ۱۳۷۹-تهران) و حجه الاسلام آقا سیدابوالفضل موسوی (ریحانی) نماینده خلقی‌ها و مورد اعتنا و قبولشان بوده‌اند. اینان بودند که مانع جدی در تثبیت و تحکیم انقلاب اسلامی و اعلام پیروزی در بهمن ماه ۱۳۵۷ در تبریز و استان و منطقه شدند. محراب متحرک نماز جمعه تبریز را که به مناسبت مکان و فضا در میدان راه‌آهن مستقر بود، در این دوره (حضور آیت‌الله مدنی) در شب جمعه‌ای آتش زدند و چنان خشوتی حاکم نمودند که چماق به دستان در برخی گذرگاه‌ها، مانع شرکت مؤمنان به جای‌گاه نماز جمعه بودند. شگفتا، در چنین روزی، آیت‌الله مدنی، کفن پوشیده با شکوهی هرچه تمام‌تر، در جای‌گاه نماز جمعه-کنار محراب سوخته، با انبوه مؤمنان، اقامه نماز نمودند و این‌چنین بود رفتار خلقی‌ها با ارتکاب گناه در شکستن حریم‌ها و حرمت‌ها!

اما گروه فرقانی‌ها که از تعدادی اندک، چند ورق درس خوانده تشکیل می‌یافت که با تفسیر به رأی و برداشت‌ها و فهم‌هایی آلوده به وسوسه‌های نفسانی شیطانی، به خود اجازه داده بودند با تکیه و تمسک بر این جمله «روحانیت رسمی باید از بین برود» (دکتر علی شریعتی) بزرگانی را ترور کنند که پس از انجام نیت‌ها و اهداف پلیدشان در ترور شهید آیت‌الله مطهری و سپهبد قرنی و آیت‌الله قاضی طباطبایی، توسط سربازان گمنام و هوشیار ولی الله اعظم سلام الله علیه زیر فرماندهی جناب حجت الاسلام آقا سیدحسین موسوی تبریزی رئیس دادگاه انقلاب اسلامی تبریز، دستگیر و به کیفر اعمالشان رسیدند. و همین که شهری با خوف و وحشت از گروهی کژاندیش فریب خورده، فضایش آماده ترور و قتل روحانی فقیه و مبارز مجاهد-امام

جمعه منصوب رهبری، به دست چند جوان عنود منحرف شود شهر را نگران و سامان آن را به هم ریخته کرده برای هر نوع شرارت، مجالی برای شریران، فراهم می نمود.

در چنین وضعیتی بود که آیت الله مدنی با گروهی دیگر که معروف به «شیوخ نهروان» بودند و هم چنان کم نیستند، درگیر بود درگیر اعتراض و شبهه و جسارت به هر اقدام و ضرورت انقلابی. مثل این شیوخ در جامعه ایران اسلامی به ویژه در تبریز، در اولین و دومین سال پیروزی، به خوارج بیش تر شبیه بود تا دیگران! آن ها که پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله، در یک پیش گوئی، درباره شان فرموده بود که «اینان نه حقی را بالا برده و نه باطلی را پایین می آورند.» و آن گاه که شهید صمصعه بن صوحان نماینده امیر مؤمنان علی علیه آلاف التحية والثناء، به نمایندگی از سوی حضرت، برای احتجاج سخنانی بین او و خوارج رد و بدل شد ندا در داد: «... پس به کدامین سو، منصرف می شوید، به چه کسی رغبت می کنید و از چه کسی روی گردان می شوید... آیا از چراغ روشن صراط مستقیم خدا، روی می گردانید؟!» گزارش از مجاهد های مارکسیست یعنی گروه آشفته گان در عقیده و باور و منحرفین منحنط که مصداق بارز تعبیر قرآنی از منافقین است بر اهل معرفت، روشن و یاد شرارت ها و جنایت های شان موجب رنجش خاطر هاست و به قدر اندک یادآور می شویم که ترور مردم عادی دوستدار امام و انقلاب و ایجاد ناامنی در همه مجامع - از حرم ثامن الحجج تا مصالای تهران و ترور ناجوان مردانه امامان جمعه از شیعه و سنی و جاسوسی ها در جبهه های نبرد و دفاع مقدس و عاملان فاجعه ۷۲ شهید سرچشمه تهران (دفتر حزب جمهوری اسلامی) و نیز ایجاد پای گاه هایی به اصطلاح عبادی اما هم چون مسجد ضرار، رفتار و کردار منافقین بود که عرصه را بر همگان تنگ می کردند. اما، با مبارزه و افشاگری آیت الله مدنی به ویژه در خطبه های نماز جمعه و در دیگر سخن رانی هایش، هر چند به ترور فیزیکی شخص وی انجامید، رسوا شدند و به کلی منزوی گشتند ولی شهادت موجب فوز عظیم این مجاهد نستوه و نیل به مهمانی سفره پر رحمت و نعمت حضرت ذات اقدس ربوبی گردید.

در سخن از حجتیه ای ها باید گفت که بنیان این انجمن توسط آقای شیخ محمود حلبی در شهر مقدس مشهد نهاده شد و تبریز به خاطر تقدسی بیش که نسبت به شهرها داشت یکی از

واحد‌های تشکیلاتی انجمن حجتیه بود. انجمن حجتیه یکی از مراکز برای مبارزه با فرقه بهائیت بود؛ آن‌گونه که اینان، خطر بهائیت را بیش از خطر امپریالیسم و رژیم حاکم بر جامعه (روزگار مورد بحث ما و دوران رژیم پهلوی دوم) می‌دانستند. حجتیه‌ای‌ها، مخالف دخالت در امور سیاسی بودند یعنی سیاست و دین را تفکیک نموده، خطاً بطلان بر سیاسی بودن مکتب اسلام و مکاتب الهی می‌کشیدند و بر این اساس، شیوه‌های مبارزاتی امام خمینی رحمه الله را به صراحت، رد می‌کردند که گاه به اهانت هم منجر می‌شد. اینان، در نهضت و قیام و انقلاب اسلامی، نقشی و سهمی نداشتند مگر با اِعمال دیدگاه‌های منفی و نقش تخریبی و خالی گذاشتن جبهه حق علیه باطل و برتر از این‌ها، آشتی با خلق مسلمان! در تبریز، اولین جسارت علنی به امام-رهبر کبیر انقلاب اسلامی، از دبیرستان صفا (واقع در خیابان ششگیلان- ششگلان) پایگاه خلقی‌ها و حجتیه‌ای‌ها برخاست این‌گونه: در روزهایی که خلقی‌ها با ائتلاف با حجتیه‌ای‌ها، خشونت را به نهایت رسانده بودند دبیر دینی این مدرسه-آقای هریسی با گروهی از دانش‌آموزان، به کف خیابان ریخته در مقابل ساختمان استانداری، نسبت به امام و انقلاب و اسلام، بی‌حرمتی‌ها کردند و جسارت‌ها نمودند و بدان‌گونه رفتار کردند که نسبت به رضاخان و فرزندش برای تخریب و توهین به اسلام و مقدّسات، هیچ، ننموده بودند.

این گروه که در دوره حیات شهید آیت‌الله قاضی، نمی‌توانستند به‌طور آشکار، حرکت‌هایی داشته باشند در دو سالی که مجاهد نستوه، آیت حق، مدنی بزرگوار در تبریز بود نسبت به عدم پذیرش نظام اسلامی حاکم، از هیچ‌گونه خلاف، کوتاه نیامدند و در نهایت، چون امام، جریان حجتیه را برای اسلام و انقلاب خطرناک می‌دانستند تشکیلات اینان را به ناحق و باطل اعلام نمودند و گردانندگان حجتیه را منحرف دانستند و از داشتن مسئولیت در جامعه اسلامی، مطرود و معزولشان داشتند.^۱ و اینک، در سخنی کوتاه از جریان ملی‌گرایی باید گفت که آیت‌الله مدنی ماهیت واقعی این جریان بیمار را شناخته و به مبارزه فکری با آن پرداخت. در وصف حرکت-

های ملی‌گرایانه، می‌گوید: «ای مردم مسلمان بدانید اولین ملی‌گرا در اسلام، معاویه بود و اعتقاد داشت که قریش از تمام اعراب، برتر است در حالی که اسلام، با این کار مخالف است»^۱ سخن در مورد تشکیلات فرقه و توده، این‌که: در ۲۱ آذر ماه ۱۳۲۴ شمسی، در پناه افراد مسلح، حزب دموکرات، افتتاح می‌شود و در اولین جلسه، جعفر پیشه‌وری را مأمور تشکیل کابینه می‌کند. پیشه‌وری، بنیان‌های این فرقه را به همراه سه نفر از دوستانش که پیش‌تر در حزب کمونیست، فعال بودند یعنی شبستری و جاوید و کاویان، در تبریز، پایه‌گذاری می‌کند اما یک سال پس از اعلام حکومت خودمختار در آذربایجان، با ورود قوای ارتش ایران به تبریز، «فرقه» روی گردانده فرار می‌نمایند. نکته مورد توجه این‌که، حزب دموکرات یکباره تأسیس یافت و حزب توده که سر تسلیم به شوروی داشت در دموکرات، ادغام شد و این حرکت، در واقع، فشاری بود به دولت ایران برای تسلیم شدن در برابر باج‌گیری شوروی!^۲ با این وضع، هواداران فرقه و توده، هم‌چنان بودند تا این‌که در سال ۱۳۳۷ خورشیدی با شاه آشتی کردند و از مدافعان سلطنت پهلوی دوم شدند و بر همه تعهدات حزبی و تشکیلاتی‌شان، پشت پا زدند اما با انقلاب اسلامی به رهبری امام-آیت‌الله العظمی خمینی کبیر رحمه الله علیه- و پیروزی در ۱۳۵۷، نه تنها کنار نیامدند و خدمتی ننمودند بلکه دشمنی و کینه‌شان با حکومت اسلامی و امام، جدی بود و به صراحت بر این خلاف، اعتراف داشته‌اند. بدگویی‌ها، آلوده‌سازی افکار جامعه با تخیلات و پوچ‌انگاری و افتخارات سخیف در وابستگی فرقه و توده به شوروی با وجود متلاشی شدن و از هم پاشیدگی رژیم کمونیستی، بار منفی و به مثل دندان چرکیده و ترکیده- ای بود میراث دهه‌های پیش که در دوران کوتاه حضور آیت‌الله مدنی در شهر تبریز، ورم کرده بوی عفن آن جامعه را بر آن چه مستحق نبود گرفتارش کرده بود.

۱۰- نیک‌اندیشانه!

کیاست و فراست حضرت آیت‌الله مدنی در فهم و دریافت ضرورت‌های جمعی و موضوعات روز چون مدیریت شهر و تلاش در جهت اصلاح فرهنگ عمومی و پیاده‌سازی فرهنگ انقلاب

۱. سخنان آیت‌الله مدنی در ۱۳۶۰/۲/۲۵؛ به نقل از ویژه‌نامه آیت حق.

۲. روزنامه ایران، ۹ مرداد ۱۳۹۹.

اسلامی برای طبقات مردمی که به حقیقت، کار انبیاء بوده و نمایندگان الهی برای همین، مبعوث شده بودند بدان‌گونه که خاتم رسولان فرمود: «بُعْتُ لَأَتَمَّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» هم در گفتارش متجلی بود و هم در رفتارش متبلور! که تَخَلَّقَ به اخلاق حمید و نیک و شایسته و بایستهٔ انسانی و رهبری بدان سوی را که از ابعاد مسئولیت انسان متعهد است طلب می‌نمود؛ تعهدی که از خود انسان، آغاز می‌شود سپس نشو و نما یافته در ارتباط و تأثیر متقابل با آحاد و افراد و عناصر قرار می‌گیرد و آن‌گاه، با جهانی عظیم و ربّ عالمیان!

و این بُرهه است که بُعد دیگر تعهد وی در برابر خدا را ترسیم می‌کند. این پیوستگی در مسیر کمال، تأثیر مستقیم در رفتار و اندیشهٔ انسان و مناسبات محیط اجتماعی دارد و چون نیک می‌نگریم آیت‌الله مدنی-شهید بزرگوار را آن‌گونه می‌یابیم که مردان الهی بوده‌اند. توصیهٔ مدام ایشان در خطبه‌های نماز جمعه به تقوا-خود و مخاطب‌ها را، برگرفته از درک و دریافت این مسئولیت عظیم می‌دانیم که ندا در می‌داد «أَوْصِيكُمْ وَ نَفْسِي بِتَقْوَى اللَّهِ» قهرمان اصلاح در جهان اسلام، علامه اقبال لاهوری، چه قدر زیبا گفته:

نور حق خواهی، کس نجوید زاد و بود/ خلعت حق را چه حاجت تار و پود^۱
آیت‌الله، گاه که دلش بی‌تابی می‌کرد دیدار امام- آیت عظمای حق و دیدار رزمندگان در جبهه- های حق علیه باطل- که بهترین‌ها بودند و مقرب‌ترین‌ها برای خدای متعال، شادآورترین لحظه‌ها بود که وی آرامش دل و جان می‌یافت و بازی جهان و تبدلات آن را با نگاهی، تماشا می‌کرد که آنان، نظاره می‌کردند چه این که امام-این عارف واصل فرموده بود: «شهید نظر می‌کند به وجهُ الله!» براین‌رو، دیدار با خاندان شهیدان، برای آیت‌الله مدنی، با صفاتر از روضهٔ رضوان و دل‌نشین‌تر از هر نوع نعمت‌های دنیوی و تعارفات عرفی بود و گویا حضرتش برای «شهدا» زمزمه‌هایی، این‌گونه بر دل داشت:

تویی چو نغمهٔ گلرنگ و در کلام نگنجی/ که سوز عشق شدی، جای در ترانه گرفتی
بر این گذرگهٔ شنگرف، جای پای تو دیدم/ شهید عشق شدی، راه آن یگانه گرفتی!^۲

۱. احمدحسین انزایی، ادبیات انقلاب، تبریز، ۱۳۷۱، ص ۳۲.

۲. شادروان سپیده کاشانی.

۱۱- با مرزبانان راستین!

علما و جامعه روحانیت تبریز و شهرستان‌ها-دیدارشان و حضور در جمع‌شان برای آیت‌الله مدنی، لحظه‌های ارزشمندی بود و در باور وی، بس بزرگ می‌نمود که خود از خیل این قافله سالاران و مرزبانان راستین، راه حقیقت و اسلام عزیز بود. روحانیت معاصر شهید آیت‌الله مدنی در تبریز که برخی تحصیل‌کرده‌های حوزه‌های نجف اشرف و برخی دانش‌آموختگان حوزه‌های قم و مشهد بودند و برخوردار از روحیه جهادی، به گرمی از آیت‌الله، استقبال نموده و یارانی در پیشبرد هدف‌های انقلابی اسلامی و بازوان نیرومند در روند تکاملی انقلاب در جامعه بوده‌اند: در رأس همه، شهید آیت‌الله قاضی طباطبایی بود که از پیش یار هم بودند و: آیت‌الله حاج شیخ عبدالحسین غروی (هم درس امام در حوزه درس حاج شیخ عبدالکریم-قم) آیت‌الله حاج سیدمحمدعلی انگجی- آیت‌الله حاج سیدمحمدتقی آل هاشم، آیت‌الله حاج سیدکلام صفوی، آیت‌الله حاج میرزا کاظم دینوری، حجه الاسلام حاج شیخ عبدالحمید بنابی (شاگرد آیت‌الله در حوزه نجف)، حجه الاسلام حاج شیخ محمدحسین انزابی، حجه الاسلام سیدابوالفضل موسوی، حجه الاسلام سیدحسین موسوی تبریزی و نیز آیات: آقای محدث و قزله‌ای نیز یار و همدم شهید آیت‌الله مدنی بوده‌اند.

۱۲- کلیدواژه‌های به هم پیوستگی‌ها!

برای یاران امام راحل-آنان که علمای بزرگوار خطه آذربایجان و تبریز، بوده‌اند و نیز برای دو شهید گرانقدر-امامان جمعه و نمایندگان رهبر کبیر انقلاب: شهید آیت‌الله قاضی طباطبایی و شهید آیت‌الله مدنی، کلید واژه دوستی‌ها و به هم پیوستگی‌ها، ولایت‌مداری بود و بس؛ بر این اساس، برخورد جناب آیت‌الله مدنی با نیروهای انقلاب و مسئولان در ادارات و معتمدان بازار و عرصه تجارت و بازرگانی، معیاری جز ولایت‌مداری نبود، انذارها و تبشیرها و تذکرات رفتاری و خلقی و تحکیم مبانی معرفتی-جوشش لطف و محبت فی مابین و خروش بر دشمن، همه، زاینده و تراویده اندیشه و اعتقاد به ولایت فقیه بود و نیز رمز بقا و جریان آرمان‌های انقلاب در همه صحنه‌ها و جبهه‌ها! تصرف و ایجاد پای‌گاه و مقر تشکیلاتی توسط گروه‌های انحرافی، در دانشکده‌ها و مراکز علمی و ادارات در سطح شهر برای آیت‌الله مدنی، قابل قبول نبود و دلیلی

در چنین تصرفات غیر قانونی نمی‌دید. برخورد ایشان با مدیر کل آموزش و پرورش استان - آقای دکتر نیری که تصرف اتاق‌هایی از اداره کل توسط گروه‌های غیراسلامی را پذیرفته بود نشان از اندیشه و مشی ولایت‌مداری وی داشت. تصرف ساختمان صدا و سیمای تبریز و بخش‌های تهیه و پخش برنامه‌ها توسط چماق به دستان خلق مسلمان و بسیج مردم برای رها کردن این سازمان از لوٹ بداندیشان با همه قدرت و غلظت، ناشی از اراده متقن و قدرت مدیریتی در ابعاد و گستره شهر تبریز، جوشیده از درون باورمند به ولایت فقیه بود، ولایتی بالنده و ولایتی برگرفته از ولایت رسول الله صلوات الله علیه و آله.

۱۳- در آن چه بود و شد!

آیت حق جناب آقای سیداسدالله مدنی طاب ثراه، با خدای خود، گویا که عهده‌ی داشت تا بدان نایل آید و آن همه تبعیدها و نفی بلدها و این همه ناهم‌گونی‌ها و نامیمونی‌ها، ضرورت‌هایی بودند در مسیر آن چه مقصود او بود و در صیورورت به آن چه، غایت می‌نمود چه این که بدایات این آیت حق، همان غایات هدفمند وی بود و در آن چه بود و شد همه، فی سبیل الله بوده است: «الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله باموالهم و انفسهم، اعظم درجه عندالله و اولئک هم الفائزون»^۱

۱۴- در فراسوی چله انقلاب عظیم اسلامی!

گستره عرصه‌های اندیشه و عمل و تجلی ارزش‌ها، آن چنان شورهای اجتماعی و پیشوایی و امامت امت را رفیع می‌خواهد که مدیریت جامعه بشری و سوق به فلاح و رستگاری جمع و جامعه انسانی را پیوسته، نیازمند بازبینی و بازنگری مجدانه می‌نماید. البته، بررسی سرچشمه - های فکری و نظری، نیازمند ریشه‌جویی‌ها و ژرف‌کاوی‌ها در بازشناسی ارزش‌ها و ضد ارزش - ها در حوزه انسان‌شناسی و مقوله حیات در محور عقیده‌مندی و باورمداری و نیز کوشش در شناساندن و تجلی ارزش‌ها و ماندگاری‌ها بر معیار مکتب و دین اسلام، مقبول و پذیرفته است چه این که فرمود: «انّ الدین عندالله الاسلام»^۲. براین‌رو، تضمین بقا و جاودانگی، مرهون

۱. سوره توبه، آیه ۲۰.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۹.

عنایت به تکمیل جهات سه‌گانه (مثلث) معرفتی است یعنی: معرفت توحیدی و تمسک به دستورات شرعی و تخلّق به اسمای حُسنای الهی، چه این که سنگ بنای اندیشه و عمل سائق به فلاح و رستگاری، معرفت توحیدی است و ساختار خویش بدان چه فرمود و تبیین نمود که: «ألا إلى الله تصيرُ الامور»^۱ اما، ضلع اخلاق که جامع نیکی‌ها و عرصهٔ تجمع حسن-هاست. رمز بقای آدمی و دوام هستیش در احراز مقام خلافت ذات ربوبی است که خلافت آدمی، رهین متجلی شدن به اَسْمَاءُ الحُسْنی است که: «کلّ من علیها فان و یبقی وجه ربّک ذوالجلال و الاکرام»^۲ از این رو، انسان سالک و متشرّع که نردبان معرفت را با رعایت مناسک آن در مسیر عرفان توحیدی طی نماید و در پلهٔ پلهٔ آشنایی با حقیقت وجود متخلّق به اسمای حُسنّا گردد، با تجلّی جلوه‌های ذات حق، جلّ جلاله، بقا و ماندگاری خویش را حتم می‌دارد، شهید آیت‌الله مدنی و مراد و مرشدش-امام حاج آقا روح الله و آنانی که در کرسی‌های معرفت آموزی تکیه زده، انسان‌ها را و جامعه انسانی را به کمال شایسته‌اش هدایت نموده‌اند وجه الله-اند و باقیان در حیات ابدی!

السلام علی عبادالله الصالحین

۱. سوره شوری، آیه ۵۳.

۲. سوره الرحمن، آیه ۲۶.

شهید محراب به روایت دختر تبریز^۱

صدیقه صارمی

۱- آشنایی اولیه

اولین آشنایی من با آیت‌الله مدنی، بعد از شهادت آیت‌الله قاضی در سال ۵۸ آغاز شد و من چون از بسیجیان فعال تبریز بودم، توسط آقای شفیع‌زاده و آقای تجلایی که از محافظان ایشان بودند به ستاد اقامه نماز معرفی شدم. البته آقای شفیع‌زاده و آقای تجلایی-از فرماندهان لشکر خوبان یعنی لشکر عاشورا شدند که آقای تجلایی در عملیات بدر در سال ۶۳ به شهادت رسیدند و جاویدالاثرا شدند. آقای شیخ‌زاده فرمانده توپخانه چهل رسالت لشکر بودند که در سال ۶۶ در ماووت عراق به شهادت رسیدند.

ما در هفته یکی دو بار به خانه آقا که در محله شتربان تبریز، یکی از محله‌های قدیمی و سرشناس تبریز، می‌رفتیم تا اگر مطلبی یا دستوری دارند، مطلع شویم.

۲- اخلاق آقا

از ویژگی‌های اخلاقی آیت‌الله مدنی هرچه قدر بگیم، باز هم کم است. ایشان یکی از شاگردان برجسته امام خمینی(ره) بودند. هیچ‌وقت به‌طور دستوری به کسی امر نمی‌کردند. مهربان و با ملایمت و همیشه با تبسم خاص صحبت می‌کردند؛ به طوری که عام و خاص و حتی دشمنان اسلام مثل خلق مسلمان، شیفته اخلاق و رفتار ایشان شده بودند. ایشان در سخت‌ترین شرایط از جمله اغتشاشات خلق مسلمان، آقا همیشه با غسل و کفن در نماز جمعه حضور پیدا می‌کردند. ویژگی‌های بارز آقا اخلاق نیکو، بینش قوی، ساده‌زیستی، سخاوت، صبر، اسراف نکردن، آرزوی شهادت و ... بود.

۱. دختر تبریز اشاره به کتاب خاطرات سرکار خانم صارمی دارد که به همت خانم هدی مهدیزاد نگارش و انتشارات راه یار در سال ۱۳۹۸ آن را منتشر کرده است. برای اطلاع بیشتر رجوع شود؛ هدا مهدیزاد، دختر تبریز: خاطرات صدیقه صارمی رزمنده، مربی نهضت سوادآموزی و مربی پرورشی دهه ۶۰ تبریز، انتشارات راه یار، ۱۳۹۸.

۳. ساده‌زیستی

در خانه‌ای محقر حتی چهار پله هم حیاطشون پایین بود، حیاط بسیار کوچک تا نصف دیوارهاش نمدار بود. یک باغچه کوچک و یک پستی و یک تخت چوبی با یک گلیم در حیاط داشتند که اکثراً اگر هوا مناسب بود، از مهمان‌ها هم در همین جا پذیرایی می‌کردند. ولی شما باید بودید و می‌دیدید عاشقانش چگونه در این حیاط کوچک به دورش حلقه می‌زدند. یادمه یک روز با بچه‌های جهاد به روستا رفته بودم، عصری برگشتم به خانه، آقا رو دیدم که غذا می‌خوردند، سلام کردم. آقا فرمودند، صارمی گشته؟ گفتم آقا بله. دیدم غذای داخل کاسه را که آبگوشت بود، مقداری رو روی نون گذاشتند و کاسه رو به من دادند. گفتم آقا این برای من زیاده. فرمودند: خسته‌ای، بیشتر از من به این غذا نیاز دارید. باور کنید هنوز مزه آن را به یاد دارم.

۴- استواری در مواضع

در اردی‌بهشت ۵۸ بود که ایشون در خطبه‌های نماز جمعه از تحریم آمریکا علیه ایران که توسط کارتر مطرح شده بود، صحبت کردند و کوبنده و با صلابت خیال به کارتر حمله کردند که صدای تکبیر مردم تا مدتی ادامه داشت.

شهریور ۵۹ مطلع شدیم که گروهک ضد انقلاب به پاوه حمله کردند و مردم گرد ما در محاصره هستند، صحبت کردند و خیلی از مردم با سازماندهی سپاه به پاوه برای کمک به مردم گرد عازم شدند. چند روز بعد از این حرکت و عملیات باخبر شدیم که عده‌ای از مجروحان رو به بیمارستان شهید مدنی فعلی آورده‌اند. آقا فرمودند یک روز که خودشان انتخاب کردند، آماده شوید که به عیادت آنها بریم. بعد از اقامه نماز ظهر و عصر همراه چند نفر از محافظان به بیمارستان رفتیم و آقا به مجروحان سر زدند و صحبت کردند و دست مبارک خودشون رو سر آنها کشیدند و برایشان دعا کردند. آقا بعد از خروج از اتاق‌ها خیلی با ملایمت و به حالت التماس به یکی از پرستاران آقا فرمودند: اگر براتون زحمتی نیست و امکان داره، ما شهدا را زیارت کنیم و آن پرستار دست به سینه گذاشته، فرمودند در خدمتم آقا. از پله‌ها پایین

رفتیم، وارد سردخانه شدیم و من در سن ۱۶ سالگی اولین شهید را زیارت کردم که از بچه‌های سپاه تبریز بودند.

۵- توجه به درمان رزمندگان اسلام

روز پنج‌شنبه خدمت آقا رسیدم که یک دفعه فرمودند، برید امداد یاد بگیرید. سؤال کردم آقا چه؟! فرمودند: دیگه بعد از این ایران از دست دشمنان آسوده نخواهد شد، این نمونه‌ای از جنگ است. من و چهار تا از خواهران با معرفی آقا به دکتر شه‌آرا، رئیس بیمارستان شیر و خورشید(سینای فعلی) معرفی شدیم. ما شنبه به بیمارستان رفتیم و دکتر ما رو به مسئول اورژانس معرفی کردند و ما بدون اینکه کلاس ببینیم تا عصر هر کدام یک مورد از کارهای پزشکی را تحت نظر مسئول اورژانس انجام دادیم و شدیم امدادگر که البته تا دو ماه طول کشید. چرا مسئولین بیمارستان اینگونه با ما رفتار کردند، در حالی که ما فقط محصل بودیم و بس؛ چون آیت‌الله مدنی ما رو به دکتر معرفی کرده بودند. ببینید محبویت ایشان را در میان مردم تبریز تا چه اندازه بود.

۶- خلق نامسلمان!

۳۱ شهریور ۵۹، جنگ شروع شد و هم‌چنان در خدمت آقا بودیم و من یادمه روزهای تعطیل در بیمارستان بودم، چون فعالیتیم در نهضت سوادآموزی ادامه داشت. بعد از پیروزی انقلاب (اوایل سال ۶۰) یک حرکت ضد انقلابی در تبریز به نام خلق مسلمان که از طرفداران و مقلدان آیت‌الله شریعتمداری بودند، اتفاق افتاد. آنها حتی چند روز صدا و سیمای تبریز را اشغال کردند و از رادیو پیام می‌دادند که آقا مردم را به صبر دعوت می‌کردند و می‌فرمودند بالاخره خسته می‌شوند. در یک راه‌پیمایی چند هزار نفری که اکثراً مردم را با پول از دهات آورده بودند، به خدا قسم دست آنها بیل، شنه و کلنگ بود. چنان راه‌پیمایی کردند که آقا باز هم با مهربانی و با چشمانی اشک‌بار با آنها صحبت کردند و راه‌پیمایی بعد از چند ساعت خاتمه پیدا کرد. در همان جریان‌ات نماز جمعه در راه‌آهن تبریز اقامه می‌شد، رفتیم دیدیم محراب رو آتش زدند و حتی آقا اجازه ندادند بنرها و بقیه چیزها رو که سوخته بودند، مرتب کنند. بعد از این جریان، نماز را به خیابان جمهوری اسلامی که همون بازار تبریز است، منتقل کردند که بی در و پیکر

از چندین نقطه پاساژ و راسته بود و ورود و خروج رو نمی‌شد کنترل کرد که خدا شاهده هیچ‌گونه امنیتی نداشتند.

۷- محراب در خون

رسیدیم به ۲۰ شهریور ۶۰ تعدادی از مردم، بسیج و ژاندارمری عازم جبهه بودند آقا برایشان دعا کردند، خطبه‌ها را خواندند و من چون امتحان ورودی آموزشباری نهضت داشتم، انتظامات نبودم. اولین صف خواهران نشستیم. بعد از اقامه نماز ظهر، دعای وحدت که اون موقع یکی از واجبات بود، مردم با صدای بلند و دست در دست هم تلاوت می‌کردند، یکدفعه یک صدای انفجار شدید بلند شد. مردم هراسان شدند، بلافاصله از روی پرده پریدم، خودمو به محل اقامه نماز رساندم. دیدم آقا غرق در خونه. خیلی خوب با تبسم افتادند.

فردی به نام مجید نیکو به خودش نارنجک بسته بوده و به بهانه اینکه از آقا سؤال شرعی دارم، خودش رو به آقا رسانده و او را بغل کرد؛ در همین حال نارنجک‌ها منفجر می‌شوند. آقا به دیدار حق می‌روند. آقا رو به بیمارستان می‌رسانند ولی ایشون شهید شده بودند.

کفش آقا دم‌پایی تقریباً زرد مایل به قهوه‌ای بود، برداشتم و تا مدت‌ها این لنگه کفش رو داشتم؛ بعد به موزه شهدای تبریز دادم. اینگونه بود که ما یکی از بهترین روحانی شهر و کشور و یار و یاور ولایت و رهبری را بر اثر سهل‌انگاری عده‌ای از مسئولین از دست دادیم. بعد از دو روز تشییع جنازه خیلی باشکوهی در تبریز به عمل آمد که علاوه بر مردم آذربایجان، از تهران و همدان هم شرکت داشتند. بعد از ایشون نیز آیت‌الله مشکینی امام جمعه تبریز شدند.

۸- وداع تاریخی

آخرین خاطره‌ای که هیچ‌وقت فراموش نخواهد شد، این است که مسئولین به‌ویژه بچه‌های سپاه و بنیاد شهید خواستند آقا را در وادی رحمت تبریز کنار بچه‌های شهیدش دفن کنند ولی صبیحه بزرگ آقا اجازه ندادند. خدا شاهده وقتی خواستند آقا را از طریق هلی‌کوپتر به فرودگاه ببرند، سه مرتبه هلی‌کوپتر خواست از باند بلند بشه، نتوانست. من در آنجا به آقای تجلایی گفتم: «آقا نمی‌خواهند از تبریز و شهدا دل بکنند».

شهادت در محراب نماز جمعه هم پاداش جهاد ایشان بود.

مِثِ آغِیِ خمینی^۱

عبدالحسین بحرینی نژاد^۲

قسمت اول

«احمد^۳» کودکی بیش نبود که پدر، دست زن و بچه‌اش را گرفت و راهی شهر شد. آخر در روستا نه آب لوله‌کشی بود نه برق، پدر هم بیکار بود. روزهای اول در شهر به آنها خیلی سخت گذشت؛ دیگر پولی در بساط نداشتند، کار فله‌ای، آن‌هم نه به صورت دائم و مستمر. احمد به سن مدرسه که رسید از پدر کسب تکلیف کرد. آخر او به درس و مشق خیلی علاقه‌مند بود. پدر که اشتیاق احمد را دید، دستش را گرفت و به مدرسه برد. مدیر مدرسه که دید او بچه تیزهوشی است، بی‌درنگ ثبت‌نامش کرد. پنج سال ابتدایی از دانش‌آموزان ممتاز و رتبه اول مدرسه بود. به‌جز درس، از لحاظ اخلاقی نیز سرآمد بود و معلم‌ها از او راضی بودند. احمد، دوره راهنمایی که تمام کرد، وارد دانشسرا کشاورزی شد. در دانشسرا هم از دانش‌آموزان ممتاز بود. رژیم پهلوی که از هر اقدامی در جهت مخالفت با آنها ناراحت بود، بارها به دانشسرا حمله می‌برد و دانش‌آموزان را به باد کتک می‌داد، غافل از اینکه این سخت‌گیری‌ها باعث شعله‌ور شدن خشم ملت به‌خصوص جوان‌ها می‌شود.

قسمت دوم

تابستان که شد، احمد با معدل بالا قبول شد. او از هر فرصتی استفاده کرد و در راهپیمایی‌ها که در شیراز بود، شرکت می‌کرد. به هر طریقی بود عکسی از امام خمینی(ره) تهیه کرد. بندر

۱. به لهجه مردم بندر دیر و به معنای «مثل آقای خمینی» است.

۲. فرهنگی بازنشسته و پژوهشگر تاریخ محلی انقلاب اسلامی هستند و آثاری همچون «احمد و سمنبر، لاله‌های سرخ‌بندر: نگاهی به رخدادها و انقلاب اسلامی در بندر دیر»، «بندر دیر نگینی بر ساحل خلیج فارس»، «دریادلان ماندگار، بندر دیر» و چند کتاب دیگر را منتشر کردند. ایشان از فعالان انقلابی بندر دیر در استان بوشهر هستند که در زمان حضور شهید محراب آیت‌الله مدنی با ایشان دیدار داشتند.

۳. اشاره به شهید احمد حیدری دارد.

دیر از شهرهای فعال در ایام انقلاب اسلامی بود. گروه‌های فعال در ارتباط با قم و روحانیون مبارز بودند و اطلاعیه‌های امام را تکثیر و به صورت مخفیانه در بین مردم توزیع می‌کردند. احمد هم تا آنجایی که می‌توانست با آنها همکاری می‌کرد.

قسمت سوم

بندر کنگان، همسایه جنوب شرقی بندر دیر، شور دیگری پیدا کرده بود. تابستان ۵۷ بود، هوا به شدت گرم بود؛ یک روز «تش باد»^۱ بود و روزی دیگر «شرجی»^۲ احمد که فردی کنجکاو بود از برادرش پرسید: راستی چندتا از بچه‌های محل، دیروز با موتور سیکلت به بندر کنگان رفتند. علت رفتن آنها برایم جای سؤال دارد. برادرش در جواب احمد گفت: آخر یکی از دوستان آیت‌الله خمینی به کنگان تبعید شده است. او عالم دینی است و با وجودی که سنی از او گذشته است اما رژیم تحمل نداشته و او را به بندر کنگان تبعید کرده است. حرف برادر، در احمد اثر کرد. به اتفاق چند تن از جوان‌های محل به کنگان رفتند.

قسمت چهارم

احمد از کنگان که برگشت یک سر، نزد پدر رفت: پدر جان، نمی‌دانی امروز چقدر کیف کردیم. وقتی به دیدار آقا رفتیم، با آمدن هرکس از جایش بلند می‌شد. صورتی روحانی داشت و به همه احترام می‌گذاشت. گرمای بندر، بر جسم او اثر گذاشته بود ولی عجب روحیه‌ای داشت. می‌گفت: «شما از آیت‌الله خمینی اطاعت کنید. به حرفهایش گوش کنید، مطمئن باشید که پیروزید». پدر، یادت می‌آید روزی که از شیراز آمدم عکسی با خودم آوردم؛ عکس آقای خمینی. پدر باور کن این آقا که به او آیت‌الله مدنی می‌گفتند، «مِثِ آغی خمینی» بود. ابهت داشت و در دل جای می‌گرفت. حرفهایش هم به دل می‌نشست. برایم مثل روز روشن است که پیروز واقعی مردم ایران به رهبری آقای خمینی هستند؛ و رژیم پهلوی سرنگون می‌شود.

۱. باد گرم جنوب که برخی اوقات دمای هوا تا ۶۰ درجه نیز می‌رسد.

۲. هوایی دم کرده، با دمای بالا.

قسمت پنجم

جوان‌های انقلابی بندر دیر، زبان به زبان اطلاع می‌دادند که آقای مدنی قرار است به دیر بیاید. او گفته است که باید با مردم دیر خداحافظی کنم. آخر رژیم فهمیده است که حضور او در کنگان باعث شور و شوق در جوانان منطقه شده و گرایش مردم به انقلاب و امام خمینی بیش از پیش شده است. او به جای دیگر تبعید شده است. مدرسه علمیه بندر دیر مملو از جمعیت بود. سخنرانی آقا زیاد طول نکشید اما تأثیر صحبت‌های او آنقدر بود که جمعیت پس از اتمام سخنرانی برای اولین بار با شعارهای «مرگ بر شاه و درود بر خمینی» او را مشایعت کردند. فاصله مدرسه علمیه تا ورودی شرقی بندر دیر حدود سه کیلومتر بود و جوان‌های پر شور دیری پروانه‌وار ماشین او را دوره کرده بودند. ژاندارمری نیروهایش را فرستاد تا مردم را متفرق کنند.

قسمت ششم

روحانی تبعیدی، آیت‌الله مدنی، آنچنان بر احمد تأثیر گذاشته بود که در تمام تظاهرات بندر، شرکت می‌کرد. شعارها هر روز کوبنده‌تر از روز پیش می‌شد. محرم نزدیک بود. امام خمینی پیام پیروزی خون بر شمشیر را دادند و پیروان حسینی امام سر از پا نشناخته در کوی و برزن، سرنگونی رژیم پهلوی را خواستار بودند. دو روز از محرم گذشته بود و خبری از روحانی و روضه‌خوانی نبود. احمد یادش آمد که آیت‌الله مدنی گفته بود، شما اگر مقاومت کنید، پیروز هستید. او هم تصمیمش را گرفته بود. می‌گفت پیام این عالم بزرگوار همان پیام امام خمینی است و باید در مراسمات شرکت کنم. روز سوم محرم نقطه عطفی در تاریخ مبارزات مردم استان بوشهر به ویژه بندر دیر - شد. سنگفرش خیابان اصلی بندر دیر با خون احمد رنگین شد. آخر او به آرزویش رسیده بود. احمد با نهایت شجاعت و در حالی که شعار «مرگ بر شاه / درود بر خمینی» سر می‌داد، به شهادت رسید.

سفیر انقلاب در بندر کنگان

اکبر اندایشگر^۱

مقدمه

رژیم ستمشاهی در تحلیل‌های غلط خود احساس می‌کرد که در مبارزات مردم ایران به رهبری امام خمینی(ره) با توجه به وجود دو مذهب شیعه و سنی در ایران، حضور مبارزین در مناطق سنی‌نشین کمتر از آن‌ها استقبال شده و به شکلی منزوی خواهند شد. در بخش کنگان(شهرستان کنگان) علاوه بر شهر، جمعیت کثیری از برادران اهل سنت نیز در روستاهای ضلع جنوبی آن زندگی می‌کردند. انتخاب کنگان برای تبعید به این خاطر بود که، کنگان هم دور افتاده بود، هم از نظر هوا بسیار گرم و از طرف دیگر وجود برادران اهل تسنن؛ اما محاسبه غلط تحلیل‌گران رژیم طاغوت نقطه موفقیت‌آمیز برای مردم انقلابی بود. و لیکن تمام نقشه‌ها بر آب شد و آنچه که نباید اتفاق می‌افتاد، افتاد که تبعید شهید مدنی از اوایل تیرماه سال ۱۳۵۷ از شهر گنبد کاووس به کنگان صورت گرفت و کمتر از ۵ هفته در تاریخ ۹ مردادماه به شهرستان مهاباد استان کردستان تبعید می‌شود. جالب است که حتی برادران اهل تسنن نیز به شکلی محرمانه و یا جوانانشان به صورت علنی ابراز ناراحتی از این واقعه می‌کردند و بعضاً حمایت از انقلاب اسلامی و رهبر آن.

۱- خصوصیات اخلاقی شهید مدنی

شهید مدنی بزرگ شده حوزه و انسانی با تهذیب نفس بود و از آن طرف جزء شاگردان امام (ره). بسیار متواضع، نرم‌خو، خوش اخلاق بود. هر وقت افراد به دیدار آقا می‌آمدند، از جا بلند می‌شد و دست افراد را می‌گرفت و لبخند ملیحی بر لب داشت. یادم است وقتی به دیدارش می‌رفتیم تا زمانی که افراد نمی‌نشستند، آقا بر جای خودش نمی‌نشست، خیلی کوچک نفس و مردم‌دار بود.

۱. از فعالان انقلابی شهرستان دیر.

۲- ارتباط شهید مدنی با جوانان

وقتی شهید مدنی به کنگان تبعید گردید، مردم منطقه متوجه نبودند ولی حضور انقلابیون از مرکز استان، استان فارس و خوزستان در شهرهای دیر و کنگان و روستای بردستان بر اساس آشنایی و فامیلی شهید مدنی به عنوان یک چهره مبارز سیاسی معرفی گردید. بعد از این جوانان در تلاش افتادند که به شکلی با آقا ارتباط برقرار کنند. جالب این است که در دیدار روزانه ایشان اکثریت جمعیت، جوانان بودند. لذا با خنده و تفقد ویژه از جوانان استقبال می‌کردند و می‌فرمودند: «مطمئن باشید آینده از آن شماست، شما فرزندان امام هستید، امام از شما جوانان خیلی انتظار دارند.» حقا هم جوانان خوب استقبال و حمایت کردند. شب‌ها خیلی از جوانان شهرهای دیر، کنگان، و افراد ناشناس دیگر اطراف حوزه علمیه کنگان نگهبانی می‌دادند.

۳- فعالیت‌های شهید مدنی در مسجد کوزه‌گری و حوزه علمیه

حوزه علمیه و مسجد در محله کوزه‌گری قرار دارند؛ محله کوزه‌گری از محلات شیعه‌نشین کنگان است. قبل از انقلاب حوزه علمیه هم در شهر کنگان بود و هم شهر دیر. اما مهم این است که با حضور شهید مدنی باعث تداوم فعالیت حوزه علمیه کنگان گردید ولی حوزه دیر تعطیل شد. تا هنگامی که آقا در کنگان بود، شب‌ها نماز جماعت در مسجد داشتند. جناب عظیم عظیم‌پناه از دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد نمایشگاهی ترتیب دادند، شهید مدنی از نمایشگاه بازدید کردند و فرمودند: «سعی کنید این فعالیت‌ها تداوم داشته باشد. چون این فعالیت‌ها در بیداری و روشنگری مردم تأثیر دارد»

۴- ارتباط شهید مدنی با شیخ عباس عاشوری

شیخ عباس عاشوری امام جماعت مسجد کوزه‌گری و مدیریت مدرسه علمیه کنگان را برعهده داشتند. مردم شیعه کنگان نسبت به شیخ عباس عاشوری ارادت خاصی داشتند. از آن طرف شیخ عباس عاشوری عموزاده شهید ابوتراب عاشوری است؛ شیخ ابوتراب هم از مبارزین به نام استان و روحانیون کشور است. لذا با حضور شهید مدنی در کنگان سفارشات و دیدارهای شهید ابوتراب عاشوری با آقا صورت می‌گیرد و به‌خاطر همین مرحوم حاج شیخ عباس عاشوری از روی خلوص نیت و صادقانه به عنوان یک مرید در خدمت مراد خود بود. جالب است در مسجد

کوزه‌گری مردم جمع شده بودند، شهید مدنی به مرحوم شیخ عباس می‌گوید: «بلند شو و برای مردم سخنرانی بکن و از هیچ چیز و هیچ کس ترس، فقط از خدا بترس». مرحوم شیخ عباس اطاعت کرده و یک سخنرانی انقلابی هم می‌نماید. شیخ عباس تا زمانی که آقا در کنگان بود، همراه و یاور ایشان بودند؛ بعد از رفتن به مهاباد نیز تا اهواز، شهید مدنی را همراهی می‌کنند.

۵- نحوه ارتباط انقلابیون شهرهای اطراف بندر کنگان با شهید مدنی

دیر و کنگان دو شهر نزدیک به هم هستند. چون در کنگان اکثریت جمعیت سنی بودند، کمتر مورد توجه بود؛ ولی شهر دیر چون شیعه بودند، نسبت به علمای شیعه توجه خاصی داشتند و بعضاً مرجعیت شیعه در دیر مورد نظر مردم بود. با حضور شهید مدنی در کنگان و پخش خبر آن در شهر دیر و روستاهای اطراف، کنگان کانون تجمع انقلابیون می‌شود. لذا با حضور انقلابیون از شهرهای بوشهر، برازجان، کازرون، شیراز، دیر و روستاهایی مثل بردستان، بنک، دوراهک، آبدون، بردخون، جم، دیر به اهمیت حضور شهید مدنی افزوده می‌شود. حضور انقلابیون به نامی از استان فارس، شهر کازرون و مرکز استان به انقلابیون منطقه به‌ویژه شهر دیر و روستای بردستان نیروی ویژه می‌بخشید و اشتیاق انقلابی بودن را بیشتر می‌کرد و خود را بهتر و آگاه‌تر وقف انقلاب می‌کردند. اوایل حضور آقا سخت بود ولی وقتی دو هفته طول کشید دیگه دیدارها علنی، وجود ماشین‌ها در شهر کنگان مشخص و چهره شهر عوض شده بود.

جالب این است که حضور شهید مدنی در منطقه تأثیرات بسیار زیادی بر روی مردم دیر و بردستان گذاشت که منجر به استقبال از روحانیون انقلابی شد. مرحوم مغیثی یکی از طلبه‌های جوان اعزامی از قم در ماه رمضان سال ۵۷، چنان اثرگذار بود که شب‌های ماه رمضان کنار منزل شهید یدالله امینی (حجه الاسلام شیخ احمد امینی) در بردستان جمعیت بسیار زیادی از شهرهای دیر، کنگان، روستاهای بنک، دوراهک، لمبدان دور خود جمع کرده و حقیقتاً تحول ایجاد کرد. شب ۲۷ رمضان دستگیر می‌شود، جمعیت انبوه از دیر و بردستان یک راهپیمایی شبانه به طول ۲۷ کیلومتر از بردستان تا کنگان می‌روند و دژخیمان شاه جلوی نیروگاه برق کنگان مانع ورود مردم انقلابی می‌شوند. ژاندارمری کنگان با دستگیری و اعزام ایشان به

بوشهر مانع سخنرانی مرحوم مغیثی می‌شوند. حضور مرحوم عبایی خراسانی در برنامهٔ چهلمین روز شهادت شهید حیدری و سمنبر عالی‌پور در شهر دیر و بردستان خود باعث تجمیع و ارتباط انقلابیون شد.

۶- خداحافظی شهید مدنی با اهالی دیر و کنگان

وقتی از ساواک بوشهر به ژاندارمری کنگان دستور تبعید و انتقال آقا به مهاباد داده می‌شود. آقا خودش تصمیم می‌گیرد که از مردم دیر تشکر و خداحافظی کند. لذا عصر روز ۵۷/۵/۹ با وجود گرم بودن هوای مرداد در بندر دیر و کنگان، دستور می‌دهد که مرا به دیر ببرید. هرچند که ما می‌دانستیم که آقا از کنگان خواهند رفت ولی زمان مشخصی نبود. وقتی آقا از کنگان حرکت می‌کنند از قبل توسط بعضی از انقلابیون به مردم فهیم و انقلابی دیر خبر دادند؛ که مردم شهر دیر و بردستان دور حوزهٔ علمیه جمع می‌شوند. آقا وارد دیر شد و چند دقیقه‌ای در مدرسه رفت و سخنرانی کوتاهی کردند و بعد بیرون آمده و مردم که جمعیتشان خیلی زیاد بود، می‌توانم به جرأت بگویم که قریب به ۱۰۰۰ نفر اشک می‌ریختند. آقا دست به مردم تکان می‌داد، وقتی سوار ماشین شدند، ماشین حامل آقا و ۳ ماشین نظامی از مدرسه علمیه حرکت و به سوی فرودگاه دیر حرکت کردند. جمعیت انبوه دیر، بردستان و تعدادی از کنگان و بنک و دوراهک آقا را بدرقه می‌کردند. آقای بهمن زبیری از انقلابیون روستای بردستان نقل می‌کند که کنار ماشین آقا بودم که شهید مدنی آهسته می‌گفت به مردم بگویید تا مردم شعار بدهند- مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر شاه و جالب است که این شعار آن زمان در مرکز استان و بعضی از استان‌ها گفتنش خیلی سخت بود؛ اما مردم دیر و بردستان و جمعیت انبوه با یک حرارت و شور انقلابی شعار مرگ بر شاه و مرگ بر دیکتاتور دادند.

انقلابیون تا فرودگاه آقا را بدرقه کردند و بعد خود آقا فرمودند که کافی است، پراکنده شوید. ماشین‌ها به سمت مهاباد حرکت کردند و مردم با قلبی آکنده از اندوه اما با جرأت و انقلابی-گری صادقی به منزل بازگشتند. و همین شد که دیر در تاریخ انقلاب ماند و شهادت شهید سمنبر عالی‌پور و شهید حیدری و تعدادی جانباز از جمله مرحوم سیدبهرز حسینی، خیری اسدی و همچنین تعداد ۱۳ جوان دستگیر کردند.

۷- توصیه‌های اخلاقی شهید مدنی در دیدارهایش با مردم

والله ایشان متخلق به اخلاق الهی بود، هر وقت لب به سخن می‌گشود، تأثیرات گفتارش چنان مشهود بود که ما جوانان آن دوران هنوز مدیون رفتار اخلاقی ایشان هستیم. توصیه به برادری، وحدت، نماز اول وقت، کمک به یتام و بیچارگان، مودت و دوستی با همدیگر، دوری از اختلاف بین شیعه و سنی از سفارشات اخلاقی آن بزرگوار بود. استفاده از نصاب روحانیت، سفارش به همسایگان، مطالعه اسلام و کتب تاریخی و به بطالت نگذراندن اوقات از جمله مواردی بود که به ما جوانان تأکید می‌کردند.

۸- ترویج شخصیت امام خمینی(ره) و مرجعیت شیعه

آیت‌الله در جمع حضار، همیشه به تبعیت از امام(ره) سفارش می‌کردند. سجایای اخلاقی امام را گوشزد می‌کردند. هوش و ذکاوت امام، انقلابی بودن امام، نحوه اعتراضات امام به شاه و درکل تاریخ ۱۵ خرداد ۴۲ را به شکلی بیان می‌کردند. در سفارشات به تابعیت از مراجع تقلید اما نظر ویژه به مرجعیت امام داشتند حتی از طریق انقلابیون فارس رساله عملیه امام که به صورت محرمانه خدمت آقا می‌آوردند، ایشان به افراد خاصی نیز هدیه می‌دادند. بعضی از مواقع عکس امام (ره) نیز به صورت کوچک و قابی توزیع می‌گردید. در هر صورت چون شاگرد امام بود، از امام خوب می‌گفت و مردم انقلابی نیز خوب می‌گرفتند.

چند خاطره از سید تبعیدی در نورآباد ممسنی

علی اصغر دریاب^۱

مقدمه

داستان مبارزه ملت مسلمان ایران با نظام شاهنشاهی در دهه ۱۳۵۰ و انقلابی که به رهبری زعیم عالیقدر جهان تشیع حضرت امام خمینی(ره) پی‌ریزی شد و در میان بهت و حیرت جهانیان به ثمر نشست؛ شاید بتوان یکی از نادرترین بلکه بی‌سابقه‌ترین انقلاب‌های جهان به-شمار آورد. انقلابی که علی‌رغم نداشتن هیچ‌گونه منبع مالی معمول و متداول و هیچ پشتیبان و مدافع خارجی و حتی هیچ تشکیلات رسمی، صرفاً با تکیه بر ایمان و اراده توده‌های مستضعف و مسلمان ایران و پایگاه معنوی روحانیت، توانست هیمنه و ابهت رژیم را درهم بشکند که تا بن دندان مسلح بود، و حمایت و پشتیبانی همه ابرقدرت‌ها را پشت سر داشت،... این نیز از استثنائات تاریخ است. این انقلاب شکوهمند و بی‌نظیر، در شرایطی به ثمر نشست که اکثر تحلیل‌گران غرب و شرق، متلاشی شدن رژیم قدرتمند شاهنشاهی با آن ارتش منضبط و نیروهای امنیتی کارگشته و حمایت‌های همه‌جانبه خارجی و داخلی را بسیار بعید می‌دانستند. اما عامل مهم و تعیین‌کننده این پیروزی شگرف و این انقلاب عظیم، بعد از امدادهای غیبی و رهبری‌های داهیه‌انه حضرت امام(ره)، پایداری و مجاهدت انقلابیون راستین و مردان مردی بود که برای تحقق آرمان‌های رهبر الهی خود از جان مایه گذاشته و همه شکنجه‌های طاقت فرسا و تبعیدها و نفی بلدها و آوارگی‌ها را به جان خریده و ذره‌ای در اراده پولادین آن‌ها اثر نداشت و نتوانست مقاومت آن‌ها را درهم بشکند. در این میان اما مردی از تبار نیکان و مجاهدی از سلسله جلیله روحانیت و سیدی از نسل ائمه طاهرین علیهم السلام که برای تحقق این انقلاب شکوهمند پا به میدان مبارزه گذاشته بود، در ادامه تحمل شکنجه‌ها و آوارگی‌ها قدم به خطه جنوب گذاشت و به شهرستان نورآباد ممسنی تبعید شد و در آن شرایط

۱. فعال انقلابی کازرون که با آیت‌الله مدنی در نورآباد ممسنی در ارتباط بودند و برخی خاطرات شهید محراب را در کتاب «خاطراتی ناب از انقلاب در چهارمین قیام» منتشر ساختند.

حساس و سرنوشت ساز باعث بیداری مردم و آگاه شدن جوانان و تحرک بیشتر انقلابیون در این دیار گردید. شهید محراب آیت الله مدنی در روزگاری که مردم نورآباد ممسنی در بی خبری کامل از آنچه در کشور می گذشت، روزگار می گذراندند، با حضور قدرتمند خود به آنان آگاهی بخشید و توانست در اندک زمانی لهیب انقلاب و طوفان اعتراضات مردمی را در این منطقه شعله ور نماید. اما نقش مردم کازرون و انقلابیون اصیل این شهرستان کهن و پرسابقه در استقبال و معرفی این شخصیت کم نظیر، نقشی پر رنگ و بسیار مؤثر و تعیین کننده است. بدیهی است در بدو ورود شهید محراب به تبعیدگاه جدید، هیچ کس ایشان را نمی شناخت و تقریباً در غربت کامل وارد نورآباد ممسنی گردید و در منزل محقر و بدون امکانات تنها مسجد این شهر سکنی گزید. اما آوازه بلند مبارزات و مجاهدت های او خیلی زود به یاریش شتافت و خبر حضور ایشان دهان به دهان و قصبه به قصبه و شهر به شهر منتقل گردید و برای اولین بار انقلابیون تبریز این خبر مهم را به گوش برادران مجاهد شیراز رساندند و آن ها نیز خبر را به انجمن امور دینی کازرون منتقل کردند و دوستان ما هم در این تشکیلات دامن همت به کمر زده و به استقبال ایشان شتافتند و راهی نورآباد ممسنی شدند؛ همه به خدمت آن عزیز درآمدیم و دوستان انجمن نورآباد نیز به محض اطلاع از حضور ایشان و شناختن جایگاه و شخصیت آن مجاهد انقلابی، هر آنچه در توان داشتند در طبق اخلاص نهاده و تقدیم کردند. شرح ملاقات ها و خدمات انقلابیون به ایشان و خدمات متقابل و محبت های معظم له و خاطراتی ناب از این قبیل خود حکایت هایی ناب دارد.

۱- اولین آشنایی با آیت الله در تبعیدگاه

یک روز خبر رسید که سید بزرگواری که ظاهراً از علمای تبریز است به نام خانوادگی مدنی به نورآباد ممسنی تبعید شده و در تنها مسجد شهر اسکان یافته ولی امکانات زندگی ندارد و سخت در مضیقه است و بعضی شخصیت های انجمن در شیراز هم سفارش کردند که برای او فکری بشود. این موضوع در جلسه شورای انجمن مطرح شد و هرکس نظر و پیشنهادی داد ولی هیچ کس او را به درستی نمی شناخت اما معلوم بود که او از مبارزین و انقلابیون است و باید به هر وسیله برای دیدار او هیئتی اعزام شود. بعد یکی از حاضران از قول حاج آقای پیشوا،

روحانی معروف کازرون که از مدتی قبل در شیراز ساکن شده بود، اظهار داشت: «اگر این شخص حضرت آیت‌الله سیداسدالله مدنی آذرشهری، روحانی معروف و انقلابی کشور باشند، من شخصاً با پای برهنه خدمت ایشان خواهم رفت چون او یکی از انقلابیون اصیل و از یاران نزدیک حضرت امام هستند». با این توضیح عزم جلسه برای ملاقات با ایشان جزم‌تر شد و در اولین فرصت چند نفر از برادران با انجمن نورآباد تماس گرفتند و مقدمات ساختن یک منزل در مجاورت مسجد فراهم شد و خیلی زود مشکل اسکان ایشان بحمدالله حل شد و با تحقیقی که بعداً به‌عمل آمد، معلوم شد که بله ایشان همان آیت‌الله مدنی معروف است و به همین جهت سیل دوستداران و علاقه‌مندان برای ملاقات با ایشان از شیراز و کازرون و دیگر شهرهای کشور به طرف نورآباد سرازیر شد و ایشان هم مرتباً از سرگذشت خود و مشکلاتی که برای انقلاب پیش آمده سخن می‌گفت و از نهضت امام خمینی(ره) و وظیفه مردم در تداوم انقلاب بحث می‌کرد، و از آن پس منزل ایشان محلی برای افشای جنایات رژیم گردید.

ایشان موظف بود هر روز در ساعت معینی برای امضا دفتر تبعیدی به ژاندارمری محل مراجعه و حضور خود را اعلام نماید و این مسیر را معمولاً پیاده طی می‌کرد و حاضر نبود با ماشین برود. زیرا معتقد بود همین مقدار که مردم او را در بین خودشان ببینند و از حضور او در شهر آگاه شوند، و به علل و انگیزه‌های تبعید او بیندیشند کافی است. گاهی هم در مسیر خود با جوانان و دانش‌آموزان صحبت می‌کرد. سال بعد بر اثر رفت‌وآمد زیاد علاقه‌مندان و ازدحام بیش از حد دوستداران در بیت ایشان، مجدداً از نورآباد به کنگان منتقل شد.

۲- موضع شفاف شهید آیت‌الله مدنی

در اوایل سال ۱۳۵۵ که آتش انقلاب در اغلب نقاط کشور زبانه می‌کشید. رژیم برای دور کردن شخصیت‌های مؤثر از کانون انقلاب عده‌ای از آن‌ها را به نقاط دوردست تبعید می‌کرد که از آن جمله تبعید حضرت آیت‌الله مدنی به نورآباد ممسنی بود. این روحانی مبارز و شجاع که به‌طور ناشناس به نورآباد ممسنی منتقل و به‌صورت گمنام وارد تنها مسجد شهر شده بود، از طریق انقلابیون تبریز به انجمن امور دینی کازرون و شیراز معرفی شد که بلافاصله مورد استقبال برادران کازرونی ساکن نورآباد و شاخه انجمن در نورآباد قرار گرفت و در منزلی کنار

مسجد اسکان داده شد. از آن پس همه انقلابیون منطقه به دیدار ایشان شتافته و مرتباً در ارتباط بودند و برادران کازرونی به طریق اولی تماس بیشتری با او داشتند که البته همین تماس‌ها باعث شد پس از مدت کوتاهی مجدداً ایشان را به بندر کنگان و از آنجا به گنبد کاووس منتقل کنند.

در یکی از روزها که من به اتفاق جمعی از دوستان انجمن امور دینی کازرون و از جمله آقای نیلی‌پور خدمت ایشان بودیم، چند نفر از برادران بزرگ‌تر و پیشکسوتان انجمن که قبلاً ذکر خیری از آن‌ها رفت، وارد مجلس شدند و اظهار داشتند که برای استقبال از رئیس انجمن حجتیه (یک نفر روحانی به نام حلبی) به شیراز رفته‌اند و با خوشحالی موضوع مسافرت خود را با آب و تاب بیان کردند و انتظار داشتند که مورد تقد و محبت آیت‌الله مدنی قرار گیرند. اما ایشان با شنیدن نام رئیس انجمن حجتیه، بلافاصله چهره در هم کشید و با عصبانیت به آن‌ها خطاب کرد؛ «فلانی که شما به استقبال او رفته‌اید از مخالفین مسلم حضرت امام (ره) و نهضت روحانیت است. بنابراین سفر شما، سفر معصیت بوده و باید نمازهای خود را اعاده کنید». این جملات چنان با قاطعیت و حتی عصبانیت بیان شد که برای چند لحظه سکوت سنگینی بر جلسه حاکم گشت و همه مات و مبهوت به هم نگاه می‌کردند. بله این سخنان به قدری قاطع و با صلابت ادا شد که مخاطبین چاره‌ای جز سکوت نداشتند. این مسئله برگ برنده دیگری شد به نفع قشر جوان انجمن که مبارزه با بهائیت را در آن زمان مبارزه با شاخه و مبارزه با رژیم ستمشاهی را مبارزه با ریشه فساد می‌دانستند.

۳- هماهنگی با مهمانان

یک روز آیت‌الله مدنی در جمع برادران کازرونی نشسته بود و طبق عادت شخصاً برای مهمانان چای می‌ریخت. وقتی به همه مهمانان چای رسید و همگی مشغول نوشیدن شدند، برای خودش هم یک استکان آب گرم ریخت و فقط چند قطره چای به آن اضافه کرد. یکی از حاضران (آقای حاج ناصر دارنگ) به شوخی گفت: «قربان جدت بروم، این که شما می‌خوری، اصلن نامش چای نیست. چرا منت سر چای می‌گذاری؟» و ایشان هم با همان اخلاق خوب و

با خوشرویی و تبسم گفت: «اهلاً آقا اهالاً بله من چای نمی‌خورم ولی برای همراهی با شما خواستم این آب گرم، رنگ چای بگیرد تا با شما هماهنگی کرده باشم.»

۴- پذیرایی از مهمانان

حضرت آقا با اینکه پیرمردی شصت و چند ساله بودند و نشستن و برخاستن برایشان کمی سخت بود، ولی وقتی مهمان برایش می‌رسید مقید بود که خودش برای مهمانان سفره انداخته و غذا تهیه کند و کمتر اجازه می‌داد کسی کار کند. یک روز که من به اتفاق چند نفر از دوستان خدمت ایشان رسیدیم و موقع شام شد، خودش شخصاً برای تهیه شام برخاست و تخم‌مرغ‌ها را جدا جدا در یک نعلبکی می‌شکست تا اگر یکی از آن‌ها فاسد باشد، همه ظرف آلوده نشود و سپس داخل ظرف اصلی روی اجاق می‌ریخت و هرچه من اصرار کردم که حاج آقا اجازه بدهید ما این کار را انجام بدهیم گفت: «خیر شما مهمان هستید و وظیفه من است که از مهمانان خودم پذیرایی کنم.»

۵- درس نماز شب

یک شب که به اتفاق جمعی از برادران انجمن از تبلیغ در روستاهای نورآباد ممسنی برگشته و در محضر آیت‌الله مدنی بودیم و جمع دیگری هم که اغلب اوقات به دیدن ایشان می‌آمدند، حضور داشتند (احتمالاً جمعه شب بود) ایشان مقداری از سرگذشت خودش در حوزه علمیه نجف صحبت کرد و از جمله گفت: «یک وقت طلاب و شاگردان علوم دینی از من خواستند تا پیرامون نماز شب برای آن‌ها صحبت کنم و مبحثی درخصوص نماز شب داشته باشم اما من طفره رفتم و نپذیرفتم و علی‌رغم این که عده‌ای همچنان مسئله را پیگیری می‌کردند، من توجهی نکرده و بی‌اعتنا از کنار آن گذشتم. قریب شش ماه گذشت و ظاهراً همه موضوع را فراموش کرده بودند اما من پس از جلسه درس گفتم الان حاضرم که آن کلاس درس و مبحث نماز شب را شروع کنم. طلاب خیلی خوشحال شده و از آن استقبال کردند اما پرسیدند: چرا با این همه تأخیر؟ گفتم آخر من تا آن موقع خودم موفق به اجرای این فریضه به‌طور کامل نبودم و این نماز را به‌طور مرتب و در همه شب‌ها نمی‌خواندم؛ بنابراین نمی‌توانستم به

امری که خود عامل آن نیستم بپردازم. طی این مدت سعی کردم که این فریضه را هر شب انجام دهم تا عالم بی عمل نباشم.»

۶- خاطره‌ای منحصر به فرد از شهید آیت الله مدنی

حاج ناصر دارنگ که از اعضای انجمن امور دینی نورآباد ممسنی است، نقل می‌کند که: «در سال ۱۳۵۶ وقتی آیت الله شهید مدنی به نورآباد منتقل شد، ما به کمک برادران انجمن منزل مسکونی کوچکی در کنار مسجد برای ایشان مهیا کردیم که این منزل خیلی زود محل رفت-وآمد انقلابیون از سراسر کشور شد و پس از چندماه به علت کثرت مراجعات مجدداً ایشان را از نورآباد به کنگان تبعید کردند. چندی بعد من به اتفاق مرحوم اسماعیل بشارده و حاج احمد رضازاده و شهید حاج موسی رضازاده برای دیدن ایشان به کنگان رفتیم و یکی دو شب مهمان آقا بودیم اما روز بعد خبر رسید که ایشان باز هم به شهر دیگری تبعید شده و قرار است مأمورین همین امروز برای بردن ایشان مراجعه کنند و علی‌رغم آنکه بیش از بیست روز از اقامتش در کنگان نمی‌گذشت، به علت استقبال زیاد اهالی و احساس خطر نیروهای امنیتی او را برای بار سوم به شهرستان گنبد کاووس تبعید کرده‌اند و طولی نکشید که چند مأمور مسلح از نیروهای ژاندارمری با دو دستگاه خودروی نظامی سر رسیدند و حضرت آقا هم همراه آن‌ها عازم تبعیدگاه جدید شد و ما هم با موافقت مأمورین در معیت آن‌ها در همین مسیر حرکت کردیم. در بین راه در نزدیکی سهراهی چغادک واقع در ۲۰ کیلومتری بوشهر که یک آبادی کوچک و چند مغازه وجود داشت، حضرت آقا از مأمورین خواست که اگر اجازه بدهند در این محل کمی استراحت کنند (چون فصل تابستان و هوا بسیار گرم بود) مأمورین هم قبول کردند و همگی به پایین جاده که یک کافه بستنی بندی بود، رفتیم و با پهن کردن چند زیرانداز در زیر سایه درختان مشغول استراحت شدیم، در همان لحظه دیدم یک خانواده چند نفره هم کمی دورتر زیر سایه درختان نشسته و ما را تماشا می‌کنند اما خیلی زود ما را شناختند و همگی به طرف حضرت آقا رفتند و زن و مرد و کوچک و بزرگ با آقا سلام و علیک و مصافحه کردند و یکدیگر را در آغوش گرفتند ولی ما آن‌ها را نمی‌شناختیم و مات و مبهوت ایستاده و به آن‌ها نگاه می‌کردیم. چند لحظه بعد حضرت آقا به طرف ما آمد و گفت: این‌ها خانواده من هستند

که از تبریز برای ملاقات آمده و عازم کنگان بودند و خوب شد در همین محل با آن‌ها روبه‌رو شدیم، وگرنه این بندگان خدا سرگردان می‌شدند و معلوم نبود چگونه می‌توانستند مرا پیدا کنند و این کار خدا بود. سپس ایشان به اتفاق خانواده خودشان یا یک دستگاه اتومبیل شخصی و جمع ما هم با یک دستگاه ماشین و مأمورین هم با دو دستگاه خودروی نظامی یک کاروان استثنایی تشکیل دادیم و به راه افتادیم که تا سه راهی راهدار واقع در ۲۰ کیلومتری کازرون باهم بودیم. در آنجا باز پیاده شدیم و پس از کمی استراحت با حضرت آقا و اطرافیان خداحافظی کرده و به طرف نورآباد راه افتادیم و ایشان هم با خانواده و مأمورین عازم تبعیدگاه جدید(شهرستان گنبدکاووس) شدند.»

این روحانی مبارز، پس از پیروزی انقلاب به دعوت مردم همدان، راهی این شهر گردید و از طرف مردم این استان به مجلس خبرگان قانون اساسی راه یافت. آیت‌الله مدنی پس از شهادت آیت‌الله قاضی طباطبایی، نخستین امام جمعه تبریز، از سوی امام خمینی(ره) به‌عنوان نماینده ولی‌فقیه و امام جمعه تبریز انتخاب شد و در این سنگر به پاسداری و حراست از آرمان‌های انقلاب اسلامی همت گماشت. این مجاهد نستوه سرانجام در بیستم شهریور ۱۳۶۰ ه.ش برابر دوازدهم ذیقعد ۱۴۰۱ ه.ق در ۶۸ سالگی در همین سنگر پس از اقامه نماز در محراب نماز جمعه تبریز توسط منافقین به شهادت رسید.

معلم اخلاق در مسیر کربلا

سید محمد جواد قربی^۱

۱- رسم پیاده‌روی آیت‌الله مدنی به کربلا

آیت‌الله مدنی عادت به پیاده‌روی با پای برهنه به کربلا داشتند و در این مسیر سختی‌های زیادی را متحمل می‌شدند.^۲ در خاطرات آمده است: «طلاب حوزه علمیه نجف اشرف در تابستان‌ها جهت زیارت حرم امام حسین(ع) با پای پیاده عازم کربلا می‌شدند. این مسافرت‌ها بعضی وقت‌ها در فصول سرد سال صورت می‌گرفت و گاهی سرما باعث می‌شد تا زائران در خانه‌ها و اقامت‌گاه‌های بین راه بیتوته کنند. یک‌بار وقتی در یکی از روزهای سرد سال عازم کربلا بودیم ناچار شدیم در مهمان‌پذیری که از حصیر خرما بافته شده بود، بیتوته کنیم. در آن مهمان‌پذیر کوچک حدود ۳۰ - ۴۰ نفر خوابیدیم. شهید مدنی با اینکه از کبرای این کاروان و از اساتید بودند، در آن شب به جهت این‌که مبدا نماز شب و تهجد ایشان در نیمه‌های شب باعث آزار زائران شود و نیز به جهت تواضع در کنار در ورودی خوابیدند و جایگاه خویش را به من دادند و خود سرمای بیرون را تحمل کردند.»^۳ آیت‌الله خاتم یزدی در خصوص توجه به اخلاقیات و منش شهید مدنی در پیاده‌روی به کربلا و تحمل سختی‌های آن اشاره می‌کند: «آیت‌الله مدنی معمولاً با پای پیاده از نجف به کربلا می‌رفتند. این پیاده‌روی باعث می‌شد تا پای ایشان تاول بزند. با این وصف حال ایشان نماز شبش را به مقداری که توان داشت ایستاده می‌خواند و اگر ایستادن مقدور نبود می‌نشست و رکعت دوم را به حالت نشسته می‌خواند.»^۴

۲- کاروان شهید مدنی

۱. کارشناس ارشد اندیشه سیاسی اسلام، پژوهشگر تاریخ و اندیشه متفکران انقلاب اسلامی.
۲. مؤسسه شهید محراب آیت‌الله مدنی، جامعیتی چون شهید مدنی، همدان، نشر نازلی، ۱۳۹۲، ص ۳۴.
۳. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله سیداسدالله مدنی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۳۳.
۴. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، خاطرات آیت‌الله خاتم یزدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۱.

مراسم پیاده‌روی کربلا در روز اربعین، از دیرباز در میان شیعیان و دوستداران اهل بیت(ع) اهمیت بسزایی داشته و علما و مراجع نیز همگام با مردم عراق و دیگر سرزمین‌های اسلامی در این مراسم معنوی شرکت می‌کنند. این پیاده‌روی از مسیرهای گوناگون انجام می‌شود که شلوغ‌ترین مسیر، راه سه روزه نجف به کربلاست. در طول تاریخ، علمای شیعه در هدایت و ترغیب شیفتگان حسینی به این پیاده‌روی و زیارت اربعین، نقش اساسی داشته‌اند و ضمن ارائه رهنمود، خود نیز در این مراسم شرکت کرده‌اند. حوزه نجف دارای چند قافله رسمی معروف و بزرگ بود. در این قافله‌ها، حدود چهل تا پنجاه نفر عضو ثابت بودند و تعدادی هم در هر مرتبه به آنان اضافه می‌شدند. برخی از کاروان‌ها مخصوص و مربوط به بیوت مراجع یا مدارس نجف بود؛ مثل کاروان بیت آیت‌الله شاهرودی یا کاروان مدرسه قزوینی‌ها که در چنین کاروان‌هایی معمولاً فرد غریبه وجود نداشت؛ ولی یکی دو قافله معتبر بودند که طلاب علاقه‌مند، اغلب با آنها سفر می‌کردند؛ یکی قافله منسوب به شهید محراب، حضرت آیت‌الله مدنی(ره) که با توجه به روحیات عارفانه و خصوصیات اخلاقی وی، بسیاری از طلاب وارسته سعی می‌کردند در محضر او باشند، و دیگری قافله آقای شیخ محمدعلی حلیمی کاشانی که از مدرسه مرحوم آیت‌الله بروجرودی(ره) حرکت می‌کرد؛ مرحوم آیت‌الله شهید حاج آقا مصطفی خمینی(ره) با این قافله به کربلا مشرف می‌شدند. در این میان، شهید محراب آیت‌الله سیداسدالله مدنی، از استادان سرشناس حوزه نجف، یکی دیگر از عاشقان همیشگی مراسم پیاده‌روی نجف - کربلا و زیارت حرم اباعبدالله الحسین(ع) و یارانش، به‌خصوص در روز اربعین بود. عالمان و استادان حوزه علمیه نجف، خاطرات خوشی از این شهید بزرگ، در این مراسم با شکوه معنوی دارند.^۱

۳- نادیده گرفتن بی‌احترامی‌های رژیم عراق برای زوار کربلا

در خصوص اهتمام شهید مدنی به پیاده‌روی کربلا باید اشاره شود که رژیم بعثی مشکلات زیادی برای زوار امام حسین(ع) به وجود می‌آورد. با وجود تبلیغات منفی علیه پیاده‌روی، ممانعت از راهپیمایی‌های گسترده، آزار و اذیت موکب‌های رسیدگی کننده به زوار، تخریب و

۱. عبدالرحیم ابادری، «پیاده‌روی اربعین حسینی در سیره و سخن بزرگان»، فصلنامه فرهنگ زیارت، شماره ۱۹ و ۲۰، زمستان ۱۳۹۲، صص ۱۵۵-۱۴۹.

فاسد کردن غذا و آب تهیه شده برای زائرین کربلا و... ولی علماء بزرگ علی‌الخصوص شهید مدنی به این امر اهتمام داشتند و با شاگردان و همراهان خود به این فریضه توجه و اهتمام جدی داشتند. در خاطرات حجت الاسلام نجم‌الدین طبسی در خصوص بی‌رحمی‌های رژیم فاسد بعثی نسبت به زوار امام حسین(ع) و تحمل مسائل مختلف توسط علماء دینی آمده است؛ «از دیگر مزاحمت‌های حاکمیت این‌که در آن زمان مردم متدین، کوزه‌های بزرگ و سفالی پر از آب در مسیر زوار می‌گذاشتند تا زوار در آن هوای گرم از آنها استفاده کنند. بعثی‌ها آب‌ها را روی زمین می‌ریختند. مردم متدین در مسیر غذا درست می‌کردند، بعثی‌ها درون آن سم می‌ریختند تا ماجرای امام حسین(ع) خاموش بماند؛ ولی نتیجه‌ای نداشت. این صحنه‌ها را با چشم خود دیدم و اگر ماجرای امام حسین(ع) خدایی و ریشه‌دار نبود، به دست فراموشی سپرده می‌شد. به یاد دارم در مسیر پیاده‌روی از سمت نجف ابر سیاهی آمد و تمام منطقه را فراگرفت و طوفان شن آمد و بعد از آن بارانی گرفت که در طول عمرم ندیده بودم و با خود گفتم که همه زوار از میان می‌روند؛ ولی خون از بینی یک نفر هم نیامد. ما به چادری که ۳۰۰ نفر در آن حضور داشتند، پناهنده شدیم. طوفان آنقدر شدید بود که می‌خواست چادر را به آسمان ببرد؛ اما زوار صبر و تحمل کردند تا طوفان متوقف شد و دوباره به حرکت خود ادامه دادند؛ اگر ماجرای امام حسین(ع) ریشه‌دار نبود و پشتوانه مذهبی نداشت، قطعاً این‌طور نمی‌شد. سرما و گرما، تهدید و... هیچ‌چیز در توقف حرکت زوار کارساز نبود. در آن شب طوفانی مرحوم آیت‌الله شهید مدنی به همراه دوستان خود پیاده می‌آمدند و اتفاقاً هیئت ما به نام هیئت امام سجاد(ع) میزبان آنها شد و آن شب را تا سحر در این هیئت مشغول نماز شب و عبادت بودند.»^۱

۴- مروری بر خاطرات

براساس نقل‌های موجود از همراهان ایشان، شهید مدنی «سالی چند بار پیاده به کربلا می‌رفت و در این سفرها قافله سالار بود. او در بین راه با ابراز احساسات پاک به اهل بیت علیهم السلام، دوستانش را متقلب می‌کرد. در ایام محرم نیز پیشاپیش دسته‌های سینه‌زنی به راه می‌

۱. نجم‌الدین طبسی، «پیاده‌روی اربعین بزرگ‌ترین راهپیمایی در طول تاریخ»، ماهنامه خیمه، شماره ۱۱۰، آذر ۱۳۹۳، صص ۸۱-۸۲.

افتاد و به سر و سینه خویش می‌زد و به محض شنیدن نام امام حسین علیه السلام چهره مبارکش از اشک خیس می‌شد. همچنین، در ایام شهادت دیگر امامان، در خانه‌اش مجالس تعزیه بر پا می‌کرد.^۱ علی خاتمی نقل می‌کند که ایشان همواره به حضرت سیدالشهداء متوسل می‌شدند و پیاده از نجف به کربلا می‌رفتند. ایشان از قول شهید محراب اشاره می‌کنند: «نیت کردم به حضرت سیدالشهداء، متوسل شدم؛ لذا در ایام زیارتی حضرت، پیاده از نجف به کربلا راه افتادم. در کربلا یک شب امام حسین(ع) به خوابم آمد و فرمودند: «ولدی! انت مقتول» ایشان مرا ولدی، یعنی پسر من صدا کرد و بعد هم فرمود: تو کشته می‌شوی.»^۲

حجت الاسلام و المسلمین شیخ محمد فاضل استرآبادی در کتاب خاطرات خود نقل می‌کند: «یکی از خصوصیات آیت‌الله مدنی پیاده‌روی به سمت کربلا بود که مکرراً این کار را انجام می‌داد. بنده هم مکرراً خدمت ایشان می‌رسیدم و بخصوص در این جلسات شرکت می‌کردم. ایشان هم به بنده لطف خاصی داشتند. یک بار مرحوم شهید مدنی مریض شد و بیماری سختی گرفت. چون در نجف بیمارستان مجهزی نداشت، ایشان را جهت درمان به بیمارستانی در کوفه منتقل کردند. در کوفه بیمارستانی ساخته بودند به نام مستشفی الفرات الاوسط. شهید مدنی را در آن بیمارستان بستری کردند.»^۳

حجت الاسلام و المسلمین شیخ عبدالخالق دشتی، یکی از همراهان شهید محراب در یکی از این سفرها می‌گوید: «یک سال که ماه ذی حجه مصادف با زمستان بسیار سردی بود، همراه شهید آیت‌الله مدنی از نجف عازم کربلا شدیم تا در روز عرفه، به زیارت امام حسین(ع) مشرف شویم. در این سفر مرحوم شیخ علی حجتی کرمانی و مرحوم شیخ احمد کافی نیز آقای مدنی را همراهی می‌کردند. ما چند فرسخی رفتیم تا این‌که به یکی از روستاهای عشایرنشین رسیدیم. سپس شخص عربی جلو آمد و از آیت‌الله مدنی استقبال کرد و به او

۱. حسین اسحاقی و همکاران، شهیدان محراب، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۸، ص ۱۷.

۲. علی اکبری، سیداسدالله: خاطراتی از شهید سید اسدالله مدنی، تهران، انتشارات یازدهم، ۱۳۹۳، ص ۳۹.

۳. محمدرضا احمدی، خاطرات حجت الاسلام و المسلمین شیخ محمد فاضل استرآبادی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۷، ص ۸۷.

احترام گذاشت و وی و همراهان را به مضیف خود دعوت کرد؛ چون همه به‌ویژه سران و شیوخ عشایر، او را به خوبی می‌شناختند و احترام زیادی برایش قائل بودند. ما شب را همان جا استراحت کردیم و فردا صبح به راه خود ادامه دادیم؛ تا این‌که به شهر طویرج در ۲۰ کیلومتری اطراف کربلا رسیدیم. در طول مسیر، هر جا که برای استراحت توقف می‌کردیم، آقای مدنی چند حدیث می‌خواند و نکاتی اخلاقی می‌گفت و گاهی یک بحث علمی مطرح می‌کرد. در طویرج، او وضع روحی عجیبی داشت و شروع به صحبت کرد. نخست در فضیلت زیارت امام حسین(ع) سخنی گفت و حرم امام را به کعبه آمال و آرزوها تشبیه کرد و بعد فرمود: از این جا تا حرم را خوب است به صورت پابرهنه و هروله کنان ادامه بدهیم. با این‌که او درد پا و کسالت داشت، اما خودش جلو افتاد و آیه {إِنَّ الصَّافَةَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ} را که در مراسم حج میان سعی و صفا خوانده می‌شود، هروله کنان می‌خواند و جلو می‌رفت و ما نیز به دنبالش جواب می‌دادیم. وقتی وارد شهر کربلا شدیم، شهید مدنی فرمود: باید با همین حال خسته و پای آبله زده به حرم مشرف شویم و باز خودش جلو افتاد و با حالت گریه و فریاد «یا حسین»، حرکت کرد و ما نیز به دنبالش حرکت می‌کردیم و با همین حال، وارد حرم حسینی شدیم. در این حال مراسم زیارت را مرحوم کافی بر عهده گرفت و با اشعار و نوحه‌خوانی جان‌گداز، همه را به فیض رساند.^۱

۱. عبدالرحیم ابادری، «پیاده‌روی اربعین حسینی در سیره و سخن بزرگان»، فصلنامه فرهنگ زیارت، شماره ۱۹ و ۲۰، زمستان ۱۳۹۲، ص ۱۵۸.

سید العلماء الاعلام در خرم‌آباد

حجت‌الاسلام و المسلمین شیخ محمد مهدی روشن^۱

حجت‌الاسلام روشن از روحانیون مبارز و انقلابی خرم‌آباد هستند که در زمان حضور شهید مدنی در خرم‌آباد ارتباط نزدیکی با ایشان داشتند. شیخ روشن مدتی را در منزل شهید محراب حضور داشتند و خاطرات فراوانی دارند که وجوه مختلف شخصیتی آیت‌الله مدنی را نشان می‌دهد. از این رو، برخی از خاطرات ایشان در ادامه آمد است.

۱- تربیت طلاب حوزه

هنگامی که آیت‌الله مدنی به خرم‌آباد دعوت شدند؛ اداره حوزه کمالیه و تدریس دروسی مانند مکاسب و یک درس خارج فقه را برعهده داشتند. اما آیت‌الله مدنی به تدریس صرف اکتفا نکرد؛ بلکه توجه به اخلاق و رویکرد عملی طلاب را در اولویت قرار داد. به گونه‌ای که به صورت بخشنامه‌ای به همه طلاب قرائت روزانه ۵۰ آیه قرآن و مباحثه دروس و برخورد خوش با مردم و ... را اعلام کرد. در این دوران حوزه حال و هوای دیگری پیدا کرده بود.

۲- کمک به فقرا

آیت‌الله مدنی جهت کمک‌رسانی به فقرا از افراد و شخصیت‌های متمکن شهر استفاده می‌کرد؛ افرادی که به قول معروف خود دارای خدم و حشم بودند. این افراد نیز نفس‌زنان از کوچه و پس کوچه‌های شهر می‌گذشتند تا به درب منازل فقرا برسند. یکی از فرهنگیان متدین و خوشنام خرم‌آباد به نام آقای محمد یگانه برایم نقل کرد: «در یکی از آن شب‌ها، به همراه یک

۱. حجت‌الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد مهدی روشن از چهره‌های فعال دوران پر تکاپوی انقلاب اسلامی در استان لرستان است. حضور در کنار شهید محراب آیت‌الله مدنی و عرصه‌های مختلف انقلاب سبب تبعید و زندانی شدن ایشان در دوران ستم‌شاهی شد. بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند ایران اسلامی با فعالیت جدی در تداوم و استقرار نظام مقدس جمهوری اسلامی کوشیده‌اند. خاطرات این مبارز انقلابی در کتاب‌هایی با عناوین «روزهای روشن» و «خاطرات روشن» به همت حجت‌الاسلام و المسلمین رمضان تیموری منتشر شده است. برای مشاهده خاطرات شهید مدنی به صفحات ۳۸ الی ۵۱ رجوع شود.

فرد متمکن به درب خانه نیازمندی رفتیم که برای گرم کردن خانه و بچه‌هایش از سوزاندن کارتن استفاده می‌کرد و زیرانداز و پوشش آنان کارتن بود. آن فرد متمکن با دیدن این صحنه نتوانست خود را کنترل کند و حق‌گريه‌اش بلند شد و می‌گفت: نمی‌دانستم نیازمندان این اندازه مشکل دارند.» آیت‌الله مدنی با فرستادن این افراد به درب منازل نیازمندان، آنان را با درد و مشکلات افراد نیازمند آشنا می‌کرد.

۳- تواضع و فروتنی

به یاد دارم یک روز آیت‌الله مدنی بر اثر موضوعی که پیش آمده بود، دیرتر از اول وقت به مسجد حوزه علمیه کمالیه رسیدند، مردم یکی از روحانیون که قبلاً امام جماعت مسجد جامع بود و محراب عبادت را به آیت‌الله مدنی واگذار کرده بود را جلو بردند. دو رکعت از نماز ظهر را خوانده بود که آیت‌الله مدنی رسیدند. بدون توجه به تفاوت جایگاه علمی خود و امام جماعت به ایشان اقتدا کردند. این تواضع مدت‌ها زبانزد خاص و عام شده بود.

۴- پیاده‌روی سیاسی

سال ۵۴ زمانی که آیت‌الله مدنی در نورآباد ممسنی تبعید بودند، همراه جمعی از دوستان به زیارتشان رفتیم. ایشان هر روز جهت امضا دفتر تبعیدی‌ها پیاده به ژاندارمری می‌رفت و بر می‌گشتند. خدمتشان عرض کردم: «جهت امضا نروید که اگر امضا الزامی است، خودشان دفتر را به حضور شما بیاورند!» فرمودند: «می‌شود این کار را کرد ولی هر روز پیاده رفتن به ژاندارمری و برگشتن من، خود یک نوع تبلیغ علیه حکومت است. اگر در هفته یک روز بروم یا دفتر را بیاورند، مردم نمی‌توانند بفهمند یک نفر روحانی در دیارشان تبعیدی است و مجبور به امضا است.»

۵- شجاعت بی‌نظیر

در خفقان حکومت ستمشاهی نام امام امت بر زبان بردن، شهادت و جرأت می‌خواست. گاهی درباره مرجع تقلید از آیت‌الله مدنی سؤال می‌شد، ایشان تقلید از حضرت امام راحل(ره) را تکلیف شرعی اعلام می‌کردند و بارها اتفاق می‌افتاد تلفنی از ایشان سؤال می‌شد که مقلد فلان مرجع هستم آیا کفایت می‌کند یا به مرجع دیگری رجوع کنم؟ با صراحت تمام می‌-

فرمودند؛ به آقای خمینی رجوع کنید (در آن زمان کلمه امام متداول نبود). یک روز به ایشان عرض کردم تلفن قابل اعتماد نیست شاید سؤال کننده از عوامل ساواک باشد فرمود: ما وظیفه داریم و به وظیفه خود عمل می‌کنیم «ولو بلغ ما بلغ»... هرچه بادا باد. و زمانی که در موقع دعا کردن با سوز و گداز و آن حالت عرفانی و معنوی در منبر مشغول دعا کردن می‌شدند، با تعبیر «ای جان جانان» از امام امت یاد می‌بردند.

۶- اهتمام به سلام کردن

آیت‌الله مدنی یک روز در جلسه درس که مسائل اخلاقی را بیان می‌فرمودند، بحث را به مسئله سلام کردن به دیگران کشاندند و مسئله را به جد دنبال کردند. بنده عرض کردم در خیابان خیلی مشکل است با جمعیت زیادی که وجود دارد به همه سلام کنیم. آیت‌الله مدنی با یک ناراحتی فرمودند (قریب به این مضمون): شما با سلام، در اخلاق را به مردم نمی‌خواهید یاد بدهید؟! و این همه ثواب که در روایات نقل شده، نصیب خود کنید.؟!!

۷- احترام به ائمه جماعات

آیت‌الله مدنی اوایل ورود به خرم‌آباد حاضر به اقامه نماز جماعت در مسجدی که امام جماعت ثابت داشت، نبود. شاید دلیل عمده ایشان، همان احترام گذاشتن به امام جماعت راتب بود. اما بعد از مدتی با اصرار علاقه‌مندان و تقاضای فراوان ائمه جماعات از محضرشان، حاضر شد در هر مسجدی که مایل هستند نماز جماعت را اقامه کنند، آیت‌الله مدنی مسجد حوزه علمیه را انتخاب کردند که خود این انتخاب دلالت بر فطانت ایشان داشت؛ زیرا این مسجد در مرکز شهر و از طرفی در مجاورت حوزه علمیه کمالیه بود که نکته‌ها دربرداشت.

۸- نماز شب

مدتی محدود فرصتی پیش آمد شب را در محضر مرحوم آیت‌الله مدنی باشم شب که فرا می‌رسید و از نیمه که می‌گذشت در آن ساعاتی که چشم‌ها در خواب فرو می‌رفت، ایشان بیدار و راز و نیازهای شبانه‌اش شروع می‌شد و گاه دعوت به بیداریم می‌کرد. این راز و نیاز به زبان عربی، ترکی و گاهی فارسی و با اشک و آه ادامه داشت. «حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ

الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ.^۱ همین که هوا روشن می‌شد و وقت نماز صبح فرا می‌رسید نافله صبح و نماز صبح خوانده می‌شد و تا طلوع آفتاب معمولاً از جای خود حرکت نمی‌کرد و تعقیبات و دعا‌های صحیفه سجادیه را قرائت می‌کردند و اشک می‌ریختند.^۲

۱. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۸۷.

۲. خاطرات روشن، ص ۳۹.

بخش سوم؛

مصاحبه‌ها

اخلاق حسنه رئیس منزل / مصاحبه با سرکار خانم سیده ربابه مدنی
رویش مهدیه‌های همدان / مصاحبه با دکتر حسین مس‌چی
از پوشیدن کفن برای حمایت از آیت الله حکیم تا پیاده‌روی کربلا / آیت الله عبدالنبی نمازی
از مأموریت تأسیس مدرسه اخلاق نجف تا مدیریت وقایع تبریز / مصاحبه با دکتر محمدجواد منصوری
پیامبری برای گنبد کاووس نازل خواهد شد / مصاحبه با محمد نوروزی
خاطراتی از معلم اخلاق شهید محراب آیت الله مدنی / مصاحبه با دکتر محمدعلی کی‌نژاد

بخش سوم؛ مصاحبه ها

اخلاق حسنه رئیس منزل^۱

مصاحبه با سرکار خانم سیده ربابه مدنی

* در مورد مادران-همسر شهید مدنی- مقداری توضیح دهید؟ مادر ما-فاطمه مدنی- یک خانم صبور، با گذشت، قدر واقعاً به همچین شخصیتی-پدر- رو می دانستند. ما نمی دیدیم به وقت صداشون بلند بشه، انقدر محترمانه رفتار می کردند. اعتقاد زیاد به احترام به سادات داشتند، هیچ وقت پاشون دراز بشه یا صداشون بلند بشه ما ندیدیم؛ با اینکه سواد چیزی نداشتند اما خیلی اعتقاداتشون قوی بود.

* رابطه مادر با شهید مدنی چطور بود؟ خیلی خوب بود، اگر می فهمیدند کوچکترین اذیتی کردیم خیلی اخمشون می رفت تو هم منتها اهل دعا و کتک نبودند، اصلاً فقط ما می دیدیم که اخم هاشون رفته تو هم می فهمیدیم که چه خبره. مادر یک سفری رفته بودند تبریز، پدر خرم آباد بودند دوران تبعیدشون، من اونجا پیششون خرم آباد بودم، گفتند که می خواهیم برای مادرتون یک چیزی بگیرم، می گفتند رئیس. اسموشون رو صدا نمی کردند، رئیس صدا می کردند می گفتند رئیس بیا رئیس برو، من حالا می دونید که کادو می گیرن برای یک مسافر میگن خلعتی، گفتم می خواهید خلعتی براشون بگیرید، یادمه یک انگشتر عقیق پنج تن براشون گرفتند که حالا رفتند مسافرت. گذشت و ایثار زیادی داشتند. زندگی سختی رو گذرونده بودند دوره قحطی و تبعید و....

۱. مصاحبه سید محمدجواد قربی با دختر گرامی شهید محراب آیت الله مدنی، ۱۰ تیر ۱۳۹۹. از آنجایی که شهید محراب همسر خود را در منزل با عنوان رئیس صدا می کردند، عنوان این مصاحبه نیز «رئیس منزل» شکل گرفت و از آنجا که تاکنون هیچ مطلبی در خصوص همسر مکرمه شهید مدنی -خانم فاطمه مدنی- منتشر نشده است، در این مصاحبه تلاش می شود تا برخی خصوصیات ایشان را به مخاطب ارائه کنیم.

* در مورد اخلاق مادرتون نسبت به حجاب و پوشش بچه‌ها خاطره‌ای دارید؟ خیلی مقید بودند، از نظر اعتقادی خیلی مقید بودند که بچه‌ها نسبت به حجابشون مواظب باشند؛ نه اینکه با تهدید و دعوا و این‌ها، هیچی نبود این‌ها، فقط با زبون و با عمل، خودشون عمل می‌کردند.

* در خصوص احترام مادر گرامیتان نسبت به سادات خاطره‌ای نقل کنید؟ سفری اخیراً رفته بودیم عمره با مادر، اونجا چون مادر مشکل قلبی داشتند، ولیچر گرفتم با ولیچر ببرمشون چون راه که می‌رفتند تنفسشون مشکل پیدا می‌کرد و ناراحتی قلبی داشتند، حاضر نبودند که بشینند یعنی از نظر اعتقادی و ایمانی می‌گفتند که من بشینم و تو سید اولاد پیغمبر من رو هل بدی، انقدر با اصرار چون خودمم هم پا درد شدید داشتم، گفتم مادر من راحت‌ترم، انقدر قسم و آیه که برای من هم بهتره شما بشینی تا قبول کرد وگرنه انقدر احترام به سادات می‌گذاشت که من که بچه‌اش بودم قبول نمی‌کردند که بشینند روی ولیچر و من هولشون بدم.

* از دیگر خصوصیات اخلاقی مادر بزرگوارتون برای ما توضیح دهید؟ منی که فرزندشون بودم ندیدم یک دفعه غیبت یا شکایت کسی رو بکنند، هیچ‌کس حتی مثلاً از بچه‌های دیگه بگند اینجوریه، هیچی، هیچ وقت اهل صحبت اضافی نبودند یا حتی این داماد آخر سید بود، آخر کار به خواهرم توصیه کردند حواست باشه شوهرت سیدها. خیلی اعتقاداتشون قوی بود.

رویش مهدیه‌های همدان^۱

مصاحبه با دکتر حسین مس‌چی

* لطفاً نحوه آشنایی خودتان با شهید مدنی را توضیح دهید؟ من پزشک عمومی هستم، فارغ-التحصیل دانشگاه پهلوی (باقرالعلوم) شیراز. ساکن همدان و بومی همدان هستم. در همدان مطب باز کردم، سال ۴۴ من پزشک شدم و سال ۴۸ مطب داشتم. یک روز منشی به من گفت یک آقای با عمامه اومدند می‌خوان بیان تو، گفتم تشریف بیاوردند. تشریف آوردند، دیدم سید هم هستند، احترام گذاشتیم، من ایشان را معاینه کردم. ایشان فرمودند که من مدتی است که سرفه می‌زنم. من معاینه کردم و دیدم که بیماری ریوی دارند، نسخه نوشتم، بهشون دارو دادم، ایشان دست کردن جیبشون که پول در بیارند به من بدهند، گفتند چقدر بدم، من گفتم هیچی. گفتند هیچی، شما ویزیت داری، گفتم نه. من پدرم وصیت کرده از آقایون معمم پول بگیرم، شما از حوزه علمیه ۲۰ تومن در ماه می‌گیرید، این رو به من بدید، خرج زندگیتان کنید، زن و بچه‌تان بکنید؛ نمی‌خواد. واگر هم دارو نمی‌توانید بگیرید یک داروخانه هست که مرحوم پدرم اونجا پول گذاشته، کسانی که بی‌پول و کم پول هستند من می‌فرستم اونجا دواشون رو رایگان می‌دهند.

* چطور با همکاری شهید مدنی به فکر ساخت مراکز خیریه درمانی افتادید؟ دیدم ایشان بلند شده بود که بره، نشستند روی صندلی، فرمودند: «معلومه تو یک گرایش مذهبی داری، من سیداسدالله مدنی هستم، تبعید شدم از آذرشهر تبریز به همدان، دو ساله در همدان هستم، تمام همدان را گشتم و احتیاجات مردم را شناختم. زن، بچه، پیرمرد میاد جلوی اون بیمارستان پهلوی (الان شده بیمارستان امام خمینی) برای چی؟ برای یک شیشه شربت سینه، شیشه خالی گرفته دستش، این‌ها به صف یک کیلومتر ایستادند تا راه پیدا کنند برن داخل بیمارستان، اون دکتر داروساز یک پیمانه دستشه می‌زنه توی یک پیال شربت می‌ریزه تو این شیشه‌ها می‌ده

۱. مصاحبه سیدمحمدجواد قربی با دکتر حسین مس‌چی، ۲۸ خرداد ۱۳۹۹. ایشان از همراهان و نزدیکان شهید مدنی در همدان بودند و به واسطه همکاری با شهید محراب، در امور خیریه و عام المنفعه همدان مشارکت داشتند.

دست این‌ها، شربت سینه، این‌جوری وضع درمان. شما بیاین یک درمانگاه بسازید به نام درمانگاه خیریه مهدیه» گفتم چشم. فرمودند: «این‌جوری نمیشه، شما فردا شب این پزشک‌های مسلمان، آقای دکتر واعظ بودند، دکتر حوائجی بودند، دکتر ترابی، دکتر فروغی، دکتر وزیری این‌ها رو دعوت کنید منزلتان، یک عده از اهالی شهر هم که مذهبی هستند مثل آقای حجازی که همه می‌شناسند ایشان را، اقوامشون، فامیلاشون رو دعوت کنید منزل خودتون، من میام منزل شما، آدرس بدید» آدرس دادم، ایشان فردا شب تشریف آوردند منزل ما. فرمودند که «درمانگاهی بسازید به نام درمانگاه خیریه مهدیه، این دکتر مس‌چی و دکتر حوائجی و دکتر واعظ مسئول بشوند برای درمانگاه که درمانگاه را بنیان‌گذاری کنند. بعد اگر یک باربر در خیابان افتاد فوت شد، این زن داره، بچه داره، این‌ها رو کی باید اداره کنه، یه جایی بسازید به اسم دارالایتام مهدیه، آقای سیدجواد حجازی انتخاب می‌شوند برای این کار». دو سه تا از آقایان بازاری و تجار انتخاب شدند برای دارالایتام مهدیه که با آقای حجازی همکاری کنند. فرمودند که «شما بگید اگر کارگری خواست دخترش رو شوهر بده پول از کجا بیاره جهیزیه بگیره، بره بانک ملی که ۳۰ درصد ۴۰ درصد بهره ازش بگیرند؟! نه. شما بیاید هرکدام به نسبت وسع خودتون یک پولی بزارید در یک صندوقی به نام صندوق قرض‌الحسنه مهدیه و این صندوق وام بده به افرادی که نیازمند هستند، ۲ درصد، ۴ درصد فوقش کارمزد بگیره». اون هم یک عده انتخاب شدند. بنابراین سه مؤسسه در منزل ما پایه‌گذاری شد: درمانگاه مهدیه، دارالایتام مهدیه و صندوق قرض‌الحسنه مهدیه همدان. بحمدالله هر سه تا موفق بوده و گسترش پیدا کرده، مردم احترام می‌ذارند، کمک می‌کنند و استفاده می‌کنند.

* برپایی درمانگاه مهدیه داستان‌های دیگری هم دارد؟ ما درمانگاه مهدیه رو رفتیم که در خیابان شریعتی فعلی که قبلاً عباس‌آباد می‌گفتند اونجا برپا کنیم، با چند نفر دکتر موعظ و دکتر حوائجی و چند نفر دیگر هم. اهل محل به ما گفتند که اینجا یک زمینی هست که مردم اهل محل خدمت حضرت آیت‌الله جلالی از افراد سرشناس و معمم بودند و مرجع تقلید بودند در همدان، به ایشان دادند که مسجد بسازند. آقای جلالی هم دیدیم که دارند تشریف می‌آوردند، تشریف آوردند سر زمینی که ما بودیم، فرمودند چه می‌کنید دکتر؟ چون من پزشک

ایشان هم بودم. عرض کردم (بین همه) که ما اومدیم برای درمانگاه می‌خواهیم جایی پیدا کنیم. ایشان فرمودند که اون خیابان مسجدی دارند می‌سازند، منم اینجا رو مسجد بسازم درست نیست، اینجا رو میدم به درمانگاه. اون زمین را که به ایشان محول کرده بودند، ایشان واگذار کردند به درمانگاه خیریه مهدیه و ما شروع کردیم به پول جمع کردن و ساختمان ساختن و درمانگاه شماره یک مهدیه رو ما بنا کردیم که الان هم این درمانگاه برپاست و شاید روزانه ۳۰۰ تا مریض مراجعه داره و می‌تواند آنها را معالجه کند.

* زمان حضور شهید مدنی در همدان چه ارتباطی با ایشان داشتید؟ سال‌هایی که ایشان حیات داشتند، من در خدمتشون بودم، طبیب مخصوصشون بودم، هر موقع فرمایشی داشتند از منزلشون زنگ می‌زدند، من بعد از مطب می‌رفتم خدمتشان، مشاور ایشان بودم. بعد از انقلاب کسی نبود، استاندار نداشتیم، شهردار نداشتیم، فرماندار نداشتیم، رئیس دانشگاه نداشتیم، ایشان یک تنه همه کارها رو خودشون انجام می‌دادند. به من فرمودند که من از نظر پزشکی و دانشگاه اطلاعاتی ندارم، شما و دکتر موعظ هر از چند گاهی روزها یکی دو ساعت بیاین پیش من بنشینید، افرادی که میان، شاکی هستند، نظری دارند شما من را راهنمایی کنید که چیکار کنم. ما مشاورشان بودیم و این اواخر که ایشان در همدان نماز جمعه برپا می‌کردند و رفتند تبریز. قبل از اینکه تشریف ببرند تبریز، یک شب من از مطب مریض‌هام رو دیده بودم، من رو خواستند، فرمودند که شما یک نامه من بهتون میدم فردا ببرید پیش آقا روح‌الله (منظورشون حضرت امام خمینی (ره)) بود و حکم استانداری خودتون رو بگیرید بیاید. بحث کردم گفتم آقا اجازه بدید من یه خرده روش فکر کنم. با اون لهجه تبریزی فرمودند: «دیگه فکر کردن نداره». ولی من مهلت خواستم و دیدم کار من نیست، من پزشکم، نمی‌توانم این کار رو انجام بدم. فردا رفتم خدمتشان عرض کردم که حاج آقا من فکر کردم، استخاره هم کردم، بد آمد، نمی‌توانم. که یک فرد دیگری را با راهنمایی من انتخاب کردند.

* در مورد سایر مؤسسات خاطره دارید؟ جناب آقای سیدجواد حجازی بزرگواری فرمودند قبول کردند که دارالایتام رو برپا کنند ولی پولی نداشتند مثل ما، ما مردم کمک کردند، با یاری مردم درمانگاه رو ساختیم؛ ایشان هم همین کار رو کردند. دو برادر خیر بودند که کارخانه کابل‌سازی

داشتند، اون‌ها یک زمینی داشتند در همدان که از زمین خودشون ۲۰۰۰ متر اختصاص دادند به دارالایتام آقای حجازی. آقای حجازی هم با یاری مردم زحمت کشیدند پول جمع‌آوری کردند، اونجا رو ساختند، دارالایتام مهدیه که الان همون زمین دستگاه‌های ام.آر.آی آوردند، ساختمان را گسترش دادند، سونوگرافی، ماموگرافی، پرتودرمانی برای بیماران سرطانی در اونجا جا دادند و بحمدالله خدمات ارزنده‌ای به مردم همدان می‌کنند. قبل از اینکه ام.آر.آی در آنجا تشکیل شود، آقای حجازی از من پرسیدن همدان چی احتیاج داره؟ من عرض کردم همدان ام.آر.آی نداره؛ ما باید یک مریضی که میاد نامه بدیم بره تبریز یا بره شیراز یا تهران، کلی زحمت بکشه، پول خرج کنه آیا براش انجام بدن یا خیر، شما اگر بتوانید خوبه، ایشان اون موقع فرمودند که من فردا میرم خدمت آقای رفسنجانی (رئیس‌جمهور وقت) و از ایشان اعتبار می‌گیرم و می‌آرم. ایشان اعتبار گرفتند و اولین دستگاه ام.آر.آی را از ژاپن وارد کردند. بله، دارالایتام توانست این خدمات را به مردم شهر ما ارائه کند که هنوز هم مشغوله و روزبه‌روز گسترش پیدا می‌کند و من هم یکی از اعضای هیئت مدیره آنجا هستم. سوم، مؤسسه قرض‌الحسنه که اون هم آقای حاج سیداسدالله فتحی و یدالله فتحی و نوریان که از تجار معروف همدان بودند، این‌ها آمدند پیش قدم شدند و یک مبلغی گذاشتند در صندوق و مردم شهر هم همه رفتند یک مبلغی گذاشتند من جمله بنده و از اون صندوق به مردم مستمند الان ۴۰ ساله کمک می‌کنند، وام می‌دهند فقط ۴ درصد حق می‌گیرند از شون. پس این سه مؤسسه رو شهید محراب آیت‌الله مدنی پایه‌گذاری کردند که هنوز به مردم شهر ما خدمت می‌دهد.

از پوشیدن کفن برای حمایت از آیت الله حکیم تا پیاده روی کربلا^۱

مصاحبه با آیت الله عبدالنبی نمازی

* نحوه آشنایی شما با شهید مدنی چگونه بود؟ سابقه آشنایی ما با شهید آیت الله مدنی برمی گردد به سال های ۴۲ به بعد. من سال ۴۰-۴۱ از ایران رفتم به نجف برای تحصیلات حوزه علمیه. آن وقت شب های ماه رمضان در نجف آیت الله مدنی در مسجد شیخ انصاری منبر می رفت، به خصوص شب های احیا.

* کلاس اخلاق هم برگزار می کردند؟ بله درس اخلاق هم داشتند، ایشون لمعه تدریس می کردند از کتب فقهی حوزه. کتاب شرح لمعه شهید ثانی بود.

* داستان کفن پوشیدن شهید مدنی در حمایت از آیت الله حکیم را مختصری توضیح دهید؟ چون دولتی که روی کار آمد، کمونیستی بود؛ کمونیستی نظام لائیکه. کمونیست ها که او مدن، در عراق به عربی به کمونیست می گویند شیوعیه، این ها او مدن روی کار و خیلی مردم رو اذیت می کردند. آیت الله حکیم فتوا به کفر این ها داد. این فتوای آیت الله در عراق حکیم پخش شد و علیه کمونیست ها تأثیر شکننده ای داشت. عبارت فتوای آیت الله حکیم هم این بود «الشیوعیه کفراً و الحاد» این پخش شد و شیوعیه ها به آیت الله حکیم هتاک و بی حرمتی و توهین کردند. یک چهارپایی رو آوردند و عکس آیت الله حکیم رو گذاشتند روی اون چهارپا و در شهر نجف گردانند. این خیلی بی حرمتی و هتاک نسبت به آیت الله حکیم شد. در این قضیه آیت الله مدنی احساس تکلیف کردند که باید از آیت الله حکیم حمایت کرد و اعلام کردند و کفن پوشیدند و آمدن در خیابان، عده زیادی هم همراه ایشون بودند در حمایت از آیت الله حکیم. این هم ضربه سنگینی بود علیه کمونیست ها و دولت کمونیستی که در عراق روی کار آمده بود.

۱. مصاحبه سید محمد جواد قربی با آیت الله عبدالنبی نمازی، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۹. ایشان امام جمعه و نماینده ولی فقیه در استان کاشان بودند. وی از همراهان شهید مدنی در نجف اشرف بوده و در برخی از جلسات روضه، سخنرانی های ایشان در ماه محرم و درس اخلاق ایشان حضور داشتند. همچنین عضو گروه پیاده روی شهید مدنی از نجف به کربلا بودند.

* آیت‌الله مدنی در تبلیغ امام خمینی(ره) فعالیت داشتند؟ بله قبل از اینکه امام به نجف تشریف بیاوردند، آیت‌الله مدنی در درس آیت‌الله عظمی خویی شرکت می‌کردند و نماز جماعت رو می‌رفتند پشت سر آقای خویی می‌خواندند. از زمانی که امام به نجف تشریف آوردند، آیت‌الله مدنی نمازش رو پشت سر امام می‌خواندند. این تأیید عجیبی بود در نجف، خیلی تأثیر داشت در معرفی شخصیت امام.

* خاطراتی از پیاده‌روی شهید مدنی به کربلا دارید؟ من چند سفر توفیق داشتم که از نجف پیاده می‌رفتیم به کربلا. سه روز توی راه بودیم. یک کاروانی رو راه‌اندازی کردیم، ۲۰، ۳۰ نفر از طلبه‌های جوان رو ثبت‌نام کردیم. مدیریت کاروان هم به دست خود من بود، مدیر کاروان بودم. یک هیئت پیاده‌روی مدرسه صدر، صدر نجف. برای اینکه دوستان تشویق بشوند شرکت کنند در راهپیمایی نجف به کربلا، آیت‌الله مدنی رو دعوت کردیم. من خودم شخصاً آیت‌الله مدنی رو دعوت کردم که با ما همراهی می‌کردند، با ما پیاه آمدند از نجف تا کربلا. نزدیک به سه روز، شبانه روز تو راه بودیم. طلبه‌ها ایشون رو مثل یک شمع در جمع خودشون نگهداری می‌کردند، به ایشون مراجعه می‌کردند، به ایشون عشق می‌ورزیدند.

بین نجف و کربلا به اصطلاح مواقفی بود، مواقف جمع موقف یعنی ایستگاه‌ها. در مسیر پیاده‌روی از نجف به کربلا یک مواقفی بود، یک جایگاهی بود که شب کاروان می‌رفت بیتوته می‌کرد اونجا. شب می‌خوابیدند یا بعضی جاها ظهر راه‌اندازی می‌کردند، نهار رو یک جایی می‌موندند. اون موقع وقتی می‌خواستند حرکت کنند مسئول کاروان هشدار می‌داد که راه بیافتید، طلبه‌های جوان وسایلشون رو می‌پیچیدند و جمع می‌کردند و راه می‌افتادند. در یکی از اون روزها چون من مسئول کاروان بودم باید می‌ایستادم تا آخرین نفر راه بیافته که کسی جا نمونه. یکی از این مواقف همه جوان‌ها رفتند، من اومدم تو مسجد دیدم آیت‌الله مدنی تنها نشسته و داره پاهاش رو می‌پیچه، پاهاشو گرم می‌کرد و می‌پیچید. به ایشون عرض کردم که آقا تنها موندید شما، دوستان همه رفتند. ایشون یک آهی کشید، گفت: «برادر، انسان تنها به دنیا آمده، تنها از دنیا می‌رود و تنها در محضر خدا حاضر می‌شود و محاسبه» این جمله ایشون من رو

تکان داد که در هر لحظه ایشون به یاد قبر و قیامت بود. تکیه کلام ایشون برادر بود. این جمله ایشون رو من هیچ وقت فراموش نمی‌کنم. تو حافظه من هست.

* خاطره‌ای از جلسات تفسیر قرآن شهید مدنی نقل کنید؟ ایشون کتابی را که تدریس می‌کردند، کتاب شرح لمعه شهید ثانی بود. در شب‌های پنج‌شنبه ایشون درس تفسیر می‌گفتند. یک وقت باهم بودیم، صحبت می‌کردیم، ایشون فرمودند که فلانی من یک وقت فکر می‌کردم که من دارم شب‌های درسی لمعه رو تدریس می‌کنم، شب‌های تعطیلی که شب‌های پنج‌شنبه بود، چون می‌دونید حوزه در نجف و قم پنج‌شنبه‌ها دروس تعطیل است، شب‌های درسی یعنی از شنبه تا چهارشنبه ایشون لمعه رو تدریس می‌کرد، شب پنج‌شنبه که شب تعطیلی بود، ایشون تفسیر می‌گفت. فرمودند من یک وقت التفات پیدا کردم که اگر شب اول قبر خداوند از من سؤال کند، اسدالله شما شب‌های درسی کتاب شهید رو تدریس می‌کردی و کتاب من رو که کتاب آسمانیه شب تعطیل گذاشته بودی، ارزش کتاب من از کتاب شهید کمتر. می‌گفت نگران شدم، مضطرب شدم، به خودم لرزیدم که من چی جواب بدم. (در حوزه علمیه از شنبه تا چهارشنبه روزهای درسی هست و پنج‌شنبه و جمعه تعطیل) شب‌های درسی یعنی شب‌هایی که درس‌هایی که متعارفه در حوزه می‌خوانند. درس تعطیلی دروس جنبیه. در کتاب تفسیر هدی، در مقدمه کتاب این خاطره ذکر شده است.

از مأموریت تأسیس مدرسه اخلاق نجف تا مدیریت وقایع تبریز^۱

مصاحبه با دکتر محمدجواد منصوری

* اولین دیدار شما با آیت‌الله مدنی چگونه انجام شد؟ من سال ۱۳۵۰ توسط تعدادی از دوستانم در شهر همدان دعوت شدم برای چندین جلسه سخنرانی و حضور در جلسات مدیران و معلمان مذهبی و انقلابی شهر همدان، البته در اون زمان من خودم دانشجو بودم، به هر حال رفتم به همدان و در آنجا آقای محمدکاظم اکرمی (که بعد از پیروزی انقلاب هم مدتی وزیر آموزش و پرورش، مدتی مجلس خبرگان و... حضور داشتند) ایشون جزء به اصطلاح معلم‌های مذهبی و انقلابی شهر بودند، به من گفتند که یک شخصیت بزرگواری به نام آیت‌الله مدنی الان در این شهر هستند، ما گاه‌گاهی پیش ایشان می‌رویم، ایشون از نجف آمدند و بریم پهلوی ایشان که یک آشنایی و صحبتی بشود. به هر حال ما رفتیم خدمت ایشون یک جلسه قریب به دو ساعتی باهم صحبت کردیم. در مورد مسائل مختلف از وضع کشور، وضع حوزه‌های علمیه، وضع کشورهای اسلامی و صحبت‌های مختلفی در این ارتباطات شد و من به ایشون پیشنهاد کردم که آموزش قرآن در حوزه‌های علمیه باید خیلی بیشتر بشه، جزء درس‌های محوری در دروس حوزوی باشه و من تعجب می‌کنم این رسم نیست در حوزه‌های علمیه. ایشون خیلی از این صحبت من استقبال کرد و خوشش آمد.

* مباحثی که شهید مدنی در دیدار با شما مطرح کردند چه بود؟ ایشان گفت ما در نجف بحث داشتیم که یک دانشکده‌ای رو درست کنیم مخصوص قرآن و حدیث، و مرحوم آیت‌الله حکیم هم خیلی تأکید داشتند و نظر داشتند که این کار انجام بشه، منتها متأسفانه حوزه خیلی استقبال نکرد، گفتند که خب طلبه‌ها که عربی بلدند می‌روند قرآن می‌خوانند دیگه، نیازی نداره که ما دانشکده‌ای ایجاد کنیم. البته بحث‌های مختلفی شد، من خواستم از حضورشون مرخص بشم، ایشون گفتند که نه شما بمونید باهم یک مقدار بیشتر صحبت کنیم، من هم فردا می-

۱. مصاحبه سیدمحمدجواد قربی با دکتر محمدجواد منصوری، ۸ اردیبهشت ۱۳۹۹. ایشان از فعالان سیاسی قبل و بعد از انقلاب اسلامی، نخستین فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و مدتی هم سفیر ایران در کشورهای پاکستان و چین بودند.

خوام بروم تهران، بعد باهم باشیم، همراه باشیم، به همین دلیل من ۲۴ ساعت سفرم رو به تأخیر انداختم و فردای آن روز به اتفاق ایشان آمدیم سمت تهران. البته مدتی بعد از این ملاقات من توسط ساواک دستگیر شدم به دلیل فعالیت‌هایی که داشتیم البته از این موضوع خبری نداشتند، طبیعتاً اعترافی نشد، اصلاً بحثی هم مطرح نشد.

* خاطره‌ای در خصوص عملکرد شهید مدنی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دارید؟ بعد از انقلاب شهید مدنی از طرف امام مأمور شدند که به‌عنوان امام جمعه تبریز از همدان به تبریز بروند. من هم به همراه آیت‌الله موسوی اردبیلی از طرف امام مأمور شدیم بریم تبریز و به اون جنجال‌های حزب خلق مسلمان رسیدگی کنیم، چون من سال ۵۸ فرمانده سپاه پاسداران بودم. به اتفاق مرحوم موسوی به تبریز رفتیم و بعد رفتیم منزل آیت‌الله مدنی که خب طبیعتاً با اون سابقه و دیداری که قبلاً در سال ۵۰ باهم داشتیم، خیلی خوشحال شدند و استقبال کردند. بعد در مورد قضایای آذربایجان و قضایای مربوط به آیت‌الله شریعت‌مداری و جنجال‌هایی که در آنجا بود، صحبت کردیم و تصمیم‌گیری‌هایی شد و بعد ما جرا اون جا با وجود سختی و مشکلاتی که برای حل مسئله بود بحمدالله حل شد.

* مدیریت شهید مدنی در تحولات انقلابی در تبریز و همدان چگونه بود؟ البته این نکته رو من همیشه گفتم و اعتقاد جدی دارم که شاید از نظر روحیات و خلیات، حتی از نظر ظاهر شهید مدنی جزء نزدیک‌ترین آدم‌ها به حضرت امام بودند. از نظر روحیات و اعتقادات و رفتارها و اینا و اگر وجود ایشان در آذربایجان نبود، واقعاً جمع کردن قضایای آذربایجان بسیار مشکل بود. شهید مدنی علاوه بر آموزه‌های حوزه‌های علمیه و دانش و تسلطی که بر مباحث اسلامی داشتند، یک ذکاوت و روشن‌بینی و ریزبینی داشتند. من کم‌تر روحانی رو دیدم که نظیر ایشان به جزئیات قضایا دقت -کند. قاطعیت ایشان در جریان انقلاب در همدان کاملاً مشخص شد، تقریباً رهبری انقلاب در همدان را به مقدار زیادی شهید مدنی برعهده داشتند.

* دیدگاه ایشان نسبت به پرورش نیروی انقلابی چه بود؟ شهید مدنی در جلسه‌ای که در خدمتتشون در همدان بودیم خیلی تأکید داشتند به اینکه شما هرچه می‌تونید روی دانش‌آموزها سرمایه‌گذاری کنید، برای اینکه این‌ها آینده این مملکت‌اند، این حرف مال سال ۱۳۵۰ است.

همون سخنی که حضرت امام فرمودند که سربازهای ما در گهواره‌ها هستند، در سال ۱۳۵۰ آنها شده بودند دانش‌آموز و ایشان نشان می‌دادند که آینده کشور رو خیلی دور برای انقلاب نمی‌دیدند، می‌دیدند که در آینده نه چندان دوری تحول مهمی اتفاق می‌افتد؛ لذا ایشان می‌گفتند شما روی دانش‌آموزها عنایت داشته باشید.

پیامبری برای گنبد کاووس نازل خواهد شد؟!^۱

مصاحبه با محمد نوروزی

* زمانی که آیت‌الله مدنی وارد گنبد کاووس شدند کار اسکان ایشان چطوری انجام شد؟ دو سه روز قبل از اینکه شهید مدنی تشریف بیاورند، یک تلگرافی به نام من آمد گفت: نوروزی عن قریب پیامبری بر شما نازل می‌شود. آیت‌الله شیخ صدرالدین حائری شیرازی که خودشون سال ۴۴-۴۵ اینجا تبعید بودند، این تلگراف رو به من زدند. تلگرافش آمد که برادر فلانی، به نام من زده بود، عن قریب پیامبری بر شما نازل می‌شود، ما چشم به راه بودیم که این پیامبر چه کسی خواهد بود. اون روزها کارها یک مقدار مخفی بود، اسمش رو نبرده بودند. ما منتظر بودیم که این پیامبر چه کسی خواهد بود که دیدیم حضرت آیت‌الله مدنی بود. در این دوران حضرت آقا-آیت‌الله خامنه‌ای- هم از مشهد برای دیدن آیت‌الله مدنی آمده بودند، اون موقع من خودم هم تبعید بودم از گنبد، نداشت ساواک من بمونم؛ یک مدتی که آیت‌الله مدنی اینجا بود، این ارتباط مستقیم بنده و بسیج دیگران رو که دیدند یک مقدار براشون سنگین بود و نداشتند گنبد بمانم، من رو اول به تهران و بعد به مشهد تبعید کردند.

* خصلت بارز شهید مدنی چه بود؟ آقای مدنی انسان‌سازیشون خوب بود. انسان‌سازی به این معنا که، اگر کسی به این‌ها مراجعه می‌کرد ولو مذهبی هم نبود و اعتقادات کاملی هم نداشت در همون جلسه اول راهش رو پیدا می‌کرد، انسان‌سازی به این معنا.

* ساده‌زیستی شهید مدنی چگونه بود؟ خیلی پیامبرگونه، زندگی پیامبرگونه داشتند. موقعی که کسی می‌خواد انسان‌سازی کنه شبیه پیامبر در اون روزهای سخت ابتدای رسالتشون چه برخوردهایی داشتند با خلق‌الله، برخوردهای انسانی کامل.

۱. مصاحبه سیدمحمدجواد قربی با حاج محمد نوروزی، دوم اردیبهشت ۱۳۹۹. ایشان رئیس مؤسسه قرض الحسنه ولیعصر گنبد کاووس و نماینده گنبد در اولین مجلس شورای اسلامی هستند. فعالیت‌های انقلابی مختلفی انجام داده‌اند و به دلیل فعالیت‌های انقلابی در زمان حضور شهید محراب آیت‌الله مدنی در گنبد کاووس، از این شهر تبعید شدند.

* آیا ساواک در تبعید شهید مدنی به گنبد موفق بود؟ اون‌ها اشتباه کردند این کارها رو کردند که البته این هم لطف خدا بود، اشتباهشون این بود که موقعی که میان به یک منطقه و شهری که مردم در سطح بسیار پایینی هستند در اینجا افراد مختلفی به وسیله اون‌ها راه رو پیدا کردند. در گذشته حضرت امام، خب حاج آقا روح‌الله می‌گفتند، در اینجا کم‌تر ازشون اسمی برده می‌شد، کمتر، خیلی اندک مقلدی داشتند ولی خب همان‌طور که عرض کردم قبل از سال ۵۰ ما رساله ایشون رو چاپ کردیم.

* دستاورد شهید مدنی در گنبد چه بود؟ روحیه ایشان روحیه شهامت و شجاعت بود. هرکسی چهره ایشان را می‌دید به ظالم بودن دشمن پی می‌برد و این چهره در مقابل هرکسی می‌ایستاد، اون طرف مقابل یزید بود. ایشون این اثرات رو داشتند و کسانی که الان در گنبد هستند آدم‌های بسیار محکم و جدی هستند.

خاطراتی از معلم اخلاق شهید محراب آیت الله مدنی^۱

مصاحبه با دکتر محمدعلی کی نژاد

* نحوه آشنایی شما با شهید مدنی چگونه بوده است؟ قبل از انقلاب من خدمت آیت الله شهید قاضی طباطبایی در رابطه با مسائل انقلاب شرفیاب می شدم. یک مورد منزل ایشان بودم که داشتم از منزل ایشان می اومدم بیرون، تقریباً از در ایشان که شاید مثلاً ده متری، پنج متری فاصله گرفته بودم دیدم یک روحانی سیدی دارند می روند منزل آقای قاضی طباطبایی. من اولین بار ایشان رو آنجا زیارت کردم. بعد دیگه تقریباً با ایشان ارتباطی نداشتم تا موقعی که از قم می خواستند بیان همدان که ما برای استقبال ایشان رفتیم.

* خصوصیات اخلاقی شهید مدنی در دیدارهایی که با ایشان داشتید چگونه بود؟ شهید مدنی یک شخصیتی بود که هرکسی اگر در مسیر انقلاب و این بحث ها نبود، یک بار ایشان رو ملاقات می کرد، جذب می شد. شهید مدنی قدرت جاذبه بسیار بسیار بالایی داشت.

* شما در همدان درباره کارهایی که شهید مدنی انجام می داد، کارهای خیریه و این ها اطلاعی دارید؟ بله، مسجد مهدیه از کارهای ایشان هست. قرض الحسنه ای که در همدان راه اندازی کردند. شهید مدنی یک مدتی به جایی می رفتند، اولین کاری که انجام می دادند، سعی می کردند مشکلات اون محل را شناسایی و رسیدگی کنند و با حضور خودشان حل کند. معموله که وقتی آدم یک کارهایی انجام میده، حل و فصل می کنه بعدش می بینه حضور ایشان ضرورت داره (به همین خاطر) ایشان ساختاری برخورد می کرد یعنی یک مشکلی در جایی پیش می امد. ساختاری حل می کرد، یک سازماندهی می کرد بعد از اینکه خودش هم نباشه اون سازمان کارش رو انجام می داد. الان دارالایتام همدان، بانک مهدیه که اون زمان صندوق قرض الحسنه بود، از کارهای شهید مدنی است.

۱. مصاحبه سید محمدجواد قربی با دکتر محمدعلی کی نژاد، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۹. ایشان از همراهان شهید مدنی در همدان بودند و بعد از انقلاب اسلامی، دومین استاندار همدان، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی و ریاست دانشگاه هنر اسلامی تبریز را در کارنامه اجرایی و فرهنگی خود دارد.

* در چه مناسبت‌هایی با آقای مدنی بعد از انقلاب همکاری داشتید؟ در جریان انقلاب همدان و کارهای مختلفی که ما اونجا در واقع به تبع ایشان یاد گرفته بودیم که ما هم ساختارسازی می‌کردیم مثلاً بنیان‌گذاری سپاه، یا ستاد عملیاتی انقلاب اسلامی همدان که اون هتل بوعلی رو راه‌اندازی کردیم. این کارهایی بود که با آقای مدنی در دوران انقلاب بود. بعد از انقلاب تا زمانی که ایشان همدان تشریف داشتند، برای حل مشکلات خدمت ایشان می‌رفتیم م شاید بگم روزانه شهید مدنی رو زیارت می‌کردیم.

* مواضع شهید مدنی در انتخابات اول ریاست جمهوری به چه صورتی بود؟ خاطرم هست یک موقع ایشان تبریز بودند، بحث انتخابات اول ریاست جمهوری اسلامی ایران بود. بنی‌صدر همدانی بود و هم موقعیت خاصی داشت و برآوردها این بود که بنی‌صدر رئیس جمهور می‌شو. من بنی‌صدر را قبل از انقلاب می‌شناختم، خارج از کشور، به هر حال مراوداتی داشتیم با ایشان. من بلند شدم آمدم منزل آقای مدنی، بعد عرض کردم خدمتشان که شواهد امر نشان می‌دهد همدانی‌ها به بنی‌صدر رأی می‌دهند. بعد نظر حضرتعالی در مورد این انتخابات چیست و به چه کسی رأی داده بشود. ایشان گفتند: «ما به برادر حسن حبیبی رأی می‌دهیم». من گفتم حاج آقا ما یک متنی می‌توانیم داشته باشیم، ایشان گفتند آره، یک متنی تایپ کردیم دادیم ایشان هم اون پایین مهر زد که من به برادر حسن حبیبی رأی می‌دهم. بعد این نامه را پخش کردیم. این بحث خاطره تاریخی هست ولی مهم‌ترین بحث این هست که در دوره‌ای که بنی‌صدر، همدانی، منم رفتم دارم اطلاعات میدم که همه چی دست بنی‌صدر بود، عضو شورای انقلاب بود، تئورسین انقلاب بود، سخنرانی‌ها. بعد می‌آمد همدان می‌رفت خانه پدریش و پدرش هم آیت‌الله بنی‌صدر بود. یک‌دفعه آقای مدنی آنجا برگشتند گفتند که ما به برادر حسن حبیبی رأی می‌دهیم. خب این کار شجاعانه بود. ایشان به انجام تکلیفش اهمیت می‌داد تا اینکه بیاد سکوت کند. بسیار آدم شجاعی بود.

* خاطراتی از مقابله شهید مدنی با تانک‌هایی که برای سرکوب مردم در حال عزیمت به تهران بودند دارید؟ خدمت آقای مدنی بودیم یک جوانی (بعد شهید شد، آقای علی آقا محمدی، هم فکر می‌کنم بود) با دو سه نفر آمدند گفتند که حاج آقا تانک‌هایی از کرمانشاه حرکت کردند و

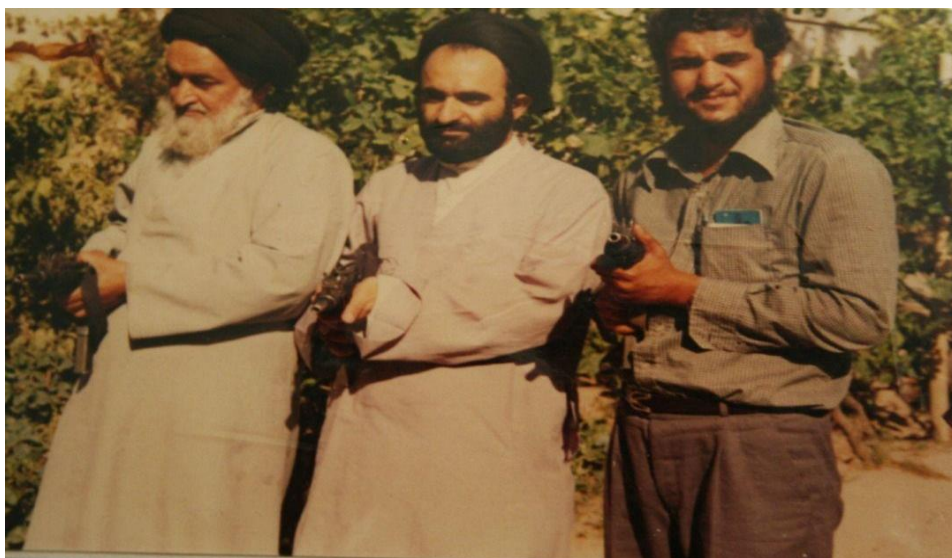
به سمت تهران می‌روند. بعد حالا این بحث مطرح شد که بریم مثلاً یک لودری گیر بیاریم، جاده رو ببریم، تو این فاصله‌ای که حالا چیکار کنیم، چیکار نکنیم، یکدفعه دیدیم آقای مدنی آماده رفتنه، اصلاً دیگه فرصت اینکه فکر بکنیم چه بکنیم در کار نبود. راه افتادند منم یادم نیست ماشین دوم بودم، سوم بودم همون جور دیگه رفتیم تو جاده کرمانشاه، اون وقت پادگان همدان آنجا بود تقریباً از پادگان این‌ها رد شده بودند، تانک‌ها نزدیکی‌های همدان رسیده بودند، مردم ریختند دیگه هر تجهیزاتی این تانک‌ها داشتند از دوربینش گرفته، اسلحه‌ای که داشته، خشابی که داشته تا این لاستیک‌های نفربرها هم بود یادمه که این‌ها رو همین جوری پاره کردند. بعد دیگه خب این تانک‌ها همان جا زمین‌گیر شدند نتونستند بروند. بعد من اونجا بیشتر به فکر این بودم که این تجهیزاتی، این وسایلی که از این تانک‌ها برداشته میشه خب به درد چیزی هم نمی‌خورد و در اون لحظه باید اون‌ها برداشته می‌شد ولی بعد این‌ها باید به فکرش باشیم که یه جایی جمع بکنیم. دیگه خوردیم به انقلاب و این طرحی که تو ذهن ما بود که این وسایل رو به هر حال از بین نروند و استفاده بشه. یه اطلاعیه‌هایی دادیم تو مساجد که مسجدی یادمه حاج تقی بود نزدیک میدان میرزا تقی بود اونجا. که خود من یک در واقع نامه‌ای از آقای مدنی در صدا و سیما هم اعلام کردم. وایستاده بودم وسایل تانک‌ها رو می‌آوردند، رسید می‌دادیم این‌ها رو جمع می‌کردیم. همراه تانک‌ها کلی از این مین‌های نفربر بودند که مسجد هم نگران بودیم که این مین‌ها اونجا مشکلی به وجود بیاره. دنبال لودر اینا که دوستان بودند، تفکری بود ولی هرکسی در واقع آنچه به ذهنش می‌رسید که جلوگیری کنه از حرکت تانک، حتی تانک‌ها که از روی آسفالت می‌آمدند بعضی‌ها این کناف شونه‌های جاده رو می‌کندند که یکدفعه مثلاً آسفalte جلوش گرفته بشه از این شونه بیاد یا از اون مزارع بیاد رد بشه ولی این‌ها کارهایی بود که درواقع دست مردم بود ولی ویژگی شهید مدنی این بود که در آن لحظه ایشون تصمیم گرفت به حرکت، اینکه حالا حتی ایشان نمی‌آمدند توی جاده ولی وقتی آقای مدنی یک همچین مطلبی رو فرمودند و خودش هم خواهند آمد مردم همون کارشون رو می‌کردند.

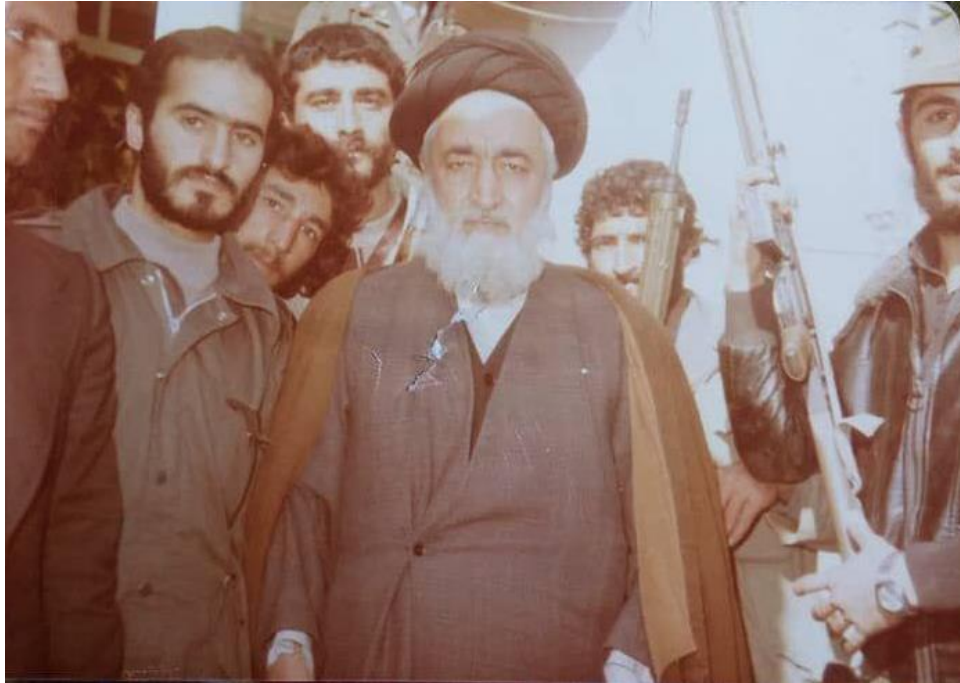
* شما در مورد مواضع آقای مدنی نسبت به امام خاطره‌ای دارید؟ آقای مدنی ذوب امام بودند، قبل از انقلاب، بهمن بود مثلاً آخرین اعلامیه امام بود، ما رفتیم منزل آقای مدنی، داماد ایشان آقای بهاء‌الدینی، از پاریس داشتند اعلامیه می‌خواندند، آقای بهاء‌الدینی داشت می‌نوشت کاغذ روی فرش بود منزل آقای مدنی. ایشان گوشی رو که تلفنی می‌خواندند ایشون می‌نوشت آقای مدنی هر کلمه‌ای که ایشون می‌نوشت آقای مدنی چشمش روی اون کلمه بود، ما باشیم می‌گیم خب اعلامیه رو می‌نویسند حالا دو دقیقه دیگه یا پنج دقیقه دیگه می‌خونم همین جوری، آقای مدنی داشت نگاه می‌کرد کلمه به کلمه که اون خودکار چی داره می‌نویسه. آقای مدنی این جمله رو مطرح کردند که امام تک هستند؛ یعنی وقتی این صحبتی از امام ایشون می‌کردند چشم‌هاشون یک پلک می‌زد ایشون، یک قیافه روحانی خاصی داشت، بعد می‌دیدیم که کلمه امام که می‌اومد این متجلیه، دقیقاً من از نزدیک این رو دیدم.

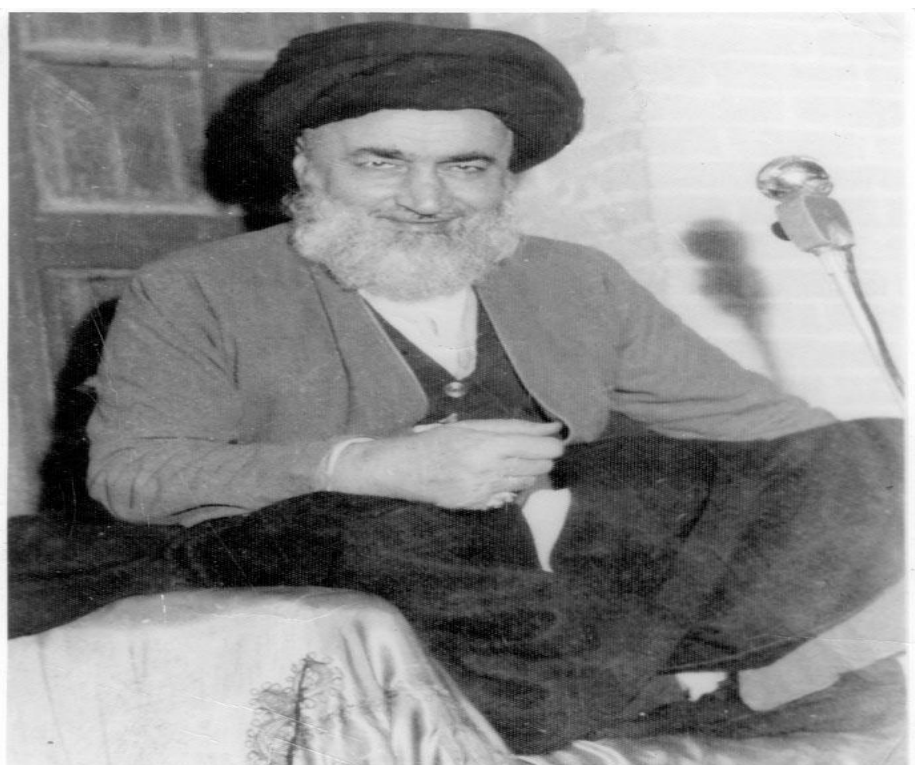
بخش چہارم؛

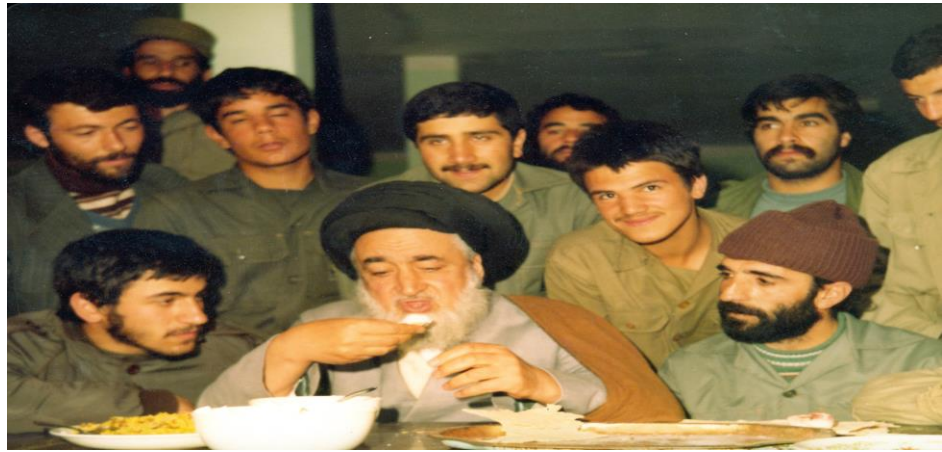
تصاویر و اسناد

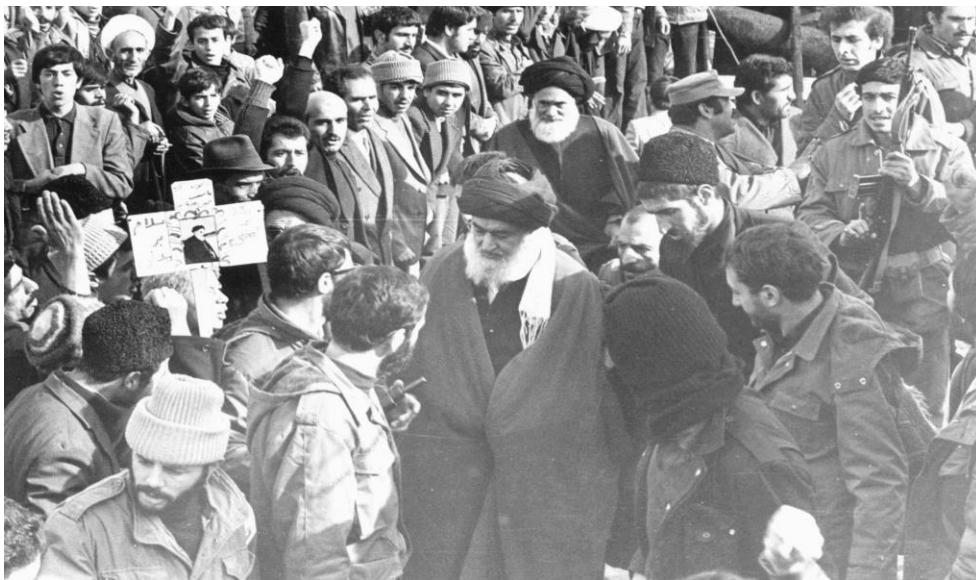
بخش چهارم؛ تصاویر و اسناد

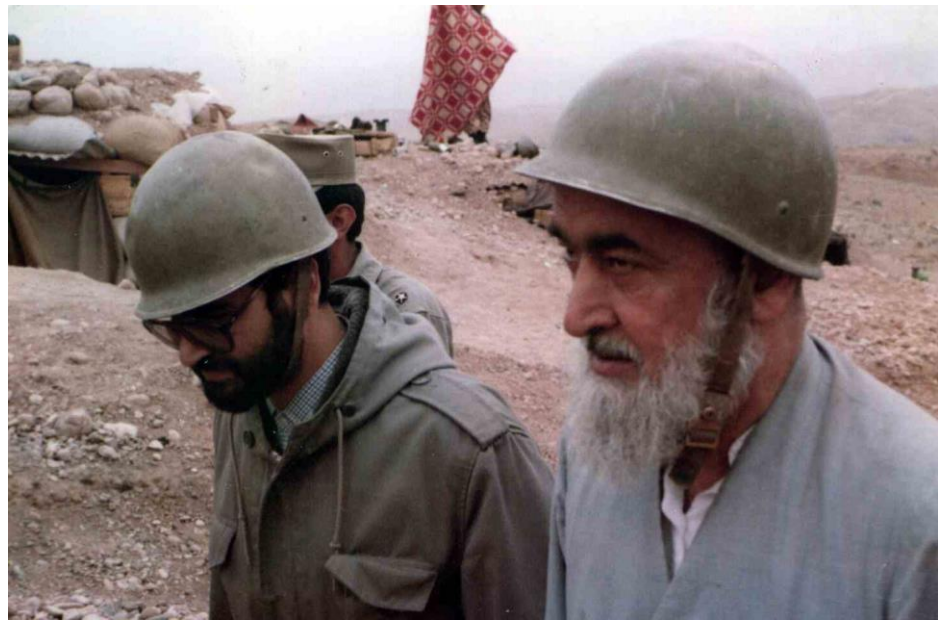
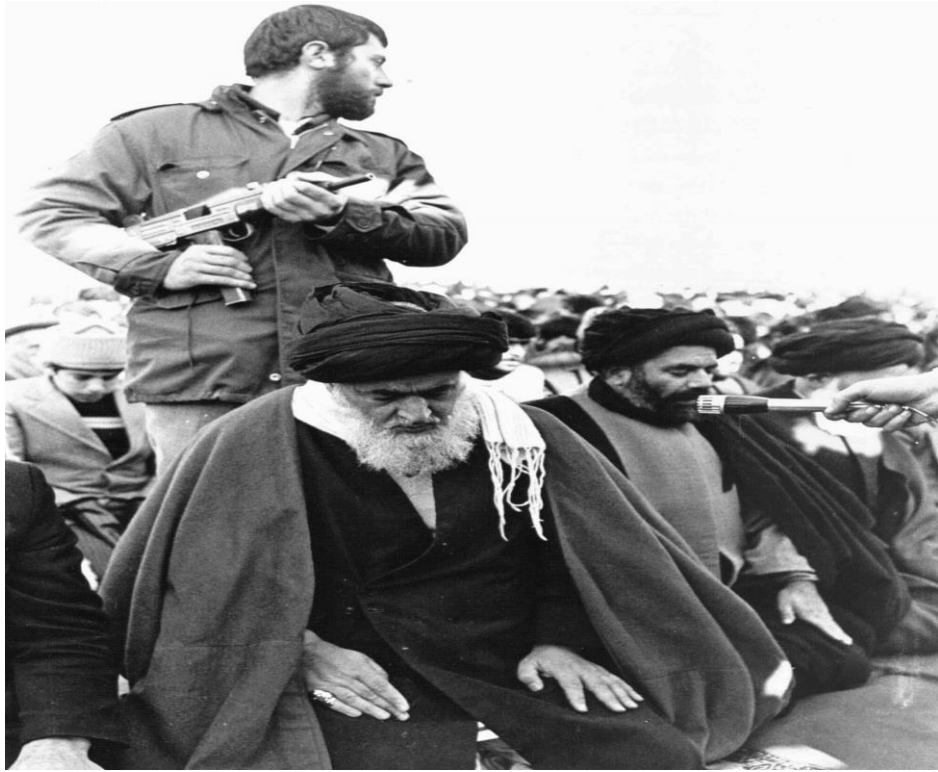


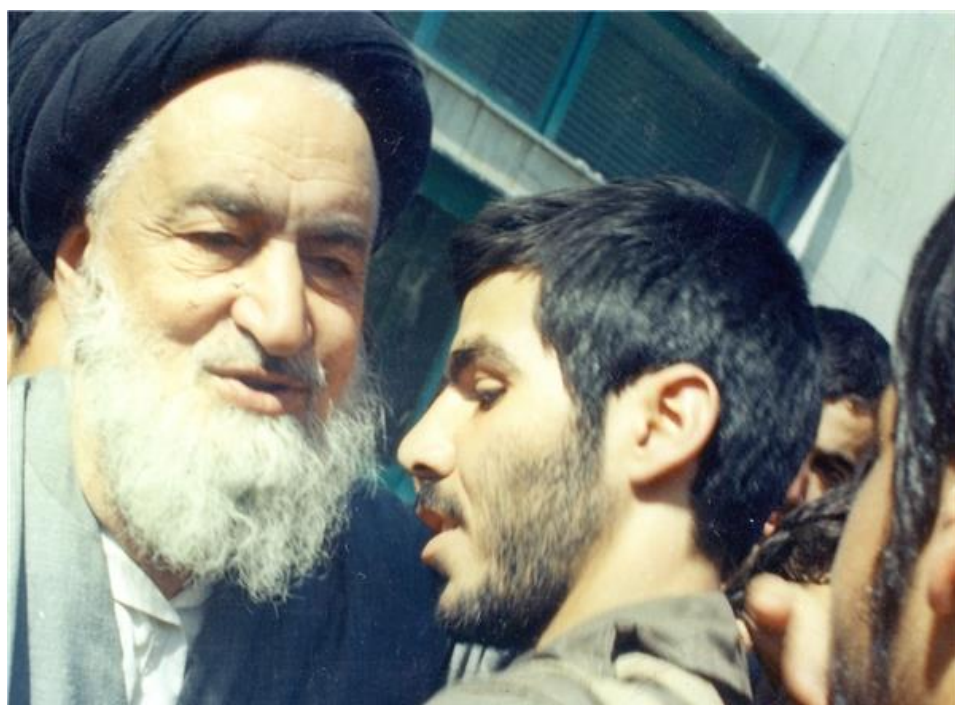












• 1 • • 4 • • 8 •

درجه فوریت

برفك خبر

صفحة یکم از صفحه

نسخه شماره از نسخه

۱- به تیمسار فرماندار نظامی تبریز و حومه
۲- از سازمان اطلاعات و امنیت آزاد با یکا نشر قی

۳ - شماره ۱۵/۱۲۲۲۷

۴۔ تاریخ

۵ - پیوست

عطف

پھر

موضوع

شخصی بنام مدنی که نمایندہ خصمی میباشد بہ تبریز وارد ضمن اقامت در یکی از منازل نزد یک میرزا محمد علی قاضی

طباطبائی به منزل اوفت و آمد نمود و در جلسات منزل قاضی شرکت مینماید .

ضمناً گفته شده یاد شده در مسجد شعبان نیز سخنران می‌کند .

ارزیابی خبر: خبر صحت دارد

نظریه: مراتب جهت استحضار اعلام و مراقبت از سخنرانهای او در مسجد شعبان ضرورت دارد.

قلمبر محمد حسن ۱۱۹۸ هجری قمری
 بار خدای تعالی علیه صلوات الله و برکاته که تبارک و تعالی
 به لسان تعبیریه و بیرون در بیان ظاهر و باطن و در بیان
 ظاهر و باطن و در بیان ظاهر و باطن و در بیان ظاهر و باطن
 ۱۷۸۸ هجری قمری

ارزیابی خبر

نظریہ

۲۶-۱۰۱

طبقه بندی حفاظتی

شماره
تاریخ
۱۳۰۷/۷/۱۱



سخت گیری
سازمان اطلاعات امنیت کشور
کمیته احوال و امور

شماره
۳۱۲

در باب حاج سید اله مدنی

تحریر بنفیسانه

سداک قم نفی بهام گشته است ای سرته داری که یک های نفی اظهار نموده است سراج
 اسد اله مدنی که مدتی در عروق ان گشت و گشته و با استیفا فی علم و ادب شایسته ای نموده
 و بعد از سی سال ایران که گشت و گذارنده ان بخشی می باشد و از است بیام و درست بخشی
 بنام سراج حسن طباطبائی به سرستان که در شهر کربلا در آید و از ان گشت و گذارنده به ان
 خبر می باشد و انصاف نموده و می داد و نمود از سازت و خبرش می همانست بلی ابر
 در بر یکی موردی بدیده که خبر نموده و می کی از طرفداران بخشی است و بنفیسانه

۲۶-۱۱۶

شماره تاریخ پرونده

ریاست ساواک فرماندار کل همدان (۱۳۳۳ هـ)

سخت گیری

سازمان اطلاعات امنیت کشور

ن. ا. د. ا. ک.

از اداره کل عموم (۳۱۳)

در باره سرور اسد الله مدنی به خواهرانی

بازگشت به شماره ۶۱۴۴ هـ - ۵۲/۸/۱۱

با توجه به اینکه نامبرده بالا از روحانیون ناراحت و طرفدار سرسخت خمینی میباشند و با امعان نامبرده اینکه در نامه بازگشتی عنوان شده است که مشارالیه با سخنرانیهایی بخود جوانان را تحریک مینماید و تکریر به وضعیت حساس مؤسسه مهدیه همدان، خواهشمند است دستور فرمائید از اعمال و رفتار مشارالیه در مدت اقامت در آن منطقه دقیقاً مراقبت بعمل آورده و از تشایبهای خاص سرکش و سابقه دار آگاهی حاصل کرده و در صورتیکه از مناسبت خارج شد مراتب را به موقع اعلام و نتیجه را مرثیاً باین اداره کسب نماید.

مدیرکل اداره عموم - ثابت

گیرنده : ریاست ساواک استان اصفهان بازگشت به شماره ۱۰/۸۶۶۱ هـ - ۵۲/۶/۱۳
خواهشمند است دستور فرمائید از هرگونه اطلاعات واصله در مورد روحانی نامبرده بالا، این اداره کل را آگاه نمایند.

۵۲/۸۹۲۲

۵۲/۷/۹

حلی محرمسانه

تیم ۷۵

برادر جان من حسین زاده
 به ابراهیم چند روز قبل به اداره منابرکات نامه کردار
 و هنر و روزنامه جمهوری اسلامی را به یک هفته تعلیف
 کرد و بگویم بهانه فرزند اخوت از جانب من تا سرگرفته و بفراست
 دین در تحفه و در بر طبق بهانه و تا خیر خبرهای اجتماعی
 دلد فرآ اقدام ننید
 ۱۳۵۱/۱۰
 سید اسدالله

بسم تعالی

و اعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا

دفتر سید اسدالله مدنی

شماره
 تاریخ
 پیوست

برادر جان من حسین زاده
 به ابراهیم جان من سراسر اسم جمع جهاد من در سطح
 از آنجا نقل سکند که لازم است هر چه زودتر به جانب سرنگ
 تا سرگرفته خوف و با واسطه دفتر کرد و به بگرنه
 موجب بهانه شود این
 سید اسدالله

